السلاطین ظل الله و امناؤه

زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم زهره و هزار است که درج جریده زمان
فیض اقتران این کتاب مجمل از مفصل صادرات احوال ممالک جهانگیری موسوم

# تاریخ جهانگشای نادری

١٣٠٩

از تالیفات لطیف محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام بنده
درگاه کریم قاضی عبدالکریم بن قاضی نور محمد مرحوم و قاضی رحمة الله بن قاضی نور محمد مرحوم

مطبعهٔ شاخ فتح الکریم
واقع بمبئی

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ
مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَ اَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ ۵

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد
و آوان که اوضاع جهان منقلب پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد
خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است از فیض همینها
خود سعادتمندی را مؤید و در عرصه گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت
بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر چشان
را بشهد عدالت شیرین سازد مصداق این مقال حال همایون فال
اعلیحضرت قدر قدرت قضا توامان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش
عرصه جنگ زحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهند

شاهی فرازنده رایت کشورگشائی برازنده تخت فیروزبخت جهان آرائی
ر بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و ممالکت گیری سروری
سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم
فلک شکافش سپهر پرین شکم وز دیده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض
متصل و از تندی سیف خونریزش صورت از هیولا منفصل در قلب گاه
سش قلوب اعدا قالب بی روح و در آوردگاه قهرش ذابح شاة المذبوح
شان بارگاه جلالش اصلای ده روزه خدمت و سده ساله نعمت نوید
دواری و حق گذاری بگوش جهانیان می رسانند و خوان سالاران
والش از موائد احسان گونه گونه لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک
شانند سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
سته افسر و اورنگ قاآنیه قهرمان سلسله جلیله ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر
ر الخاقان الاعظم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند
ن خدیو جهان خسرو نامدار نظر کردۀ لطف پروردگار ابوالسیف السلطان
پادشاه افشار است که ید بیضا نمایش در زرافشانی و طبع مهر
یتش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمرۀ ایلات
ر اکسیر تربیت کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید
ت ازلی و مهر عالم افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای
لعت سنجی در نهان خانۀ ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضۀ
جزیل می ساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد و ماده قابلیتش میسر داشت

تا هنگامیکه خاک ایران آمیخته بخون ستم و در عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی
و صاحب لوائی علم گشت چنانکه شاعر گفته ـه زجور و ظلم کار اهل ایران بسکه در هم شد
برای انتقام افغان مظلومان مجسّم شد + تخت سروری پامال دشمن و آتش
جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افگن گردیده رسم
ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات ابدالی و در شیروانات لکزیه و در فارس
صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان
و سمت بنادر سلطان محمد نام مشهور به پنجه سوار و در جانکی عباس نام و در گیلان
اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد گشته
گروه رومیه نیز آذربایجان را از یک سمت از اردبیل تا سلطانیه و ابهر
از یک طرف از کرمانشهان الی کراز منصرف شدند و روسیه هم از دربند تا
مازندران جمیع دار المرز را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همچنین ترکمانیهٔ صاین
خانی استرآباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار
بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر جمیع کوه نشینان
میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ
سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا و بفحوای تا پریشان نشود کار بسامان
نرسد حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای ظهور طالع دولت آن خسرو فریدون فر
که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه الهامی و از عقل سحر آفرین نقش
فریب کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را

کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهرگسترش را روشنی بخش دیدهٔ پیر و
جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش
ذخیره گذاشته و یا صفدر نامآوری که سلطان قضا برای دفع خصوم
حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد
بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و
تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارندهٔ این شگرف نامه و طرازندهٔ
این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از
چاکران حضور و لضبط وقایع مأمور است باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت
خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین تا آغاز دولت این شاهنشاه حمید
تأیید بوقوع پیوسته شروع می نماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران بچگونه
ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت بهمت عالی و عزم متین آن ویرانی را
درست کرده و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان لگدکوب
گلچین حادثهٔ زمان بوده بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آورده بملبّت سرگذشت
عهد گل را از نظیری بشنو که عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هذا
کتابنا ینطق علیکم بالحق از جملهٔ آشوبی که در عهد سلطنت خاقان
مغفور بهجران هنگامه ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمهٔ قندهار
بود که در سال هزار و صد و بیست هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست
تبیین این مقال آنکه گرگین خان والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی
قندهار بود گرچه که باتفاق او در قندهار می بود ندالواب بی اعتدالی

بازوی دست تسلّط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آن گروه از جان
بستوه و از روی تظلّم بدرگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی
کسی و در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت بر تافته و
بمکهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و مآل اخبار نزدیک وی و در
کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری و در منزل
ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مراد خان
نام افغان را که ختنی بود مأمور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد ازین چون واقعه
کیخسرو خان برادرزادهٔ او به سپهسالاری منسوب گشته بخونخواهی عم با
شوکت کسری و جم با افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار
و تنبیه میرویس مصمم شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنهٔ غلجه معاند
بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالآخر از دست سوء تدبیر
سر در پای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست بعد از آن محمد زمان خان شاملو
قورچی باشی باین امر مأمور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن
به قندهار زمان عیشش بسر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نپرداختند
تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار
حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یک سال بامر
حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او بیک
موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت **دیگر**
شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و

بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آن که آن طایفه در عدّت از غلجه ابدلی و
سابقاً شصت هزار خانه وار کما بیش میبودند عبدالله خان ولد حیات
سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسدالله خان ولد
خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات آله
که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد و عبدالله خان
با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان
شاملو می بود و چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر می شد
عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آن حال قزلباشیه
هرات بعباسقلی خان شوریده او را بید خل کردند و بعد از آنکه این خبر
بعرض امنای دولت رسید جعفرخان استاجلو را از دربار شاهی بایالت
مامور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسدالله با پدرش از
محبس فرار و بکوه دوشاخ رفته شاخ سرکشی برافراخت و بفکر جمعیت افتاده
قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد از آن در یک فرسخی شهر با جعفرخان حاکم هرات
جنگ کرده او را دستگیر و شهر را محصور ساختند بعد از چندی که محصورین
از امداد مایوس گشته در خفیه دست انکار از راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه
گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنهٔ ۱۱۲۹ چند نفر از ایل قرمه
من اعمال هرات که در شهر محصور و در خیزد با افاغنه همدستان بودند بنهانی
ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در سمت عراق واقع است
افاغنه را بالا و افاغنه بر سر شهر مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان

بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه افاغنه
اسفزار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحد آ
مرغاب و بادغیس را تماماً تصرف کردند و اسدالله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال قبل
بتصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار و بانردبان بر برج
قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و دران اثنا فتح علی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری
مامور شده در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته نخست افاغنه مغلوب و شب
بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع قزلباشیه نامساعد و بخار رشد از دماغها
متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر کما بیش
در پشت صحرای مشهور به وزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاختند
ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن
گریزپا عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیش تازان
از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم به دلارام با اسدالله جنگ
نموده اسدالله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز امتناع دید بهمان
قتل اسدالله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر موکب
خاقان شهید بود این مراتب از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس و را صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر
ملقب ساخته حسینقلی خان خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل

اسدالله

اسدالله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید بعد از آن
زمان زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبدالله پدر اسدالله را
محبوس ساخته نهال زندگانی جعفر خان گرفتار آن قزلباشیه را در سر
خیابان باغ لوباره خونریز سیاست از پای درآورد داعیان دولت پادشاهی
چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان خلاص
گستر یافتند صفی قلی خان ترکمان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان
و مدارکات فراوان روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافرقلعه فیمابین او و
زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور زبیر بیتیر و این معنی بیشتر باعث
قوی دستی آن طایفه بی پا و سر گردیده پس افاغنه دران ولایت اقتدار
کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بار تیغ جهانگیر
ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید
دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد است که تابع خوارزم اند امادر
نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنابر صرفهٔ کار
خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشاء
تاخت و تاز و سرکشی و افساد بودند و در سنوات ایام سرداران صاحب شوکت
به تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نه بستند و روز بروز فتنهٔ ایشان تزاید مییافت
تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شبپرهٔ
طبعان سرنیزه او به خمول کشیدند دیگر شورش لکزیه داغستان و انقلاب
حدود شیروان بود ملخص این مقال آنکه جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را

مصدر وقعه والجار الجنب بودند ایلجاری و با طایفه زاخور که در جار و شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعت بر آمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیه لشکرش را منهزم ساختند و اموال ایشان بتصرف آن طایفه در آمد بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول پیوسته علاوه دست و ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن دولت معدلت اکتساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه بدخلیت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود بیش و بسبب قوت در پیش بود وسایل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و سار مصطفی پاشا مامور بگنجه گردید

## دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است

توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو که خبر قتل صفی قلی خان سردار به دربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام بمرتبه سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای باده غرور و استکبار چندان اقبالی بامر و نهی خواقین ارض اقدس میکرد

سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس با فوجی از قزلباشیه
بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه
شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در دربخانهٔ فتح علی خان گسترده بود از فتح علی خان
رنجیده دلخاطر گشته خود را به قلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه
آگاهی داد روز دیگر ملک بهیات مجموعی برآمده جنگ کرده فتح علی خان بزخم گلوله
از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده بهمان منوال در آن
سرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال وضاع سپهسالار و داوری
ملک در مشهد مقدس فرمان روا شد تبیین این مقال آنکه بعد از وقوع
قضیهٔ فتح علی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض اقدس را بعلی قلی خان شاملو
که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس می بود تفویض نمود تا روز بروز
اختلال کار سپهسالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد می یافت چون سپهسالار
اطوار علی قلی خان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست
که او را مسلوب الاختیار سازد و علی قلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا یَحِیقُ
الْمَکْرُ السَّیِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ غافل گشته جمعی از اوباش را که با او همداستان بودند
بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان برده محبوس
ساخت و فرید ابکار را بالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ که
افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس
بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست لواط مشهد مقدس افتاده
علی قلی خان نیز بساطی که فرو چیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی

همان سال الواط بخانه علی قلی خان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از حبس برآورده باز بشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی می پرداختند چون حرکات آنجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاده او را بتسخیر ارض اقدس کرد ملک محمود چنین روز برا از خداخواهان بود بتعجیل روانه ارض اقدس گشته متمکن گشته داگرچه الواط را اکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون ع همه جادوش بد و شد مکافات و عمل + این دفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان دیار بد اندیشی دست پیشی داد و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض

## در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان

محمود ولد میرویس در سالی که با اسد الله جنگ کرده او را القتل آورد این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون این خدمت محض از راه خیر خواهی آن دولت بظهور رسیده موکب پادشاهی از این طرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط میکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسین قلی خان خطاب دادند محمود نیز بهانه تنبیه ابدالی هرات و ارد سیستان هم گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قاعده را

خالی

خالی کرده ملتمس مقدم محمود می شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط
کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده با عشت
انصراف او بقندهار گردید **توضیح** این مقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار
بیجن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد
بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک جعفر خان سیستانی که در
قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان
خمول بر آورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی
از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته و از
یک سمت داخل قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده
با فارسی زبانان به قتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و
اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان گریبان گیر
عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آن سمت جمع
کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت نخیر محصور کرده چون از هیچ
طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل
پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده
از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال و دو جباخانه
را گشوده مردم روستائی و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف
و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هر یک را ثانی رستم یل
ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم

جمادی الاول سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی و چهار مطابق اود ئیل در گلون آباد چهار
فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان
قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و
کبار دولت مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان
در آمده لبقیة السیف وارد شهر اصفهان و بنای سیبه بندی دروب و
محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و
از پشت سیبها آغاز گیر و دار نمود و در غره جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق بارس
ائیل اتفاق افتاده

## در بیان کیفیت محمود غلجه با اصفهان در ابتدای سال اختلال سنه ۱۱۳۴ توشقان ائیل

چون سلطان دار القرار اعتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت
اعتدال افراخته لشکرهای بهمن‌زن هنگامه بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان
هزار دستان با هزار داستان شورافزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و
بلوچ خار ارائی گل مالک پای تخت گلشن گردید محمودیان با کمال شوکت و استیلا دست
بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان نخواهد رسید سلک
جمعیت خود را از هم می پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم
اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در نهم رجب
به ولیعهدی آورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیه حال و تفرس نمی شد
بعد از چهار روز او را بدمور قابی راجع و صفی میرزای برادر او را بجای او به مسند

والیست

ولایت عهد تکیه داده بود باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی ازو
کرده قرعهٔ این فال را بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سیوم
ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل روانه کاشان ساختند که شاید در سمت
قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود
بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را
سیبه بندی و راه آمد و شد را یکبار مسدود ساختند پس یأس تمام بحال خاص
و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته آتش غلا و
نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق
و محلات اطفال خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون
گندم سینه چاک میبود و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها
چون تنوره آتش سرشته میتافت و چشم مردم قرصی برای نهار سوای کلیچهٔ
خورشید نمییافت از شورچشمی زمانه عهده نمیشد که شیرین دهنان بیاد شکرلب
خویش میمکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخاییدند بهوس میوه
دامن از نخل زندگی برمیچیدند و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از یک میل
راه چون توتیای غوزه بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ ابریشمی تن میپوشیدند
چون کرم پیله برگ خوردن تنیدند و جمعی که بمغز لوزینه کام می‌آلودند از شدت
جوع بپوست درختان افتادند و گردانهٔ ارزنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه
میفرستادند و اگر حبهٔ جاورسی می یافتند در تقسیم آن سر بخشخاش می نهادند
کسی روی پیاز را سبز نمیدید و دانهٔ ماش از شاخ عدسی عنبر تر گردید

سائلان از بردن اسم نان توی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ
طفلان را چون خشت لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان
میگذاشت قمری در حسرت شاهی کوکو زنان می‌گشت اوجاق مطبخها کور
شد و چراغ دودمانها بی‌نور اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوه
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق بیختند
تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته در یازدهم محرم ۱۱۳۵ مطابق پارس ییل خاقان
شهید را بفرح آباد برده افسر سروری را بر سر آن حسرت کش تاج و افسر زدند
و همان شب محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه
ساخت و خود در چهاردهم ماه مزبور با فرعونی و بیداد شدادی داخل
گشته سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از آن که سنوح واقعه صفهان در آخر
محرم در دار السلطنه قزوین طهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس کرده نکته
سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اختلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بتسخیر قزوین گشته بعد از ورود افاغنه بدو فرسخی قزوین شاه طهماسب
با قلیلی که همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و
دشمن را نزدیک دیدند بعد از معاهده و استمالت افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست
تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند این معنی را
حوصله قزوینیان برنتافته بشمشیر جمعیت آختند و هر کس مهمان خود را کشته
جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند
سراسیمه عازم گریز و بجانب صفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع این خبر بتفکر وقوع

[۱] قزلباشیه

قزلباشیه افتاده و در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان می‌شدند
شروع بملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از
ایشان را بیجا از تیغ گذرانیده و هر جا که بکمال اهل سلاح و معروفی معرفت گرفته
آشکار و نهان بقتل رسانیده و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان بعد
نه ماه شیراز را محصور و متصرف درآوردند و محمود قریب بدو سال در ولایت مزبور
رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسه نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیراً و کبیراً سی و یک نفر بودند
معروض تیغ جفا ساخته نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون
قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته امر و نهی او بحکم
جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و در دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق
ئیلان ئیل اشرف بنی عمش که با انتظار مرگ او می‌زیست جمعی از افاغنه را با خود
همدستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه
ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر
حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را
تا بولکرچی که سرحد عراق و خراسان است بحیطه تصرف درآورده

## و دیگر غلبه روسیه است بدار المرز و گیلانات

توضیح این مقال اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سرافسر سروری افراشت
اسمعیل بیگ نام از نوابین وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد مملکت
روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب بسرکردگی

سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر توقف انداخت و
زیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و روسیه باطلی را که در جنب شهر رشت
واقع است محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش
این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او
کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد بدولت روسیه تفویض نموده که ضبط
این دولت کرده بدفع دشمن بپردازیم و باین ادعا راه دخل و تصرف در ولایت
دار المرز میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچ وجه پیرامون مال و الکا
و غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده ختیار
جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیگ بوکالت دولت علیه
صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی
بدفع روسیه آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست
یافته فرار و روسیه رشت و کهدام را متصرف و با دولت منازع و سه چهار
سال دران نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه
مقدمه قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق
افتاد و روسیه بدون جنگ نزاع آمده لاهیجان و تمیجان را که در تصرف
قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی پطر پادشاه روسیه از راه خشکی
از سمت قلعه قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه و
رومیه که اعدا عدو دولت بودند دربند اذن و رضای اعیان این دولت
نبوده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر تخلیه این قلعه دربند کرده

سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته
بادکوبه و سالیان را متصرف و همان اخذ و مقاطعه مال و جهات حسابی اکتفا
کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود

## بیان دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان

تبیین این مقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز
از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم و کرجستان و عارف احمد پاشا
با بروان و عبد الله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان به تبریز و حسن پاشا والی بغداد
بکرمانشهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت
عزیمت افراختند و اندریای لشکر آذربایجان را در شش جهت بچار موجه حیرت
درانداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط درآورده و عارف احمد پاشا
با جمعیت تمام با بروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان
دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبد الله
پاشای کوپرلی اوغلی در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده
در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون
صورت تسخیر آنسال در آینه مرادروی ننمود عطف عنان کرده در خوی
و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته
اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت
بجانب کرمانشهان برافراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از
چندی در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی

سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون مکری که دران آوان حاکم همدان بود
ببهانهٔ جنگ بیرون رفته به احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان
با عبداماد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر
کرده لوازم قتل و غارت بظهور رسانید و بعد از و سارو مصطفی پاشا به تسخیر
گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مأمور شده بعد از جنگ و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط
رومیه درآمد بعد از آن که رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و
محال کزاز را بحیطهٔ تصرف درآوردند و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب
انقضا یافته بود. اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب
را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردید و در قریهٔ اندرمان که در
جنب طهران واقع و مضرب خیام سلطنت می بود عساکر قزلباشیه بمقابله
پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده و قزلباشیه شکست
یافته بوادی هزیمت شتافتند. شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و
استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر
قزوین مأمور ساخته آهنگ اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند
بعد از انکه موکب شاهی وارد مازندران شد از انجا عزیمت استراباد کرده فتحعلی
خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدد
افاغنهٔ طهران روانه ساخت مشارالیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان
گشته باختلال اضداد و بیستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانه استراباد

شد طهرانیان نیز پابوس از امداد و با افغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و قم
که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت می‌سپردند راه متابعت گشوده شهر را سپردند

## در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست

در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانی بسرداری
منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای
حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه
سلطان حسین و تسخیر ممالک متصرفه قبیله افاغنه مامور گشته وارد همدان و از آنجا
جمعی را بسنه آباد و شهرگرد روانه و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند که افاغنه
طایفهٔ بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر چون پادشاهان وارث
پادشاهان می‌باشند خاقان شهید را باو سپرده از راه رسم سلطنت عارضی
کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه
مغفور را که در اصفهان بود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید و سر او را
نزد ایلچی روم فرستاده و جواب ایشان را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت
این معنی نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر
آن مرز و بوم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهرگرد تلاقی عسکرین و شعله قتال
نوایر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت
بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا
بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته قرار داد ممالک و تعیین حدود

وتحدید سنور باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی با کرند وزنجان
و سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دارالمرز
با افاغنه مقرر و متعلق باشد و بدین عهد و میثاق صلح اتفاق و رفع غایلهٔ نزاع
و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس اشرف
راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای
تاکید بنیان صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب
اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچی گری روم مامور و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید

## در بیان چند نفر که در ایام فترت ایران بادعای شاهزادگی اظهار خودسری و آزادگی کردند

اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال و اینکه موهی الیه
شخصی بود از طایفهٔ کرائی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری
منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام
من اولا ابوالمعصوم میرزا بوده ثانیا این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم
بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را
گرامی و محترم داشته سر بر ربقهٔ اطاعتش گذاشتند و موهی الیه نیز از شوابد صفهان
شاهد خود کرده بادعای خواهری دریکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از
خلیل آباد خواجه سرا او آدم رفته او را نیز باحترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده
ارقام باطراف نوشت اما جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر بنام
شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه گیلویه

در وسایر ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرای او تعیین
کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینیکه
شاه طهماسب ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت عمل صفی میرزا امر
والاصدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف
واقع است او را گرفته بساطی که در چیده اند بر چینند لهذا بر وفق اشاره والا در
حینیکه ده دشت مقر صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه
در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۱ روی نمود

## ذکر سید احمد نوادهٔ میرزا داود متولی سابق مشهد مقدس است

ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید
سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا نام مجهولی مشتهر بر تفویض اختیار مهمات فارس
و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کاسد
طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت فارس که در
هشت فرسخی شیراز واقع است گردید در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود
حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شده
سید احمد منهزم گشته بابرقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال و تدلیس حکم
مجهول او آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس
فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم
رفته داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط در آورده جمعیتی موفور معتمد و کرمان را تصرف

کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۱ مطابق قوی ییل جلوس نموده اسم پادشاهی
بر خود دارند و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف به گرفتن او
مامور و سید احمد در قلعه حسن آباد محصور و بالآخره گرفتار گشته او را باصفهان
آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و
عاقبت بزور زیاده سر از پا درآمد

## دیگر محمد علی نام رنجانی مشهور به صفی میرزای ثانی است

کیفیت احوال و اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق تخاقوی ییل در لباس درویشی
وارد شوشتر از انجا که عقل مردم در چشم ایشان می باشد جمعی الواط او را دیده
میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد
شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار
او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته اراده تنبیه او نموده او
فرار کرده بحویزه رفته از انجا از راه بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری
بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق
شاهزادگی او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود
او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات
برای او قرار دادند و بعد از خلع احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی
حرکات او را الشهر سلانیک که هیجده منزل آن طرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد
فرنگ است فرستادند و بعد از چندی از انجا نیز او را بجزیره لیمین فرستادند که سنان

اورا مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال ششم الی نگارش خواهد یافت

## دیگر سید حسین نام قلندری بود

که از قراء قندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی بینوائی می بود
و از انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای
کرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را ابو العباس میرزا موسوم داد و دعای برادری
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس بر شکست و بر مسند
این دعوی دروغ راست نشست و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمعی
فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سری
بر آورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت
زود بپایان رسید

## دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده

با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزادهٔ خرسوار
شهرت یافت و در شمیل چهار صد یا پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع
کرده از انجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او بسته شدند
و از انجا بمیان طایفهٔ بارزی آمده آن طایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده
با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن آوان او نیز در آن سمت هارایت استقلال
برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل و
میناب بحیطهٔ تصرف در آورد و بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور
گشته با او محاربه و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخته و بندر

بامحال متصرّف فیه او ضمیمهٔ ولایات افغانی گردید

## دیگر زنبیل نام قلندری است

که در لاهیجان بهم رسیده او ولد ابراهیم نام توپچی بود که با چند نفر از قلندران
مراحل نورد و رفیق گشته در قریهٔ تنکابن من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع
بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی * از کلاه نمد و پوست تخت هوس افسر و
سر پرواز جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری بارگاه دارائی
سلطنت گذاشته بادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد
جماعت صوفیان در شورش و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را
باران کوه تصرّف کرده در آن اوان محمد رضا خان عبدالله لو قورچی باشی که سالار سپه
وصاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده
با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده
شکست یافته به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان
را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را
منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر مقهور شده
بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سلک جمعیت او از شاهسون و سایر
رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال
گشته بر حاکم آنجا فایق آمده با ردمیهٔ اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده
شکست یافت و بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود
متفق ساخته و جمعیت انعقاد داده بمغانات رفته با علی قلی خان شاهسون سرکرده

از

از هواخواهی انقیاد و مبتنه میرزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالآخره
جمعی از طایفه شاهسون که با روسیه اتفاق داشتند با جماعت ماسوله که از بیتابی
قلندر بتنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش
را برای سرکردگان اروس بردند +

## در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح
خواهد بود که سعادت باری که زادهٔ لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه
باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول
نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایهٔ سلم اعتبار
است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش
است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را نازش به آب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب
معدن خصوصا این برگزیدهٔ خداوند بزرگ کردهٔ لطف ایزد توانا را که بعد از فضل
الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره و بیگانه و خویش
دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت
خاندانش دولت خاندان اندوخته نیام صمصام جدیدش را دولت تیموری در
آستین است و در تارحرم کمندش سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین نظم

ز سهم خدنگش قضا تیر پیر — ز تیغ کجش بست کار قدر +
اگر نادر افروزد از قهر چهر — چو خورشید آتش زند در سپهر

| | |
|---|---|
| اگر مهر از عارضش دم زند | دم صبح آتش بعالم زند |
| در آتش گریزد سمندر ز بیم | نهد سر بکوه و بیابان نسیم |

درینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن اولی است اما
چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم این
مقال است نگاشته بوجه بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی
از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان می باشند و مسکن قدیم ایل مزبور
ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل
صفوی بتقریبات کوچ کرده در سرچشمهٔ میاب کوبکان من محال ابیورد خراسان
که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در بیست فرسخی واقع و در قرب
جوار مرو است توطن جسته تابستان در آنجا ئیلاقیشی و زمستان در دستجرد دره
جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم
سال هزار و صد هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد درهٔ جز در مکانی که
بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و بمولود خانه شهرت یافته اتفاق افتاد
باسم جد خود ندر قلی بیگ موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد
گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ
گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه
از دست مؤیدش صادر می شد و در عالم خود نادر آفاق بود بنابرین الاهم
بنادر قلی بیگ مشهور شد

## در آغاز کار جناب ظل اللهی

از آنجا که نقش بند کارگاه وجود در ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای
بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام سلسلهٔ
نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه الذی
لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُوْلَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ حضرت ظل اللهی دران آوان
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و
کامرانی بود مایل تأهل گشته چون باباعلی بیگ کوسه احمدلو که از رؤسای قشایر
ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم و نبردهی بود از
جامه خانه نسبت خویشی اندوده مان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش
داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیه آن سعادتمند شد
اکثری از حسد پیشه کان افشار سالک امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته
جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و همخوابه رنج و عنا
شدند و بالآخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته ازان مخدره سرادق
عفاف در سال هزار و صد ۱۱۳۱ و سی و یک در شب یکشنبه بیست و پنجم
جمادی الاولی در ساعت نیم از شب بر گذشته شاهزاده کامگار رضاقلی
میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیه
دیگر او را در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام داد نصرالله میرزا
و امام قلی میرزا گوهرات آن درج و اختران آن برج اند هر چند در آغاز ظهور کوکب
اقبال این خاندان بهمه حال وقایع و اموری که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس

و قلعه‌جات آن حدود و نواحیه در دشت از آنحضرت با اقتدار سپاه اضداد و
ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف اهل عناد بوقوع پیوسته کوششی
که از بداندیشان در اختلال کار ایشان بظهور آمده و جنگهائی که با دور و نزدیک و
ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را الزام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه
از هر یک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد
خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفر ختامه
باختصار سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و
ایجاز مرعی داشته کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرای میسازد بعد از آن
که بزم آرای دوران در عشرت سرای ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه
از مخالفت و موالفت نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور صداها برخواسته ترک
و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند کوچک و بزرگ قانون
خرمی از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس کشتند هر جا قوی دستی و
بود سر از گریبان خودسری و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت
از آنجمله ملک محمود سیستانی بطریقی که مذکور شد بر مشهد مقدس
مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن آوان در
حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات و دشت مشغول ملک داری و بچنگال
خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر صیاد بیشهٔ خویش و
طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر
ماه و مهر خونابهٔ غم باهل ایران پیموده و حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسهٔ

بر سر ضعیفان شکسته و راهزنان فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه
آسایش بر روی دور و نزدیک بربست این معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافت
بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت
ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و درجز و کلات بودند
بحوزهٔ خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعهٔ خدا آفرین بود با قلعهٔ دستجرد
ابیورد که پیوسته جولانگاه شهسوار گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان آن حضرت
بود دیده برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار و بیداری کرده آغاز کار کردند
آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش پی در تاختن شیران جهان گندگی حوصله
ورزد که هر گفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خوی بدعوی شیرمردی گردن
افرازد و سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق
سر قدم ساخته سالک این طریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف
انتساب بآن جناب داشتند دیگر اکراد که ساکن دره جز و ابیورد که از ایلات
معظم خراسان می باشند هر چند که طوایف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خدای متعال
بازوی اقبال خسروی را بمنزلهٔ دو دست خصم افکن و ساعد بخت فیروز را
بمساعدت سعادت دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی افشاریه
و اکراد که صحراگرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده
گشته از افشاریه فرقهٔ که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدد

خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته با او از
در الفت و سازش در آمده از اکراد دره جز و ابیورد دو جمعی با اکراد چنوشان
پیوستند و گروهی با ترکمانیه نسا عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان
رنگها ریخته و شعبده ها برانگیخته و با دشمنان آمیخته و با آنحضرت در آویختند سوای
سیصد چهار صد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیگ کیلی و محمد علی بیگ
وتر خان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص
قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در
سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آنحضرت
با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده بالاتفاق هواخواهان
گزین خواب گاه را خانه زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه
بنای گیر و دار گذاشت +

## در بیان توجه موکب الاجانب ارض اقدس بنیان بعزم دفع خصمان

این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوه جنود کواکب انجم تا ظهور کوکب
آفتاب است و بلند پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعه نیر جهانتاب
بنهجی که در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض
اقدس آغاز خود سری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس
و قوت وهم لطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند
از انجمله قلیچ خان بایالو و امام قلی ایرلوی افشار بودند که از صولت نادره

روی بر تافته نزد ملک شتافتند و صدور این حرکت از افشاریه بسبب غیور چند بود
بمهمان نا ملایم افتاده بیچاره جهتی کار ایشان بیک خیال بهر طرف میدوانند
در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا اینکه ملک وسایل برانگیخته چون در مملکت
خراسان همیشه از جانب افغانها اندیشه مند و هراسان می بود معتمدی را
نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را
از آمدن بارض اقدس بغیر از رعایت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در
عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد جمیع
خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شدند که در
روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را مرتفع و در خلوت یا شکارگاه
شر وجودش را رفع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند همه
گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور
اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام
کارش پردازند و خوانین نیز هر یک بحوالی ایشان و اتباع او در آویخته ایشان را
از حرکت و هستی در آرند روز دیگر در میدان آنگاه ملوک با ملک گرم جرید بازی بودند
بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض
قضا است پیشدستی که یکتاز آسمان در پیش از تیغه آفتاب بسته بر روی عنان
گذاشته مرتبه پان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست
باده هوش ربای نخوت بود تفرس این معنی نکرده بعد از انقضای میدان تعجب
شمه عطف عنان کردند اما آنحضرت بهوشمندی وقت میسر و تا اینکه بمصالح

مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را باخود رام ساخت
و بعد از آنکه ملک را البته فرسخی مشهد مقدس بتحریک شکار کرده ملک بخواهش
آن حضرت یک روز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را
بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریه یامچانه من اعمال مشهد مقدس
چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود
آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن پستان
شمشیر و هم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از انجا عازم ابیورد
گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند

## دربیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی

ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف
آن آزادهٔ سرو حدیقه ریاست کشتی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار
گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب حالش

| | |
|---|---|
| نواسنج این مقال گردید که بیت | روز اول که دید میش گفتم + |
| آنکه رزم سپه کند این است + | پس با اکراد جنگ نوشت که یا |

من متفق شده بدفع جناب نادری بپردازید یا کار جنگ را آماده سازید
اکراد با وجواب دادند که اجتناب کردن فراز بیت مؤید دلاوری است بالخصوص الیه
و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت استحکام تصور این معنی از حوصله
ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر

ایشان را منسوب بعذر دانسته از کل رعنای جواب آن گروه استشمام
رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آن طایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل بر
کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه‌جات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون
به مصلحت ندانسته با پنج شش هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در
منزل مزلوبچه بسد قم اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که
حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا در
گذرد ما نا بجا که ملک محمود را مادهٔ خودبینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع
بینی کرده باز گردانید این معنی سبب بیدماغی عموم اکراد گشته باستیناف
لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب
گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان
گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را
یوزغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد
اولا تاخت قلعهٔ زیدانلو اکراد که در فرسخی خبوشان واقع و سقناق
آن جماعت بود پیش نهاد خاطر ساخته محاصره کرده در خلال آنحال صدمهٔ هایل
مانند بلای ناگهان بسر وقت ملک رسید تفصیل این مقال آنکه بعد از وصول
خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شأن چون
بحر جوشان و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی
بعزم اعانت اکراد ایلغار رود در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی
از اتباع ملک که اسباب و توپخانهٔ او را از مشهد مقدس می‌آوردند و جبّاخانه

اکثری را مقتول و معدوم کرده و از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر نبرده
محمود از این واقعه بی‌خبر کمند قلعه‌گیری را تاب و شمشیر عاصی‌کشی را آب داده
گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که ناگاه حضرت ظل اللهی با جوانان صف
شکن و دلیران مرد افکن عربده‌جو و نعره‌زن از یک کنار نمودار گشته بحملهٔ
زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را
بپای او رسانیده از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون بیش اندوقت
بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور
شکست از دور قلعه وارد در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی عورات
و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب شرقی
نزول و آن شب اکرادی که از خوف ملک به بغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود
موکب اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی‌اندازه یافته پا از سر قدم ساخته
بخدمت والا پیوستند و تجدید پیمان از روی مصادقت عهد بندگی بستند روز
دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ
خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قائم
و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت گسسته عنان شکسته سنان
روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت
آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و جلوستان از اطراف ملک گرد انگیزی
کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار
و اکراد تا آن زمان منکر یراق تفنگ و جهنده بر تیغ و سنان خصم افکن میدان

جنگ میشوند آنحضرت درآویختن ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته
ترک رزم و از عشرت آباد اکراد اعراض ساخته خود بجانب ابیورد و صرف
زمام عزم کردند ملک نیز عمود دوباره انتظام یافته و ارض فیض مقام گردید

## ذکر تسخیر نیکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد به نیروی بازوی ظفر پرورد

چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضدادی بود و محمودی شده
در صدد مخالفت بودند از انجمله جماعت ایرلوی سکنه نیکی قلعه که در دو فرسخی
ابیورد واقع است هرچند که موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان
بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سرگرم نشاءه تایید بودند بشدت برد
زمین عزم ظفر پرور دافسرده و دل سرد نه گشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مزبور را
احاطه و اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را به قلعه
بستند آبی پرده کار بنیاد به پس حواله و سرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر
تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا بخرمن هستی آن طایفه آتش افروز
بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت
پویان گردن بربقه اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل
قلعه را کوچانیده به ابیورد و سایر محال پراگنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که
مسکن کندوزلوی افشار بود و در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رسخ
از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار نیکی قلعه ایت توجه بآن صوب
انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را به منجنیق محصوری انداخته تخته از دو طرف

حوالها ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان
خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب به زیر حصار اهل قلعه
از کنج کاوی بیل و کلنگ بفکر پیرزنیان بی پرده سر رشتهٔ نقب به آورده
خواستند که آب بران هم بسته آتش فساد و فتنه را فرو نشانند پیرزنیان تیز دستی
کرده نقب را باروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را که در میان
نقب بودند دود از نهاد هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم
شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان با زچوب و خاک
به آن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون
به نقب کاری ساخته نشد بیلداران پیل توان از اطراف جمع
آورده چهار حد قلعه به الفاصلهٔ خندق کما بیش از خاک و خاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن پشته استخر
گونه سد بسته آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب احاطه به
حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد قلعه تیر دستی
آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسیده در برج و بیوت آثار خاویة
علی عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب
دیدند دست از جان شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ
چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند خدیو یگانه
چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده
برات نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود به گلولهٔ تفنگ نشانهٔ تیر

فَاَتْبَعَهٗ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ساخته برات حیات ایشان را بآتش حواله کرده
ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیرا
فرمودو بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعه زاغچند کردند چون قراخان
نامی که بزرگ قلعه مزبور بود جمعی از ترکمانیه را باخود متفق ساخته بهواے
دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصره
باغواده بودند طهماسب بیگ وکیل جلایر را با چراغ بیگ افشار و با جمعے از ترکمانیه
و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زاغچند از چار سید کلات
منشعب میشد مامورین در سر نهر آب بنای توقف گذاشته بر حسب ترتیب داده که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه
سر نهر آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعے را قتیل و چراغ
بیگ را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن بیکرد در روز یکه آنحضرت از
تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال تاثیر بعرض اقدس
رسیده شهباز همت والا نهمت شکار زاغ زاغچند چنگل جلادت تیز و سر پنجه
یلی را خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با
دلیران معرکه جدال خود را بچهار ده رسانیده متفرقه سپاه را جمع و تهیه اسباب
قلع و قمع کرده در برابر زاغچند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعے از
پیادگان جلادت قرین بدروب قلعه تعین نمودند که بنگهبانی راه اقدام و اگر
ترکمانیه قلعه فرار نمایند اعلام کنند در آنروز قلعگیان اقبالی نکرده خدیو
بلند اقبال بچهار ده برگشتند از اتفاقات در همان شب فوجی از تاتاریه

مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین کمین بازداشت
و خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه جمیع آن جمع را از قلعه
تصور نموده از ترکمانیه نموده خبر بحیدر بیک رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح
بعزم تعاقب بمرکب تیزتک سوار شده دو فرسخ که از چهارده دور شده نیز انجمند
نزدیک گشته بودند قراخان دفعتاً بهیأت مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه از
سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای
آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاخته آنحضرت تکیه بیاری باری نموده
بمدلول فَإِن مِّنكُم مِّائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا از قلت خود و کثرت آن گروه
اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشرده دست باستعمال آلت
حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طره خوبان تاتار تار و
مار و ترکمانیه تماماً پی سپر وادی فرار گشتند پس موکب الا با نصرت و فیروزی و
ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باداى رسم اعتذار بخدمت
خدیو کامگار آمده استدعای معاودت گرفتاران با چراغ بیک نمودند
آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را از طرفین مرخص همان شب
تاتاریه جانب خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم زر
قلعه چهارم را بیت اقلیم گیری برافراخته قراخان شب در مقابله از فرص بدر
انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زاینجند اعلای لوای ظفر
پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز مراد را سیاه دید دست بر
دامن استیمان زده از قلعه برآمده متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری

شد

شده آنحضرت نیز سوابق اعمال و را العفو مقرون و ترکمانیه قلعه اکوچ داده
بصوب ابیورد توجه فرمودند و از انجا بقصد تصرف شاهجهان که بهر روز از غوغا
تمنای یکی می بود بپرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و یمرلی و تکه و یموت که در جلو
نسا و درون می بودند در مبادی آن حال باغوای سعید سلطان کلانتر
درون پا از جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند
حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایلغار عرصه نبرد وارد نسا
و محمد حسین بیگ و الله سام بیگ کیل چمشکزک نیز اظهار یکجهتی و اخلاص به این
دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و
هواخواهان از خویشان بموکب مقدس پیوسته سعید سلطان بر حقیقت حال
واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد
باغباد سه فرسخی نسا و از انجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد آستان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند
پس با عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف
یافت در خلال آن احوال باره قراخان زعجندی را خذلان گریبان گیر حال
گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات
مقدس رسانند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان را بعرض خدیو
ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک [illegible]

## در بیان نصب ضیا قلی خان از دربار پادشاهی بامیراخوری خاصه کار

در اثنای این احوال رضاقلی خان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان
تعیین گشته از عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازهٔ شوکت
نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت نامزد و داعیه عازم
خبوشان گشتند سلسلهٔ جمعیت با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک می‌پردازند چون
برای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است تجاهلی
با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس
انداخته منزل موسوم بمیرگهر که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان
علیا واقع است جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز با ستعداد تمام
بمقابله شتافت و فیما بین نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام
تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان سرزدگان ملک را روانه دیار عدم ساخته
ملک از صدمهٔ جنگ گسسته میانه بلارک یلان مانند سینهٔ زخم خورده شکسته
بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز بهمان روز اطراف شهر را سیر
اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم به قلعهٔ حاجی
تراب بود در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مقر
کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یک دفعه
او بهم کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و زخمهای
کاری سیف و سنان زخمهای اندوه بر رخی خاطر محمودیان می‌گشادند
چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم او
بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از تهیهٔ جدال انگشت تشبث بقلعه کرده دری

میکردند و بسیاری از مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان
چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضاقلی خان وارد
خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلی خان
بودند شعبده انگیز و برگشته رضاقلی خان حالی کردند که هرگاه جناب نادری
باین نحو عرصه را بر ملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع
و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلی خان بعد از استماع
این سخنان کاظم بیگ نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهوّر را کشیده داشته و قدم پیش
نگذارد و بعد از وصول و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز
داشته بانتظار ورود سردار همان قلعهٔ حاجی تراب را مقر کوکب فیروزی مآب
ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را حج کردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سررشتهٔ کار و زمام اختیار
بدست سردار در آمد چون حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را مژدهٔ ظفر
چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و
توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت
کرده وارد جنابد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته
از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع
یک فرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آن شب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد

هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با
اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید و چند
نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار
فرستادند از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجنابد مطلع میگردد که سردار
از راه دامنه دامن همت بر زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را
در قلعه حاجی تراب گذاشته در جنابد مکث نکرده بسمت قلعه مزبوره وا نهاد و سردار
همان نصب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت افزای خاطر شکسته
با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار
دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط
لشکر خود ساخته و در قشون سردار آنمقدار تفنگچی مستعد نبود و حملات آن فوج رخنه گر
بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند کرد بعد از جنگ بسیار و قوت عنان بجانب
شهر طوس معطوف داشت و بلشکر استراحت گستر و بر بالین غفلت تکیه کرده
لشکریان نیز بشیوه سپهدار خویش راه پیش گرفته هر یک در گوشه رخت
آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای
سردار را خالی دیدند بتعاقب او روان گشتند و در مکان مزبور بأردوی معسکر
سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با بیل خان حاکم اسفراین
و کاظم بیگ خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل
کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و ناموسان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته

اورا در ارک گذاشته بود مهدی آن شب سرم و کسان ملک را بر دانسته
برج اطراف دروازهٔ ارک منواری و مشغول دفاع و خودداری شده
و همان وقت کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
با انوبخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرف
مهدی بود داخل شده و ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات
از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را
متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش براه مواخذه و مصادره پیش
گرفت حضرت ظل اللهی هرچند که از آینهٔ آغاز کار انجام را بعین الیقین
دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه
غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن سوالی گل کرده معلوم نظارگیان آن
چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آن طایفه را جز ثمر ندامت و گلستان احوال
شان را امید بهاری نیست بدون انیکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد
کرده سردار نیز متوجه جنوشان شده بعد از دو سه ماه باز نهیب سرداری را
از سر قزلباشیه اکراد را بر گرفته هوس جنگ و باظهار حیات اعادهٔ این
تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده دوباره ملک محمود بمقابله پرداخت
و او را بسمت جنوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمره از حلیه
انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد

## در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه

## سلطنت اندک ملک محمود و محاربه‌ای که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نموده

در آن اوان آذربایجان مقر کوکبهٔ پادشاهی می‌بود چون این خبر بسمع اعیان
آن دولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضا قلی خان کشیده محمد خان بلوچ
را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد
خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اول تسخیر نیشاپور را پیش
نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشاپور فرستاده و جماعت
بیات ساکن نیشاپور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسی
که امید یاری و توقع مددگاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام
استعانت در آمده حقیقت حال را بخدمتش اعلام و آنحضرت نیز بموجب
موکب الاقرده رسان مدلول کریمهٔ وکم من قریة اهلکناها
فجاءها بأسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سالک جمعیت را از افشاریه
و اکراد کلات و در جزو ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم
امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشارهٔ اقدس
بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشاپور ملک اسحق مغلوب و مقهور
و جمعی از اتباع او از مرحلهٔ حیات در گذشته خودش در باغی متحصن شده
بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای
عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشاپور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز زبون میکرد

مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تنگنای تحصن برخص و ارضا قدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان و سر افرازی ساخته استکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات زمان ماضی این معنی را راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان نشان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده در هنگامیکه سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد در او ریختی کش و نایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل بر پای درون شان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه پای اقرار افشرد آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را امامن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام میکرد کاری از پیش نرفته اگرچه اساس قدرتش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشاریه و اکراد رخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب بیمالی آب بی بجام خورده و در میان خود سرکرده کامل الرای نداشتند با او بجهاد و اسبابی که بدست آورده بودند از صولت ملکی و غلبه تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت آن جماعت کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را محصور ساخته

اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را الفتح علی خان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود گمان استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبک سری جیقه بر سر و سکه سلطنت بسیم و زر زده چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب بگوشش میخواند قطعه

| | |
|---|---|
| نه هر که چهره برافروخت دلبری داند | نه هر که آینه سازد سکندری داند |
| نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست | کلاه داری و آئین سروری داند |

چون اهالی بوشنج که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت برتافته بودند نخست آهنگ تسخیر آن گروه کرده ملک اسحق را باین امر مامور ساخته و هم بوشنج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل مدد کار از کار گذشته و ملک اسحق بوشنج را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعه آنحضرت پرداخته از انجا بسر خبوشان آید در اشترلی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات شد ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدمه و رسانیدن وهن و فتور انتشار یافته ارباب حسد و عناد

فهرست

فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد در فتنه از ترکمانیه سمت درون استمداد
آن طایفه نیز بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط
مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد
و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه قریور را با ترکمانیه شکست داده
فراری و جمعی از ایشان را در بیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم قمع
ملک مرکب را بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبه والا ایلات ملک اکراد
را تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود
آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد فرمودند بعد از
وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مامور بوده
وارد خراسان گشته فتحعلیخان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور
اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جدید با ملک در مقام خودسری
برآمده نشئه مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده
فتحعلیخان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر گردیده او عرضه تیغ
شمشیر گشت و ملک محمود بر نیشابور استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض
فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیه مدافعه با آنحضرت جهانگیر ضمیرش
گشته ملک اسحق را با لشکر از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بلیغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات حسنه بیجهال نیز بالهام ایزد متعال آن رایت
افرازه جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد جناباد و در انجا ... باهی کرسبل
ازین در مجادله تون از فتحعلیخان رو گردان شده بملک پیوسته در آن اوقات

از جانب او سرفراز و مستحفظ آن نواحی بود بواقعه پیش آمده و مغلوب گشته
بقلعه هزیمت و موکب الاشرف با رضا اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک
مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمدن کار و
علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد نهضت
نمود و از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بود و در
روز و شب سیل انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از
کواکب آبله ریز میباشد بمیامن حسن اتفاق و تایید خداوند انفس و آفاق
ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف عصر
ملک اسحق از سمت پاباقدرت و ملک محمود از طرف باغ مزید با قدرت و شوکت
بعرصه کین بکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز
با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز و آویز گردیده تا افول کوکب سلطان
روز بیارقه تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کثیر
را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانه
ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو رو از معرکه تافته و بجانب
قلعه شتافته در دامن تواری تحصن جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل
مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه انداز فرمان نجات
و جمعی که خواص کسان ملک بودند مامور بکلات گشته کوکبه والا بجانب
کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای
افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله متابعتش پای بست بودند

نزد ترکمانیه درون و نسا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیما بین آن جماعت
سازش و ایشان را مطمئن بوعده نوازش کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت
آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشاکش
وساوس سررشته اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع
اینخبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی
فروز جلوه گر میدان روزگردید از ابیورد سوار و در یک شبانه روز بیست و
پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم
قتل و غارت بظهور رسانیدند و از انجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب
ایشان را استمالت کرده باز از راه میانکوه بکاب بجانب ارض اقدس جلوه
فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم
خدنگشان عقاب پر بریخت در دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از کمینه
کردند و خود با چهار صد یا پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم بهما
و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که تلاقی فریقین نزدیک شد
آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشاند و آن صید چون گرفته
را بسر تیر رساند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت لنفو گرم عنان
و دیگران گران رکاب را تا ظاهر قلعه فارو فارسبک جولان ساختند ملک چون
سپهی بهر جا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیأت مجموعی متعاقب
رسیده و بازار گیر و دار گرم کردید و کر و فری از طرفین بعمل آمده چون در آن
آوان شدت سرما خنکی را از حد برده بود و دلهای یلان از نزول برف مانند

آب در جویباران افسرده بود هنگامی که سنگ اسوریت گرمی شکسته شده مملکت
بجانب ارض اقدس حضرت ظل اللهی بمبتدای ... رو می آورده ازانجا بنا بر انقلاب
اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشته ... توضیح این مقال آنکه از قدیم الایام
جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و طایفه تاتار و اعراب در خارج قلعه ساکن
داشتند فیما بین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد است حصول
نفاق و نزاع شده این جماعت دیده خرد از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک
بفرقه از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بمدافعه یکدیگر پرداختند تاتاریه
این معنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد آن جماعت در آمدند تا
اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آن طایفه بعد از ظهور
آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل
موسوم بقبر قوم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز
در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده شبی در
غفلتا بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال
جماعت تاتار و اعراب کوچ کرده به تنج مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو
واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت و از ادیاقیه یار و چاق و ترکمانیه
استعانت کرده آب را از قلعگیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع
ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بطبق
استدعای تاتاریه یک نفر از ایشان را بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم
مزبور بالاتفاق اشرار یار و چاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه سال

آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت
وزندگانی بسر حد هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت
و مددکاری آنحضرت زده بعضی احوال خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه
تعصب ملیت بعزم تنبیه آن جماعت از راه طرزن رایت عزیمت بآن صوب افراختند

## در بیان مقدمات سرخس

چون موکب والا وارد طرزن گردید باعتبار طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته
درین سمت آب بلنگر واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با دست تهی بازگشتن
ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه ادباقیه سرخس بسرکردگی
مودود قلی خان جغتائی حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرزن آهنگ
تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد گشتند شب بدو سردست آمده باران
شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب برنگ آبی مبدل
گشته و سم خنگ سپهر تیزگرد در آن سرزمین از کثرت سیلابهای لای
وگل گردید و آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان
موج گم کرده هریک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب
بود و نه قدرت نزول سر رشته جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان
طریق آنشب در مقام زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه
رسیدند مودود قلی خان چون نوازل سماوی را بر در خانه خود مهمان دید
جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پسر خود را با پیشکش و نزل
بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص

سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی ایلات
امر والا عز صدور یافت محب علی سلطان جغتائی که بمحافظت قلعجات اقدام
داشت در مقام ممانعت درآمده بالآخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن
جست باز اهل قلعه از در اطاعت درآمده محب علی سلطان را با اعوان و
اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار نفر خانوار
ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز
سایه وصول بر سر ابیورد انداختند

## در بیان محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان و تسخیر تاتاریهٔ مرو و ذکر وقایع آن زمان

از جملهٔ قلعجات طایفهٔ افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیگ پاپالو بود
تا آن هنگام تسخیر آن در عقدهٔ تاخیر مانده بود چون عاشور بیگ با وصف
انتساب این دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را
بکاه کنجد یکی انگاشته جعفر قلی بیگ شادلو نیز که از رؤسای چمشکزک خبوشان
بود در مخالفت آن آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود
لهذا الوای ظفر انتما بجانب قوزغان شقه گشا گشته در اطراف قلعه بر بهای
متین و سیبهای محکم ترتیب یافت نخست جعفر قلی بیگ اظهار زبونی و اعتذار
کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفهٔ او رخصت عبور ارزانی داشتند
عاشور بیگ به تنهائی با جمعیت خود به اسم قلعه داری سر داخت از مؤیدات
اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصور در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد

انک

اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنابر عدم مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات
خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود و شیر
غازی متصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و در زمستانی
و پارسال جنود اوزبک بهوس ترکتازی میگذرد هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان
مغازی و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیرغازی ترک تطاول
و دست درازی کرده بنا را بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل
گذاشته و در همان اوقات حاجی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود
و بنابر اینکه ولایت چیچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک را
تابع بودند ملک با ایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرف رسانند
اهل چیچه بسبب مطالبهٔ باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و اموال
ایشان را متصرف گشتند و چون در آن آوان آوازهٔ شوکت و اقتدار آنحضرت
که مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش
دلهای دور و نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن رسیده
دربار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیرغازی بعد از شنیدن این خبر
ایلچی بخدمت آنجناب فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنجناب
لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای
تجار شرایط التفات معمول داشتند این معنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین
و باعث التیام فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو را
برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته آنجماعت در پای قلعهٔ

قورتغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب
انقلاب اوضاع مرور وسای قاجار بیرا چون پای تحمل از جا رفته بود
روی امیدواری بدربار آن زیبنده سریر شهریاری آورده و در پای قلعهٔ
مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که
در آن اوقات در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیگ معیر الممالک بسفارت شده و
استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع شده
روز بروز از فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشه
می تافت مأمور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم
والانورانی و دست تمنا را از گلزار خدمت الابدیدن گلهای رنگارنگ
سعادت کرم کام فشانی ساخت انجناب فرستادهٔ مزبوره را گرامی داشته
بعد از چند روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص
فرمودند و چون ترکمانیه علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت
سابقه سر از گریبان گردنکشی بر آوردند تنبیه آن طایفه را مجدداً وجههٔ همت
منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورتغان مأمور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول به
قلعهٔ نورمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب آن طایفه را عرضهٔ غارت
ساخته ایشان نیز از قلعه بیرون آمده مهیای جنگ شد جمعی از ایشان بشامت
بیان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده
شیرحاجی را تصرف کردند و قلعه در شرف تسخیر آمد که اهل قلعه بدامن

استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته
رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا نیز دیگی قوزغان عاشور
بیگ قلعه‌داری را بعفا پاده دید قلعه را تسلیم نموده سر برقبهٔ انقیاد گذاشت
پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند
بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریهٔ
پیش نهاد ضمیر اقدس تسخیر میمود از راه جهجه و حوض خان و عباس آباد و ساحت
مرو را مطرح فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساختند و اکس بدلالت
فرستاده انجاعت سر از اطاعت برتافتند آنجناب متوجه ایشان گشت
فیمابین مجادله واقع و انجاعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ
بید بریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت تجن فرو شتافتند و قلعه
پامال و حال و نسوان و عیال آن طایفه بتصرف در آمد پس حضرت ظل اللهی
مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته عزم
تعاقب فرمودند انجاعت از باب استیمان در آمده آنجناب طایفهٔ مذکوره را
کوچانیده در محل قلعه مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را
مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته
اعراب را با کوچ بهابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و بالای مشهد
مقدس فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند

## در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم مقابله با ملک محمود

## بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم
قوی دست نادید مضمون اینکه | مهر درخشنده چو پنهان شود
شب‌پره بازیگر میدان شود | فرصت یافته از مشهد مقدس
بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب
تسلط یافته باخلال کارش پردازد و سررشته دولتش از انتظام اندازد چون
صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار
افسرده اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت
بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنجناب
می بود شاه طهماسب که دران آوان در شاه رود بسطام توقف داشت
بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلیخان قاجار با سپه
یاری و مظاهرت اعانت و مددگاری آن زیبنده سریر شهریاری از راه
جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیگ معیر الممالک را
بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آنجناب فرزانه و نادر زمانه نمود تا ملک
محمود تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه محاصره کرده تصرف مشغول تسخیر
نواحی بود که آوازه انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنجناب بجانب
ارض اقدس حشمت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال

باز

باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیگ
نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت الاهی پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع و اتقان علیه دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف
و عنان بیکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه
همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنجناب و اکراد سابقه نزاع و غبار
نقار و رعایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب الاهی بخبوشان
آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی
منجر کنند از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت آنجناب
بود عکس این معنی از پرده تقدیر صورت ظهور نمود

| | |
|---|---|
| صد هزاران طفل سر ببریده شد | تا کلیم الله صاحب دیده شد |

شرح این احوال آنکه فتح علی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون
بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفه اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت
اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه
بمیان آن طایفه انداز و خود را در امور دولت مقتدر سازد نجف قلی بیگ
شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مأمور ساخت که باتفاق ایل خود بتنهائی
بر سر مشهد رفته با ملک هنگامه جنگ گرم کند تا کوکبه شاهی وارد شود چون
عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف تحاشی داشت نجف قلی بیگ سر
اعتذار پیش آورده شاه طهماسب به تیغ تدبیر فتح علی خان او را گردن زد

و این مقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را
بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت
مجموعی بیام تپه یک فرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند
و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود و هر جا
یکدیگر را دست می یافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگر چه از ره گذر
بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت با اکراد متصاعد بود لیکن درین وقت
آن طایفه چون از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از روسای ایشان
بشکایت این حکایت عازم خدمت آنجناب گشته در منزل میاب در
حینی که آنجناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطابش پیوستند و بحلف و
یمین عهد بندگی بستند و صبیه سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج
التیام در همان مجمع نامزد آن نریمان فراست کرده برای دفع تشنگی آب شیرین
خوردند و بمفاد العبد یدبر والله یقدر آینه تدبیر فتح علی خان صورت نمای
عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه آنجناب در
صدد استمالت اکراد و منع فساد در آمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد
حسین بیگ ولد سام بیک وکیل و شاهوردی بیگ شیخانلو فرستادند که مصدر
حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد
شاه طهماسب و فتح علی خان فرستاده پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک و
ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سربازی سست
منفردان بصلاح نمود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب

وارد شده اکراد را می آورده روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش
برآراست آنجناب باکوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات
کرده عذر خواه گناه اکراه شده رفع مادهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا
حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیگ مزبور تفویض
یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان گشا در بیست و دوم شهر
محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ییل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس
نهضت نموده اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سر
پنجهٔ غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود بدان
جواب جواب داده بسرکشی برخاست و در ارک نشست و راه تمرد کشوده
در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس
و از محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عز و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و
زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار
شهر ملک محمود از برج ارک با نداختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش
همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت
غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایرهٔ حرب شده
هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک محمود از ظهور طلیعهٔ نیر
طلعت خدیو بیهمال که هر ذره مانند خورشید انور از کنار برجی تابان
میشد بزوال و وبال اختر دولت خود فال زده در نشستند حیرت سراسیمه
گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه باقی منتسبان بپای حصار

شهر شبد رفته واز قلعه نیز جمعی برآمده بپشت بقلعه کروفری میکردند تا اینکه
قتل فتحعلی خان بوقوع پیوست

## در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار

چون درحین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بتسخیر
بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجار به استراباد و بدون تدارک
واستعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر وی اشتداد
یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هرچند که فتحعلی خان یک دو دفعه
مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت
اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید واز کارکنان
آن دولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت
شاه طهماسب مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده
باز در ابتدای حوت حاضر شود از انجا که رخصت او درچنین وقتی موجب وهن
دولت بود هرچند که اُمنای سرکار ظاهرا اظهار رضامندی کردند اما در باطن
بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او
نمی توانستند برآمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت
درمیان آورده آنجناب فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت منافی و
همان حبس و قید او را کافی است هرگاه خاطر شاهی باین معنی متعلق باشد
او را گیرانیده روانهٔ کلات نمایند مشروط برانیکه بعد از [illegible] مشهد مقدس باز

مرخص

مرخص باشند شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم صفر آن سال
فتح علی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده
فتح علی خان را در خیمهٔ آنجناب محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست
که آنجناب به قتل فتح علی خان رضا نخواهد داد بظاهر ارادهٔ خود نکرده طرف
عصر که آنجناب بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول
رتق و فتق امور رعیت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب
که کینهٔ فتح علی خان در سینه مخمر داشتند در حیز تمهید کرده مهدی نام قاجار
را که با فتح علی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل و مامور ساختند
کماشتگان آنجناب را خیال آنکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر
نگشته البته باشارهٔ آنجناب خواهد بود جرات منع نکرده مامورین باتمام
کار او پرداختند و سرش را بجلو آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور
سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته ایشیک آقاسی باشی گری دیوان اعلا
به کلب علی بیک ولد بابا علی بیک و تفنگچی آقاسی گری بعلاوه حکومت
سبزوار بشاهوردی بیگ شیخانلو تفویض یافت

## در بیان تسخیر ارض اقدس

بعد از وقوع قضیهٔ فتح علی خان حضرت ظل اللهی باستیاری تائید یزدانی
کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را
افسرده نمی ساخت اما ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطلع شد

حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمم
شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنجناب از شنیدن این خبر
سبقت جسته ساز رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم
کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه
تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری
از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک
هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده و دیگر پا بآوردگاه
نیاورد و مدت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطهٔ
حیرت و تشویش می بود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ جهه
روی بهبود و کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او در فتنه رفته دامن تهی ازو درچیدند
از انجمله پیر محمد نامی که در معرکهٔ تون بملک پیوسته سردار و جملة الملک او شده بود
چون دولت ملکی را نقش بر آب و نمونه موج سراب دیده در جنب و علی خان
نام نایب خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار تأیید
تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنجناب
حاصل شود شب مستحفظین دروازه سمت میر علی اموی را گشته دروازه را میگشایم
جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلان من داخل شهر شوند پس در شب
شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق توشقان ئیل هنگامی که ظلمت لیل پردهٔ
غفلت بر دیدهٔ غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار باد افواج انجم و اختر را
به تسخیر شهر سپهر برانگیخت آنجناب با دوازده هزار پیاده از راه خواجه ربیع

آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور
وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید آن شب پاسبانان برج را
کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افگنده و در دروازه را گشاده خود با آزاده
به پیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل
شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند
محمودیان که در محلات و برج مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ این حال سراسیمه
خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از
سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت
شور و شین یورش بشهر در افگنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و
سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ
پرداخته تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته جماعت را
بارک گریزانیدند و آن روز تمام شهر متصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد از آن
اعلی حضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز
تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز باردوی خود انصراف کرده روز
دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از
بیم تسلط قهرمان مهر از شهر بند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تیر را بسته و
دست چاره را شکسته دید از در پشیمان در آمده جبههٔ زیاده سری و راه و رسم
چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد
اما مهدی نام که در بدو حال توپ تاب کریانهٔ مشهد و بمناسبت آن تحمل در ادای [illegible]

تون با ملک کلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه
زده منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متحبنده و اعوان ملک
مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از راه تلبیس کسبوت فقر تلبس جسته بمفاد
تَرْكُ الدُّنْيَا لِلَّذِينَ اَحْسَنُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ترک ریاست را ترک تارک
تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و
از خرگاه دارائی بخیمه قلندری درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه
مقدسه برسم خمول نشست و پسر محمود را از این خدمت حاکم جام و جرعه نوش
جام مرام گشته بخطاب سلطانی فائز گشت

## در بیان توجه موکب نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشانه

بعد از انکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسر پنجه تصرف آن
زیب بخشنده سریر سروری در آمد و چندی از این معنی بر آمد عزیمت توقف
در ارض اقدس پرور در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع
را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا
و حرم محترم بارض اقدس آورده آن مکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ
مُسْتَقَرًّا وَّمُقَامًا بود و للسرای توقف قرارگاه دولت ساختند و چون
در مبادی حال نموی و معهود ضمیر قدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود
تعمیر و مناره آستانه مقدسه رضویه مذهب بزر اندود شود لهذا اعسکر الا

بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بی قرینه بود
منارهٔ دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود و
دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ
از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که سابقاً در ایام تهیهٔ خواستگاری
آن معامله شده بود بدر روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجان
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنجناب تمکین نمی یافتند و اقتدار
آنجناب در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیةً در صدد اخلال بر آمده
شاه طهماسب را راغب ترغیب این مطلب کردند وَمَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ
رَقِيبٌ عَتِيدٌ آن طایفهٔ سست عهد بر این سخن سخت شده فرستادهٔ
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را
حوصلهٔ مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سرور
غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ مرد و
نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان
گشته فسحت خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساختند و منظور اینکه
در خبوشان شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد
این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهوردی خان شیخانلو حاکم سبزوار نیز از
سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت
پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بی محابا کشف نقاب از چهرهٔ شاهد
ما فی الضمیر کرده بود بخدمت آنجناب ارسال داشت باوصف اینکه آنجناب

صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام شام که خسرو تیزرو
مهر از منازل سپهر در طلوع عبیده تن تنها بسوی شبستان غرب گرم شتاب
شد شاه طهماسب به رهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتدای ایام شباب بدون
اطلاع خدیو فلک جناب بر اسبی سوار و منزوی از اصطبل با او رفیق و یار گشته
جریده و تنها در لباس تواری خود را به شهر رسانید چه که حرکت او برای جهان آرا
انکشاف یافت اسباب کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و ارض اقدس
بود برای اینکه پایمال تغلب و دستفرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس
و مایحتاجی که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را به ارض اقدس
برگردانیده از منزل مزبور حرکت و به یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان
واقع و معبر اکراد بود نزول و در راه آمده شد را بر قلعه گیان مسدود ساختند در
حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت بنیان
گرفته به بارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند
شاه طهماسب بتحریک ستابه تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت
که بعض شناس مزاج او بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف
ممالک خصوصا بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی
را بخیانت اسناد و از آنگرده استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای
سپاه نیز که در اردوی همایون میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ
آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه تخلف از فرمان شاهی نکرد
لیکن چون بنا است که بالمال بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید

هرچند

هرچند که این معنی سبب انقباض خاطر والا گردید اما از مواخذه آن ناسپاسی حق
ناشناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه
گیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه گیان نیز بهیات مجموعی با سواره و پیاده
از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل الهی با دلیران افشار
و اخلاص کیشان جان نثار بعزم کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار
عرصه هیجا را بچرخ دوار برانگیختند جعفرقلی بیگ شادلو که از معارف چمشگزک
بود در آن روز بگلوله زنبورک کشته گشته جمعی کثیر عرصه شمشیر آبدار و قید
اسار گرفتار و بقیه ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو
که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت
کرده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از
ظهور سپاهی آن راهزن طریق بیراهی سر راه بر ایشان گرفته از آن جماعت
نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران
آن طایفه وحشی خصلت تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآن مکان
انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی مروت دانسته بمقتضای فتوت
و رعایت اهالی مرخص ساختند و بعلت اینکه سرما در آن سال بحدی اشتداد
داشت که کوه و صحرا متصل از برف در چادر سپید ازلی بسر میبرد و آتش سوزان
اگر از لبس سنجابی خاکستر بسر نمیکرد بر جای خویش سرد گشته میمرد خبوشان را
در کمال شدت محصور کرده قلعه گیان را به تنگنای حیرت انداختند و آن جماعت بعد
از چندی و ... مالطا بر انگیخته آنجناب را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان

سیف قاطع جواب آن حرف نخیف میدادند طایفه مزبوره چون دیدند که از لطایف
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد
حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان
بارض فیض بنیان برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان آن دولت را غرض اینکه
شاید خارج از حکام ولایاتی که در مقدمه خبوشان از ایشان استمداد کرده بودند مدد
رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش
خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران
رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنجناب بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور
کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون دواب و مراکب از شدت
سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و
عامل حسن نیت را با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه می بود بملاحظه هوای کارکنان هوا
حرکت و عزیمت ارض فایض البرکه کرده و بعضی از اسبان خاصه شاه طهماسب
روانه ارض اقدس برای او فرستادند با حضرت شاهی و اعیان آن دولت
بنا را بمدافعه گذاشته با تأمل می پیمودند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن
کوکب پابوس گشتند **تبیین** این مدعا آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق
ولد اصلان خان که در ایام اقتدار فتح علی خان قاجار از دربار شاهی دور و از بساط
قرب مهجور گشته در مازندران می بود و بعد از قضیه فتح علی خان از جانب شاه طهماسب
مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران می بود با اردوی شاهی
نقل نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت

دمی دم سردی فتح علی خان در قشلاق مازندران متواری بودند دوران را
بکام مردمی ول از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد
آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم
انجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام
استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد شده به محمد علیخان
پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید روز دیگر که
صبح از آفتاب پنجهٔ خونین بچهرهٔ چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان
کرده محمد علیخان تمامی خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان
نیز یکی آنها را بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش در آورده و اینخبر متواتر بسمع
شاه طهماسب و اکراد رسیده یاس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه
طهماسب از جبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد
پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزائن و اسباب منهوبه
را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال
بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور غیبیه و استضائه از انوار قدسیه در عالم رویا
دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنجناب تفنگی در دست
داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل
گرفتند بعد از ان بخیمهٔ قبابی که مخصوص آنحضرت بود در آمده در برابر آن خیمه
چشمه و حوضی و در میان آن حوض ماهی سفیدی بود به بزرگی برّه که چهار شاخ

قوی یل داشتند آنجناب بحاضران فرمودند که آنرا بگیرید هرچند تنومند نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته آن را نیز گرفته در بغل نگاه داشتند و صبح این خواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا به بینی پادشاهی و تعبیر اینخواب حقیقت فرجام که آئینه صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال به اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنجناب تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ تصرفش در آمد

## در ذکر وقایع قوی ییل مطابق سال همایون فال سنه ۱۱۳۹

در بیست و ششم شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گل پیرهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان دلارای لاله و ریحان در حجلهٔ گلشن نشو و نما برخواستند و مشاطه کان قوهٔ نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازهٔ دگلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاختهٔ سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی و کوزنان از سبزهٔ نوخیز ساز و برگ تشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار بود از آمدن نقاعد و رزیده اکراد و سکنهٔ کلات و دره جز را بمخالفت

برانگیخته و آن طایفه دره خیبر بسرکردگی شکر نام چپشلک جمعیت نموده آغاز شورش
کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل باغیگری کوفته و جمعی از قاجاریه
مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود بنوازش درآوردند
پس آنجناب ظهیر الدوله ابراهیم خان را به تنبیه اکراد دره خیبر تعیین و آن طایفه سپر
بی‌ثمری بر رو کشیده با ابراهیم خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان مغفور
بشورانگیزی شکر شربت فنا تلخی نوشیدند و از یک طرف کلانتر درون با ترکمانیه
یمرلی و علی ایلی و از یک سمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی خان
شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد
پرداخته ابراهیم خان را در دره خیبر محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن
این واقعه دلگزا با شاه طهماسب آهنگ دره خیبر کرده در راه خبر رسید که جمعی
از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشان شدند آنجناب شاه طهماسب را در میانه
مشهد و خبوشان در قلعه موسوم بسنجرد سر گذاشته خود بخبوشان ایلغا
میشی و با آن طایفه متلاقی گشته اگر چه بمراعات نوامیس ایلی متعرض اسیر زنان آن
راهزنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را غارت و
کام ایشان را [illegible] ساختند و از آنجا روانه دره خیبر گشته آن طایفه
را کما یلیق تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت
نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در رکوب
آنحضور بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تگاور انگیز و فوجی نیز باشاره
والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را

برق تک و صرصر خیز ساخته مأمورین جان نثار از طایفهٔ اعرضه تادیب و
تدمیر و سرکردهٔ آن جماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق
نعمت همجواری آنجناب چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرةً
للناظرین از حدقه برآورده قلعهٔ جنوشان را محاصره کردند سرکردگان از
قلعه برآمده دوباره متعهد تقویم امر معهود شدند آنجناب نیز برای اتمام حجت قبول
و رایت جهانگشائی را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از اینجا
ابراهیم خان باشارهٔ والا روانهٔ مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تا تاریه آنجا
که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده و قلعهٔ مرو را سپرده در صدد
اطاعت در آمدند اما اکراد جنوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش
گرفتند آنجناب بفحوای لا تثنی الا و قد ثلث سیم باره بارگی عزیمت را
بجانب جنوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند که در باطن طالب این مطلب و
مدعی این مدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بجنوشان جمعی از
مخاصمان خصوصاً بیرام علی خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب
بود چون دیدند که از این سپهر نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت
ظهور نمود ممهد گردیده خواستند که اکراد را ببهانهٔ اصلاح میان سپاه آنجناب
داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند که ایشان را در دوستی
خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرأت بقبول آن امر نکرده
که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر درین ماده سبقت
گزین گشته قضیه برعکس نتیجه بخشد بیرام علی خان و یاران او چون این تدبیر را

در مزاج اکراد بی اثر و تحمل تهدید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب
نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی
تیز رو و پیک خیالش در نشیب فراز وادی اخلال در تک و دو بود بسخن
آن مردم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده یافته از جناب نادری عذر خواه
گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم تنبیه
اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند
بطایفه شادلو و قراچورلو که مرد شمشیر زن و بهادر صف شکن ایشان بودند
اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آنجماعت با و مالک محصورین توسن
تهور برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه برآمدند
حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش
در معرکه رزم اسب دوان است اولاً قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر
وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را
براهنمائی پیکان دررفته تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید یعنی
بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آنجماعت را
که گرفتار قید اسار شده بودند آورده در دور خبوشان بسیاه چال انداخت
اکراد چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند از در استیمان درآمده بخدمت والا
فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امور
کردند پس آنجناب گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص محمد حسین خان
حاکم خبوشان را با ولد شاهوردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته

ازراه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور گشت برای
تمشیت این امر بروفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده
بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج
مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند
اگرچه درچنین روزنامه ظفر که نوعروسان دل رای اکثر وقایع بملاحظه تطویل
مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پرده اجمال بهانه شد ذکر اینگونه امور
از فایده عاری و خارج از دایره مطلب نگاریست اما چون مقدمه مواصلت
بابا علی بیگ بعد از آن این وصلت که خون دلیرانش غازه آرایش و تیغ
تیزش گلگونه پیرایش بوده از مستتبعات این دولت ابدپیوند شمرده میشد بانگشت
قلم نقاب خفا از چهره این مدعا گشوده همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که
بوسیله این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنجناب
شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلات اند بعد از خودآزمائی بعجز خود اقرار
و با عهد لوا آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار نمایند والا قابله این ماده
چنان ماده قابله بود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند

ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

## در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشاره قهرمان خدیو آفاق

در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتار بیگ در مرو بنام ملک محمود نقاره
عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود به بهانه روزه در [illegible]

ایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدمه جنوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی راکه از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت انجناب صدور مییافت مخفی داشته خاطر انور از این رهگذر غبار آلوده کلفت میبود دراین وقت که بر وزر این خیانت ضمیمه افعال سابقه گردیده افنای او بر ابقا راجح آمده محمد خان چوله بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیگ ابن باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد ملک بود با ملک اسحق بیاسا رسانیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد بیرام علی خان بیاسات فرستاد او نیز مومی الیه را در عوض خون فتح علی خان برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید که هر سری شایسته تاج بزرگی بود + گر نسازی با قضا سر در سر سودا کنی + و بعد از قتل ایشان ملک اسدالله خان حاکم سابق سیستان را که در آن آوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانه وطن مالوف ساختند +

## دربیان نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

دراثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از تقبای سیستان و در حدود قاین میبود باغتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده نایبی که از جانب انجناب در آن ولایت میبود از انسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه

او و امور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنه سنکان خواف نیز منظور
نظر والا بود در هجدهم ذی حجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بمرافقت شاه والاجاه
با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جان ستانی بهمعنانی تائید یزدانی از ارض
اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازه موکب همایون آن نشان تزلزل در بنیان
حال شجاعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزاده او
و بقایای سیستان که دران مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه
پیوسته کمر ملازمت او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از
ورود درایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی و صدور عجز و شرمندگی
در آمد اعتذارش بمحل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه
سنگین بجانب سنکان نهضت کرده سه روزه قریه اسفندین مخیم سرادقات حشم
و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول و ترتیب الضباط لشکر قیامت نهیب
و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته وارد مامزن آباد و بسبب
اینکه مابین آن مکان و زیرکوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس
آنجناب با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان بردوشته خود بر شتر مانند مهر به
بختی سپهر سوار گشته آستین عزم و پای همت برزده گاهی سواره و گاهی
پیاده به کشیدن توپخانه میپرداختند و در شدت صیف که آب جز در دم سیف
یافت نمی شد آنهم نصیب اعدا بود یک شبانه روز دران بیابان زحمت
توپخانه را می کشیدند در دوم جمادی الاول بجلال بهمادین واقع گشته چون
جمعی از افاغنه در قلعه بهمادین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی

تا ثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل و جویای قتال
با آن گروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آن طایفه پرداخته
آن جماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه بر آمده و
عهد کردند که سرکرده ایشان رفته افاغنه نیاز آباد را مطمئن خاطر ساخته و
در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جنود قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکرده مزبور بقلعه نیاز آباد رفته و از عهد خود باز گشته باز گشت
آنجناب نیز بهادرین را بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال و عیال
ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آن محل که با افاغنه
اتفاق و رزیده بودند امان داده از مواخذه ایشان باخذ سیورسات
و توپکشان اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده و کلانتر سنگان
از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوهسویه
و غوریان فرستاده استمداد نمود لهذا امر قضا امضا نفاذ یافت که جمعی از
دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف
بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا
و طلیعه نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهاردهم ماه مذکور آمده قلعه
سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ و
تفنگ هنگامه ساز عرصه جنگ شدند و سانحه عجیبه که در آن روز اتفاق
افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا اکرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب
قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده

متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول
پر کردن آن شد آنجناب والا بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش
قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون درگرفته
شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر دروان و چند نفر از توپچیان ملازمان
مروی را که در آنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثهٔ ملال
افزای خاطرها گردید اما ازانجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان
توکل و ضمیر منیر شان لنگر الیز پیکر دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح نوائب
و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی آید ظهور این امر را باحتراق کوکب
طالع خصم بد اختر محمول ساختند و هنگام شام که چیرهٔ چخی مهر از معرکهٔ سپهر رو
بسر منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک
رایت ضیا برافراشت طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف
قلعه پرداختند و مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند و تا طلوع صبح
از شهب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعه نشینان مونهٔ قلعهٔ ذات البروج
سپهر بودی و از شرارهٔ آسمان سوز بوارق بادلیج و ضربزن فضای
هامون عرصهٔ چرخ بوقلمون نمودی در آتش گلوله توپهای صف شکن
برج و بارهٔ حصار رخنه افگن گشته بود روز دیگر نیز سپهر شکن توپهای صاعقه
بار آتش افروز خرمن هستی مرد و زن می بود تا اینکه از صدمات توپ حصار
قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یک طرف برج فرو ریخت دلیران
میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهده

سر این

استعجال زده در شبستان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعهٔ
افق بیرون آمد کلانتر سنگان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته و دست در ذیل
ندامت زده مستقبل وادن سیورسات و بیرون قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره
سرکشی بنیاد نهاد این دفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشم
بفرمان آنجناب قلعه را در میان گرفته مشغول سنگر بستن شدند و در شب هفتم ماه
مزبور قلعه بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضهٔ قتل و اسیر گشته آن
سرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان و اموال و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان
گشت و بعد از آنکه کار قلعگیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته شد خبر
از مستحفظان قلعهٔ باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنهٔ هرات
بامداد سنگان و دو نیانه آباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد
خواف را که در یک فرسخی سنگان واقع و قلعهٔ محکم و مکان خرم بود محل قرار قرار
داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی
مقرر فرمودند روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال
دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون گشته غافل از اینکه شعر

گربه شیر است در گرفتن موش     لیک موش است در مصاف پلنگ

چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه
خراسان بود حضرت ظل اللهی که وا یافتهٔ رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت
لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون مصلحت ندانسته میخواستند
که آهسته آهسته تازیان را با قلی خور طعمهٔ افگنی ساخته و بتدریج تقویت

دلهای باختهٔ ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در معرکهٔ دشمن
شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر
فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و به تیر و تفنگ دستبازی
میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خودآزمائی در جنگ میدان
کارفرمای تیغ دلاوری شوند پس آنجناب بعد از ترتیب ضابطهٔ لشکر و استحکام
سنگرها با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر
به نسیم جلوهٔ بادپای خاک نورد آتش افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشتند هر چند
غازیان تمنای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویهٔ حزم
عنان داری توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد
توپ و تفنگ و زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را سرافکندهٔ شمشیر حیدر
و لوای ظفر را نگون ایشان جهت کردند القصّه تا چهار روز بهمین منوال
معرکهٔ جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از این طرف بر وجه خواسته
بفعل آمده در شب چهارم که سپاه نجم نشین ماه در معرکهٔ سپهر از دایرهٔ هاله
سپر انداخته و احتشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه حرب را
بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنجناب تعاقب را مقرون
بصلاح ندانسته و معرکه را بوقت دیگر محول و معطوف عنان
اشهب عزیمت را بجانب ارض اقدس معطوف ساختند

## ذکر وقایع ییچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و یکصد و چهل و یک هجری ۱۱۴۱

داور

داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد در روز هفتم شهر شعبان
در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح
سنان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهان گیر بهار که منشور عزش
از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد
پیشه گان دی را از دار المرز چمن برانداخته سپهدار بلند مقدار خیار تبارزگی بزور
قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته بمبسوط الیه گشت و حکم کلهای آتشین
بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس
تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید با نصرت و تایید بتقدیم رسیده و چون
از دیوان يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه بصدور و بطلان آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود روز بروز
امور چند از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صائب و رای مستقیم آنرا بجز
اسباب تضییع آن دولت محمل قرار نمیداد چنانچه از ان احوال بیکدار کان دولت
پادشاه والاجاه سبک مغزی را باگران جانی و سخت دلی را با سستی الی
جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکرد
و آنچه منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل اللهی حفظاً
پاس دولت صفویه بیشتر در مقام منع و تهدید آنجماعت در می آمد ایشان بمفاد
وَمَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ بکلمه نشنیدند
با وصف اینکه عسکر امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمی
گذاشت بیکبار جهانگرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زنان و جاذبه

استظهار او در طلب جلب منافع شخصیه گره بجبهه برزدن ساخته بسنگ بیوفائی و تیر
درازی حلقه کوب در دوست و دشمن بیهوده زده آنجناب بنابر رضاجوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده
و بگفتار زهر نالیفت لبهای درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آنطایفه
دست بد دشتی را از گریبان حال ولایات کوتاه سازند تا آنجناب باتمام
کار افاغنه هرات و صفهان بپردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی
بایشان ارزانی باشد چون ذات آنجماعت سرشته آب و گل غرض و ترک
عادت موجب مرض بود در عین زبان کاری چشم از طمع و منظور خودبینی پوشیدند
و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار این دولت نادره میکوشیدند القصه
شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان گشا باصفهان بکرات با آنجناب تأکید
و الحاح شدید نموده و آنجناب در برابر این گفتگوها اقامه معاذیر و بیان
موانع و محاذیر مینمود و نادر که مثل بدالی هرات دشمن قوی را در بین نزدیکی
گذاشتن و راه بیت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویه حزم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اول بتنبیه دشمن همسایه باید
پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این
حرف را ناشی از بهانه دفع الوقت میدانست اصرار از حد میبرد تا اینکه
فیما بین چنین تمهید شد که آنجناب اندکی از قدوم شاه والاجاه از نیشاپور
بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسله جمعیت را منعقد
ساخته باستعداد تمام [illegible] شوند لیکن بعد ورود به سلطان آباد گشته

حضرت

حضرت ظل اللهی تهیهٔ کار پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا در نشرف سمت نهضت در
آمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند
و انداز پرده‌ها خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود
همزبان ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد
علی خان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحوی که تعهد کرده اند متوجه هرات
شوند و خود بقصد مازندران روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال
از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته با هیچ لوای فلک مسیر را چند منزل راه
رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع به اختلال
کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از انجمله با اهالی بیگناه آنجا و
خصوصاً یکسان فشنویان جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب
والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که باین
تقریب جنگ تفرقه در میان لشکر آنجناب اندازند آنجناب چون سرّ
کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس
منعطف گشتند امنای آن دولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته
بر سر قلعهٔ کهنهٔ مشکان که مابین سبزوار و نیشابور بود واقع و به سکنای طایفه
از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون
طایفه از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند
و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع طوایف همت

ناقص می‌گماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن طایفه نصب العین
ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را
تصرف کرده نهب و اسر قلعگیان پرداختند در خلال آن حال بعرض والا رسید
که موسی دانکی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه
بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه آن طایفه تحریک لوای
منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو
جهان گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفه ایغایری
بود بوجه اکمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال
آن طایفه در پای خود بدام افتاده و بمیان معموره مملکت پا نهاده اند و در
کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه
بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشته است که شما بکهنه مشکان میایید
کدام سبب نسبت بسبزوار کی آییم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آن دولت
از حکایت خبوشان تجربه اندوز گشته و همان معامله سابق را پیش گرفته و
مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که مملکت پناه را از جمیع
مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنجناب چون از گلهای خودروی
این خوان استشمام رایحه نفاق کرده و دید که

هر دم ازین باغ بری میرسد — تازه‌تر از تازه‌تری میرسد

فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول
ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که باردوی شاهی باعانت شاه رو

بردی

بردی خان آید بممانعت پردازد و خود و تعجیل تمام با لشکر انجم احتشام عازم
سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه
با رعایا شان سلاطین نیست از تقصیر آن طایفه در گذرند چون جوابی بر وفق
صواب نیامد روانه کهنه مشکان گشته وقتی بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع
پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزه قلعه گرم قهر
ستیز و آونیز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنجناب بسته
از باب ممانعت در آمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را
استفسار و برای گشودن درب قلعه تا عصر آن روز چشم براه انتظار
گشتند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد
از آنکه صفیر گلوله با آواز بلند پیغام جنگ بگوش آن طایفه ناخردمند رسانید
ایشان نیز بسیاست جمعی از قلعه بر آمده بپشت بدیوار بست ملحه آغاز شلیک و انداختن
زنبورک و تفنگ کردند اهل حضرت شاه بعد از کر و فر که کوچه نجاست را بن بسته
سرور کردن و او را قوی دست دید از میان آنجماعت اسب اعتذار برانگیخته
بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول ننموده از رضای
خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای حبس مصیص که حضرت ظل اللهی را ملاقات
میکرد خفیه در سر اسب مهر خود را از نعل در آورده بمحمد علیخان تسلیم و او را
باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و چهرهایان را باطاعت او وصیت
و تاکید نمود و بنابر این بردی خان تشخوانلو که شریک این مفاسد و در صدد خیالات
فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود

جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان از
حضور او دور ساخته همان شب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم
فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنگاه چون وجود و عدم
حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان
نشود و روز دیگر شاه طهماسب با اتفاق چراغ بیگ افشار جمعی از معتمدان
روانهٔ ارض اقدس و خود بسر راه موسی تا محولات ایلغار نموده در آنجا خبر رسید
که موسی بیار حمید را تاخته و دو روز پیشتر از میانهٔ قاین و محولات گذشته و بهرات
رفته لهذا موکب الانیر مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعهٔ فیض آباد
که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر علیحده بود گردیده کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در
دادن سیورسات باستمرار گشوده پس غازیان بامر آنجناب که گرفتن شهرها
مانند هلال در خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست
کردند و از آنجا مشهد مقدس مقر کوکبهٔ ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر
سلطنت مبسوط الید ساختند

## در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل سیوم بکرمه قوچان

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب وحشت بودند که محرک مادهٔ فساد
و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از آنجمله ترکمانان تکه و یمه لی و سالور نیز
که ما بین درون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این
واقعه [illegible] [illegible] آن [illegible] از [illegible] بکر [illegible] همایون

فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه در صباح حرکت درآمده
فرمان والا العز نفاذ پیوست که اکراد چمشکزک و قراچورلو هم درین سفر ظفر اثر در معسکر
انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان
حاکم چمشکزک سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان
و در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا
متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی
و قشون موفوره بتنبیه آن جماعت مامور ساخت و خود از راه کلات و ابیورد
بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد محاربهٔ قوی
دست داده اولا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران
خون آشام بمعسکر خود بر می گشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ
در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته و شکست فاحش
یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه معرض تلف درآمدند ابراهیم خان
با جمعی خود را بحصار مشهور بیوزباشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و جمعی
کردگان دیگر از همان خارج قلعه بهزیمت و بجانبهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان
بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که قلعه را از آشفته حالان هست از جانب قلعه مزبور
بجانب قلعه راز شتافته در خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خانداغی
که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت
فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهانداری جهان داور رسید
با وجود اینکه حدود مانه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود

و برف راه‌ها را مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود دبکه و آغوزق را
از راه نسا و ابیورد روانهٔ ارض اقدس و خود با شارهٔ والا جاه از راه چلی کرباب بر سر
اکراد ایلغار فرموده جا بجا پیادگان را بشکستن و کوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای
ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان گشته ابراهیم خان
بالقیه لشکر از قلعه بر آمده عازم خدمت خدیو گردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز
شدند چون از برادر والاگهر شورش تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود
بنا بر انتظام ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر
گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و شقاقات خود
بر آمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت سوای خسران چیزی نمی
اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و
متقبل اطاعت و فرمانبری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب الهامی سرکردگان
برسم گروکوچیده روانهٔ ارض اقدس شوند آنجناب نیز بر وفق استدعا عمل و
بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از
حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود را متعاقب
برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده به ایالت استرآباد
فایز و سرافراز ساختند ٭

## ذکر شورش استرآباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت

## و مقتول شدن ذو الفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزی که مقدمهٔ کهنه متمردان واقع شد شاه والا
جاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن اختیار محمد علی خان
ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت
ظل اللهی چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام
گشته ذو الفقار خان بنی عم خود را به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استراباد
گشته و بعد از چند روز چون کار استراباد باختلال اضداد نزاع و فساد انجامیده
مهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را با الله قلی خان قاجار تفویض کرده خود
بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
ظل اللهی بایالت استرآباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلی خان عازم
هزار جریب و دامغان گشته از انجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت
و چون در میان شهر نیز بتحریک اهل فساد مادهٔ نزاع اشتداد یافته کار بجائی
رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته نهب اموال
و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر می پرداختند رحیم خان پای ثبات
بند نکرده عازم کرایلی و الله قلی خان داخل استرآباد گشته کس روانه مازندران و
ذو الفقار خان را که یار و مددگار خود میدانست بامداد خواسته او نیز بعجلت تمام
آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از چندی سر پنجهٔ هوس ایالت
گریبان گیر خاطر ذو الفقار خان گشته چون الله قلی خان را مخل مدعا میدید

اورا گیرانیده شب گوسفند وار ذبح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح
پرداخت بعد از آنکه این اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادهٔ
فساد با جمعیتی زیاد بسرعت برق و تندی باد عازم استرآباد گشته چون
آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه
و اب یال شیدان میدان لاف خود فروشان بجایه باز گرداند [illegible]
توپخانه را از راه پس باد افتاده خود بعزم استقبال پیش آمد اما از فتایح شمشیر
قیقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده یک ان پیادانی بجانب مازندران
تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام که غره ذیحجة الحرام رسید کس
برای آوردن پادشاه که در اخیل قدس توقف داشت روانه ساخت چون
دران اوان ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و نفاق میکردند
تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استرآباد کرده خود از راه
کتشلی مرکب ایلغار را تیز تک و دریک شب از بسطام وارد کنار رود اترک
و قوچی بازان گروه بدرک را عرضهٔ هلاک ساخته وارد استراباد شدند بعد از
پنج شش روز موکب شاهی بتعجیل وارد شده تفنگچیان متوجه مازندران گشته
و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخت و خود با جیوش بحر خروش عازم
مازندران گشته محمد علی خان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه مند و بسمت
آمل رفته بود بعفو خطا پوش مملکت پناه مستظهر گشته باز آمد ذوالفقار خان که از
نهایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علی خان پیشتاز و قرار بکوهستانات
لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که حکام اهالی گیلان راه فرار بران

خیره چشم گریز پا مسدود نمایند مشار الیه کوچهٔ گریز را بسته یافت روی عزیمت
برتافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب بازفروش
شتافت هرچند که در باره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن
کم عقل تند باد سر باد نخوت از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی
و خودنمائی عزم آمدن اردو کرده در حین ورود بشلیک و انداختن زنبورک و
تفنگ پرداخت و طنطنهٔ شوکت خود را گوش زد نزدیک و دور ساخت چون
این حرکت از روی بی‌ادبی و ورود آثار فساد از ناصیهٔ او جلوه‌گر منصهٔ ظهور بود بعد از
ورود به پیشگاه حضور روشن ورا که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک
ساختند بنا بر اینکه خوار و طهران و ورامین در حیطهٔ تصرف افغان بود جمعی را
بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه
بود مامور ساختند که باتفاق آغور قلیخان بیاتداغلی در منتهای ولایت مازندران
بمحافظت حدود گیلان پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم
یافت بعد از آنکه رخنه گران فتنه و جور از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام
خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه
فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکن داده امر فرمودند که با سپاه
استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم
شاهی در ساری میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع
و منسوبان آن سرکار دیده پادشاه را در مازندران گذاشتند که متعاقب در

در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند لیکن عزیمت شان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و جبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشاپور بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان با قشون مأموره در ارض اقدس به آنجناب پیوستند ❊ ❊

## دربیان وقایع تخاقوی ئیل سنه ۱۱۴۰

در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر اعظم بسیر منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بخود و مغفر غنچه و ازهار درع و جوشن خضرت و خرمی سر و بر آراسته و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو سهی برافراشت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان چنار از اوراق مطری پنجه خصم افگنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت نرگس هندان شاخسار تیر و کمان بر داشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند تفنگچیان بلند سکینه پوشش برآزاری گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند و آتش بازان برق توپهای رعد ندا بر عرّاده گردون کشیدند چنود فیروزین بادپایان سبک خیز نسیم را بدافعه لشکر بهمن برانگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود از اضداد بیگانه پرداختند

محل

محل نغمه‌سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بتازگی پای تخت سلطان
بهار و مقر قزلباشیه کل گردید مجالس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش
آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور به تهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره‌سر
پرداختند و هر یک از دلاوران عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور
گنجایش بهره‌مند نوازش و بخشایش ساختند

## در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان

مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنهٔ ۱۱۳۵
که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات
بود و هوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعهٔ آنرا به ضیق محاصره انداخت
بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود
او بهرات افاغنه را شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شوراَبک
آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق
ئیلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان
خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته
احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان
را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله‌یار خان
برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت ۱۱۳۸ از ملتان آورده در
مسند حکومت تمکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی

ذو الفقار خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارا
و حشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذو الفقار خان
را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت سلطان نایرهٔ جدال اشتعال
داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذو الفقار خان را بجانب
فراه و الله یار خان را بسمت مار و چاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را
مالک شدند و بحاکم و سرکرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور
گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده
فراه را به ذو الفقار خان و هرات را به الله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر
کار افتادند در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق ییچی ییل حضرت ظل اللهی
آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر و تهیهٔ اسباب سفر در روز
چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنگ یا قوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون
میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد
گشته در تربت جام چندی در لنگر اقامت انداختند در آن مکان خبر رسید که
هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ زمند آباد باخرز را محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار به تعجیل تمام ایلغار نموده
بعد از ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز به تربت جام مراجعت
و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کارزنه ترتیب قراول و تعیین طرح
و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته شب که

که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز
این نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مأمور ساخته و خود
نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که اللهیار خان
با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنجناب اوّلا برای استخراج شرحی بر وسای
ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده
آنجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب
خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت
آن شب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند و افاغنه نیز آمده رباط و
دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسدّ راه پرداختند پس موکب مسعود
از دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه
لابد ترتیب سپه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون شهچی که سبق ذکر
یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و بر سپاه بازی شیر گیر شده بر اهل
ایران استعلا و برولایات استیلا داشتند آنجناب منجو استند که نخست
مجاهدان غازی سپاهیانه با آن طایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از
خود ازمائی قدمی بمیدان کین گذارند و بسر انگشت سنان جان ستان
پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار
لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ گیر و دار را
دربرابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاهگری هنگامه آرای
معرکهٔ کین شدند اوّل افاغنه بجانب میمنه حمله در گشتند سپاه دکان طرح به کومک

میمنه درآمده جنگ درپیوست دران اثنا فوج دیگر از افغان سمت نشیمن بجانب
پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان گشته خیرگی را از حد برده پیادگان
پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سررشته جنگ از کف گسسته
نزدیک بود که دهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر
تیز بعرصه ستیز نگاور انگیز گشته یک نفر از پیش تازان آن فرقه را بخاک هلاک
انداختند و به آب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم بادپیما را ساکن ساختند اگرچه
از روی تحمل و شکیب و نهیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را
از پیش برداشتند اما پای راست آنجناب که سرکوب سرکشان جهان بود
زخم نیزه برداشت چون شب بر بسیط درآمده کوکبه ظفر قرین در همان
مکان و افاغنه نیز در حوالی کافرقلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آن مکان از آب
دور بود آن شب جوش بحر خروش از بی آبی اندک بی تابی کردند و بحفر چاه آبی
بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافرقلعه ظلمت لیل کوس رحیل
کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک سمت
آب هری رود وارد و اردوی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یک طرف فرود
آمدند و آن روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود
که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند صبحگاهی چون توپ از دهان افق گلوله
آتشبار مهر از دهن در انداخت و عرصه جهان را از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت
معلوم شد که افاغنه شب توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده
مهیای جنگ گشته اند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از کمر رودخانه و جمعی از جانب

غنیم

میمنه هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیرگی و اظهار چیرگی کرده و
تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا
بازیگه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری یعنی حضرت ظل اللهی
مانند شیر غرّان با شمشیر برّان خود را از قلب آن گروه زده از میان پیادگان
دور و مفاد کریمهٔ لِیَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ را بظهور آوردند و تا
هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش به احوال
آن طایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة السیف
روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته و ردیف
خود ساخته تا دروازهٔ هرات عنان باز نه کشیدند و عساکر فیروزی آثر داخل
کافرقلعه شده شروع بنهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کرده توپخانه و نقاره
خانهٔ آن جماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب با آغروق
و توپهای بزرگ بقریهٔ شاهده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم
هرات شدند الله یار خان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده ما بین شهر
و رباط پریان که دو فرسخی شهر هرات است باستقبال آمده نخست سفیری با عریضهٔ مشتمل
بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحه از راه تزویر بر آمده از پشت لشکر
نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سگی را کشته بجانب
شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خود کشیها بهیأت مجموعی با شمشیرهای آخته در
کمال جلادت به قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلودار آویختند و
خیرگی آن طایفه بجائی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر

رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا تمیز روز بلوارق تیغ و خنجر دلدوز
خانمان سوز می بود هزار نفر متجاوز از آن گروه بضرب سیف آبدار بر خاک
هلاک افتاده بقیه با قلب آتش‌ناک تندتر از باد بجانب باد صبا شتافتند
هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما رعایت رویهٔ حزم مانع آمده احدی
رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ عز و جاه گشته همینکه
آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخاست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ
خاک بباد و عالم امکان را عنصر از باد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک
چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند در روز سیوم که شدت غبار تسکین
پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله‌یار خان آدم
آمده طریق مصالحت جست آنجناب بزبان حال فرمودند که تکیه بر عهد تو
و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از روسای ابدالی وارد حضور نشده کشته تعهد
خدمتسگالی نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس
از جانب الله‌یار خان عبدالغنی علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد اطاعت
بسته آنجناب نیز مسئول الجماعت را قبول و بجانب موبزک عطف عنان
شمول کردند روز دیگر خبر از الله‌یار خان و عبدالغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان
بود رسید مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی
آمده آن طایفه باین اطمینان از معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول
این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم جوئی را بسمت فراه که ذوالفقار خان
بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان

رحل

رحل اقامت انداختند اما ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان
گذشته و در کمینگاه نشسته روز سیوم باز جمعیت افغان نمودار الله‌یار خان با فوج
از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته و ذوالفقار خان نیز با جمعی انبوه
از کمین در آمده به سراردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت ظل اللهی
فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقار خان مامور و او را به تیر دلدوز و سنان جانسوز
از سر نبرد دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توب و تفنگ و زخم تیر و شمشیر
گشتند هنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعه
موسومه بیادگار در محاذی یک دیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر که کوکبه
زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنجناب کس فرستاده و شاه و الاجاه را
نیز از مشاهده آورده با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته
دوباره بجانب هرات اعلام اعلام نصرت آیات کردند و افاغنه باز مابین شکیبان
و بادصبا تهیه جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشته
و ازین طرف شلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوه جبول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهچه فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان از اردو
و از جانب الله‌یار خان طالب امان شدند آنجناب فرستادگان را برگردانیده
پیغام دادند که مادام که عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ عزم نخواهد شد
پس جمیع اندروسای آن طایفه با دراک خدمت آنجناب کردن فراز و از روی
اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجه و ابدالی هر دو رعیت

قدیم ایران بوده‌اند غلجهٔ مصدر خیانت گشته اولاً قندهار و بعد از آن اصفهان را که
قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی تا دقیقه بهواخواهی ایران با غلجه
در مقام جنگ و جدال می‌بود اگر بمقتضای خشونت بنیش زبان نیش فلک مار و افعی و
در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توأم و تنبیه طایفهٔ
غلجه را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعت کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد
ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید
هر چند که این معنی مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت
مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت
بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و
هدایا مشرف اند و از تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره‌مند و
چند نفر از رؤسای معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز
به الله‌یار خان استقرار و رقم باسم او عزّ صدور یافت پس فارسی زبانان را که در
قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی سکنهٔ بادغیس کوچانیده بمحال
جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب الله‌یار خان
رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته
بودند فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی زنان و اقارب
ذوالفقار اند اسرای مزبور با ایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مزبور از
موقف فرمان عزّ صدور یافت و در چهارم ذی الحجة السال بفیروزی و اقبال وارد
ارض فیض تمثال گشتند مدت سفر مذکور تا ورود بمشهد مقدس شصت

روز

روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصّع برای الله یارخان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند

## در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهماندوست و وقایع سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۲ هجریه

بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیه دشت رفته موسم بهار را در استرآباد منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان افرازند اما بمفاد
اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ شَیْئاً هَیَّأَ اَسْبَابَهُ چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا بر ارادهٔ آنجناب سبقت گزین شد تمنای بعضی خطور از خاطر خطیر نشئ بحصول و تیسیر قرین است مضمون اینکه صید را چون اجل آید پی صیاد رود دست تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی شد بتبیین این مقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی

دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه بیستم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۲
مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شدند و بفاصله
چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام نهادران چون
اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید
بهجت اثر بمسامع علیه رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر افغان و توپخانه را
از راه سر ولایت مشهد سلطان میدان روانه ساخته خود باتفاق حضرت
شاه در هجدهم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کرده اشرف
نیز از آن طرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن
نزدیکی بود رفته قلعه را در تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان
پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنا بر
گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار
استرآباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت ثبات
قدم و صیانت قلعه تأکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند
اشرف نیز از آمدن توپخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش
او بود بر سر توپخانه روانه و در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه مهر دشت من اعمال
بسطام و از آن طرف نیز در دو فرسخی قلعه مزبور بانجا اعلام ظفر فرجام گشته بود
سیدال از بسطام راه گرفته بیک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصور آگاهی یافت و
از راه نابلدها راه گشته روی بر تافت و هنگامی که شهنشاه ببسطام مقر کوکب انجام
احتشام گشت چون بسبب کثرت ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود

آن شب سیدال با افاغنه شبخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب
اشرف لوای هزیمت افراخت پس وزد یگر رایات جهانگشا متوجه مومن آباد و
دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانهٔ مهمان دوست و اشرف هم از سمنان
پیشتر آمده در مهماندوست به سیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو
سیل بلا در جوش و دو بحر موّاج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست
از جان شسته بمقابلهٔ یکدیگر شتافتند در آن روز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروز
اثر را یک قول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج
فوج با توپخانهٔ صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج
ظفر شکوه و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و
وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست
باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی که سپه آرای عرصش تهذیب قوانین
رزم لوای قرار افراز دید نهیب حادثهٔ دهر احدی کام از مقام مقرر فراتر نتواند گذشت
و هنگامیکه بسیاست شاملش بضبط رسوم حزم پرداز د بصدمهٔ چرخ ستیزه کار
کسی قدم از جای خویش برتتواند داشت در مشام کین چون منع آتش افروزی کند
برق قدرت چقماق زدن نیست و وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح
را جرأت نفس کشیدن نی افاغنه نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب
جلوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تگاور انگیز و مشغول ستیز
و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز
و در عرصهٔ خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر تیپ تیپ حمله ور

گشتند همین که به تیررس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش‌دست به تبای
سوار قنبلهٔ امر و الا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش رسانیدند از تراکم دخان
آسمان آثار يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ آشکار و زمین آیت
يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ برگروه خصم پدید آورده گلولهٔ توپ
آن یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چندین نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم
در محاذات توپ می‌آمدند در پیش برداشته افاغنه را از مشاهدهٔ این حال
مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد برآمد آن طایفه از هر طرف که هجوم آور
شدند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس
قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته بتوپ بگیر علمداران ایشان
از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام
و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آن روز از
سه ساعتی روز تا عصر ترنگ نوای جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی
کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیزگام شوق
دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان می‌نمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه
و رسم جنگ نبودند حضرت ظل‌اللهی ایشان را عنان‌داری نموده فرمودند
که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

## در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست

بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا

دلیرا

وارد دامغان گشتند ازانجا که رای جهان آرا آئینه صورت نمای امور آینده
و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سرنجه
بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از جهان مکان معتمدی را
بطلب ولایات آذربایجان برسم سفارت روانهٔ روم ساختند پس رای
گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب شهر فسنا کوچ بر کوچ عازم اصفهان شوند با این
عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والاجاه مشغول
مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مرّ بر طبع مبارک
شاهی ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از
روی طرح و خشم بجانب توی دروار روانه شد آنجناب گامی چند
رفاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و پادشاه آخر
وارد توی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد
علی خان و سید علی خان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند
بارشاد فقولا له قولاً لیّنا روانه ساختند که بهر زبان باشد او را از سر
طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان با انتظار این معنی توقف
کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و باز گشته از گرد راه
بخیمهٔ آنجناب شتافتند و به ذیل اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر آنحضرت والا
زدودند پس حضرت ظل اللهی حسین قلی خان زنگنه سردار و اغورلو
خان چپنی چی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آن حدود مامور بودند مقرر
کردند که از میانهٔ قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه

بتعجیل بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبهٔ عز و شرف کردند و سانحهٔ عجیبه
که در آن اوان بظهور رسید آن بود که افاغنهٔ طهران بعد از شنیدن خبر
شکست اشرف بموجب اعلام و معتبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر
احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده و قلعه
را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار
افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجا گشتند در آخر
روز نوبت کسب بجباخانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار نادانی
که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط
شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجباخانه در آمده ناگهان
شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان
افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه
وار به آتش بی پروائی سوختند

## در بیان جنگ سردرهٔ خوار و شکست لشکر افغانی کرت ثانی

اما اشرف بعد از واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا
اسلام خان حاکم طهران را طلب کرده با توپخانه مستعد و پنجهزار افغان
جنگجو آماده سردرهٔ خوار که در میان دو کوه واقع و تنگی معبرش مور را از مرور
مانع است بوجود دلیران فولادپوش سد آهن بستند و آن گذرگاه تنگ را
با توپهای اژدر شکوه و قراولان را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران

جلادت آیین درکمین نشسته غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر اخگر سوزان
وشعلهٔ تابناک نمیتوان بست وبشمشیر بی مغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست
پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر
فر کرده آنجناب بعد از وقوف برین حال از سمند سبکسیر پیاده گشته پنج
شش هزار کس از تفنگچیان خذیبه و بختیاری ولالوی را که پلنگ قلهٔ جنگجویی بودند
فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه فرنبورک را از
وسط راه راهی کرده خود چون کوه پا برجا دامن همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند
و بحکم همایون توپچیان چابک دست آتشین جنگ از میان آن درهٔ تنگ
بمدافع جان سوز و توپهای برق فروز الفاذلوار جنگ کردند و تفنگچیان
پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه
هنگامه گیر و دار گرم و بالش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را
نرم ساخته آن طایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه
آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و اثاثه خود
را گذاشته در کمال خذلان وخواری از روی شرمساری بجانب اشرف
که در وراءین می بود فراری و جمعی کثیر به پیغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظهٔ این حال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در وراءین گذاشته
بود شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین
دران آوان از جانب اشرف بسید الاختصاص داشت و کوچ و اتباع
با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین می بودند سید ال خواست که خود را بقزوین

رسانند بنابراینکه حسین قلی خان و آغورلو خان پیش از وقت بامر والا مأمور
بسمت ساوج بلاغ و تسخیر قلعهٔ قزوین بودند سیدال را ورود به قزوین
را بر خود مسدود یافته خایف و خاسر گشته باشرف پیوست و ولد او با افاغنه
رخصت تحصن بنا برین قلعهٔ قزوین کشیده با مأمورین بنا را بر استمال و دفع
الوقت گذاشت و اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا امر
بقتل عام سکنهٔ بیگناه کرده سه هزار نفر منتخب از علما و معارف و سایر رجال
را از تیغ گذرانیده از ینطرف حضرت شاه طهماسب نیز باشارهٔ والا برای
تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابراینکه عبور توپخانه از راه
قهرود متعذر بود کوکبهٔ همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردیده و در هر منزل
قراولان طرفین متلاقی یکدیگر گشته سر و زنده از آن جماعت به پیشگاه حضور
میرسید باز اسلام خان افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد
از گریبان جلادت بیرون آورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دوچار افاغنهٔ مذکوره و در سر کوهی محصور گشته
ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آن گروه تاخته و مسلم از میان آن فوج
بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیفی
دست آموز تربیت انتخاب شود با شهباز بلند پرواز درآویزد و اگر روباهی
بقلادهٔ لطفش عهد آید با شیر ژیان ستیزد

## در جلوه‌گری اشهب خامهٔ عنبرین شمامه در میدان بیان جنگ

## مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه نوبت سوم

اشرف چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان میبود استمداد کرده
سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او
روان ساخته بود این دفعه و مینه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد
تمام و احتشاد و احتشام مالا کلام طریق مقابلت سپرده در مورچه خورت سایه
نزول در ماهچه رایت جهانگشائی را ازینطرف بباغ میرمیران دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افگند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و
هراولی طلیعهٔ نصرت اثر مامور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی و شاهد مشکین کلالهٔ
تیغ و سنان به پرکردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی گشته اول کار را چون آخر بزم
مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از بادهٔ ناب آب شمشیر
تابناک گرم شده چهار صد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران
خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که
دریای عزم آنجناب ببحر محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش
سفینهٔ امید را بناخدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است این معنی را
نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم
چشم براه طلوع طلایعهٔ مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی
آنسال بود نخست از طرف اردوی گیهان پوی همایون طبل رزم سازنک
بلند آوازه و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ

هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه
خاک تیره غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول
افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه را بر میدان جنگ
بسته بود آنجناب اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دامنه کوه متوجه
جانب اصفهان شوند شاید افاغنه از پشت دره و معبر که رزم آورند
بعد از انکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون
در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنجناب کار آزموده از طریقه
جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود این دفعه در مقام معارضه بمثل در آمده
بضابطه و آئینی که در معامله مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود در رنگ
جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف آنرا
بتوپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای نیرس
که گلوله داخل فوج رزم آزما می شد برعد آوا ساختند جمعی از یکه تازان گزین
افغان بمقدم میدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنجناب از آنجا که
همیشه خداوند عالم یار و مددگار و نشیب و فراز جهان را در نظر همت یکسان و
هموار میداشتند مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب ایشان رو
آوردند چون شهریار جوان بخت پادشاه دیرخرد و با رهنمائی الهام خداوند صمد
در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت روشی خاص و اسلوب علیحده است درین کرت
طرح جداگانه در کار جنگ ریختند اولا تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ
و مانند شیر پلنگ در قلاده انتظام حکم خدیو با فرهنگ بعد از بودند سلسله خود داری

از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده دران دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانهٔ افغان را به تیز دستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده باب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جان سوز را که شرارهٔ زبانه اش بر زبانها میرسید فرونشانیدند و جان بازان عرصهٔ کین که برسم طرح و کمین سواره مهیای امر و اشاره بودند با ذن و الا سوزن انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر آویختند نظم

| | |
|---|---|
| چو دریای خون شد همه دشت راغ | جهان چون شب و آسمان چون چراغ |
| ز آواز اسپان و گرد سپاه | نه خورشید پیدا نه تابنده ماه |

و در اثنای گیر و دار که شعشعهٔ سیف و سیارهٔ سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف باری باری و اقبال خدیو کامگار مددگاری و دلیران چیره دست ساق پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت آماده ساختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز زد و ولت

سپاه دیده جمیع توپخانه و اثاثه و سلطنت را گذاشته با دل افگار و خاطر
ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش گرفت
و آن روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت و سر و زنده بسیاری از
آن طایفه و رومیه بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران
نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد نوازش ساخته سالک طریق
وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا فرمودند و چون در روز جنگ که غازیان
مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبکمغزان
تنک مایه که در بند رهستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ
بتوب اطلس شیفته و از لوله تفنگ بلوله قماش فرنگی گشته کیسه و اخرجه
پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند بمراعات این معنی
که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از تک جنگ باز مانده بذخیره
اندوزی که سرمایهٔ ادبار است و دشمن جانی است گرفتار گردند تمامی خواسته
ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دارائی و مستغلات و اسباب نفیسه که
از آن فرقهٔ خبیثه بر جا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها را
میزان قیاس بیرون بود یک جا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند
خار آتش زدند چنانکه شاعر گفته

| | |
|---|---|
| مال دشمن ار همی خواهی که<br>زانکه منقول از اهل عقل بود | باید اول شکست دشمن مال که<br>دشمن مال هست دشمن مال |

## در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا به آن شهر جنت بنیان

چون اشرف از معرکه‌ی مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان رفت هنگام شام با روز سیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه با بدبختی برگشته بختی بسته بسمت شیراز فرار کرده وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبه‌ی منصور عازم اصفهان بود این خبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراختند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه‌ی صفاهانی یافت و پرتو طلعت مهرآثار والا بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطراف باز ماندگان افغان را فوج فوج گرفته اصفهانیان که از مرده‌ی افغان می گریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تبر روانه‌ی ملک عدم ساخته بفحوای وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ جانی تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه‌ی ضبط در آمد شروع بسان سپاه و ملاحظه‌ی لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بدل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را بای الصال

این مژده دلپذیر آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند

| نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید | برای جشن و بشارت بمهر و ماه رسید |
| --- | --- |

از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته
و دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردیده و تسخیر خراسان وطن غازیان و سرحد
آن ولایت مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور
ببانارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود موکب
شاهی تمکین و بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای
طریق مسارعت گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض [illegible]
که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده هرچند که قلباً برفتن آنجناب
راغب و رفع محل را طالب بود اما چون پیدا است که اگر آن جناب صرف زمام
عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها مشکل اول خواهد
شد در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنجناب
بنا را بر تامل گذاشته بودند دیگر باره شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ
این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که آنجناب تایید یافتهٔ رب العزت
اند تا پای همت ایشان قدم در میان گذاشت دست سرکشان گردن
فرازان کوتاه گشته کارها انفراج و نقد مسکوک شاهی رواج یافت
و در صورت رفتن این مطلب [illegible] اخت که آنجناب فی الحقیقه مدار الیه
کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود کرده اند این خودمنائی سلیقهٔ
پادشاهی است و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات

ملکی

ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنجناب در پیش دوست
و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را
معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاع سازند که اگر وهن
و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنجناب ننمایند در
مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب
از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر و ملال باطن
ظاهر کرد و از روی طرح افسر از سر و خنجر از بغل برآورده بر زمین زد آنجناب
چون دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اهتمام کار
نالایق است در مقام اعتذار توقف اختیار نموده اظهار کردند که هرگاه این
مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشان
است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدهیم این معنی بعمل آمد
انشاء الله تعالی دشمن را نیز آوارهٔ دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت
می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که از دولت افغان
بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا
رضا قلی خان شاملو را باین امر مامور و روانه و حکام تبریز و کوه کیلویه و
بختیاری و ولایات تا بعد تعیین شده بودند و چون بنحویکه سابقاً نگارش
یافت حسین قلی خان زنگنه و اغورلو خان زیاد اغلی با جمعی مامور بسمت
ساوجبلاغ و قزوین بودند و لد سیدال تا چندی بانتظار کار اصفهان از
ایشان استمهال و مقارن این حال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ

و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد پس حکومت
قزوین و ضبط مال فاغنه بعهدهٔ اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته
حسین قلی خان را بسمت فراهان و کلبایکان مامور ساختند که در آن مرز
و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد و مدت چهل روز دران مالک سال فرخ
مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی علیش از باد وزگشتند

## دربیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک هستان

بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزو کل و تاسی فرع به اصل در
اصفهان بتکمیل خلعت سلطنت و افاضهٔ صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع الا
رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطان فانسٰهم
ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز بمکث و مشغول
استعداد و جمعیت اعراب هوله و سمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است
حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن فرقه بربسته در روز سیوم
جمادی الآخر کوس قیامت غریو رزمسازی بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمان
فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شیراز
شده بود شدت سرما بحدی بود که اگر قلم و صفش آغاز و مانند نی برخود بیش لرزد
و اگر دوات نبد کر برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از

ورود موکب نصرت طراز به زرقان پنج فرسخی شیراز اشرف بتجدید جمعیت
و احتشام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول
حمله ور گشته خیرگی را از منزل اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند
تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان را پست کردند نوبت دیگر
بطرف میمنه هجوم آور شدند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروزه
رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه
شتافتند و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس فلک بنیان
قرار آن گروه گسسته جمعی از ایشان را بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه
بجانب شیراز رایت فرار افراختند و افواج خصم افگن تا دو فرسخ بتعاقب ایشان
پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری
مجرای رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران
بر جبین سوده میا صدیق و ملا زعفران باستیدال برسم استیمان از جانب
اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ خلافت بنیان گشته
جبههٔ ندامت را بذکر فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ زمین سای اعتذار
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی
راه نجات برای ایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی
که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسهٔ
سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تلثیم شوند و ایشان را

بنوید امان و وعدهٔ عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند حجگاهان که قطار
بختی هفت آسمان بهودج زرین مهرتابان آراسته گشته جمازه بان قضا
محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا
و ستر کبری را که آفتاب سایه پرورد حفظ الهی و دُر ناسفتهٔ درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرایان سرای دولت رسانیده دوباره فرستادند که اشرف
را مطمئن کرده بیارند اما ستید آل که در روز پیش باردوی همایون آمده از
خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارگ قزوین محصور بودند آگاهی یافته
همان شب اشرف را بصرافت گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم ببردن دو
نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام
و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیره های او و محمود و میر ویس بودند
فرصت بیرون نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیو سیرتی را برای قتل
آن جمع پریوش تعیین و خود نگاور گریز را بجانب قندهار انگیزاد و خواجه مزبور
همان قدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی را خواهر محمود بود
بقتل رسانیده و اقصی الفساد با دوشیره ای زخمی منکر زده و نیم جان کرده بود که بعد از
دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان را بقابض ارواح داد هنوز میان صدیق و
ملا زعفران با اشرف نه پیوسته بودند که اشرف از غایت اضطراب بضبط ما یملکه
قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سپاهی دیگر لشکر افغان تفرقه
ابتنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه با آن دو نفر دوچار
و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان بازگردانیده در آوردند

حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود
باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز
نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از
ترخص ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل
فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلغار اسپ
غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بر سر دست آمده بود آنجناب
بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از
اتفاقات پانصد نفر از افشاریه و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش
و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب افغان رسیده اشرف
اول وهله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان
را چون اهل طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته
قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند مع هذا
افاغنه از بیم میان متهاجم گشته از غلبهٔ خوف در آب بغرق گشته متاع
هستی را بباد داده دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری
از زنان در آن ظلمت لیل که روزنامهٔ یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ وَ اُمِّهٖ
وَ اَبِیْهِ وَ صَاحِبَتِهٖ وَ بَنِیْهِ بود انداخته سالک طریق اَیْنَ الْمَفَرّ
شدند و قراولان سر و زنده بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین
میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید

واز فرقهٔ گرفتاران میا صدیق وملا زعفران بودند که اجل با زیر قفای
ایشان زده بود سر دورا اسیر فتراک دلاوران گردانید هر چند که مأمورین
خدمت شایسته کرده اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را
همانوقت ازان واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه تاخیری
و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری ازان طایفه
از پل گذشته بودند آنجناب با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر
پل رسیده نخست چشمهای سرکرده اکراد را عینًا للناظرین به اشارهٔ
سر انگشت خنجر چون زنبور از حدقه برآورده و سرکردهٔ افشار به القطع گوش گوشمال
دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جنود منصور
بتعاقب آن گروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه به تعجیل
گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف
ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه
بر ایشان بگیرند و از انجا اولاد و زنان و همشیره های محمود و اشرف را از راه
کرمان روانهٔ ارض اقدس و میان صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان
را با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت بردن نیافته بودند
روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیده دید خدیو بیهمال که صراف
نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در
حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان تخفظان فرمودند که ملا زعفران
را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و مدلول آنچه

آرایاب الدُّوَل مُنکهِصُون صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
لشتی که محبوسین مُقرّنین فی الاصفاد عبور میکردند ملا زعفران ابری
برفع ذل خاکساری خود را سبکتر از باد بآب انداخته آتش سرکش حیات را
تسکین داده و بقیه را محصّلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بگزلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات
تائید و اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام
توقف در آن بلدهٔ مینو مثال روزی در هنگام سواری عبور موکب
منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق
افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوان تفاءل کردند این غزل آمد

## غزل

| | |
|---|---|
| سروکه از همه دلبران ستانی باج | چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج |
| ز چشم مست تو آشفته جملهٔ ترکستان | بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج |
| دهان شهد تو داده بخضر آب بقا | لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج |

پس دیوان او را آتش داده و بقعهٔ او را با زاویهٔ متبرکهٔ شاه چراغ امر بعمارت
فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت
علیهٔ گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی استحکام داشته در ایام فترت
ایران هنگامیکه رومی و روس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب
آن دولت ابد پیوند امری که مخالفت و نفاق باشد بظهور نرسیده بود علی مردان
شاملو شهدی تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانهٔ هندوستان

و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از انجا که در این مدت افاغنهٔ قندهار نسبت
بهر دو دولت علی الاتصال مخالفت ظاهر و اعلان فساد های متواتر کرده اند تسخیر قندهار
پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آن جماعت مامور
کردند و چندی شهر شیراز از قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده
با نتساق و انتظام امور آن مملکت می پرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته
خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش پیما از
کرسی خانهٔ حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فتح فارس
نیز میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت
اما اگر از سمت کرمان برمی گشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و آذوقه
که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود نبود و اگر از راه اصفهان
مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبهٔ نصرت نشان احتمال
وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و این معنی را حوصله برنمیتافت و از
دولت رومیه نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمی شد در هیجدهم
ماه شعبان العظیم باسترداد ممالک عراق متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه
دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزاور منزل باشت من
اعمال شولستان محل سرادقات عز و شان گردید

# در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال
# هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان ۱۱۴۲

در روز بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانهٔ
حوت بشبستان حمل علم افراخت و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والی گری
عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافته
سرو صاحب لوائی و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای
ربیعی رومیان کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده
بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از دست ینگچریان فتنه جوی حوادث
بهمن و عسکر فتن پرهاینده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند
از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل نهزمیت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که کرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم
گردیدند و ارض اقدس گلزار از فریدونی فرودین بالواح ریاحین مزین و
ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل بفرمان قهرمان
بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت و اسباب
سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش
گلبن آرمیده و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید آیهٔ
وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت جشن نوروزی
مرتب گشته هریک از سران و سروران خلعتهای فاخر بر دوش امتیاز
را آراستند و مانند غنچه مشت و جیب اپراز زر نوروزی کرده و از جامهای
بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات
فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در اثنای راه هرمز والی حویزه با مشایخ اعراب و

و بیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل
رکاب نصرت انتساب نموده حسنعلی بیگ معیر الممالک نیز از جانب شاه
جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنجناب و سی صد
دست خلعت بجهت رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که
حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میرزا صدیق و ملا زعفران
از شیراز به زرقان فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته اند
و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیره شاهزاده رضاقلی
میرزا را نوید مصاهرت میداد درینوقت که معیر الممالک وارد مشهد شد و او را
باتفاق میرزا ابو القاسم کاشی روانه دربار شاهی و از حریم سلطنت از دو
یک نفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهت شاهزاده خواهشمند شده پیغام
دادند که چون غازیان را حق سعی در ابقاء دولت هست هرگاه خراسان از
ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باین طرف محول و مرجوع گردد هر آینه سد
سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبه والا از راه مزینان حسب
در قبول به تو حصول افکنده از انجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را به ابو الفتح
خان خویش محمد علی خان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رودخانه
شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است باسباب مرور دهور قصور یافته
بود بهمت والا کاردانان استادان سد اسکندر لیست بتربیت آن بند
پرداخته عمارات شوشتر بشیده کار آگهان دست انداز نیستی پسند کار العیبن
را اجرا نمایند اثنا ... ناسرو تقریر ساختند و چون از طایفه عرب ترکتازی

بسپاه

بسپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشان اکرابنده و روانه خراسان و والی حویزه را
رخصت انصراف ارزانی داشتند و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان
بلوچ که از طرف اشرف به ایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمهٔ استیصال
دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را
که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای
اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از در بندگی در آمده بود بعنایات
خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانهٔ دزفول
طغیان داشت بفرمان والا کلک ها ترتیب یافته باستیاری سباحان و
تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج
نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار
بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود
بتنبیه و سیاست منسوب و حکام بهکی ولایات منصوب گشته از راه جاپلق
و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبه بروجرد حسین قلی خان زنگنه
که بسرداری حدود کلپایگان و فراهان مامور بود بموجب حکم والا با پنج و
شش هزار کس منتخبه وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان
سرافراز گشته از راه فیلی مامور بتسخیر کرمانشاهان عازم آن سمت باستعداد
شتابان گردید و در همان منزل معیر الممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت
شاه جمجاه برگشته عهدنامه والیگری خراسان را رسانیدند مشعر براینکه
جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پول کرکی که راس الحد عراق و خراسانست

بضميمه مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که همت سرشار الجناب از جيقه و افسر سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و اکلیل کی برکران بود اما بنا بتکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیر شان بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایتمدار تقضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا رواج یافت

## در بیان محاربه باروميه و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند

چون در بروجرد از جانب صفی قلی خان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افاده فایده کند نمیدهند و نیز بکلانتر نهاوند بعرض رسانیدند که رومیه آغاز تاخت و تاراج و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل پیرایه کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سم سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعه فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی خورشید بر سپاه شامی شب تاختن آورده با پنجه علم ظفر پرچم با طلیعه اختر صبح کاهی توام آشکار گشته در میان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اهل پرسه بالین هم سیاه و یلان را مانند کمین بند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه

نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان
خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ کیر و دار شکست یافته و بجانب
همدان روی بر تافته فرار و سه هزار نفر منتجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان و
رؤسای ینکچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور می بودند عرضهٔ شمشیر و جمعی
کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار در آمد و
ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت

## در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان

بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال
رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان خان بیه که از
دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت
وافر ان قریب بسی هزار نفر از توپی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند
حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطایای ایزدی می شمارند فی الفور
بهمعنانی ظفر و هم رکابی لطف خداوند دادگر رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته
در صحرای ملایر که مکان مسطح بهناور بود سپاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو
بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته
قرار داده قول را بالعز و جود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را بسه
قسم انقسام داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز
آتش حب و پیکار گشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ

آتش فشان بآهنگ رود گرم سرود و شعلهٔ آواز برق خرمن سوز حیات
یلان جلادت نمود گشته بهمین که بازار گیر و دار از آتش توپ و تفنگ گرم
گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسره
رومیه تاختند و تیغ کین از نیام آخته تا یک ساعت شمشیر جنگ میکردند تا سر و موی
جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال پیکر دلیران از
شگفتن شگوفه‌های شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید
بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست
دلاوران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس نگون و بقیه را مدعای
ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی مایعرف و دواب و اسب
خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت گریزگاه امان جویان
پا لم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش باد
برق عنان صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پرنشیب دبانه
را خارا و حریر چینی و طراز سینه داشته تا تویسرکان و حوالی همدان و کل
برانگیختند چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق تک
دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در کام نخستین اسیر
دلاوران ظفر قرین گشته فوجی طعمهٔ عرصهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار از اسبان قوی هیکل بادرفتار بحوزهٔ اکتساب
درآمد بعد از ظهور این فتح بهجت نشان تویسرکان مقر الویهٔ نصرت
اقتران گشته بهادران لشکر منصور زنده‌ها را فوج فوج عرصهٔ پیشگاه نظر

ساختند

ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان گشا در شرف
نهضت بود بعرض والا رسید که عبد الرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را
مغتنم خود دانسته با عسکر رومیه بسهای وجیرابه بدر رفته پس موکب فیروزی
نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانه
رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر که
رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده درینوقت فرصت
بردن نیافته بودند امنای سلیم النفس تعیین همه اجمع و دامن عفو نشان
را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص
کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت
[illegible] مخافت از همدان تا سننج که بیست فرسخ مسافت است در یک شب
[illegible] از همان راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور
[illegible] برو و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از ایشان بدست آورده
بود [illegible] سر مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و
نشان گردید رومیهٔ سننج نیز از ملاحظهٔ این حال ترک سننج نموده
ولایت را خالی واز آن بوم و بر رقم آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ
عز و احتشام در همدان مقام داشت شیر شکست حسین قلی خان [illegible] حاکم
کرمانشاهان که از بروجرد به تسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعرض والا رسید تفصیل
این مقال آنکه حسین قلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف
جادهٔ عام عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود

باعسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر رومیه بر حسین قلی خان فایق شده جمعی
از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول این خبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان
برافراختند فوجی از دلیران عرصه وغا را برسم منقلای یک منزل پیشتر از موکب
همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت توپخانه
و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلی خان بلا نزاع
و منازع قلعه ایجیطه ضبط در آورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون
ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسد آباد به همدان صرف زمام
عزیمت کرده و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعه جدید گذاشتند
از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کار آمد ملازم و امور ولایت را منتظم ساخته
شهر و قلعه قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود
که حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی
اصفهان سکنی دهد و درین اوقات که آن طایفه موکب الارا دور دیدند باستحکام
جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار نافرمانی کرده بودند پس
حکم والا صادر شد که هزار نفر از آن جماعت که در معسکر ظفر اثر سالک طریق
خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از [illegible] اسیران او
فرمانبرداری بودند مقید ساخته به میر محمد خان حاکم [illegible] که بعد از اخذ
مبالغ ترجمان بعوض دویست خانوار چهار صد خانه [illegible] آن جماعت
را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفه در [illegible] سرکار [illegible] بدست افاغنه
اتفاق [illegible] الا از [illegible] شرارت و اسر و نهب [illegible] نمایانده بودند

بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه جمعی مامور شده قلع و قلاع آن طایفه
بر وجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان
هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز آن طایفه بمتابعت بسیاق
و تحمیل مشاق از راه خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم
نافذ الارکان و باس شدید البنیان ظل الهی ایشان را خواهی نخواهی زیر
این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند هر چند که
وجود و عدم آن طایفه در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایره
اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور
این حرکت از ایشان بر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد
أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی
خار با ایشان دو چار گشته مدلول فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ
ظَالِمُونَ درباره آن گروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقر خان بغایری
را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از چریک و ایلات نواحی استراباد و
توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه هرات
ما فرقانی بظهور رسد بامداد استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم
رسانند پس یک ماه آن ولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته بضبط
و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مداخل آنجا پرداختند

## در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل

## اشرف علیه بعون عنایت رب قدیر

بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس
تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب
تفاؤل فرمودند این غزل آمد که

| | |
|---|---|
| اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است | ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است |
| عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ | بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است |

و در غرهٔ شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایات گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان
وارد سنندج گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود
وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد
و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف
را باین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار
از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام
گیتی نورد موکب در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار
در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان هم از ترس و بیم در جایی
منقسم نگشته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره
همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور
پای توانائی ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان می ساختند اشرف چون بسبب
قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کناره سیستان از راه بیابان آهنگ بلوچستان
کرد حسین از این معنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعه لکی من اعمال

گرمسیر

گرمسیر گشته و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی لطلب و تعیین نموده
ابراهیم بتفحص پی و اثر بتعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت
به زرد کوه که در سمت سفلای شورابک واقع و نزول اشرف نیز در همانجا
اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز بکاو گریز همعنیر زده بدر میرود
ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیای ملاقی او گشته همینکه بوی
فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم
نیز تیر دستی تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته
بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی می سازد و از انجا
مهد زرّین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند
بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضه حسین باین نهج صادر شد که بعد
از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت خواهند یافت و
نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر افغان
و در چند سفینه بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال با ایشان
مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار عزّ و شان شوند آنجماعت
حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی ده ارو و مزوج اصفهان خسج بازیافت
و هر جا دستی یافته اند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته
مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از ده ارو و مزوج گذشته در حوالی
ییلاقات بختیاری به پیر محمد خان حاکم جام که حصول آن بجماعت بود بر خورده
چون فرمان مطاع را که حرز الحجیب و بسته و دشمن میشوند بازوی آسنشاد

بیگانه است در دست داشتند پسر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن
طایفه بخاطر جمع گذشته خود را بقلعجات در جزین رسانیدند چون قبل
ازین جمعی به تنبیه سرکشان در جزین تعیین شده بودند در نیوقت که این
خبر معروض خدمت والا شد بنانه گی فوجی را بمعاونت مامورین قلع و قمع
محصورین روانه ساختند

## در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتاییدات رب عزیز

در حینی که صفاخانه افتخار مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای
حاکم وان و علی رضا پاشای حاکم کری باتفاق پاشایان آن سمت در
قلعه بیان دواب که مابین دمدم و مراغه واقع است جمعیت عظیمی منعقد ساخته
بتاخت و تاز ایلات آن سمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را
در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار
و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبه مسعود بکنار رودخانه قزل
اوزن که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه
نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویه الوف و تسویه صفوف پرداختند
و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همین که از بن همت الویه ظفر
نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار ایشان
از جای بدر رفته بدون تلافی و تلاش عطف عنان عزیمت بجانب
مراغه کردند و دلیران ظفرنشان نه فتح ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر

از ایشان ته تیغ و جمعی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب
رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ و مکری و مراغه و ده خوارقان
ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه و آغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته
عساکر منصوره سر و زنده رومیه و اخترمه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا
گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون می بود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا به ده خوارقان چهار فرسخی مراغه برسم
قراولی آمده اند موکب ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعه ناصیه لوای
جهانتاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از طی یک فرسخ مسافت گرد عظیمی که
آثار فرار رومیه بود از دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع
یافت حضرت ظل الهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته خود با
سپاه جرار و دلیران تیره گذار بعزم اینکه سر راه بران گروه گیرند از بیراهه که بمقصد
اقرب بود شتابان گشته معلوم شد که گرد و سیاهی دو فوج است که یکی از سمت
تبریز و یکی دو فرسخ بیشتر نمایان می باشد پس آنجناب فوجی از دلاوران
گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه
فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول مصطفی پاشا حاکم
تبریز و ینکچری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتدای شب از تبریز رخت
گریز بر بسته از راه صوفیان عازم فرار اند و گرد ثانی از بقیه عسکر رومی است که
بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز
سر خود برگرفته میروند دلاورانی که دنبال رو کاروان پیشین بودند بسبکت

عنانی بادپایان برق جولان خود را بآن فوج گران رسانیدند تا گروهی از ایشان
را عرضهٔ شمشیر خون‌فشان ساختند و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر
چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند با ستوربانان گروه نزدیک شده
بمحض تقارب جانبین آن طایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان
را که همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو
فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران ظفرقرین نیز اطراف ایشان را فرو
گرفته کارزارهای سیف و سنان تیز و از باس جگرگداز قالب قلب ایشان
لرزه افگن و تب پذیر گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون
ساختند و سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین
بود ده هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب
نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آن گروه گوی سر خویش را با چوگان دست
از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ
درخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر تنگ مصاف کرد قشون سهیلان
که در آن نواحی واقع است جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفرقرین
گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت بجمع آوری اسرا
قربان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر و
اولیای ایشان رسانیده تا نگذارند که از مردم حشم بیگانه باطالهٔ نظر و دست
درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود و این فتح دیگر که بیست و هفتم محرم بود
بعد لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نور بخشا گشت و از مؤیدات اقبال ابدیه

رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم شهرزور و آن نواحی میبود با فوجی باعانت
مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال این خبر
پیشتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده
با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان
ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار و
رستم پاشا را ازین واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده بود
عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دوچار و او را با جمعیتی که داشت گرفته
بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین
بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه
اسرا بعراده کشی توپخانه مامور شدند و از آنجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر
دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانه خراسان
ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه متذکر
از مراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس
سلطان محمود خان براورنگ و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید
توضیح این مقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای سر
عسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو
ولایت از دولت عثمانیه بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافته ثانی الحال
پاشایان به سندهای دلایل ینکچری و صاحبان اوجاق آنها را باذن و فرمان
قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت آنرا که مبلغهای خطیر باشد صرف عسکر کرده بودند

وبعد از تسخیر اصفهان که رضا قلی خان شاملو از جانب آنجناب بطلب ولایات
وارد اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر
انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه و ردّ ولایات
گشته طایفهٔ ینگیچری و رؤسای اوجاق که رشتهٔ تصرف در کل وزبین آنجا
محکم کرده چون بدبهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند
بدعوی برخواستند که یکجا ولایات را بما می فروشید و یکجا بعجم ردّ می نمائید
اگر متعلق بعجم میبود قبول این امر نمی کردیم چه جای اینکه زر داده خریده
باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دماء
بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار
ساختید و اگر مباح بود حالا چرا در مقام ردّ ولایات آیید و به این قبیل مقال
مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای
نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته لقبیهٔ السیف که از نهاوند و همدان
رخصت بهجرت و سرا ان کشیده بودند تتبوا از وارد آن حدود و کیفیت حال را انهی
می ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سدّ
راه اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود
کوکبهٔ قیصری بآن مکان پاترونا نام دلالی که در زمرهٔ اوجاق ینگیچریان بود
پای ناپاکی و اشترهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفهٔ اسلام
کشیده و این را اصلاح نامیده یعنی در اسلام بوال حادث فتنه کرده جمعی عظیم در
سلک فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نائرهٔ شر

نعل داران بر توسن عزیمت سفر زده و به اسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی به قتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و به بالای عراده انداخته بیرون فرستاد

| | |
|---|---|
| چنین است آئین گردنده دهر | نه لطفش بود پایه دار و نه قهر |
| نه یرورد کس را که آخر نه کشت | که در مهر نرم است و در کین درشت |

با وصف این معنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم و غوغای عام نکرده و سلطان احمد خان را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود خان برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پایمال جنود عدوان شده بود بپنجه و نه مقرالویه فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت درآمد که مقارن آن در غره ماه صفر چاپار از جانب بیضا قلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود آمده خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید

## در بیان آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع

محاربات الله‌یار خان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً و ایالت هرات
بالله‌یار خان مسلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات
منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت
چون چیرهٔ دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ فساد ایران
پدر و برادران او بوده‌اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ
ابدالی از در سازکاری در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ
او مؤثر افتاده بهوس تاخت ارض اقدس سر از گریبان ضمیر او بیرون زد اما الله‌یار
خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دست
بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمی‌ساخت بهمین جهت ابدالی از و سرگران
گشته در هیجده کس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف
از غلاف بر آمده وارد ناحیهٔ هرات شد و الله‌یار خان نیز از در ممانعت در آمده
دو فرسنگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر شمشیر نایرهٔ آشوب در هرات
اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲
داخل شهر و الله‌یار خان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ مارو چاق گردید
پس افاغنه از حقوق عنایات ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده
ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس علم لوای
اقتدار کردند الله‌یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ مارو چاق گذاشته
با مودود قلی خان حاکم سرخس و بعضی از حکام او بماقیه که با او اتفاق داشتند
سه روز پیشتر از ورود افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله

ابراهیم

ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و مراعات تام بظهور پیوست و از انجا که ضمیر منیر
حضرت ظل اللهی آیینه صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هوشیاری
مغز هر نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بود و بیقین میدانست که آن فرقهٔ
عهدشکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر
اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از
همدان نیز چنانچه سبق ذکر یافت باقرخان بغایری را برای جمع آوری سه
چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و با ابراهیم خان
نیز فرمان والانفاذ اقتران یافت که غله وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس
سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه
اعراض نماید اما ذوالفقارخان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه
ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان
را عرض نموده ده پانزده روز هر روز بپشت دیوار بست قلعه داده کر و
فر میکرد تا این مقدمه در هنگامیکه سنبج مقر کوکب مسعود بود معروض
سدهٔ جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده
اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که
انشاء الله تعالی عنقریب [illegible] از ان مملکت بدر کرده خود را بان گروه
کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با چهار یک و
تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه

از اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر قتال مکرر خطاب یَا إِبْرَاهِيمُ
أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا نازل شده میدانستند که کلام آنجناب مظهر آیات
وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور
و تیز عنانی توسن طبع عبور سپاه منصور را ابیبرداشتن آذوقه شده روزه
مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبه رنگین رایت حرب افراخته افاغنه
نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیرودار باقرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود
زخمدار گشت و فوجی از پیادگان او که نونیاز راه و رسم جنگ بودند دل از
دست داده روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان
را از اراده گریز برگرداند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز و آویز گرم کرده بودند
حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشته جنگ از دست میدهند و لشکریان
نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در
آن روز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را
بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد
مقدس تحصن جست این واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه [illegible] در سمت صحرای علم دشت
و زرکران مشهد مقدس اتفاق افتاده بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون
ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن
اوان دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامگار ساخت
چون شاهزاده را سبب بنا بر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری
می ساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای

این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشورگشائی ایشان احتیاج
نیست و یک فصل در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل اللهی
امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را لازم دانسته تشیید
تدبیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در
حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات
و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابک
سوار چرخ گیتی نوردان از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته سپهر
وقت خصم تیره روزگار میرسیم لیکن بیستون بیک افشار بایالت تبریز و خطاب
خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب غنایم و ذخایر و مهمات
که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز می بود باو عنایت و امر والا صادر گردید
که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش
هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از
ولایات انتزاعی را بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات متعلق
بجناب شاه طهماسب دانسته در خدمتگذاری آن آستان بجان و جنان
کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان اسب
و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت
ایشان به پنجاه شصت هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار
افشار و از جمله افشار نیز دو هزار خانوار از قرقلوئی بودند که شرف ایلی بانجناب
داشتند و چون میانه و کوبکان بنهجی که سبق ذکر یافت یورت آنجناب

و مسکن طایفهٔ قرقلو و جمعی از آن طایفه با مرو الاکوچیده در اترک تن بسکنی
اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلو جابری در میانهٔ افشاریه را
در ولایت ماوا دادند و چهل و پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر
ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک
خراسان متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهت هر یک معین ساختند را

## در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور و گشاد کار نزدیک و دور بنه و آغروق را گذاشته با
یکه تازان عرصهٔ وغا بجانب خراسان ایلغا منشی کرده بدون مکث و درنگ
وارد قزل اوزن گشته از آنجا چاپار ارض اقدس آرد و خبر رسانیده که بعد از
واقعهٔ ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بحال شده از بنام
کین شمشیر بر ید دی این دولت کشیده بدست این را که بیرون می کند پس شهر بر
انگیزی شرارت دودانه نهاد قرار و مزارع و خرمنهای شهر برآورده بنوعی
نایرهٔ بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور و شر خرمن ماه
و دستهٔ سنبله در انبار کهکشان و خوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین در گیرد و
بهمه جهت سعی و تکاپو در حوالی ارض اقدس نیکث عهد نکث کرده مزارع و
مزارع را علف تیغ بیداد ساختند و بعد از اظهار کمال بغی و فساد روانهٔ
هرات شدند آنجناب از استماع این خبر ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر

وارد

وارد و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب
محمد خان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر و نهی آن دولت
والا بوده بر کار و ار سر بر خط اطاعت گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا
محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه روم برسم
سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب
اوضاع و احوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه و از رای و خیال حضرتش مطلع
شود امر والا بنفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از ورود بتبریز روانهٔ خراسان
نمایند و نیز سرکردگان افاغنه در جزین بار و ساحی در مجین از دستیان
در آمده بشفاعت آنجی سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم
یزد و بعد از استیصال و رو به نیاز باین ولایت عاجز نواز آورده جبهه سای
سدهٔ سعادت قرین گشتند و سکنه در آن مکان نزهت آیین مقر کوکبه عز و تمکین
گشته از راه طهران دار و ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن دشت قپچاق
همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان نیچو بکید سبق تحریر یافت رسم فرمانبری
متروک میداشتند از منزل مزبور بجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان
از راه بسطام و موکب جهان گشا از سمت مازندران نهضت گشای اعلام ظفر فرجام
و مهیا شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورش میدان چهار قرقی
استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر گوکلان چپاول اندازند که تاخت
هر دو طایفه در یک وقت اتفاق افتاده اجتماعت خبر بیکدیگر نتوانند رسانید

پس کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصیبا درامطای
عقاب نسرین شد کار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آن طایفه را
بجلو ترکمانان اغریچه که در میان کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال
آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف الاداغ سیمبار فرار
نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه موکده بعموم سرحدات
خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله
و ذخیره ممنوع سازند و در غرّهٔ ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار
دشت حدود دامنه و سملقان شاهانهٔ خراسان و در محال قراباغ من اعمال کرایلی
جمعی از رؤسای متمردین کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت والا و مستدعی
عفو تقصیر متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول الطایفه قرین قبول و فرمان همایون
نافذ شد که خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر
توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو
بظفر هم سفر بهرات و ارض اقدس حاضر باشند و در آن مکان از جانب الله یار خان
افغان که در ارض اقدس معهود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان بدربار
مرحمت نشان رسیده جواب او برین نهج ارقام عزت انجام یافت که عالیجاه
الله یار خان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود
که چون مشار الیه از بیطالعی خود دشمن شده و از وقوع شکست که قضای
آسمانی بود شکسته دل و سرافگنده است من بعد بزبان قلم او را بنیاز ارد و
بشرمساری و خجلت زدگی خود دشمن که ارباب همت را عذری بهتر از آن نیست

واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در
در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد از انکه
چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که با
قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود
زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ کشایش ابواب فتح
و ظفر منوط بمقالید تاییدات ایزد داور است نه نیرو و سر پنجهٔ سعی بشر و با
وصف این معنی آنانیکه فی الجمله از غیرت بهره ورند نیزه و سنان اعدا سینه
سپر میسازند ما بالطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک امثال و اقران تن در نمیدهند
و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می نهند و بجوبکاری عصای خامهٔ بدید
و برادر راضی نمیگردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش
را تلخ تر از زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه بیت درد و زخم سینگی نام کسته مبرا
کاتش بکرمی عرق انفعال نیست بیت از صدور چنین امری مادام الحیوة در
شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات راجح می شمارند
چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از انکه از معرکهٔ سپهر با
تیغ کشیده و بهزیمت میگذارد از رنگ زردی برزمین فرو میرود و دو مهر
وقت که رایت جهان کشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از
فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هر چند که بنا بر معانی
مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمی توان
گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو برتافته

ولیکن سخن درین است که باوصف اینکه کبیر از جانب پدر در باب جنایت و بهره
ممنوع و از اوج سمار خاطر الهام مآثر خطاب یا ابراهیم أعرض عن هذا
او در استماع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر این گونه جهل فزون گشته
بایست براه موافق دلیل عقل و طریق مصلحت پوید یا براه رهنمای خاطر یار از رفق
ارشاد جوید درین صورت که سالک منهج احدی الامرین تابع مدلول و قفینا [illegible]
[illegible] نگشته طعن توبیخ را سزاوار و شایسته رنجش و آزاری باشد حال چون
آن عالیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده حسب المسئول آن عالیجاه این دفعه
زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بیان توبیخات سابقه او را مقرون با انتباه سازیم

## در بیان ورود کوکبه مسعود به مشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس

چون حضرت ظل اللهی منازل نزهت مراحل را بسان آفتاب جهانتاب
بر رسم ایلغار و شبگیری می‌پیمود در آخر ماه ربیع الثانی خجسته هنگامی که تاجدار
اقلیم چهارم و سرآرای این بلند طارم از سفر جانب مغرب انصراف یافته
از دروازهٔ افق قدم بشهر پناه نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک‌پروری
بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت
سرشت چهارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون در ان
اوقات حادثهٔ شکست بدلهای اهل ان دیار روی داده ماتم زدگان
هنوز در ماتم کشتگان خویش با ناخن سینه ریش مضراب آهنگ چنگ

زن واز جور افغان بانفیر ناله و افغان در گوش روئین فلک خروش افکن بودند و دل سوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده واز لالهای داغ طرح چراغان میبر نخیتند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیهابر می انگیختند موشک آه آتشناک شان هر شب به آسمان میرفت و گل نخران دل شرربار شان در هر طرف از آتش غم خروش برمی کشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی چراغان ممنوع ساخته بجان تو بهای رعد آواز دبدبه جهانگیری و طنطنه ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان قروسیت پیشه و چابک سواران فراست اندیشه برای تعلیم فنون سپاه گری بر ایشان نگاشته به آئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طره دلاویز دره بازی و هر دم خنجر گذار دیده فتان دلبران با کمان سیه توزابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی کند مشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید زال چرخ جلاد اجل شدند + اگر از کار فرماروی دستی در میان باشد + بناخن سنگ را آئینه سیما بتوان کردن + و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافته

الله‌یار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان و نواله‌خور خوان
احسان می‌بود مستدعی آن شد که رفته در مارو چاق توقف و مشغول
دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات با دراک ملازمت بپردازد لهذا او را
بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص عز اختصاص
داده مرخص و روانهٔ مارو چاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان
شد که ادن بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کرد
که دو لیست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و
چون در انجام این امر تأخیری بظهور رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که
قشون استراباد به بهانهٔ سفر هرات آمده در سنخواست اسفراین توقف
و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الاخری(؟)
با قلیلی از خاصان جریده و بعزم تنبیه آن طایفه روانه و
مقارن ورود موکب والا جنو شان ترکمانیه نیز با متثال فرمان وارد گشته
حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض اقدس فرمودند و آن جماعت خانواری
معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان
سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد
حضرت شاه طهماسب درهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم
خواهر قدسیه خود را نامزد جبین نتیجه ازدواج عناصر اجرام و مهین فرزند
نادر بیبالی با نام شاهزادهٔ اعظم رضا قلی میرزا ساخته بود در این وقت که کوکب
کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نفاذ شد

که تمامی

که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای حشمت انجم احتشام در
بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر گردند لیس کارگذاران بدایع طراز
و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی
هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت
و با آذین بندی و طرح چراغان رشک مینوسپهر هشت ساختند و در روز جمعه بیست و
دهم شهر رجب المرجب در حینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود
و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس آفتاب جاه اقبال بهین
بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه مجلس
طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها
در آن روز بسرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و جاکران
جان سپار از جامه خانهٔ نوازش عنایت گشته بر دوش هر یک مانند کوه
آراسته خلایع نمارای سنگین بسان شاخ گل حله پوش آب لوته وار رنگین
گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان
افلاک پای کوب سر در برقص برخواستند و تا یک هفته بر این نهج مجالس
جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون
لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هر هفت شاهد
ایام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران
سعدین و اتصال نیرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود
مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید

بعد از انجام کار طوایف بدسرشت سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی
آنجناب بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنه آن دیار که
حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات
آمده در اطراف آن که منتهای معموره سرحد است ابیورد دست یورش اختیار و نواحی
نسا و درون و ابیورد و اطالهٔ دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیرالدوله
ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در ناحیه درون متوقف و
بتنبیه آن طایفه مأمور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنجناب
هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا
ظهیرالدوله را به ابیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان
جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در محال ترسخون طرف
بسر وقت آن گروه رسیده رجال ایشان عرضه شمشیر و نسا و عورات ایشان
اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل
بعمل آمده و ابراهیم خان نیز از همانجا مأمور به تنبیه ترکمانیه تکه سکنه سرخس
گشته آن طایفه سرکش را به دستیاری سعی دلیران گردن فراز گوشمال کامل
بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و سابقاً صورت نگارش یافت
که حسین علیخان در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنه هرات را
که با این دولت والا عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله
جنبان فساد شده بود در نیوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات
رعب افکن اهالی دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین [illegible]

مفاد

بمفاد اَلْغَرِیقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیشٍ از و استمداد و مشار الیه نیز با
گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شده که شاید بیاری پایه بگراز
دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر اَنْزَلْنَا الْحَدِیْدَ فِیْهِ
بَأْسٌ شَدِیْدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افگن قلوب
اعادیست زنگ بوادی نجاست کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص
گذر بر آفتاب نبازند لهذا از ورود باسفراز بیشاق الاتفاق از طرفین صورت
استحکام نیافته حسین استخلاص اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ
استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشتهٔ
کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان
ناصری حاکم سابق هرات که از جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال
خدمت الاسمو و مسئول او درجهٔ قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً
چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و ایشان را بنیل مرام و حصول
کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در
شبستان اسارت بحجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق
روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته صرفه در جنگ و صلاح در یکتی و درنگ
ندیده از فراه عازم قندهار گردید باوصف مشاهدهٔ این نوع لطف و فتوت
که بایست ما دام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر
کرده دو سه هزار نفر از غلجه را الیه کرده گی سیدال باعانت ابدالی هرات
فرستاده حضرت ظل الهی بعد از وصول این خبر ... محمدی تعین کرده آن و

اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز به اصفهان روانه
کرده و بحرم سرای شاهی رسانیدند

## رایت افرازی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع سنگوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات

روز چهارشنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم
تسخیر شهر بند حمل رایت اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان ربیع را که
از برج لیساق دی در سراپای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق داشتند
ایلجار تعیین در رسید و فراشان باد فروشان نامیه اطراف چمن و فضای
هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپرده های رنگین و خیام گلگون بر آراستند
دلاوران صنوبر و اویماقیه شمشاد و عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر خدیو
بهار در آمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن
گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دسته خنجر برگرفت
و سمه برگه سپر و شمشیر بر داشت چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه
کلاه خود بر سر کرد و نوروز فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده بتوارج دی پیوست
راه فتنه یغماگران زمستان ببست و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ
سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران

کمر بسته

آراسته خلاع زرتاری گوناگون جیب و دامان آمال شان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور در روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت قرین جام با فرزیدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنه خون خصم نیز خشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را بر است هلال شوال انگاشته مهر روزه از گنجینه دهان زرم شکستند بعد از وصول موکب ظفر قرین جام بمنزل پوچکان من محال جام بنه و آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاه گری و رویه رزم گستری تعیین چرخچی و قراول و ترتیب هراول و تسویه منقلای و لشکر نخجستر راشته قول مقرر کرد و برای هر فوج ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران راسخ قرین و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورک جداگانه تعیین و باز ذوقه شش روزه از راه رباط توبان آغاز نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر پر جوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال شنبش و شکیبان و غوریان انداخته تمامی آن محال بمعرض نهب و یغما در آمده و قلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ دلیران مفتوح و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقرر و ثین تتان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر دیده و دیدهٔ خصم دوز و در چهار آیینه بکیه تازان سنقره جوار شش جهة روی مرگ امعاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان

نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر ایستاده و رزم ساز گشته
ذوالفقار تیز برّی اظهار جوهر جلادت از غلاف بر آورده آن روز دلاوران نصرت
نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگی عرصه بکثرت باغات شهر با آن الوار باغی هنگامه
ساز عرصهٔ جنگ گشته تا حوالی شام که طرفین دست از حرب و پا از معرکهٔ طعن و ضرب
کشیده برگشتند سیدال غلجه با جمعی کثیر از سوار و پیاده بعزم شبیخون نهر شکسته
را که باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته از میان آن چون
سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید چون شب بحیله روش را از پرده داری ظلمت لیل
و تهاجم گردش لشکر و خیل دیدهٔ آشنائی بسته گشته و چینی که پیمانچیان و هیبت
توپچیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم و ترتیب توپ باز داشته
آتشی در منازل خویش استراحت و آسایش گزیدند که جمعی هنوز در جای خود بودند و بنا
که آن گروه دفعةً در کنار اردو بصدای شلیک تفنگ صاعقه کردار در جنگ شدند
از اتفاقات برجی بر سر نهر بنگله احداث یافته بود آنجناب بعد از وصول
باردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج
از اردو به آن برج بلند اساس بر آمده بوجود و صلابت نمود آنرا مورد برج
استوار ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده و ششصد نفر ایشان احاطهٔ برج کرده
آغاز خیره گی کردند حضرت شیر دل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از هیبتش آب می شد
با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت حاضر بودند در
مدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی منقلب

ساختند

ساختند دلیران خصم افگن و بهادران قلب شکن نیز از عسکر ظفر اثر پیاده
دست از شمشیر بآن تیره روزان در آویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن
فتنه ریختند جمعی از ایشان را از سر منزل هستی در سپاختند روز دیگر طرفین
مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فر بجانب تخت سفر
قد برافراخت و غریوهای وکوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره
و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز
کوه تخت سفر قرار گرفتند آنجناب با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه
گشته جنگ در پیوستند بعد از انکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفای نایره حرارت
و تسکین شور شرارت شد جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا
صاف و آینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصافّت کردند چرخ آتش سیب
طالب به فتنه انگیزی سبقت کرده برگشته طرح شعشعش افگند و ابر پلنگی
بغرّیدن آمد و رعد کوس حرب فروکوفت و برق به آتش افروزی نایره شرارت
از جا جست و آسمان گلوله تگرگ بار فرو ریخت و باران آغاز تیر باران نمود و سهام
مقصود دلیران بر نشان نیامد جانبین تر آمده تشنه کام بمقرّ و مقام خویش باز
گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذو الفقار که همیشه اسب خود سری در زیر پا
و توسن جلادت را باد پیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیده نزدیک
شد که جامه جان بر تن درند عهد و پیمان را موکد بایمان ساخته متعهد گردیدند که
تا رمق در بدن دارند بگشتن و کوشش بپردازند روز دیگر که شاه سپهر
درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخته و تیغ خورشید

را بجا گستر صبح صیقلی ذو الفقار نظر بعهد دشنه با کرده افغان یک دل و
یک جهة بهیأت مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک معسکر
ظفر نشان بود تصرف و در آن مکان توقف کرده هر روزه از انجا هنگامه
آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشورستان سرور با فر فیروزی صف آرای
عرصهٔ دلاوری گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو
بر زمین و پهلو بر جلادت شیر غرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق
اجل صاعقه انگیز بود و هیچ یک از دلاوران از زخمهای پهلو شکاف گلوله
تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه بتأیید آلهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته
بپس نشست و مفاد کریمه سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ بظهور
پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا حلو ریز بر قلب آن طایفه دغا حمله ور گشته
جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان
گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمده و در روز آن مکان نصرت
اندوز مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران نوید وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً
تَأْخُذُونَهَا و به مجوای لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ه
با دیپای عزیمت را بچپاول و اطراف نیز تک ساخته دویست و سیصد هزار
گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و آن جماعت هر روزه
از قلعه بر آمده بپشت حصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران هم کین
بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک سنان سرفرازی می یافتند روزی
نمی گذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری از پنجگاه

فلک جاه نمیکند را نبید و شبهی نمی شد که صولت بهادران مانند حامل راس الغول
با دست و پنجهٔ پرخون سر سرکشی منقلز نمی رسانید از جملهٔ وقایع ایام
توقف اینکه الله یار خان که سابقا از ارض اقدس روانه ماروچاق شده
بود در منزل مزبور جمعیتی از اویماقیه بادغیسی و ماروچاقی فراهم آورده
باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه
هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود انجا با مصطفی
نام ابدالی حاکم قلعه عاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول
و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش کده را بحوزه تصرف
در آورده چون همت گیتی کشا مقصور بآن بود که اطراف اربعه هرات محصور
جنود منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را
بسرکردگی کار آگهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سپهداری بجانب سنگ
نقره مامور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت از سمت زنده جان و
کبوتر خان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند
و هنگام ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد
افواج قاهره از چند میل راه سرمه کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاول
لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه بر آمده به پشتیبانی دیوار بست قریه شمس آباد
که حصن غامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی
بودند فی الفور سر و بر را بدیع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام
سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو

بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش
با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فر که بضرب یکه آویز جوزا را دو
پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر می ساختند
پشت سر آنگروه در آمده ما بین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت هایل راه
گریز را حایل شدند از یک جانب دهان آتشبار توپ تفنگ از دم تفسیده
زبانه فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخته از
یک سمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ نواسازی پرداخت آن طایفه چون به قهر
خدای یگانه از دو طرف خود را دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شدند عنان دیده آهنگ
فرار کرده شیر شکاران که آن زمان از تعاقب افغان قلادهٔ منع در گردن
داشتند باشارهٔ والا اسرار از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف چنگ
و چنگال دلیری بازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را
از دم شمشیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق
آب بگردن رسیده از سر گذشت سه هزار نفر منهزما فرباتجمعی از روسا در
خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمد پس
خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسپ و
سلاح مقتولین بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده
واز حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون بیات از سمت معسکر نفرده
بهنها بطله منفرده در آنطرف رودخانه نقرا ولی اقدام داشتند از هیجان کرد

که بر فلک تیز گرد میر سپهر انبساط فراز آن طایفه کرده و از صفحه دشت سرنوشت
کار آن فرقه تبه روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن
سر راه ایشان از سهری رود گذشتند و به آهنگ رود چنگ جنگ ساز و تا پای
حصار هرات بمدلول أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَاتًا
مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه تن چار تار پیکر عنصری
ایشان گسستند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبه نیک اختری
آهنگ سرپل منقطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته و در چاشتگاه
بقریه ناگهان که در کنار پل واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا خرم
برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بسپهر برین سوده هر یک از
سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی
در عرصه خاک بنیاد نهادند و بفاصله ده یوم که هشتم ذیقعده باشد ولاورخان
تایمنی که بحکومت اوبه وشاقلان وغور وساخر سربلندی داشت با شش هزار
نفر از تایمنی وا و بماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیویه بنده پرور
بهره ور گشت و از غرایب اموراتیکه در همان ایام روزی خدیو کامگار بعد العصر
از سواری مراجعت کرده بود و در میان خیمه همایون اسلحه از خود کنده بعزم
تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمده بهمان دم
توپچیان افغان خیمه مبارک را بنظر در آورده توپی انداختند که گلوله آن سقف
چادر را شکافته در جائی که مسند والا انداخته می شد در کنار فرش به زمین آمده
یک ذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع خطر که از وقایع عجیب بود

جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمی دارد
و چون بنحویکه رقم زدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از
منزل نقره باشد مقر دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان
باشد مضرب خیام فلک فرسا شد و طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در
چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و نارکاست شایان مأمور
ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ در جانب شرقی
شهر لوای توقف افراختند راه عبور و مرور برافاغنه مسدود سازند در روز
که مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل الهی از مستقر جلال و عساکر
سمت غربی از لنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آن طایفه بسمت شرقی نتوانند
پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و متفرد برج
و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنه علیحده
و ابدالی از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست
دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل بمدافعه اقدام کرده
آن طایفه را شکست فاحش داده سروزندهٔ بسیاری بدست آوردند
و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود همت
والا تغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از خواص
عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر پایه ایست گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز طلوع
و عروج کرد اردوی همایون را از اینجا حرکت داده متوجه قریه اردوخان

یک فرسخی شهر گشتند افاغنه بی باک بار مانند خاشاک که سر راه بر آتش تابناک
بگیرد و خود در کبیره دیهات بجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان طرح
بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از
رؤسای نامی را اسیر خم فتراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند
و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسیب
آمده قریه اردو خان را مقر و بجناب عظمت عنان مستقر ظفر کردند و دیگر
از وقایع متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سنه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بتاخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان
آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه که در آن سمت مظهر آثار شرارت
بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور
گشته سرکردگان بپیرایه پوشش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هم در آن آوان محمد مومن بیگ مروی که سابقا
اندربار گردون مدار بحکم همایون نزد عبد الله خان حاکم بلوچستان رفته بود
که او را از آن طرف بر سر قندهار بیاورد مراجعت و خبر کشته شدن عبد الله
خان را بعرض والا رسانید تبیین این مقال آنکه عبد الله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت اِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ آتَانِیَ
الْكِتَابَ لب آداب گشوده آنرا تاج تارک مباهات ساخته و تدارک
سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیما بین او و خدایار خان حاکم سنده
مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبد الله خان خورده

از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردار شان این قضیه آمده و از معرکه حرب بر تافته امیر محبت و امیر امتیاز ولدان عبد الله خان عریضه مشعر بر شنوح این واقعه نوشته مصحوب نبی عم خود بر فاقت مومن بیگ فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت که ولد اکبر عبد الله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبد الله خان را با رسال خلاع و الطاف نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند +

## در بیان مقدمات فراه و کیفیت محصوری آن

بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از سنگ نقره بتاخت توابع فراه مامور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعه خاش وکده در همانجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیگ سارلو لیلونایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم اینخدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیگ جمعے از قشون او بموجب اشاره اقدس بتاخت کرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مامورین بقلعه بست مستولی شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقاران آن شد جمعے از افاغنه غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی یار خان نام بابلی که در ایام استیلای افغان حاکم الارد شیدر بود و بواقعه برخورد سسته ... بشمشیر شدکارا از گشته بد مامورین

با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام‌ویردی بیگ ملحق و در کاخ سنگر کرده بتاخت
نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بجد و دطبس خبر تقاعد
ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن
خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت **توضیح**
این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض مشحون اردن
بیگیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین آوان ملازمان
مزبوره انجو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بجد و داسفراین باعتبار
انتشار خبر موحش آن طایفه ایقاد نائره شرارت و دواب و اسباب رعایای
آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول اینخبر ابراهیم خان بمعاودت
مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علی
قلی بیگ ساریولیلو باعانت امام‌ویردی بیگ مامور گشته فرمان والا
بعز نفاذ پیوست که امام‌ویردی بیگ تا ورود سرکردگان سبک عنانی
نکرده جلادت از جانب قلعه کشیده دارد و امام‌ویردی بیگ برخلاف
حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت
برخلاف حکم والا در بیست و هشتم ذیحجه منه را از مکان سابق پیش برده ده نورا
که تا قلعه فراه یک فرسخ و نیم فرا مسافت دارد سنگر کرد نزول ده در روز
ورود ایشان بسنگر دو نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه
می‌بود با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراه رود سر راه برایشان گرفته
محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری گشته

روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم در اثنای گیرودار سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ رسیده دست قضا پنجهٔ تاب طاقت و توان آنگروه کشته بقیهٔ آن طایفه بجانب فراه فرار کردند و امام ویردی بیگ بسبب این خودسری که سنگر را تغییر داده بسوء خصم او دو سرکرده به قتل رسیدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب الاینزال ناگهان که رستم او بیاقیه سعادت یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصرهٔ اسفراز و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت هزاره ساخته مامورین شب داخل قلعهٔ خیران و در کمین کمین نشسته هنگام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنهٔ قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسپ جلادت برانگیختند رزم جویان بهرام کین از مکمن کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سر زنده بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه ۱۱۵۰ بازافاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقی است در کشش و کوشش کوشند پس در پای قلعه امانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از آب هیرمند عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل الهی

از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت
هر روز مشغول نظاره بودند که بدیدهٔ بانی دیدهٔ ادراک فهم این معامله کرده
قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم
کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی از پیش روی
آن طایفه اسب انداخته سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از
فرط اضطراب خود را به آب زده صحیفهٔ نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذو الفقار
نیز در رود خانه از سینهٔ غلطیده به تبر دستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او
با زین و یراق بدست آمد چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات
نایاب شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل
نمک بسمت کسخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه آن طایفهٔ نمک گیر پرداخته شمشیر زهر
آبگون شلجی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست قضا
بر این نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آن گروه همی بیخت تا
اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سید آل که از جانب حسین غلجه
با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ
تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند لهذا در شب غرهٔ صفر
جریده ای منفرد از شهر برآمده سپهر وادی گریز گردیده و چون افاغنه پای تخت
شکست هم اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی
را نزد الله یار خان که در خدمت خدیو اقلیم بیشانی بود روان کرده بتوسط شفاعت
او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانوار جمعی از رؤسای ابدالی

گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنجناب جز در قلعهٔ قاف تسخیر
آن ملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آن طایفه
بحسب ظاهر از در سخت گیری وابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان
ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون روانهٔ فراه
گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجه باعانت ایشان می آید که
باعث رفتن ابراهیم خان شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که
افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانهٔ فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای
وقت عمل خواهد شد و این حرکت مروحهٔ جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان
والا صدور یافت که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر تیز است من بعد
افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که
هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و
آفتاب زرد کوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از
پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد
انجام مقرر و مستدعی صدور منشور امان و مبادر شدند تفویض ایالت هرات
به الله یار خان شدند دو باره این تمنا پیرای انجام گشته الله یار خان
با یالت سرفراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و
سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شده بعد از سه روز الله یار خان
با سی صد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد
اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض بپیشگاه نظر ساخت و بمد

طبق عرض آن جماعت مقرر شد که ذوالفقار خان با احمد خان برادرش
مرخص بوده و روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال باشند و
الله یار خان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر
افاغنهٔ قلعه بالی خان افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه
بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص باشند که اولاً تنبیه غلجه پردازند
چون انحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله وری
میداد بپیغام دادند که بیت
آن دولتی که میطلبیدیم سالها
برسید راه خانه و خود بر در آمده
غلجه و ابدالی هردو بایکدیگر ارتباط
صوری و معنوی دارند اولا باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین
خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم گشایند پس مقرر شد که دلیران
باز مستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را که دران چند روز با انتظار سحاب
سازگار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب
سازند الله یار خان با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز
بدرگاه غیور دشمن نواز آورده چون عهد آن طایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در
اردوی معلی و الله یار خان رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول
عریضه از جانب سرکردگان مورین اسفراز رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان
بعد از ورود باسفراز با سیدال که از وقت فرار تا آن زمان در آنجا توقف
داشت افاغنهٔ اسفراز را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون بعضی از دلایل

واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکرده باریکزائی را با یک نفر از چاکران دربار
روانهٔ قلعه ساخته به الله‌یار خان و بقیهٔ سرکردگان تهدیدات وحشت‌انگیز
و پیغامات دهشت‌آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند
که افاغنه با الله‌یار خان بطغیان و سرکشی همداستان گشته در مقام قلعه
گشائی می باشند لیس عبد الغنی را با جمعی از رؤسا که در معسکر نصرت اثر
بودند بحبس نظر مأمور ساخته باقی سرکردگان را که از توده جهل مرکب بودند
مانند مداد به سیاه چال افکنده یک قلم خط بطلان بر اوراق سازگاری
کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود از حکم
اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِ اطْرَحُوهُ اَرْضاً مصون مانده رخصت معاودت یافت

## دربیان جنگ با الله‌یار خان

چون الله‌یار لیسیر داری حصانت حصار و سختی و بی متانت دیوار کار خود را
در نفاق و دوری یک رو کرده دست امید خود را از حبل المتین این دولت
پایدار گسیخت بمرمت برج و استحکام دربندها پرداخته زنگ سینه رائی بخشیا
و در سنیهٔ دهم ربیع الاول فوجی از رزم کوشان نفاق پیشه را در شب سیاه
به سمت قلعهٔ سفید فرستاده آن طایفه از تیغ شیر دلان روی خویش را
سرخ یافته مجدداً بجمعیت الطرف باد غیس و آن گروه ایشان بسیار رفته لیسیر بار
آمدند همچنین موسی دانکی با جمعیتی کامل شبانه حوالی خیمهٔ قرلفل تاخت با دغیس
رفته فی الفور با میر الا با فوجی از بهادران جرار که هر یک در قبض درج خصم ثانی

عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولان بود گشته و افاغنه
نیز بهیأت اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و
سواران از پشت دیوار بست تا یک ساعتی شب آغاز جنگ کرده شب تار
را بستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و بشهب نیازک شعلهٔ تفنگ و زنبورک
سطح زمین را قرینهٔ چرخ نیلی فام ساختند و آن شب خدیو فیروز روز در
همان مکان که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز الله یار برآمده
در ربسته کاو شیر از خیره سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرده
از ضرب دست یلان سرکوب بالیخ یافته راه گریز سپرده و در آنجا بعرض رسید
که دلاورانی که مأمور بتعاقب بودند با آن طایفه برخورده از شعشعهٔ تابناک سیف
لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار
عدم و باشناهد فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و
نیز یکدفعه خاک عرصهٔ سیاوشان را ابر افشانی تیغ زمین تن چون خون
سیاوش نگین مار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین کردند یکباره هم
الله یار از سمت کپزران در حسب هریرود با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصه
کارزار گشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم باغی
نیز دستی توپچیان آتشین دم کلهای آتشین دمبدم بر بدمیدند و در لب آب رود
از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بر بانها میرسید تفنگچیان قادر انداز در بازار سیخ
شرای جان ترسرنخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر می شمردند و
دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان میسترد

هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا
ومقام خویش گشتند و همچنین مکرر آن گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل
آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر می گشتند و با وصف اینکه
هر طرف از گریبان حصار سر بدید میکرد تیغ مغفر شکاف دلیران در زیر نیش
ایشان سر موی خود داری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد
باز از شدت جوع در دل شبها بر آمده برای دانهٔ نخود شد پروین در می
آویختند و برای مشت کاه کاو خرمن کهکشان می بستند بیاد ماست
مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله
که از دهان توپ بیرون می جست بجان و دل تفنگ میکردند و در حوض ما کول
نیش تیر و سنان را نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بپایان
و شبی بصبحگاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصهٔ حضور
نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا عرصهٔ خدمت نمی گشت و چون
کوچ و متعلقان الله یار خان در مار و چاق می بودند جمعی را با حکام باز غیبت
بمحاصرهٔ ارک مامور ساختند و ارک را تصرف و کسان او را بدست آوردند

## در بیان محاربه سمت کبوتر خان و وقوع فتح نمایان بتائیدات ایزد منان

در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی
بر سر افتاده بسمت کبوتر خان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آن شب

جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مامور گشته بودند
طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر تلاقی بکدیگر شده جمعی از آن گروه بمطموره
عدم و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کیزران بود تحصن جسته دلیران نیز
باحاطهٔ آن مکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب شهب
تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین
متوجه آنجا گشته الله‌یارخان نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین بمدد
محصورین تعیین کرده آن طایفه همه جا دوش بدوش حرب ساز و رزم کوش
با ولوله و خروش رو بآن مکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن
ویرانه بودند بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشاره و الا بمدلول
فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آن طایفه
داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنجناب سواران خونخوار و دلاوران
تیره‌گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان
چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه
درنگ پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهسار
عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته چون بحر خروش بنزدیکی فغشیهم
من الیم ما غشیهم اطراف ایشان را فرا گرفته بمحوای و حال بینهما الموج
فکان من المغرقین بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا گشته آب سنان
یک تیره وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشته و دیگر
مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی و باقی سران افغان را که در آن روی

فلک تمثال صیمه زند بجمال قدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته
بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا
و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکنده بخجلت و انفعال شدند

## در بیان تصرف کردن افاغنه قلعه اوبه را

بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه
قلعه اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراین مأمور به تحفظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر پیش دست که در آنوقت بحکومت غوریان
سرافرازی داشت و رفقای ایشان به قتل رسانیده اند تفصیل
این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در خفیه با افاغنه دمساز و در
شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقای تحقیق احوال ایشان و تنبیه
آن خیانت کیشان مأمور گشته با علام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی
شیرم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه و شب به خارج قلعه
کمین کرده صبحگاهان که دریچه افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازه قلعه گشاده
شد افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقا
او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون به ذخیره وافر بود بنا بر القلعه دار رسی
گذاشتند پس حضرت ظل الهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و فیما بین
مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال
خبر گرفتاری درویش علی خان هزاره بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه

بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علی خان بنابر
مجاورت با افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سر باز زده
دلاوران قاینی با جمعی از دلاوران خراسان به تنبیه او مأمور گشته
و مأمورین یورش برده قلعه نهران را که مسکن او بوده تصرف و او را
دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در رکاب
دولت سر را که بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار
خجالت گردن کشی پرداخته

## در بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنه آنجا

در اوایل رجب الله یار خان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نامی که
معتمد علیه آن بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه
که در قلعه اند به محصوره سپاه منصور با کوچ او که در اردوی معلی باشند
مرخص کردند بدون غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهند
شد از جانب آنجناب نیز این مسئول پذیرای قبول و سعادت مأمور
متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یار خان و اطلاق
محصورین او بعز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه
مردی را کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخت و باز سپر بشیری را
برسر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه مزبور که
آنجناب با فوجی بسمت کارزار گاه توجه فرموده بودند از غایت جهل

و غریو آواز نفیر بل تجافی عن توافق و تفقها بگوش دلیران غیور رسانیده
ما بین تخت سفر و کارزارگاه معرکه جنگ شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه
فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شستشو یافت و حمزه سلطان فوفلزائی
در حینی که ایالت هرات به الله یار تفویض می شد برتبه وکالت اعتبار یافته و
باتفاق الله یار بقلعه هرات شتافته و در و از این آستان تافته بنشان تمرد
و استکبار الله یار شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو
کامگار گشته چون محافظت یک دروازه از جانب الله یار بطایفه فوفلزائی
مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل و اغماض شود طایفه مزبوره
دروازه را بر روی گماشتگان این دولت خواهند گشود برای امتحان
این ادعا در شب شنبه بیستم رجب امان فوفلزائی که از جمله اعاظم افغان و
چندی قبل از آن از الله یار روگردان و دخیل دار الامان دولت ابدبنیان
گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد
الله یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال برآمده امان در
اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ
قصاص بی امان در عقب امان شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی و
جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازگی قلیچه بلند اساس بنیاد نهاده
در هر سنگری فوجی از بهادران را به قلعجات مزبوره مامور و متعرض بودند که
باشتداد محاصره و کار را بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله
توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که انجماعت دیگر منفری و دستوری منقسم

اطاعت منظور نشده بودند از باب استیمان درآمده مستدعی رخصت اللهیار
و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غرهٔ ماه مبارک
صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی
فروبست و از نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِيْبٌ بلند
گردید فتنه فرونشست ندای بخشش آن و بزه کوش مخالفان گشته بیساقچیان
کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعیین و هر گروهی از افغان
بموجب امر اقدس از دروازهٔ سمت خود فوج فوج درآمده بمفاد لَوْ يَجِدُوْنَ
مَلْجَأً اَوْ مَغَارَاتٍ اَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا اِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُوْنَ رخت
بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند الله یار با رفقای او که مشمول عطیهٔ
امان شده بودند با منشور عفو و برات عنایت سالم و غانم روانهٔ ملتان
گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب الاغ سرانجام یافته از ابتدا
خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای راس الحد سمنان مکان سکنی بجهت ایشان
معین و ایشان را فوج فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که
کیفیت احوال او سابقاً رقمزد خامهٔ اعلام گشته بایالت هرات سربلند
و بخطاب خانی بهره مند گشته و در هفتم رمضان باحکام و جنود نصرت
قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد

## در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله

بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیرالدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس

به تنبیه طایفه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود دلبستن چست آن طایفه باز از کرده
پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده
بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان
پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحد
خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی
فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه
تحریک لوای نصرت انتوا کرده فیما بین محاربه واقع و شکست فاحش بحال
آنطایفه راه یافته و سرکرده آنطایفه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیم
خان بارشاد همایون در مقام تعمیر سنگر بر آمده قریه موسومه بقهرا برای
نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآن مکان آمده مشغول بنای برج و ساختن
حصار شدند افاغنه از مشاهده این حال مهیای قتال گشته از قلعه بر آمده
از هر طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتایید کردگار و اقبال
خدیو کامگار صف آرای عرصه کارزار گشته از گرد انگیزی یلان که مظهر
آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنه دور قمر پیدا از زلزله و آشوب
بهادران که حاکی از مدلول وَيَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ
بود قیام قیامت هویدا گشت در یک ساعت هزار و چهار صد نیزه سر
در عرصه میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و
جان سپاران و سربازان بعطای خاص اختصاص یافتند و چون دران
آوان مذکور ملشید که فراهیان از حسین غلجه استمداد کرده و از جانب آنجمعی

باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیرات که در حوزهٔ اختیار حسین
بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیگ جلایر چپچی باشی
لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر
شود با تفاق ظهیر الدوله بمدافعه پرداز و الا از راه چاه نجم الدین و بیابانات بتاخت
قلعجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیگ
چون محمد داگسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تنسوقات
لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیده امتناناً علیه ضمیر معامله شناس
اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیگ را بمعاودت
مأمور ساختند امّا فراهیان بعد از آنکه هراتیان را در ماندهٔ روزگار و
گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مایوس گشته
چند نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز
دو هزار نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال
داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آگاه
شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر
محال دانسته افاغنه علیجه هنگام شام از آن طرف داخل قلعه و
فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار و میان گریز
بعزم قندهار بستند نصف شب اینخبر بانها تواولان بعسکر
ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان
شتافته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه نزم سیاه

ازراه غلبهٔ طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه
شناسائی میباشد بکشتن ایلچیان پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر
منزل نجات رسانیدند و قلعهٔ فراه تا دیحک و دلارام و توابع بحیطهٔ تصرف
درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت
و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد
پس حضرت ظل الهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص
و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ آن وادی
را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده از
کمون و بروز آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ
مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ
بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته
تا پای میلهای خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت
مراجعت فرمودند و از جملهٔ وقایعی که در خلال آن احوال بعرض عاکفان
سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از
رومیه است که سابقا سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل الهی
بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای
توجه بجانب ارض اقدس برافراختند باین جهة رومیه را دست از کار رفته گیرائی و
دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند
و چون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنجناب را مملکتی جداگانه است

واسترداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه
رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید
امنای آن دولت را مظنون آنکه بهای وهوی دست افشانی ایشان
مرغ شکسته بال جمعیت رمیده از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد پر بسته
بدام و کنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان در خواهد آمد هنوز ارض قدس
مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع مال القال ارادهٔ خاطر و مکنون ضمیر را بجدیو
کشورگیر اعلام کردند از انجا که آنجناب اعلام دولت شاهی را مرد میدان
مملکت داری نمید انستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده
ایشان را بتحمل و تامل توصیه فرمودند لیکن حرف آنجناب در حریم کاخ
صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامیکه موکب والا مشغول
تسخیر هرات بود بتقلید آنجناب کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الاخری
سنه ۱۱۴۲ مطابق ایت ائیل از صفهان با کوکبهٔ تمام و احتشام مالا کلام بعزم
تسخیر بقیهٔ ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود
بهمدان ولی قلی بیگ کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود
خان با نامهٔ عنبرین شمامه و یک عدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته
خود وارد تبریز و آنجا ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل
منعقد و ایل و احتشام را بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود تغییر داده
به محمد قلی خان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان
و حکام این طرف ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید بجانب

ایروان نگاه دار انگیز گشتند جماعت رومیه از دوباد و نخجوان را خالی
کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه
سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند
علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار دو دقانه کرپی سه فرسخی ایروان مع چهل
و مطرلیس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیه بست کوکبهٔ شاهی با دریای
لشکر از کرپی چای تند تر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین
تلاقی واقع و رومیه تاب صدمهٔ فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و
اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشتند قزلباشیه بضبط
توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند و موکب شاهی از قلعهٔ ایروان گذشته در
جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکاکر خیام نزول افراختند و
بعد از چند روز قزلباشیه چون توسن جلادت سرکش و نعل بادپای عزیمتشان
در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون ضابطه و ترتیب بیمحابا
و درنگ مرکب پیکار که بجنگ رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز
با توپ و تفنگ از بالای حصار و پایین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه را
عنان پایداری از دست و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب
اردوی خود شتافتند و هیجده روز آن مکان مقر کوکبهٔ شاهی گشته چون
راه آذوقه مسدود بود و غله بانحطاط و غلا بارتفاع رو آورده دیگر در آن
مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه درهٔ قوزیلم از آب
ارس گذشته از جانب خوی و سلماس عازم تبریز شدند در آنجا خبر رسید که

علی

علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد از سمت بغداد
بسر عسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامور بند موکب شاهی
از تبریز و سلطانیه گذشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علی خان قجّ الّا آقاسی
بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوست فی این معنی مایهٔ
اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گشته از آنجا از راه درجزین متوجه همدان
و دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته
در قریهٔ موسومه بکردخان من محال همدان خیام توقف برافراشتند
احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست
نموده حرکت و به دو منزلی اردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح و
التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان
عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند نقد جان خریدار کالای این سخن
گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر
طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در
کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجای صلح و جنگ و امان خاطرشان گرفتار
خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند و در این
اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه
عرق آلوده شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نه پیوسته
بود که از این طرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته
به آواز بلند صیت تهوّر قزلباشیه را بر رومیان رسانید در آن روز حضرت

شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار
مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ حواله برای و تدبیر محمد خان بود
مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب با اندک طعن و ضرب عنان تاب
جانب هزیمت گشته و توسن تیز گام خوف سرکشی کرده بر میسره خورده
نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از تو زک انداخت
و بعد از آن رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را نیز منکوس
ساختند و چهار پنج هزار نفر سواره و پیادهٔ قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار
و تمامی توپخانه و اثاثهٔ شاهی و اهل اردو تتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف
لشکر هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند و پادشاه با قلیلی از خواص عازم
اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را الی ابهر بدستور ایام تسلط افغان
بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس
آمده قلعهٔ دمدم را که مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما زمنه
در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افگند بعد از یک ماه رفته
مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان پی بقبایح خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علی خان و غیره بازگشته
بخدمت پادشاه آمد و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب
برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود غلجه امر بقتل
شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت و مورد قابلی
و مستحفظ شاهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خمدا

در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجعول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای فتنه برافراشته بود بر ورود او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا بازمدتی صحرانورد وادی حیرت همی بود تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر این معنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در حجره با او راه آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را برطرف و او را بر اورنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه معهد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه مسابقت جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سوال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر والاگهر را به تیغ جفا کردن زده خون او را بگردن گرفت

## در بیان مصالحهٔ شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل الهی

چون نهجی که سبق نگارش یافت رضا قلی خان شاملو از اصفهان از جانب
جناب نادری بطلب لایات و ولی قلی خان از طرف حضرت شاهی برای
تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم روانهٔ آن
مرز و بوم شده بودند بعد از انکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و
شکست او باولیای دولت عثمانی میرسد رضا قلی خان را بقلعهٔ باردین و
ولی قلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ
به احمد پاشا تفویض می نمایند و بعد از سنوح واقعهٔ شکست همدان
باحتیاط انکه مبادا جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت
حضرت شاه و قصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان
پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را بدربار
شاهی فرستاده کار مصالحه را انجام و از دولت شاهی محمد رضا خان عبد اللو
که دران آوان قورچی باشی بود و مامور بانجام این امر گشته با راغب افندی
روانهٔ بغداد و متقدمهٔ صلح را برین نهج گذاشتند که ولایاتی را که حضرت
ظل الهی مفتوح و استرداد کرده اند باولیای دولت صفویه متصرف گشته
اینطرف آب ارس با ایران و آن طرف بدولت عثمانی متعلق باشد
و بعلاوهٔ آن نه محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغهٔ آربالق
بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور حد و سنور فیما بین قرار یافته
از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده بود سواد صلحنامه مصحوب
حسن علی بیگ معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونگی را

اعلام نمودند مشار الیهما در اواخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک
باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم مصالحه خصوصاً
بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را
بامضا و قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد
سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده
بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب
آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب
فرموده باستعجال روانهٔ اسلامبول و پادشاه والاجاه روم اعلام کردند
که با تمامی ولایات را رد نمایند یا آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را
بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار بوده مهمان پذیر باشد
و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آن دولت و نجبات
شیعه و بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح غرّا
اصدار یافت که کافهٔ امرا و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق
و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که ببرکات عنایات ایزد داور
تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب
سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیش رو و جیوش اقبال نیروش را سروش
غیبی رهبر و بازوی بانیروی بخت فیروز انداز در گشایش قلاع و بلاد دستی
دیگر است درین آوان همت نشان بعواطف تا در میان افاغنهٔ ابدالی
هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در [illegible]

مُسْتَنفِرَةٌ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَظَنُّوا أَنَّهُم مَانِعَتُهُم حُصُونُهُم در قلعهٔ هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ کونه احوال تبدل و بفحوای زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمه وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ و مدلول أَحْسَنُ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ متفرق ساخته بممالک خراسان الی خاور و شهرباز فرستادیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بمقالید تائیدات ایزدی فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجه قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمانبری بگردن گرفتند و در خلال این حال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبداللو سفیر مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک آن سمت رود ارس به رومی و این طرف بقزلباش تعلق داشته باشد الحق این مصالحه در نظر با حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصود اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بر آن نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج

و مذکور ساخته اند و وجود امثال ما بندگان که تایید کردگار رتبهٔ برتری
و اقتدار یافته ایم برای همین است که بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر
مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل
زده تابع رای دشمن و رضاجوئی خاطر خصم عهدشکن باشیم بحول الله و قوته و
امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان
قوی و غلبهٔ دین مرتضوی است درینصورت از طایفهٔ کم فرصت که کریمهٔ فَإِذَا
جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي
يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ
بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت
دور و منافی طبع غیور است چون سنور مذکور مغایر رضای جناب
سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا العزم امضا
مقرون نفرمودیم از آنجا که سرپنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف
حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب
گریبان گیر دل و توفیق استخلاص اسرای مسلمین از درگاه احدیت سایل
میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی جنود غیبی همرکابی
تاییدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی ابن
موسی الرضا علیه التحیه و الثنا مرخص گشته با جیوش بحر جوش هیجاجوی فوجی جنگ آسا
و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ

اگر بمقصود خواهیم رسید تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن
لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله حافظ اگر قدم نهی
در راه خاندان بصدق بدرقهٔ رهت شود همت شحنهٔ نجف
و هر کس که درین امر داخل نباشد از کسوت جمعیت عاری و بی بهره
از سعادت دین داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام
خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

## در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری ۱۱۴۴

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دوم رمضان المبارک
اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک توپ توی
غنچه و قلعه دربستهٔ ازهار گشته دهٔ سرخ لاله و قلعهٔ سفیدهٔ شکوفه مسخر سلطان
بهار گردید و افغان عندلیب از کوه و شاخ شاخسار آهنگ شورآنک
شورانگیزی نموده لشکر لغما کردی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن درختان
کشیده و قوهٔ نامیه که پیش خانه کش سلطان فریدون حشمت فرودین
است بعزم دار السلام چمن از رباطین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت
و صحن گلگشت زد چون هوا افسرده مزاج دی که باعث اختلال و ضیاع بستان
بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوهٔ گل که زادهٔ قوهٔ
مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و سپهدار زمین گشته وارد الصدر

چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان
نامیه رواج یافت خطبای قمری و هزار دستان بهزار زبان در منار شاخسار
بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل بآئین جمیل
ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه
و چاکران درگاه از جامه‌خانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن
نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون تهیه و لیساق سفر عراق پرداخته
در عید سعید فطر از یل مالان نهضت و در چولکای کبزران قباب خرگاه
آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سرادقات رنگین
رشک دامن گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان
از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر ههگی بپیرایه پوشش خلاع آفتاب
شعاع گشته ایالت فراه را علاوه حکومت قاین به اسمعیل خان خزیمه و حکومت
اسفراز را به اسمعیل خان لکزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض
و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیگ جلایر را بحکومت
محال راز و جیغان و حاجیلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او
کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان آن سرحدات را ملازم گرفته
رفته در جنبد پره که در جانب دشت قبچاق واقع است قلعهٔ متین احداث و
در آنجا توقف نموده هر وقت که از یموت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان
پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل هزلو بجانب خراسان در
اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو اسپه باستقبال موکب همایون می آمد در

در لنگر جام از جانب لطفعلی بیگ کوسه احمدلو و عاشور بیگ پاپالو که از موقف
فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرخان بودند چاپار وارد و خبر رسانیدند که فوجی از ترکمانیه
بسمت ایکده‌لیک و چشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته سرکردگان
با جمعی تعاقب ایشان نموده و در سمت سفلای قریهٔ لوپان سر راه بر آن فرقه
چوپان گرفته بسی زنده بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را تماماً از آن طوایف
استرداد کرده‌اند پس کوکبهٔ والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم
دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش بهار دیگر را چشم روشنی گفتند و وضیع و
شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لآلی شکر الهی را بالمنقب
زبان سفتند چون حسنعلی بیگ و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از
خدمت شاهی برای ابلاغ مژدهٔ صبح آمده بودند مقدمات سفر عراق و
عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته ایشان
را بمرافقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعده
روانهٔ اصفهان ساختند که چگونگی را بایشان روقت بحضرت شاهی عرض و
حالی نمایند که این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران
و قم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه
روم و عازم کینه‌جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شوند پس بسرانجام
اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعهٔ
وهن همدان در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بنحو دیگری اتفاق
کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را

بکوه

بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جاپلق و قزوین و سایر
ولایات عراق و مضافات و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را به
لطفعلی بیگ کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه
صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعهٔ همایون باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات
پسندیده از عبد الغنی علیکوزائی بظهور پیوسته و شایستهٔ ترقی و تربیت بود لهذا
او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبهٔ قدر عالی ساخته با همگی رؤسای
افغان بپیرایه پوشش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در
روز حرکت رایات ظفر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در
موکب انجم لیساق حاضر باشند و در شانزدهم ذی القعده بعزم الساق و انتظام
حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنجناب است از راه کلات عازم ابیورد گشته
دو روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از انگه عزیمهٔ روی زمین و در وسعت و رفعت
نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند
و در آن خطهٔ دلگشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود
نسا وارد حضور علی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی
مرو با و مفوض و بعد از یک هفته از راه دره جز و میاب و کوبکان و خرم دره
که مرتع ایلخیان خاصه بود و دهم رزین ستام را صرصر خرام ساخته از نتاج جهای
گلگون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد گلبزبان رکاب عنایت
درجون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از
حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد از متحدثات معمار همت بلند

و بناهای چهندس طبع ارجمند و سابقاً در آن عرصهٔ دلپذیر عمارات عالیه که در
نزهت و صفا بی‌شبیه و نظیر و در رفعت اعتلا رشک خورنق و سدیر بهم اساس طرح
افگنده بودند وارد آن مکان گشته تجدید ابنیهٔ دلنشین بهین فرمودند و میمنت
قرین عجیب افزای بهارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه
ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند و مقارن آن آوان بیگیان
ترکمانیهٔ کوکلان که هنوز چنیدن بکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده
بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت
شمالی رودخانه ماسه بجانب جنوب آورده از ماسه الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از
جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از
جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش و تحف لایقه وارد
گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات
حواله برای زرین اقدس و موقوف بامر و اشارهٔ والاست تبسیط این مقال
آنکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل آلهی در حینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی
نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دارالمرز بپادشاه خورشید کلاه روس
فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده
بود تخلیهٔ رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان
میبودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که
هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را
معروض خدمت والا ساختند از اینجا بموجب فرمان همایون روانهٔ اردوی پادشاهی

شده فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان این طرف کر متعلق به ایران باشد و بادکوبه و دربند و سایر محال آن طرف کر بعد از آنکه قلعهٔ ایروان از روم انتزاع یابد بتصرف این دولت داده شود و از جانب شاه والاجاه وزیری هم بر شست فرستاده شد چون دوست و دشمن سطوت دولت نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان به شیخه شماری دفتر حیرت روزی لشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب والا به سمت عراق متحقق یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس بخدمت اقدس نموده تثبیت این امر را منوط باَمر و فرمان آنجناب ساختند پس از جانب آنجناب نیز دو نفر از یساولان مجلسی مأمور گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنابر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب وس نیفرازند و در دریا کنار خلیج لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً و صریحاً بعرض والا رسانند

## در بیان نهضت موکب والاجانب عراق تا بایند مالک الملک به استحقاق مهد

چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه
بیست و ششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۱ مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان روای
خطه قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ عزم
طواف روضه رضیه رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
وارتضا نموده عمارات قدیم را باشعه ماه سر علم رشک بیت الشرف سپهر اعظم
و در شب هفتم ماه محرم بشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم
حشم و مقر اردوی کواکب خدم ساختند و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه
را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه جنوشان کوچ بر کوچ
عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان
حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسخوست آغروق را با افواج قاهره از راه
بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در
ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه ایشان پرداخته
باستراباد منصرف و اکراد و سبیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استراباد
و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی
را بر در خانه ایشان مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیه
ماموره برسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار
کردند و چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود ده هزار مادیان
از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب داده و ده روزه قدم بوادی ایلغار

گذاشتند و چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر
که در جندبیه مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد
مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکمانیه
پیوست که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده
بودند دو چار گشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضه
اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و تجه سرپایان
متعاقب آن طایفه ایلغا منتهی کرده مانند رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن
طایفه ظاهر نشد لهذا اصرف زمام عزیمت کردند و در حین انصراف طهماسب خان
جلایر را بتفویض منصب سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه جندبیه را
که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان
بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته
باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت
و اقتدار و رعب افگن سرکشان آن دیار باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساخته
موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رودخانه گرگان وارد گشته
اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی گیلان
رسیده مشعر براینکه رعیه بمحض انتشار آوازه حرکت موکب منصور تمامی گیلانات لیجای
نموده بسیر دند پس حکم همیت نشان باحضار عمال و روسای گیلان عز نفاذ یافته
حرکت و از راه علی باغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب

تقبیل عتبهٔ سپهر بنیان کردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت
ایشان را مرخص و شروع بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان
برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند
و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه شاه طهماسب بایالت
کوه کیلویه بسرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی ولایت
از بیحسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض مصادره در آمده و محمد علیخان
بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قشم
موکب والا پیوسته و منظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند
چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود و از این معنی بفکر
نفاق کیشی و بد اندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده و باره دیگر بنای سازش
گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا بود
مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال و عطف عنان
بجانب اصفهان کردند و بنابر اینکه عبور لشکر منصور بسبب غدرات از معبر قهرود متعذر
بود پیشتر از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه
اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده
باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ فیروز نصیب تعیین یافت

## در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب
که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک
و مراحل می‌فرمودند در شب سه‌شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت
قبل از طلوع صبح از منزل خبر حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب
بعزم استقبال آماده بودند از دورباش سطوت باهره و ازدحام جنود
قاهره عز رکاب بوسی در نیافته هنگام طلوع طلیعهٔ فجر با هیچه رایت ظفر
آیت نورپاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدرها
کوه‌توان که در برج شهر و میدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه
عرّادهای سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غمی را که در دل گره کرده بودند باز و مانند
لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربدهٔ
توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و
از سیه‌مستی طالع هشیار گشته بتماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در
یک زمان طالع یافتند القصه حضرت ظل الهی باغ هزار جریب را از نزول
موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد سر منزل اقدس و
بهره‌یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط
گسترده آن روز و آن شب با خاصان عشرت تجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن
بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی
بپیمانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند و از گذشتها در گذشته بمصادقت
و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب الاجلال بخراسان باز

حضرت شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هر یک از رخنه گران
ملک را که خواهد تکفیل و دخیل دولت سازد هر چند آنجناب از در الحاح درآمد
شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنجناب این
وحشت و نفرت را در طبع او ملاحظه نمود روز دیگر باحضار سران سپاه و
رؤسای کار آگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند و گفتگوهای دوشینه را
بیان کرده فرمودند که اگر در بدو فتنهٔ دشمن دفعیه نشود مفاسد عظیمه متصور و اگر
اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با رای مخالف و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود داعیان دولت بیکجهتی عرض کردند که سر رشتهٔ
نظام امید دولت که بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور بازوی سعی
حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت قابلیتش عاری
از طراز سروریت مملکت و لی از توجیهات سلطنت حق نسبت آنجناب از
قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای
ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشتماهه بود منحصر یافتند بنا بر نظام کل مصلحت
ملک افسر خطاب شاهی را بر سر آن اسم عباس میرزا گذاشتند نوبت سلطنت
را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را بسکنای جناب شاه طهماسب
مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در بندگی پادشاه
بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آن است بسر برده در چهاردهم ماه او را
باتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان
ساختند و روز دوشنبه هفدهم آن ماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده

پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه به امیران عظام
و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس
علی مردان خان شاملو را روانه هندوستان ساخته بودند در ینوقت نیز محمد
علی خان قوللر آقاسی و بیگلربیگی فارس برای یاد آوری آن مطلب و احمد خان
تفنگچی آقاسی پیر زال خان بسفارت روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشتند و شهر
قزوین را بتوقیت اعلی حضرت شاه عباس پرده گیان حرم سلطنت مقرر کردند
در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم
ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود و محرک کوکب منصور بآن حدود گردید تفصیل
این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون به اصفهان احمد خان ولد قاسم خان
بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری
منصوب گشته و موهی الیه بعد از ورود به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم
یک نفر بختیاری بر آمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام او نیز بر سر
احمد خان ریخته واو را از پا در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار
کردند فرمان والا العز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت
خود عازم شوشتر و باباخان چاوشلو سرکرده لرستان نیز از طرف لرستان
به آن سمت رود خانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه بر آن طایفه مسدود سازند
و در بیست و نهم ربیع الثانی بهمرکابی تایید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمون بعزم
تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغرق شش
روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقباً از اصفهان روان گشته در زاویهٔ مقدسه

امامزاده سهل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای
آسمان سا محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه
سرافراز و مأمور ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس بتنبیه
شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پردازد و پس از راه
سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ
برین میزدند گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی
آن راه بپردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای
عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود بدان حدود مرتکبین خلاف رفتند بقلعه
قاف نافرمانی یعنی قلعه بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز
که سرشان بسنگ و دل شان بتنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع
انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را
کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت با ابوالفتح خان عنایت و رایت
جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم جمادی الآخر
اردوی همایون نیز از راه امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشهان
بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد و شش صد خانوار طایفهٔ زند که از ایام
استیلای افاغنه تا آن زمان در سمت سرحد و بیلاخور شرانگیز زیاده بشرارت
و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا بمعرض قتل و اسیر درآمدند
و افواج قاهره که به لرستان و همدان مأمور شده بودند در آن مکان بمعسکر
نصرت اثر مانند موج به دریا پیوستند

## در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد وصادرات آن ایام خجسته بنیاد

از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا دطنطنه شوکت در لسبیدا زبین آسمان ساگشته در بیست و دوم ماه مزبور که آواخر قوس بود در برج حوت محل نزول کوکبهٔ عظیم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت انی نبیت العوت خواند و شیر فلک از صولت هزبران قتله رزم خود را فراموش کرد چون احمد پاشای باجیلان از جانب احمد پاشا والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مامور بوده اردوی همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان بحر جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنجناب بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآن طرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا گرد و کوه نورد آن وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدو دست

الحاح و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صاحبان اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر
وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم
هیچ گردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنجناب
قبول این معنی نکرده همه جا اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده کریوه‌های کوه
و بیغوله‌های آن موضع پر شکوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیمودنی شدند
و آن راهی بود لیس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و
پای اشهب اندیشه از تصور پست و بلند حبالش لنگ بود آسمان بنظارهٔ
رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد باز سرگردان آن امر محال است
و چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش
پای آن بسنگ می‌آید باز سرگشتهٔ همان خیال است القصه آن کوه بلند و آن
قلهٔ آسمان پیوند را بالصعوبت طی کرده هنگام غروب به نشیب آمدند چون پای
کوه بنفس نزول همایون سر بسپهر برین سود نظم افواج منصوره را دسته بدسته
مرتب کرده با نجوا و تیز تک امر چاپک‌سازی ساختند در عرض راه بنابر پرده‌داری ظلمت
لیل سر رشتهٔ جاده از نظر گم گشته آنجناب بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد
ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه
وار جان‌سپار آن شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می‌آمدند
بعلت اندک تکی که در طلب جاده واقع شد دیدهٔ بختشان مغلوب راه‌زنان
خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آنجناب
بحوالی قلعه رسیدند این معنی معلوم رای جهان کشا گشته از آنجا که همیشه

آنجناب

آنجناب جنود غیبی را یار و سپاه تائید آلهی را مددگار خود دانسته در قلیل
وکثیر لشکر و جمعیت قشون و حشم مستظهر نمی باشند بعد از ادای نماز با
حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز کردند
رومیه از صهیل مراکب اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کردند
جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف
رومیه زنده گرفتار گردید و اقتدار و اسبان فلک خرام چون بهر دم و باد پایان
خاک نورد آتشین سم با اشتر و گوسفند بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت
اگر چه از ماهی دشت تا زهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت
است اما از بیراهه و کوه سی و پنج فرسخ می باشد با وصف اینکه آن کوه را
برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید آلهی در یک شبانه روز طی شد و بنه و آغرق
نیز بعد از پنجروز بعسکر والا پیوست اطراف قلعهٔ زهاب را برجهای مستحکم ترتیب
داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعهٔ زهاب و فوجی را برای ضبط
غله و ذخیره قراتخت قرای حوالی شهرزور تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان
کوسه احمدلو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای
اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعهٔ جولان
روانهٔ اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غرهٔ
شهر رجب از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعهٔ بغداد
معلوم و محقق بود که اگر موکب الا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری
و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ علی بک عازم کرکوک شدند

که شاید احمد پاشا باین تقریب سپاهیان را جمع دیده بمعرکه جنگ آید مفید نیفتاد
از راه بلادت بلد با بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از
آب دیاله بباد فنا رفت آنجناب که در بسیط خاک شیر دستی ادراک آتش اسلام از
آب میگذرانید لشکر نهنگ هیکل را از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام
ایزد دادی معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخافت گذرانیدند
و در منزل خرمانو قباب خیام عزت و تمکین بذروه چرخ برین پیوسته نه هزار
نفر از بهادران را منتخب و بسه فرقه مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین
و حضرتش فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول به
قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مامور نیز هریک
سمت مامور به را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب کثیر باردوی همایون
ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفه بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از
لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری
نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطف علی بیگ نایب تبریز
با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و ده هزار از اکراد اردلان نصرت نشان گشته
چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطف علی بیگ با فوجی برسم منقلای از داش
کبری عبور و محاذات شهروان را جلوگاه خیول سپاه منصور سازد کوکبه والا نیز
روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر
سیاهی فوجی از رومیه دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان

پر از ایشان شتافته معلوم گردید که فتاح نام سرکرده عسکر دیار بکر است که
با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده
دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفه غنیم تاخته نخست بگرفتن
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون
آورده گرفتاران در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از
ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون در ینگیجه مامور
بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان از جسر کهکشان
آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان
منصور متوجه بهرز گشتند که جسر بهرز را از تصرف مستحفظان بر آرند آن شب
تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول بمطلب گردید از انجا بسمت
بغداد جبادول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه معرض
قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند باسر و نهب در آمدند و
چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دل را از غبار تفرقه و تشویش
خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از انجا بجانب ینگیجه که قرارگاه
اردوی ظفر نشان بود عطف عنان عزیمت فرمودند از اتفاقات
اینکه خبر گرفتاری فتاح و سانحه قراولان به بغداد رسیده بود محمد پاشای
حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار
نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق
مقر کوکبه مسعود از راه راست بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنجناب از سمت

دیگر بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر
واقف نگشته بودند صبح که آنجناب زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف داده
نشان سپه بیگانه مشهود دیده دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه
نیز گرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت نیجه دیده سراسیمه بسمت
بغداد برهی گشتند که در عرض راه فریقین دوچار یکدیگر گشته اولا خدیو کامگار
با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیشتاز صیدگاه دشمن شکاری را شهباز
تیز پرواز بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضربی دلیری را از
پا در آورده تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان
آن گروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی همگی ایشان
عرضه تیغ کین و بسته کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسله
گرفتاران پیوست پس رایات جهان کشا بالفتح و فیروزی وارد منزل انجیه
گشته یک روز برای تقسیم غنایم در آن مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت
کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم
جولان ساختند سر آن تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام
در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت
و نشان را در آن مکان همدوش سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع اینکه
در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شمشیر شکاران گشتند سید علی
نامی افشار عثمانلوی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزه فتراک جلادت
ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشته جاده را از دست داده

نشب

شب دران صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن در آورده بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن آن چند نفر از قلعگیان بسر وقت او رسیده چون پای گریزش شکست تیز دستی کرده سر راه در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت جناب نادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را به قلعه نزد پاشا برده باین نهج از جانب آنجناب ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که آنجناب بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امور بود لیکن ما از جانب حضرت قیصری بسپردن قلعه مأذون نیم و نه بجنگ مأمور پس جمعی از ینگچری همراه کرده او را باخراج شهر میرسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید بفتاح سرکرده دیار بکر را الغدر خواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقار خدیو خجسته فرجام نمود و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا فرستادند و در چهارم شعبان جسر مهدوده کهکشان شان برای شط بهترین صورت اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف احترامی نشود و چون قلعگیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب اهل اردو رفته از خرما تو وزنات و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تا نارومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها

یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآن طرف آب فرستادند که شاید
سنگری در آن طرف ساخته توانند شد فوجی از قلعگیان بمدافعه ایشان
پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات
کشیدند چون احمد پاشای والی عرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشا
والی بغداد آب دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه
بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آن طرف آب احداث متارس
و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بعبور دریا بسته آب ریسمان بندی
شخص فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر
بآسانی از آن میگذشت تفصیل این اجمال آنکه در خلال آن احوال شخص مزبور
باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته به تعلیم
او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بر آن جاری گشت از نخلستانات آن ناحیه تختهای
سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و بحمل شتران
کوه کوهان در محل موسوم به خالصه که در سه هفت فرسخی بغداد واقع است حاضر
کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر
سپاه خون آشام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش
زین گرفته صبح وارد شهروان ده فرسخی لب آب گشته آلات نجاری را با ریسمانهای
محکم و طنابهای قوی با یکدیگر پیوسته و تیرکهای بزرگ را برپا کرده بر آن چوبها بسته
مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند

بعد

بعد از آنکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که
غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال براعت
استهلال بکار میبرد چون همیشه آنجناب را از سپاه وَ اَنْزَلَ جُنُوْدًا
لَمْ تَرَوْهَا از عالم غیب بشیر و حامی باشند مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته
با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیهٔ لشکر هر قدر میسر شود
از پل کلک از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا ظهر
روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در
زیر پای آن کرد نفر ازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب
اقدس روان گشتند اما حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که شاید
عقله بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل رودی همایون و خطیرهٔ امامین
همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند برسند بسبب سستی
بلدها و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی شبکه شش فرسخی
بغداد رسیده قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه
از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر ورود آن سیل جهان آشوب را از
آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته سراسیمه
بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در الصورت ایلغار بیفایده بود آنروز
دران مکان مکث و طرف شام از انجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه
شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آن مکان
مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تایید الهی یار و یاوری

اقبال پایدار و مددگار باشد هر پستی و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز
لوای فیروز بودند بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا
ملاحظه کرده و سپاهی لشکر جلادت اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر
کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار نفر منتخب از سواره و پیادهٔ
رومیه و ینکچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای والی مصر و قرا
مصطفی پاشای بمقابله فرستاد آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ
مصاف بصولت زهره شگاف طرح جنگ افگنده نخست اکراد قراچورلو مأمور
گشتند که دست به شمشیر بر قلب آن گروه تاختند و در آن مکان پر مغاک که از کثرت
چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت نیش سنان لذت شهد زندگی را در کام
ایشان تلخ ساختند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده در کمینگاه
انتظار بودند دفعتهً شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش
رم کردند پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز بهمین منوال
روی برتافتند و همچنین سه دسته بامر الامر کیب جلادت بمیدان تاختند تاب
التهاب نوایر تفنگ نیاورده بازگشتند سوای دلاوران افغان که در جای
خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که در میان حمله ور می گشتند
سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان
تفنگ جواب ایشان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده و عمدت ایشان از
خانه زاده و توپخانه و استعداد شان آماده بود و سپاه [illegible] همه سواره و

چند

و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن زبیندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر
و تحمل امر فرموده بودند هر چند معلوم دلاوران می بود که اگر از دشمن پیچ و خم بتابند مانند
دجلهٔ عدوی خونخوار در قفاست اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد
دامن این حرف شکرف بر آتش فسردهٔ غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که
باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند
ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سائی نیاز
و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال آن حال گرد و سیاهی فوج
ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ
چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو جهان افسر بکران جهان پیمارا
بپیش تاخته فی الفور ایشان را برگرفته مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر از یک سمت
و دستهٔ افغان را نیز از سمت دیگر بجانب رومیه حمله ور ساخته بتائید
الهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه
منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشانی کرده پنج هزار نفر متجاوز از ایشان
به آتش دستی سیف و سنان اکنون از نشیب بادپایان بخاک هلاک افتاده
توپخانه و اثاثهٔ ایشان با کهنه بغداد و سر حد تصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر
و بلوغ مرام بمحاذات اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود بازگشته نصب اعلام
کیوان مقام فرمودند و در آن روز طایفهٔ افاغنه چون مصدر خدمت شایان
و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان

و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی
از دشمن تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان را طعن سنان
زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی بضبط سامره و حله و
کربلای معلی و نجف اشرف و حله و در ناحیه تعیین کرده همگی آن محال
را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی
ماند که آن را هم توپ و خمپاره های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس
خاطر پاشا و قلعگیان می افگندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب
پل [illegible] را از شهروان از روی آب آن مکان آورده در برابر زاویهٔ مقدسهٔ
کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر
قرین با آن طرف آب آمد و شد توانند نمود و پس از بستن آن تپه کوچ کرده در نزدیکی
مزار امام اعظم رحمة الله علیه شادروان عز و تمکین به سایه گستر فرق سپهر برین
ساختند و از جانب حله در ناحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی
ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم رزین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد
در طرف سفلی و قلعچه ای دیگر در جانب جنوب در سمت شرقی و همچنین حصن
استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعجات فوجی
مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعیتی را
بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علاوه ترتیب داده تفنگچیان
قادر انداز را بر آنها سوار کرده در روی شط العرب لنگر انداختند که از همه جهت
راه مسدود بوده قلعگیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد

و در همان آوان شیخ عبد العالی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد
و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه
تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیرخان بیک
افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی برآمد و میرزا باقر
کلانتر لار نیز با جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود
متفق ساخته بر سر ولی محمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال
او را غارت کرده بکرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سر
کردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک تنبیه آن دو مفسد
مامور گشته هر دو را بزاویه عدم فرستادند

## در بیان وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال سنه ۱۱۴۵

بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و
برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده با قتضای تصاریف
زمان جنود گلشن را بی بار و برگ و ترکان فیروزه جنگ چمن را نیز کناری
عاری از جوشن و ترک ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در
سوم شهر شوال ۱۱۴۵ بعزم تجدید اوضاع جهان بسیر منزل حمل تحویل
کوکبه عزو شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود کردن فرازان گلستان
را از تغییر شعار موی خار بر تن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده
لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخشانه

برخواستند و یساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت دشت و گلزار صحراها
برآراستند یلان نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و
رومیان تیر منفر سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه انگیز
برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردوی بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند
جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای
کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق
آسمان برای اهل بزم ایثار و هفت هزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب
خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت و در آن اوقات
از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامیده بنوعی آتش
غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته
وارد معسکر فیروزی اثر می گشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان
قاآنی سیرچشم موائد گوناگون شده مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند
در اواخر محرم سنه ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای بغداد
از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و در باب
سپردن قلعهٔ بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و
رفت صفر ابواب گفتگو در میانه احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند
مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که
بسرعسکری مامور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب
موصل وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را به قلعه رسانیده

احمد پاشا در ایفای عهد شکست و در قلعه‌داری سخت گردید بعد از ورود
سرعسکر و بوریه ساهره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت برج و قلعه‌جاتی که در
اطراف قلعه ترتیب داده بودند مأمور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند
که بر قشلاقگیان مفهوم نگردید که قطرهٔ از آن بحر بیکران و ذرهٔ از خورشید
تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه گروه قبل از
حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر
ساخته روانه و خود در شب پنجشنبه ششم ماه صفر با بقیهٔ افواج بحر
امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای
پیش ملحق گردید و در آن طرف نیر کوکبهٔ سرعسکر در کنار آب دجله نمودار
گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند
همین که آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در
همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی آن نهر دجلهٔ زخار
نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بعراده و جل و مطریس استوار ساخته قلعهٔ
آهنین و حصار آتشین از عرادهٔ توپ و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده
قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار
توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان
لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشتر کوکبهٔ خورشید انورند بسهولتی
که ترک تیره‌گذار مهر سپهر شاهی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از

بیش بر داشته بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان
گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سرعسکر گریزند از همان دار الحرب
بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح با شارهٔ والا مانند فوج نجوم با ماه
جبه‌چیان انجم کوکبه بقلب و میمنه سپاه اندام هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری
از دست داده بمطربین خود تحصن جستند از اطراف آن شروع بافروختن
نایرهٔ توپ و تفنگ و بپشت گرمی توپخانهٔ آتش فشان آغاز جنگ کردند
زمانی ممتد هنگامهٔ گیر و دار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانهٔ آن طایفه
میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور بیورش ساخته
خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر تحصن آن نشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شگافته
داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه
مطربین ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روزگار ایشان را بالفیصل رسانید
و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته بلند
پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از زیر چتر زرین بصیدگاه خصم فلکی
بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر خویش آمده سواره و پیاده بیکدیگر
آمیختند و هر کس بتمنای خود دست بی اعتنائی بسته‌ی بر انگیخت القصه زبان
حرب و آوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع
جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده و
آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود از یک طرف لشکر تشنه

وسموم

وصول سورت کرباو از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدی نایرهٔ کین را اشتعال داد که حوت در تابهٔ فلک بریان و حین التنور بر تشنه کامی شیران بیشه وغا گریان می شد نظم

| | |
|---|---|
| ز خورشید گردان مشوش همه | که بود آب آن چشمه آتش همه |
| چنان آفتاب آتش افروختی | که نامش زبان در دهان سوختی |
| چو مرغی شدی در هوا جاوه گر | ز تاب خورش سوختی بال و پر |
| دل خاره کاب از تفت و تاب بود | سر کوه را چشمه آب بود |
| سمندر کز و آتش افروختی | اگر سوی آب آمدی سوختی |

القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر سطر لیبن مشغول گیرودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنجناب در آمده چیره خ سفله جور اشاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در زیر پای آنجناب دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بپیشگیری تائید و عنانداری اقبال بی زوال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر گستر در میان آن جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند که خدیو حیدر پیکر مانند سمندر از آتش و شرر روبر نمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنجناب تفنگ بر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروزه در هنگامهٔ سنمیسکه عرش سپاه بانی قوایم بادپای بحر نورد در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران

رومیه از خانهٔ زین بنوک سنان بخاک هلاک افگنده یک نفر را نیزه زدند که
مرد و مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنجناب بسر غلطیده ابرش پریوش نیز کشتی
کرده بر مرکب دیوپیکر آن شخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان از جنیبهای
خاص پیش آورده آنجناب باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند
و چون نوایر عطش التهاب افگن شیخ و شاب قلب سپاه چون قلب سیاره بیتاب بود
غلطیدن اسب گردون خرام آنجناب نیز علاوهٔ علت گشته دلیرانرا گمان
آن شد که مگر سرور کشور تاجداری را زخم کاری و گل قبالش را در گلشن ورنگ
جهان موسم خاری رسیده زمام اختیار از دست دادند یسقچیان زحل پیکر و
یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند
خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ این حال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ
کرده بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب نهر نیز توجه فرمودند و دران معرکه
جمعی از دلیران از بیم آسیب دل بدریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه
نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان تفسیده بلب
دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه بهمه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضهٔ تلف گشته و عمارهٔ توپخانهٔ
همایون نیز بتصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بمیانج
آغاز کوچ کرده در نهر بموکب والا پیوستند و چون پیشتر از وقت یک نفر از
رومیه گریخته این خبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان بر آمده جسر دجله را

قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلیجات آن سمت اقامت داشتند راه
عبور را بسته دیده جمعیت از راه حکه و حلّه باعانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ
داؤد خزاعی خود را بمأمن عافیت رسانیدند سرعسکر بعد از بنوا قعه وارده
بغداد دو سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب کرکوک افراخت و موکب
همایون بعد از ورود بمبنی لیح الواب مشاوره بر روی سران و سرکردگان
لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پرده غیب مستتر
سر از رشته تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته

| | |
|---|---|
| بمن گر کند بخت و دولت قران | بگیرم جهان را کران تا کران |
| کرم سلک دولت نیفتد بدست | من و سرنوشت ازل هر چه هست |

همگی بالقای هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند

| | |
|---|---|
| تو آن سایهٔ بر زمین از خدا | که دارد در آن سایه منزل هما |
| اشارت ز تو کین گذاری ز ما | بشارت ز تو جان سپاری ز ما |
| نداریم اندیشه از روزگار | تن ما و تقدیر پروردگار |

پس آنجناب باخلاص کیشان باین حزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب
و باقی مایحتاج که در آن سفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فراین
مؤکده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکار لرستان فیلی و
کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعیین
کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آنزمان به نیابت اشتغال
داشت بعلاوهٔ شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق

امیرخان بیگ قرقلو نایب فارس وانه گشته تا مدت دو ماه بتجدید یراق و صناع
سپاه خود کرده بموکب الاعلی ملحق شوند و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد
که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون و غیرها
و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر
در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون
مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند
خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بودند به استعجال
وارد اردوی نصرت اشتمال گردند و از منالیج عازم همدان و در بیست و دوم
ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل
افشار ارومی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر از محصلان موجود بود لیکن از
وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و الوار فیلی و اکراد اردلان را به سبب
اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق را از ایلات
احتشام مقتضای مقام و مناسبت هنگام نبود و بتعویق انداخته عازم همدان
و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند معادل بیست و دو
هزار تومان برای تجدید یراق و صناع و غیره [illegible] دسته بدسته وجوه تجویز
بخشیده مسعود از خزانه احسان مکرمت گشته جیب و دامان آمال از نقود
عنایت مالامال و به هر یک که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
تومانی عطا فرمودند و همچنین از اشتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر
و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب عزیمات دیگر

که بر وفق فرمان و بهارستنی قدری از ممالک محروسه وزیر روز وارد میشدند فیمابین
آن گروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافت
لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر
بهاری و سیلاب کوهساری که به بحر زخار بپیوندد وارد اردوی نصرت پرور
و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز آنکه در ایام توقف موکب
والا در همدان بوقوع پیوسته است که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته
از سمت قراچه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور
بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز
کوچ کردند هر چند لطف علی بیگ نایب تبریز بممانعت پرداخته بود
مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیگ
آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه داشت
در شهربند حیرت بسر برده چون سیانت قلعه را با این جمع قلیل در خور
امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق
خان مقدم که در آن وقت از جانب آنجناب حاکم آن مملکت بود در بروی
لطف علی بیگ بسته راه بدبختی گشود ناچار لطف علی بیگ عازم خلخال و
حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر
منصوره بمحافظت حدود دارالمرز مأمور و بیکتاش قرقلو عم آنجناب که در اردو بود

می بود بخطاب خانی و سرداری دار المرز و ایالت استراباد سرفراز و با جمعی از
سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان
را که بعد از برهم خوردن هنگامه دولت گشته از معسکر لطفعلی بیک فراری و در زوایای
جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده دراز ای
این بیعاری تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف
ولایات در دست شحنه تادیب کشته گشتند و نیز طایفهٔ بختیاری که در
کوهستانات خود زاویه نشین بمغولهٔ تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد
سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری کردند و چون
پیوسته پیشنهاد همت و الاآن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت
شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد اِنَّ اَرضِی وَاسِعَة
شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا
سازند در ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل
ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت
شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز در هیجدهم ماه صفر آنجناب را
از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و
تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم جهانگیر
حضرت ظل اللهی مقصور بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی
امور می نمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان در
موکب شاه طهماسب را بمازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز

باشاه عباس که در آن آوان سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده
روانهٔ مازندران گشته آن خطهٔ نزهت بنیان را مقر کوکبهٔ عز و شان سازند
و طهماسب قلی خان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق
را بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مأمور
و روانه ساخته مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق
در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه
است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی گردن افرازد
با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر فرمودند که
بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک
از حدود و ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام
نمایند ؕ

## علم افرازی خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوه بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک ؕ

بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام اتساق امور در بیست و دوم شهر
ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی
بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای
کینه جوئی و ملک ستانی شدند و در روز دوم و بیکریان شتابان آهنگامی

منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای والی اوزنه و حمش پاشا
و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آن مرز و بوم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله که هشت
فرسخی زهاب در مکانی که بپنجه شاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده
منتظر اند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان
رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند
خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان
گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز
موطای خیول برق رفتار ساختند چون مطمح نظر آن بود که روز را شبیخون
بر آن طایفه تیره روز سازد اما بر عادت لشکر و تنگی معبر افواج کواکب اختر از
جادهٔ مدارات فلکی زودتر گذشته تا تجلیهٔ لوای سپهدار گیتی فروز پیش
از عبور کوکبهٔ فیروز جاه که عرصهٔ ظهور پرور گشت آن نیر جهان افروز سپهر
کشورستانی که بهمه جا ابن ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی
رای آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ
تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج چرخ
نیلگون متموج میگردد در کنار اضطراب [illegible] دار
نگونسار آن مهر پیرا انقلاب دیده دانستند که آن گروه از هیجان غبار و گرد که
بر چرخ تیز گرد سپهر سیاه آسمان باد و جلول تحصیم کرده از غلبهٔ اضطراب دست
از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه به پشت توسن گریز آمده مانند

دلیران خون آشام به اشارهٔ والا جلو ریز بآن طایفه اسب انداختند تیغ در سنخ
ایشان را تعاقب و سروزننده بسیار واخترمه بیشمار بدست آوردند و
جمیع احمال واثقال وخیام واسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمد
دلیرانی که دو شبانه روز با اسب وتیغ مرحله پیمای وادی طلب وقدم فرسای
وادی تعب بودند سالک قطار ومهار شده آسایش گزین خیام راحت
وسایه نشین شادروان استراحت گشتند وبعد از دو روز در همان مکان
خبر غیرت افزای طغیان محمد خان بلوچ ومراجعت او از عرض راه بعرض
والا رسید تبسیط این مقال آنکه محمد خان مزبور چنانچه در ضمن صادرات
افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه
نوبت سلطنت مستعار به اشرف رسید از جانب او بسفارت روم مأمور
گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود ومحمد خان چون دست خود را
از دامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان واز آنجا با نامه و
تحایف وهدایایی که برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری باین درگاه
والا شتافت خداوند فیروزمند که در عرصهٔ نخجیرا دولت نادره اش مهر آسا
او را بانش هر نشیب وفراز ولیست وبلند یکسان است باواز در عاجزنوازی بر آمده
باپالت کوه کیلویه عزّ امتیاز بخشیده بود وبعد از معاودت موکب الامجر اسان
آن روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار
تیغ سینه تاب میکرد وتجنهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ ایروان و
همدان منشاء شکست قزلباشیه ومصدر بیحسابات شده در حین ورود

مسعود کوکبهٔ والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش
چندروزی افول یافت لیکن در روز حرکت جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب
لطف خسروانه که ذره پروری لیسان خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال
نیک و بد عالم است دوباره بر شبستان تیره روزیش کشته او را حاکم
کوه کیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیگ نایب
فارس و محمد خان با قشون کوه کیلویه مامور برکات گشتند برای آنکه آن ولایت
از وجود شاخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس
و قاسم بیگ قرقلو را که برتبهٔ مهرداری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعیین ورود آنجا
ساخته در حینی که محمد خان خاین با امیرخان بیگ بعزم اردوی معلی وارد
جایه‌زهیلی شدند سر پنجهٔ برگشته بختی گریبان گیر حال محمد خان و خار خار زهر
دم عزیمتش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ
مقصود رو گردان و بهوای فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیگ
با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او می‌بودند عازم دربار معلی گشتند
اگرچه در چنین وقتیکه هنگامهٔ یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور آنحرکت
فساد انگیز از اهل آذربایجان و تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر عبرت آمیز از فارسیان
در موافقت محمد خان بالیست که در عزم قوی اساس مورث وهن و فتور و
موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع این گونه حوادث در پیشگاه دل دریا
خروش مائم انجناب حکم جنبش خار و خس در برابر کشتی ثروت و لطمات گیاه در
جنب بحر شنگرف دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزل در رای قرار نداد

متو

متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق
موکب همایون ملحق شد بقصد مقابلهٔ سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی
وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری ماهچهٔ
منجوق بر اوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان
لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعهٔ کرکوک واقع است
تسویهٔ صفوف ظفر و تسویهٔ جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را
بآئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم یسال داد و طنطنهٔ دلاوران
و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس رویین و غریو نای زرین بذروهٔ چرخ
برین رسید کوکبه و آئینی ازان سلک و نظم و فر شکوهی ازان رای و
عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم نظارهٔ آن
حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت
بلند آفرین خوان گشت

نظم

| | |
|---|---|
| سلیمان بدینگونه لشکر نداشت | چنین دستگاهی سکندر نداشت |
| کس این رسم و ترتیب و آئین ندید | فریدون در ایام خود این ندید |

عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد بانواع مباهات و افتخام
در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه یکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و
رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بحبر و خندق استوار کرده بود
صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو تهی کرده سر به بستر ناتوانی
نهاد و جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده دست

دلاوری بازیدند ازینطرف نیز دلیران روئین چنگ بصولت شیر و جرأت
پلنگ بدون تأمل و درنگ بمعرکهٔ کین آهنگ و بازوی تیغ و سنان و
انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی ازان طایفه را
سر مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود بر
گرفته از همان راه بسمت اردن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن
جستند رایت منصور تا عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت
افراشته به پنجهٔ گوهر نگار آن گروه را بمیدان کین اشارت میکرد چون اثری
از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ کشنده تر از شیر و
برنده تر از شمشیر بهمه مسکت و گلوگیر بجانب سر عسکر بسلک تحریر در آورده
مصحوب یکتن از گرفتاران فرستادند مشعر به اینکه بشوق ملاقات آنجناب
راه دور و دراز را طی کرده آماده ایم اگر از مردی نشان دارند بمعرکه قدم رنجه
ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار
جواب زمانی درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل عدا تنگ بوده عطف
عنان بمستقر عز و شان فرموده دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته
چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیر و دار لنگ دیدند تقیید بانجام کار
او نه گشته تسخیر قلعهٔ سورداش را که محل و مجمع درد و منزلی از کرکوک بر
فراز کوهی بلند اساس و مقام تمکین اکراد بیه و بلباس و شیخون ذخیره و غله
بی قیاس بود وجههٔ همت سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه
آن سمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسلهٔ جرأت سر عسکر شده

از

از در مقابله درآید در روزی که موکب جهانگشا بساعت وصول بآن مکان می‌افکند
قلعهٔ مزبور بحیطهٔ تصرف در آمده جمعی از اکراد بابلانی که از محال بعیده بنا باستظهار
متانت حصار از بیم سیلاب شورانگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعهٔ
استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار
گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصور که با فضای جهان
برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد
بود فرامین مطاعه بنفاذ پیوست که امیرخان بیگ با قشون خراسان و
افشار و کریان که در طاق وسطای کریان شهان منتظر فرمان بودند آمده
در کنار آب دیاله در همیشه که ایام گاه اردوی فولاد پاشا بود در محل قامت انداخته
بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کریان شاهان نیز با
جمعیت خود در رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصرهٔ بغداد
ضبط و از کردستانات و نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبوره
را نقل معسکر امیرخان بیگ نموده در بروج انباره نمایند و بعد از سه روز
اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشاره کرده فرمودند
که اگرچه اهل خراسان را راه صعبی است که پیش و بار گرانی است که بر دوش
خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسپر سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان
تا دل دریا نکرده با بحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود و درین حالت که
اهل قلعه از معاونت عسکر مایوس و بتشویش قحط و غلا مایوس اند

هرگاه این سیل خونخوار تخریب قلعه بغداد روان و آن مکان محاط محیط لشکر
بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب و بنیان توانائی قلعه گیان صورت نقش
بر آب خواهد داشت

**بیت**

| | |
|---|---|
| بازی ما گرچه اول خار می آید بچشم | در عقب دارد تماشاهای رنگین بید ما |

پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق
سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمانبری خواهیم کوشید بعد از این
مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل اردو دواب زائد خود را روانه
شهرزور و غله یک ماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا
ببغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود

## در آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب قراتپه و وقوع محاربه فیما بین و قتل رسیدن سرعسکر

پس موکب والا در محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه
نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله جمع و آن نواحی کشتش کرده میروند گمان کردند
که ضعف و قصوری بحال این طرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده
که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را از این خبر آگاهی دادند
او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال این طرف محمول ساخته تپش پاشا
نامی را که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل [illegible]

اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قرا تپه مقر کوکبهٔ
جلال بود او نیز آق دربند هفت فرسخی سور داش را که مکان مستحکم و در میان
دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیک راه بود با همین ساخته خیام اقامت برافراشت
این مژدهٔ دلپذیر با نهای قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسید و روز پنجشنبه
غره جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه پنجین یا سر که جادهٔ غیر
متعارف بود و مظنهٔ عبور از آن ظرف نمیرفت موکب والا ایلغار را نیز تک ساخته
از اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه
بودند بر بسته بود از عبور موکب منصور واقف نه گشته هنگام صبح در
وقتی که جهاندار مهر انور بدربند افق کوکبه وصول افکند بیت

| خدیو عدو بند کشور گشای | ز دربند افراخت زرین لوای |
| --- | --- |

نخست جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق
دست رعد خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند
شدند و رومیه سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال
اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی اشتغال
یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا بخیال
اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان
رباید دست اجل بر فتالیش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته
در عین گیرودار که با تفنگ و بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصه
کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار.

و سپاهی لشکرش از محاذات آق دربند بر جهان مسدود و فتنه یولج اللیل
فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبه سرعسکر و رسیدن چنان فوج
بیحد و مر بی هنگام و بی خبر معرکه شور و شر ابیستا موجب دلیری رومیه و
تفرقه خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما بمدلول اینکه

| رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ | گرد گله توتیای چشم گرگ |
|---|---|

انجناب این معنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان
پرور کوکبه ران ظفر گشته بعد فئتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که
حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رومیه را
از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهده اینحال در احوال
عسکر سرعسکر اضطراب و در سلسلهٔ قرار شان انقلاب راه یافته سر بپای
اسب گریز گذاشتند سرعسکر با کمال شوکت و شان در تختروان مے آمد
ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سخت کمین و یلان
عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان در آمیختند چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود به دربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانب سین کوه
به منتهای دربند مأمور ساخته بودند که بعد از امارات شکست سر راه
بر آنطایفه بندند مأمورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداختند و سر و سینه
آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه عرضهٔ
شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای
هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی افکنده سرش را بر سر سنان

منظر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی همش پاشا و احمال و اثقال و توپخانه و خزانهٔ
سرعسکر تا بیست تصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزاز سروران برگردن سرداران لازم
بود سرعسکر را بنعش ملحوق و مصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آن معرکه بود با تخت روان روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا
باز بقرابیته که مستقر موکب ظفر نشان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرحدهای ایصال و کلک بسته از دجله عبور
و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط درآورده راه ذخیره را
از آن طرف آب بر قلعه گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب
والا باشند چون اساس خصم قوی برانداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست
پرداخته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور
بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سبکپای بجانب آذربایجان عازم
گشتند بعد از ورود رایات جهانگشا بیانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست
تبریز را خالی کرده به دیار وان روان گشته لطفعلی بیگ نایب تبریز که در آن
اوان در قلعهٔ مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف کرده چون
این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قرابیته که قرارگاه اردوی
همایون بود انعطاف داده از راه لیلان و ارختر بالو گذشتند و در آن مکان
خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض سدهٔ والا گردید مفصل این
مجمل آنکه بنحوی که سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جابد برگشته

بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول وهله انشای خبر اراجیف کرده
بقاسم بیگ که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای
مکرآمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند
قاسم بیگ روانهٔ بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع
بدست آورده محبوس کرد و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علی
خان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم
شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بپاداش این خیال خام آش
طرفه پخته در کاسهٔ ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او بسمت
موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و والی حویزه السید عبدالرضای
برادر سید علی خان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ
شیراز کرده در یک فرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی
و غیره که عددش بیک هزار نفر میرسید بمدافعه برآمده و مغلوب گشته بقلعه
تحصن جست محمد بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان
آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان
بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در مجلس
ناکامی پهلونشین قاسم بیگ ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعا
با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبارهٔ از رؤسای آن قوم

بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند در رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع
یافته عدد لشکر پالنش به ده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون
محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیّت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی
استراباد را بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علی خان
والی حویزه مأمور و با قشون استراباد و غیره از راه جستان و بادرائی روانه و
اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را بایالت کوه کیلویه سرافراز و بهریک از ولایات
فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی
اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که
طهماسب قلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و
اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در
دشتستان جمعیّت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات
جهان کشا از منزل خرباتو عازم سرمن رای گشته شرف اندوز زیارت
آن مکان فیض بنیان شدند و از آنجا عریضهٔ بابا خان بنظر حجاب بارگاه
سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یک شب در حوالی کهنه بغداد با انتظار
اینکه شاید سرعسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نماید مکث کرده چون قلعه گیان
را از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خردبرد از خوف
چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم
و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد نفس کشیدن جواب بازمیدادند لهذا
روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد بابا خان بجانب

مقصد به روان گشته اهالی حلّه و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند و
موکب جهان گشای از سرّ من رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر
قدیم مقر کوکبهٔ فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بجای یک دستی فراشان
موکب اقبال زنبری سر بثریا افراخته اطراف و جوانب آن منزل محل قرار
و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سنوح و متمهدی را از
راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت از دولت عثمانیه
در باب استقرار حدود و ثغور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز از این عهد و ملتمس زبان نیاز معروض
خدمت خدیو عاجز نواز میکردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای
او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط
شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس
در باب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت
روانه کرد اگر چه در باب برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود
معذرت خواست اما پیشکش کشتیهای لایق گذرانید و گرفتاران این طرف
را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار شط بتصرف
رومیه در آمده بود بصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت
بتقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات
رومیه که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند
شده بودند مخلع و مرخص گشتند اگر چه در سفر اول منظور نظر آن بود

بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی دریابند آن
سعادت میسر نگشته بود در توقف که این امر فیصل یافت بلافاصله
عازم زیارت کاظمین علیهما السّلام و از آنجا از راه حله با درک طواف مشهدین
شریفین عازم گشته عطف عنان فرمودند

## در بیان توجه موکب اعلی بجانب فارس بعزم دفع محمد بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان

رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعهٔ
بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد و فیلی روانهٔ اصفهان ساختند چون
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بتحریک ایمای آن شد نبیل روسیاهی بر
جبین و خط البطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را
ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این آستان
گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افتتاح شرارت کرده
بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبانی
لوای گیتی گشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را
روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب
حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان
سردار که تا آن روز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه نسبت
با اعراب مطیع ترکتازی میکرد بتنبیه فارسی آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و

و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه روز نیز در آن مکان بنظم
مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون پشت بدشت
حیرت افتاده جز اطاعت چارهٔ ندیده اند پس خدیو ارجمند وارد آن قلعهٔ
سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوت سرای
افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بصندلی فیروزه فام فلک قرار
گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از
غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی از روسای خراسان بآن ولایت
تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بتحریک اهالی آن شهر در کوهستانات
خودسری برداشته بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان
و کرمانشاهان و بیست و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری بتنبیه آن طایفه
مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه کیلویه است متوجه شیراز
گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل
متعاقب موکب منصوره روانه شود و در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب
قلی خان از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت
حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد نیز با جمعیت
خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد
خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین
نیز در محل موسوم بدوگنبدان باردوی ظفر نشان پیوستند و در آنجا

معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان این طرف بایشان دچار و بازبان نیزه دستان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان نیز عنانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدربند بسامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر یافت و سوای دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج یلان را طلیعهٔ سپاه سردار تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بسر کشد آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده دست و قدم بر تیر گذاشتند و پای استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند و یک ساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظارهٔ شکر نصرت مآثر

ببالای کوه برآمده همین که جقیقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظر افعی خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحلهٔ عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را مهمیز تیز انگیز داده دلاوران نیز که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ کر تعاقبش پرداخته تا ده فرسنگ اشهب دلاوری را عنان و در زدن و بستن و کشتن و افگندن سپاه آن روسیاه دست از قبضهٔ تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از کوه هستی بجلوهٔ تیغ روان گشتند و جمیع اسباب مالیعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسب در آمدند و از همان مکان طهماسب قلی خان سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه حیله وری با چند تن از اعوان خود را بکوه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه باشنط همسنی اسب تازه وارد شیراز شده زنان خود را برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احمال و اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود متحفظین زباب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیگ و احمد سلطان را که بآن امر مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه مکث

وبار

وباز بتعاقب او بابکیه تازان کزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن
محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا
فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقا او گرفته محبوس و محمد را به پیام
تیر و تفنگ از اعانت قلعه گیان مایوس خود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته
مقارن آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران
را روانهٔ دار البوار ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل
بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد شهر و اردوی همایون نیز
که از راه جهرم جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار
محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته
خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هیجدهم ماه وارد
و با وامر علیه و سفارشات بهیهٔ ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل
رفته از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان
اعراب گرمسیر و تسلیع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضهٔ از جانب
سردار حویزه رسید مشعر براینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه
کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد
که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانهٔ استرآباد
ساخته خود با عساکر منصوره از راه شوشتان وارد اصفهان شود در آن
آوان شاهزاده رضا قلی میرزا که بروفق فرمان از خراسان مامور بحضور

شده بود وارد شیراز و به تقبیل بساط گردون قماط اقدس سرافراز گشته

## در بیان وقایع سال فرخنده فال اودئیل ۱۱۴۶

در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر طراز بود
خسرو فلک اورنگ یعنی مهر مینو چهر به ایوان حمل خرامید و بر تخت حجم سپهر برآمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن قدم
بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر
نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را ازین مژده چشم روشنی گفت
فساد پیشه گان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
گشته و خاقان گیتی ستان نوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران
سبک خیز صبا و شمال را جولان داده و قلعهٔ شماخی قلل شاخه را که آرامگاه
جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ
ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و
امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان
بازر لفت پوش آفتاب بهدوش همسر شدند چون از جانب احمد پاشای
والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی
استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست که
اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و
استقرار سفور بدفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان

و بنادر

وبنا در فارس و کرمان بطهماسب قلی خان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ
احمد بسا با و محوّل و میرزا محمد تقی شیرازی را که آن زمان باستیفای فارس
سرفرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام
امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف
رومیه و روسیه میبود رایات نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب صفهان
اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ایزدخواست چاپار از خراسان وارد
و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال شاهرخ میرزای
خلف ارجمند شاهزادهٔ رضا قلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال
مطابق سنه ۱۱۴۶ بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدرهٔ
سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان
حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از فوز بدین نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ روح
پرور گلهای زنگارنگ نشاط و شگوفهای شگفتگی در حدائق دلها شگفته
گشت و مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس
مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقهٔ اقبال را از قرآن مجید
تفأل نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و حسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه
مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم
ذی القعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهان کشا ساختند و اهالی اصفهان

بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رستهٔ بازار آنخطهٔ ارم نشان
را از دروازهٔ خواجه الی طوقچی بچراغان و آذین بندی بساط گل دوزی
کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری
و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان عبد الکریم
افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش
پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی
با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در صفهان توقف
داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشتمل
برین بود که عبد الله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری بسرداری مأمور و
به صلح و جنگ مأذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز ازین طرف نزد
پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون به مصلحت دولتین باشد طی نماید
هر چند که بر ضمیر الهام پذیر واضح و لائح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر
و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته
ببهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون انجناب
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع
نفوس و سفک دما مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق
افندی از راه بغداد نزد عبد الله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایت
آن طرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهیا و مهمان پذیر باشند
که ما خود ان شاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و

چون

وچون قبل از ین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره ازین
طرف خالی کرده سپرده در باب تخلیهٔ بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ
ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه
والاجاه روس بسفارت مأمور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشند؂

## در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان
بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلی خان سردار بعد از
رخصت از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ تنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر است پرداخته
بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کشک
متعلق به شیخ احمد مدنی و مومی الیه راس الرئیس مخالفان ذی بود و جمعیت
کامل از اعراب سیمعالی و افغان و در کرینی و دشت محمد بلوچ که دران آوان
در قلعهٔ دشتی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد
عازم کشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش به پانصد می رسید
رایت قرار افراخت سردار از ین معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ
وگوشمال آن طایفهٔ یاغی تعین نموده خود با فوجی بر سر محمد بلوچ ایلغار و جمعی

از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی به سمت سواحل فرار کرد
و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر
و مفاسد کلیه از وصادر می شد سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک
روزی سپه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعگیان دستگیر و
جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر می بود بتصرف جنود مسعود در
در آمده سردار بفرمان والا قلیچالی را که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه
را کوچانیده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از
رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد که در روز ورود بار دوی
مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از
فرار از حوالی قلعه کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته
و در آنجا به کشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ
علاق ولد راشد هوله که کوچ او در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود
محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات گرفتاران خود
ساخته در ازای اینخدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند
گشت و سردار محمد را بروفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون
مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین فرموده و منظور نظر
عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله که عزیمت
بغداد داشتند او را بنیابت کوه کیلویه تعیین کرده روانه می ساختند در الافا لوکنا ها ان
او را یک باشمرده فرمودند که اگر این دفعه مصدر خیانت و شور بختی

نشوی چشمهای تو نمک گیر این اجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و درین وقت که این فساد فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان به اشاره همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِين از حدقه او برآورده چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که دران آوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار افشار ارومی را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بروفق فرمان عمل کرده رایات جهان کشا را از راه سننج وارد آن مکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند و ازانجا عازم مراغه و میان کشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که بافرامین قیصری برای تخلیه ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب دالامرا خوی افشان بحالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیک تاشخان قزلباش سردار دارالمرز را با جمعی از خوانین و حکام مأموره بتبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بدان ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود

استتار در جاهای سخت و بیشه‌های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت
در اوامر خاقان فیروزه تخت گونه مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا احکام
استتار اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان
جلوی ظفر پیشه و به تنبیه ایشان معین گشته آن گروه را که در بیغوله‌های
جنگل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند
و در نوزدهم ربیع الاول خطه اردبیل مقر کوکبه جلیل گردید ✽

## در بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار سرخای

بعد از ورود موکب جهان‌گشای به اردبیل تاتار چاپار از جانب عبدالله
پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه
ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده
ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ
بی نزاع و جنگ و صلح منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح
پیوست که فرستاده این طرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر
پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفر این قیصری اقبالی نکرده فرستادگان
احمد پاشا را از راه گفتگو بداده‌اند و بدستیاری چابکدستان سعی کنند پر چم
این گفتگوها در کنگره دماغ بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جای گیر نیست و
قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه‌پذیر و در حیز تسخیر نیست

چون

چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان مضمون بخط شریف باسم ایشان
موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که
در آن آوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزهٔ
اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آن فرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان را
کشته جواب لاطایل که بر زبان حوصله‌اش افزون بود بموسی خان نوشته
در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بالضرب شمشیر شیران لکزیه تسخیر کرده‌ایم
احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که از این مقوله امور دم و در وادی
اظهار این مطلب قدم زنند لهذا نخست گوشمال آن زیاده سر مفسد را
پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته
در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته
سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده
و در بیست و نهم ماه مزبور رایات لوای جهانگشای پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ
شماخی انداخته محمد قلی خان سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی
یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در محل موسوم بیلغی که
در سه منزلی شماخی واقع و صعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را
انعقاد داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان
تعیین نموده پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً

عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان
آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر موکد صادر شده بود که
طهماسب قلی خان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار
سپهر اقتدار گردد مشارالیهم در شماخی شرف آستان بوسی اندوختند
و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لگزیه در قبله
جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاهزاده
مرتضی قلی میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی
واقع و منتهای داغستان است در آن اوان مسکن و مقام سرخای و
گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابر اینکه او را بچار موجهٔ اضطراب اندازند
تسخیر و تدمیر آن مکان را وجههٔ همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سبکپای آهنگ
قموق کرده طهماسب قلیخان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز
با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام
آن امر مقید بمعاودت موکب الا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان
روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن ناحیت را
مخصوص خویش داند در یک منزلی قبرک من اعمال داغستان خبر رسید که
سرخای در موضع دیوه باش که مابین قلعه و شماخی واقع است با سردار جنگ
کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای

بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا
نیز لکزیهٔ چاروتله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد
نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده
اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و تنوز پاشا و فتح گرای سلطان تاتار
و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهة
بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در
روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را
در مکان موسوم به پوه پاتن که از یک سمت بکوه و از یک سمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار
داده از این طرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون
میان جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشتند تصور اینکه قرات غلام سرخای است
که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و
منهزم ساخته فوجی که در پشت آنکوه بوده لوای فرار افراخته بودند در آویختند
لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که باین جرأت بسر وقت ایشان
رسیده عنان شکیبائی از دست داده روی برتافتند و از نهیب آن گروه
قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم بر آمده سلک قرارشان از هم گسیخت
و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه و سرخای
با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان
اتخاذ و کسب دلیران ظفر نصیب گشت و از آنجا غازیان قلعه خاچمز را که احداث

سرخای و مکان لبس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده تودهٔ خاکستر
ساختند خدیو مهر افسر بوصول اینخبر جمعی را بسراه فراریان فرستاده سرخای
چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا
ضبط عنان فرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته و همان شب از راه میان
کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لگزیه و
تاتاریه که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب
فراز آن راه دور و دراز به ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور
گشته کردن سیصد تن بزیر زخم شمشیر و حلقهٔ کمند خصم افکن در آمد هنگامی که
سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا وارد آن مکان
گشته بعد از لحظهٔ درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار
بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار و در عرض راه بسیاری
از آن جماعت را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار
ساختند و تمامی ایلجی و اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان
در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده و در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش
پیادگان از قلل جبال بجرّ ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریهٔ خسرک
یک منزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام بجانب قموق آغاز
خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر
و صدور منشور امان و تأخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در

دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکهٔ قبول نبود حکم والا
صادر شد که در صورتی که در پناه عفو و بخشایش خواهی بود که جبین ساعی پیشگاه
حضور شود و الا اراده این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان بست
و به افسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست
اما سرخای با تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه
یک فرسخی قموق سینه بسته و پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای
دفاع و جدال شد و آن رودخانه ایست از میان درهٔ بس عمیق جاری
که آئینهٔ موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش
کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی که شعلهٔ وار تشلیک زنبورک و
تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی با طایفهٔ مأمور بعبور
گشتند و بعضی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیدهٔ مور پیدا کرده چون نور
بصر طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظهٔ اینحال
زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان
آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند
که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند
لیکن سرخای که فرصت نموده بود با معدودی کوچ و کلفت خود را استبای و
جریده از قموق برداشته بدیار اوار و چرکس آواره شد پس آن دریای
لشکر پرشور و شر در خانه و سرا و ساخت و فضای قموق موج زن و قصور
و بیوت عالیة الاساس نگون گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آلوده

هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و
گنجینهٔ سرخای و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق
عرض گذاشت و خاص فولاد خان ولد عادل گرای خان شمخال که
بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت
قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردید چون جنود بهمن ورود را پای
برکاب وصول و در تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار
سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل و سازند بعد از یک هفته که
مال آن وادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لکزیه را
که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً به شمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ
آثام اهل قموق کشیده صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی
پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیهٔ آنجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانهٔ
سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلهٔ کوه را سقناق کرده اند موکب
والا آن روز در آن سمت ورود فرموده امر بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان
داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بر آن بسته افواج منصوره را
فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامیکه مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت
رایات جهان‌گشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنهٔ کوه نزول نموده روز
دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان‌آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
سقناق آن گروه و صعود درجات آن کوه فلک شکوه بر فراز کوه سرزمین قرار

گرفته

گرفته جمعی را هم از دامنه کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طایفه تحصن داشتند
روانه ساختند آن جماعت را پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنجناب
با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آن روز از بام تا شام طی پست
و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال مغاک
هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لگزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله
را از فرط دهشت در میان درّه‌ها و آبها انداخته بیم جانی برای خود مغتنم شمرده
خویش را بالقلّه قافت بنجات کشیدند زمانی که خسرو تکبیر سوار خورشید از زین قلّه
بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از باره کوه مسیر
بزیر آمده منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
آن راه تعذّر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و آغروق از راه مشکینجه
و شاه داغی البرز روانه قبله شود و روز دیگر آنجناب از راه چاخم متوجه قبله
گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت
و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یک یک در کمال دهشت و
خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است
آنجناب با ملتزمان رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره
از رشته سردرگم آن راه پیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل
موسوم بقوتقاشین من اعمال قبله را بمحراب نقش قدم قبله گاه انجم ساختند
و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد به اردوی بزرگ و بنه
و آغروق که در شماخی می بود لحق و بر وفق فرمان موکب فیروزی نشان

پیوستند و چون طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد
از شکست سرخای بنجو مقرر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم
ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات بطهماسب
قلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظرعلی خان
والی سابق و علی میرزای برادرزادهٔ او بقوائم سریر گردون مسیر رسید مشعر
بر اینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت
کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای
می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت نموده در عرض راه کاخت
بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه بقتل و اسیر و سلک جمعیت انجماعت
تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید
والی زادگان در ازای این خدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و
اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای
عزیمت افراختند

## در بیان حرکت موکب والا از شیروان بصوب قلعهٔ گنجه

چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیهٔ داغستان فراغ حاصل شد
در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پیچ و خم
کشورگشائی گشوده با مردالا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافت
کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور در روز چهارشنبه ششم جمادی الاخری

از

از سمت کلیسا گنبدی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته شد
علی پاشا که دران آوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و بافتح گرامی
سلطان تاتار جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی
نموده بنا را بر تحصن و قلعه‌داری گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر
توان معجزه لگام را بجانب قلعه بسمت خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه
را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا
پای حصار تخمیناً صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته
جزایرچیان خون آشام را دسته بدسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر
مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر سرگروه بمکانی اختصاص
یافت جمعی از جزایرچیان قادرانداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه
و در تیررس آن حصن متین واقع بود حواله‌گاه ساخته در سر منارها آشیانه
کمانداری نموده نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ
آتشبار و به آتش سبقت مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند
پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبهٔ ایران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی
آنها را نگون ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم خاری را حوالهٔ قابض
ارواح گردید و آن فوارهای آتشین که در جویبار خونخوارگی سر بفلک کشیده
بود از جوش صاعقه باری تسکین یافت بعد از آن حوالیهای بلند سپهرپیوند
که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده

سنبهابپای قلعه کشیده سرکوب قلعه‌گیان می‌ساختند اما همینکه آن
قلعه‌های چوبین قامت استعلام عالم نگردند از برج قلعه پاس سربلندی
آنهارا بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای در آورده چنان بنیات عظیمه را انموذج
عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره
آیات وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً بر قلعه‌گیان وارث میشد و آن پذیران
کوه‌کن پیشه بیرون جبر و سینه کوشیده از طرفین بکندن نقب از دو هاد دستی
میدادند دو سه دفعه از جانب سپه ایران نقب بپای حصار رسیده آتش
زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و یکدفعه هفت
نقب بنقبهای مختلف بناگذاشته نقابان رومیه بنهانخانه یکی پی برده
باطل نمودند اما از شش نقب دیگر سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته
بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت و سیار برفراز این قلعه
بلند بافروختن مشعل نور ضیای صبح گرم کار بودند اولا بحکم والا یک نقب آتش
داده از اطراف قلعه لوله و یورش و بر کاخ فیروزگون فلک زلزله و شور
درافگنده قلعه‌گیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرارتش
تسکین پذیرفت از خوف یورش ببرج و حصار ازدحام و هجوم عام
کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کار گردید شراره
ازان آتش جانسوز نقبهای دیگر درگرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده
اخگر حیات هفتصد تن از حصاریان برونج باکوکب عمر ولد علی پاشای
والی گنجه احتراق یافته از آن طرف نیز رو مینهادند و نقبهای سپه

آورده

آورده یکی را سیبه‌داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل اشتعال
از آتش درون خانمان‌سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه‌دار
گردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگناهی نقب با کارد
و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتیکه
مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره‌های دستی
و تیغهای آخته غفلةً از قلعه بیرون دویده و خمپاره‌ها را آتش داده بجانب
سیبه‌داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را
تا منتهای میدان دوانیدند از این طرف سپرداران اکراد و دلیران جلادت
بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه در آویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج‌بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه
پای توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان‌پذیران می‌پرداختند
اهل قلعه این معنی را یافته در آنوقت بحدی نایرهٔ توپ و تفنگ را مشتعل میساختند
که اگر حزم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پرشور و شر نمیفشاند
خرمن عمر بسیاری از راه‌روان طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز در
میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاده که در وقتی که سرور گردون‌فراز
به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سررشتهٔ کار بدست
کاربینان هوشیار میدادند گلولهٔ توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آن شخص
بر سر و صورت و لباس آنجناب پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه
نیز در مسجد بیرون قلعه که آنجناب از سر سیبه بر روزها بآنجا می‌آمده آسایش

میکردند گلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را از پای
درآوردند و بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری
در زد و خورد نمیشد و اکثری از زد و مبنای اهل قلعه را بگلولهٔ توپ و تفنگ و
خمپاره اساس هستی فروریخت از آن جمله قوجعلی پاشا حاکم برکشاط بود
که در سر حصار بضرب گلولهٔ توپ از پای درآمد و دیگر ولد علی پاشا بود که بآتش
نقب سوخته پدر را کباب کرد و از ینطرف نیز علی خان بیک توپچی باشی که در سر
سیبه میبود بگلولهٔ خمپارهٔ قلعگیان راه فنا پیش گرفت و تا غرهٔ رمضان
اوقات شبانه روزی صرف بیرون سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای
ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی
رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سیبه ممتلی شده
تودهٔ خاک شد دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر برآمیختند
برین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه که آب میگرفت سد سدیدی
ترتیب داده آب ببستند و دیوار شیر حاجی با حصار و برج آن سمت انهدام
یافته نصف قلعه را آب فروگرفت و ابنیه و عمارات در روی آب بگونهٔ خانهٔ
حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که در آن
اوان بسر عسکری منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز می‌آمد پشت به دیوار
امیدواری داده دست از دامن قلعه‌داری برنمیداشتند و درین چند
ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید
کشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر

ایزد بیهمتاست تسخیر صورت تیسیر یافت چون یورش هیچگاه راه ورسم
خاریو کشور کشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام وعساکر بهرام انتقام
را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور
وانحصار آن حصار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری صفی خان
بغایری روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تا وادان وانا دران کرجیه مشغول
محاصره قلعه تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزودی بنیجه اقبال بیزوال خسرو
دادگر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات آن داستان انشاءالله العزیز
درضمن وقایع آن سال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد ساتلوا علیکم
منه ذکرا واز نتایج قوت اقبال نیک در ایام محاصره گنجه چون اردوی
همایون در تیررس توپ واقع شده بود سه سدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند
که تیرهای توپچیان بسنگ می آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی
در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همینکه از جا برخاسته
راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی
انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمده وچنان آفتی بنگهبانی
حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت

## در بیان تنبیه سرکشان لگزیه چار وتله وباقی صادرات امور ایام توقف گنجه

در حینی که رایات جاه وجلال در خارج گنجه توقف داشت جمعی از رؤسای لگزیه
چار وتله وارد دربار شوکت مدار گشته بلبیت سوز تعهد کردند که جمعی لازم بر سم

یساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعد
بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود و دامنه‌اش
مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی
اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی میرزا ولد
امام قلی خان از آن سمت بود خانه کرابین امر مامور گشتند و مامورین بعد
از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجماعت گشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود
رخت تحصن بقلل کوهی که مهین فرزند البرز بلکه البرز پرورده دامان تربیتش بود
کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست بخیره سری گشودند و علی الغفله
با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را
آماج گاه گلوله تفنگ ساختند اما خود را نشانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان
بمعرض تلف در آمده روی برتافتند و بسقناق خود شتافتند پس سرکردگان
یکصد و پنجاه تن از آن طایفه که در دست داشتند از پای در آورده بکند و
کوب برفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را
آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب و خسار و ذکور و اناث آن طایفه
را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان
رسیده و خیل سرما کره زمهریر اکسیر شمرده به ییلاق آن مکان رخت نزول
کشیده راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آنرا لکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای
قوی مسدود نموده آب بسته بودند هر چند که از بیخ و بنه آنجا نیز تحقیقاً گشته بود
اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بحکم والا غازیان بر گشته بسمتی [illegible]

آن

آن گروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسلهٔ حبس و قید گرفتار آمده انجام
کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری
که مامور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار
سرکشی و استکبار کرده از موقف اعلی باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلی بتنبیه
آن طایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم بزرد قلهٔ کوهی که سقناق آن جماعت
بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش بسیار آن طایفه
مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانهٔ آن ناحیه غریق و برخی هم بسا زخم
شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشتند و بقیه با عیال و اطفال دستگیر شده باغنام
و الاغ و اهتمام سرکردگان بالوارسکنه بخلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در
حدود جام بهلو نشین البیت وفا گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان
را با فوجی بتنبیه بلوچ دیزک مامور ساخته بودند با نها از عرایض حکام مزبور
معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان
آن ناحیه را قرین خذلان و هوان و جمعی را بپلای تیغ کج براه راست عدم
روان ساختند و قلعهٔ دیزک را مسخر نمودند

## دربیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنهٔ ۱۱۴۷ه و انعقاد مصالحه با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتایید خداوند بی مثل و مانند

چون وقت آن شد که دارالمرز بساتین قلعهای شکوفه و ریاحین که در
تصرف لشکر بیگانهٔ دی بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه‌گشائی نسیم بهاری
گشوده گشته از دریابار قوهٔ نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بنی
الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی بپیماید
سلطان سیارگان روز سه‌شنبه بیست و پنجم شوال سنهٔ ۱۱۴۶ علم افراخته حمل
گشته باب الابواب لاله و گل را که گشایش در بند نقل و تحویل او بود
باهتزاز جیوش سپاه ربیعی بر روی باغ و بستان گشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی
و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک درداد
و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن نگین باغ ارم
اکتساب نزهت از آن حدیقهٔ خلد آئین میکرده و داغستان لاله و شقایق
داغ رشک از آن بر دل میسوخت و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن
قفا بناخن خاره میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در لوی سستی میکلفت
مشحون بانواع خواسته و بر و دوش روسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از
انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار برنگ و بوی دولت ابدپیوند
رسیده در آغاز فیروز نخست افتتاح قلعه‌گیری باسترداد ولایت دربند و
بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کناس ایلچی
که از جانب پادشاه روس بسفارت در صفاهان بهره‌یاب تقبیل عتبهٔ
علیا شده و از ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی

خیال انتزاع قلعهٔ دربند وغیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور میگذشت
ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن امر مسلم ماهه
استمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه
نیز چون دانست که اهمال و تعلل در اسوفت و عاقبت کار را بهبودی نیست
درباب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس ایلادن ولایات ماذون ساختند
لهذا دران روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین بوقوع پیوست
ازین طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند وبادکوبه وسالیان تعیین
و روانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشند جمیعاً باز یافت
و ولایات را تا قلعه سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده
سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانهٔ روس نمایند و مامورین بنحو مقرر
فرمان پذیر گشته و ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند و بعد از طی مرحلهٔ این مدعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست
تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن میتوانست شد همت عالیه بتغییر آن مکان
تعلق یافته بوقوف وبلدی دیده وران صایب نظر در چهار فرسخی محلی موسوم
به آقسو که باین رو دکر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی داشت
معین و مقرر گشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست
اندیشه با تمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی
کنگرهٔ آن حصن متین را بمه وش قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند
وسکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان مسکن

و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان قرار داده‌اند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل میوست را با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجولکای بانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول کوتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمیع را طعمه شمشیر ساخته در ازای اینخدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند

## در بیان حرکت موکب والا بجانب فارس بعزم محاربه عبد الله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعه ایروان

چون مدتی بود که عبد الله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم از روان بقارص آمده هرچند آوازه آمد آمد شیل کوهساری مسارعت وام میداد اما کوه پایه جای از نهضت موکبش گرانجانی بعارت میکرد بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را مولا بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید بسلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سرعسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت الیکردی

چند نفر از خوانین به تسدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مأمور ساخت
و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده هرگاه لکزیهٔ چاربلد
یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت
و صیانت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از انتساق این امور
و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از
حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای لشکر بیکران در خروش
آمده در منزل الاگور من محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای
ملی حاکم وان با شش هزار تن از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است
خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما
بعزم اینکه شاید که سر راهی بر آن خیره سر گرفته پا گیرند عازم تفلیس گشته و اردوی
همایون را مقرر داشته که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری با راقامت گشاده
منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات جهانگشا بسمت فرنخی تفلیس
معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره می برده است کار را انجام
داده و مراجعت کرده آنجناب فرمودند که از میان کوه مشهور بقاپیغولی
از بیراهه غفلة بر سر قلعهٔ قارزانجانی که در نواحی قارص واقع و محل توقف
جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه در آن زمان
که تابش آفتاب در درجات ثور گرم و تازی بود میان کوهها و درها بحدی
مالامال برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمی یافت آنجناب

پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن برف مأمور ساخته و دشتبانان
روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه‌خواه دی را که در آن
وادی هولناک کوه کوه برروی هم متراکم بود پایمال نمودند که شاید بشهرزور
عبور بدست جنود منصور افتد میسر نگشت و چند مرکب با مومن نور در آن ورق
آسا بادپای قوایم تیز کرده بآن دریای بیکران انداختند چنان مغرق
شد که تخته‌پاره از استخوان تنبادی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان
کرده در قلعهٔ لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر
مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه
موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار و
یکه‌تازان عرصهٔ گیر و دار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم سنه ۱۱۴۶ یکهزار
فارس را مقرر دوی انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ کوکب
زرزرین کوس رحلت کشتبا آوای نای و غریو کرنای غلغله در چرخ
برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک و قبهٔ افلاک
افراخت بضابطه و آیینی که می‌بایست و فر و شکوهی که میشایست در برابر
قلعه تسویهٔ صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از
وقت با علام خدیو مهر افسر از نهضت کوکب ظفر واقف گشته حصار قلعه‌دار
را مأمن عافیت ساخته و به استحکام درون و برون شهر پرداخته خود در قلعه
توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بیشمار بیک صد و بیست هزار نفر میرسید
با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی عزم نشست بدیوار رزم

نمایند تا عصر یکشنبه رزم سازان و شورانگیزی جان بازان سعی و تلاش شد
که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و بهم آورد لشکر منصور گردند مفید نیفتاد
چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور و شر را بر نمی تافت +
جمعی از ایشان در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود و نصب خیام قرار و
اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانه جلو را بامر
همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از
آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان نوبت کارزار بچشم تیغهای
افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار
بر آن طایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی برتافته فوجی
دیگر از همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمه خود
را بقلعه کشیده با تحصن گشودند و چون شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام
ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروزمند از عطف عنان
بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر کوکبهٔ
گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام
ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامد
معلوم شد که بنای کارش بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه
منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصود بود صرف زمام توجه بجانب
ایروان کردند که شاید سرعسکر بسبب امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه گر

میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را با فراختن قبهٔ بارگاه
پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان
نزول کوکبهٔ جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان بقلعه‌داری
پرداخته و فوجی از دلیران رزم‌ساز بموجب حکم سرور کردن قلعهٔ بایزید را
معرض تاخت و تاز ساختند عثمان آقای حاکم آن مکان را دستگیر و
با سر و زنده بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشای
سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اِذَا جَاءَ الْقَدَرُ
عَمِیَ الْبَصَرُ انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و فوج
حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را
درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر و میه و تقریر
محمد آقای ذخیره‌چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار
پیاده ینکچری بود عازم ایروان شد بعد از عبور عساکر روم از آریه‌چائی این
نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته
برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانهٔ کوچه
ونگی ساختند موکب والا که عدتش پانزده هزار [illegible] باستقبال حرکت کرد
سرعسکر با هزاران کوکبه و فوجی آمده وارد محل موسوم به [illegible] من اعمال
ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیدانست آن شب با
آن گروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز شب را که در دو فرسخی
آن کوه در جنب قریهٔ اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان

مسطح بود برای نزول اختیار نموده سر عسکر که طایر بلند نگش در هوای خیال
معارضه از آشیانه عارض می پرید بجناحین بادبروت در قلعهٔ قاف
بلند پروازی قرار گرفته آنشب هر یک از شیر شکاران را صید فتراک و
دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای
جهان یلی و لنگر کشتی دریادلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف
تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند
آنشب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بجاموش و اشتر پلنگ شباهت
دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنجناب در منازل زده میشد رو به
آنجناب کرده خود شیر صولت نیز با و حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند
آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پاهای
جانور قایم بود آنجناب با و در آویخته لشکریرا که در آنجا حاضر بودند با مداد اشاره
کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنجناب بقوت بازوی
شیر افگن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را احضار
کرده اولا جام گوش و ساغر هوش ایشان را از بادهٔ لب تلخ این بیان سرشار ساختند
که دشمن سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پر زور است که در پیش رو نشسته و
دو طرف اردو نیز بقلعه ایروان و زنگی چای پیوسته اگر فتوری در حزم و
قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود
و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را مژده خصم افگنی و دلداری

به فتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیان از قلعه برآمده از پشت سر
اردوی همایون کنار زنگی چای را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه
بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر درآویزند و اردوی سر عسکر نیز از پیش
رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه ازدحام براه افتادند خدیو بلند اقبال
که با افواج خونخوار مکمل و آراسته بهیأت کین در کمین‌ها ایستاده بودند از فراز تپه
مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب
کرده رو به لشکر رومیه آوردند سر عسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده
یک دسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان واقع
بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشنده جنگ
یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از
جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانهٔ بالای تل که سر عسکر آن را پناه خود ساخته
بود یورش برده فوجی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ مامور ساخته قول
همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جاو را بر ایشان
بستند نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین تهاجم
کرده توپخانهٔ روی تل را تصرف کردند و بنیان پایداری قلب سر عسکر
نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته و لوای انهزام آویختند یکباره تازیان
جلادت آیین نیزه گذاران ظفر قرین که در مطرح و کمین مهیای کین بودند با شتاب
سر و رو بروی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداختند فوجی نیز به پیش
روی پیادگان درآمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده

سپر افشانی دست باز بند کار بجائی رسید که یک نفر چریک ده تن ینگچری
بیلیتن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر تا کنار آب ریجانی از عقب
ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار پنجاه و از آن گروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر
خم فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی مغاوزی
عنان گیر گشته زنده می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت اوباش
سپاه است با او در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب
در غلطیده سرگشتش به سنگ آمده نیمجان گشت قراچورلو چون صید خود را
نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت
آن بزرگ ناسازگاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سارو
مصطفی پاشای والی دیار بکر که مصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه
روم اختصاص داشت بجلیل بیک میش مست خراسانی او را از اسب انداخته
چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر
قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میر میران همین نهج
سر به سر این ستیزه رای گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و
خیام و دواب و آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب
بمعرض اکتساب در آمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۴۸
اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد و وان
بسبقت بهزیمت جسته از جانب ایچ کلیسیای و فوجی از راه سنگر بی اوشترک
عازم فرار شدند ارمنیه و باست و در درهٔ حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته

ارامنه از پیش و پس بچوب و سنگ و دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را
رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان پایان دره به پایان انداخته مرد
و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم
غنایم و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آن
مکان را مرادتپه موسوم و نعش سر عسکر را الیاس و لحق ساخته مصحوب محمد آقای
ذخیره چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشا داماد را بقلعه ایروان روان کردند
و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانه اوطان
فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب
گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند پس بمعنای فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد
داور کوکبه فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپه تخماق خان
را مقر کوکب نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
و باباخان چاوشلو بیگلربیگی قیلی که بعد از واقعه فتح بموجب امر والا با اردوی
معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور
و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم از ارض
اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شدند

## در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان

چون مشیت ایزد داور که بسیط و گشاد حصن حصین جهان بسط بهام قلعه متین
چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون

سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید و رخنهای گشوده از شست همت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش مییابد مصداق این مقال مقدمات قلاع مزبوره است که درین چند سال نهال پا برجای طایفهٔ رومیه در آن زمینها از نشیهٔ تصرف دوانیده بجدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش ارّهٔ آمد و رفت ایلچیان و دهرهٔ حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی آمد و درین چند وقت نیز کاین همه از سرکشان رومیه بپای مردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری بر نداشتند درینوقت که خبر قضیهٔ سر عسکر بگنجه رسید او لا علی پاشا والی آنجا میرزا پاشای را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحگرای والی زادهٔ تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آن ریه چائی که ابتدای سنور ست گذرانیده معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس و تلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافت علی پاشا متعاقب لشکریان خود را از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که بالاش

دار الملک قرم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیهٔ گنجه اسحق پاشای
والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته در بیست و دوم
ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران و کرجی و توپخانه و قورخانه
تبصرف سرداران این طرف داده خود با رومیهٔ قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین
پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این
تعهد از پاشا محمول بتدبیر شد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مامورین نموده در دوم ماه
ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند
و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم اردوی
کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملی حاکم وان که از معرکهٔ پر آشوب جنگ ایروان
بپای مردی سعی تیز دستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم
قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی
ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد از مقدمهٔ
قتل سر عسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که بتهمت
تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسر عسکری منصوب
و بجنگ و صلح ماذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت
عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم
عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند
مشروط بر اینکه خدیو جهان فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان
نگردد چون همت انصاف گزین آنجناب که از علو همت طبع خطا بخش خاقان

چنین نگیرد سخن با حضرت قیصری در زیر وستان رومیه داشته نه با رعایای عاجزه
وزیر بستان مسئلت ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم
نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص با تفاق علما و معتبرین آنجا
کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانهٔ ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذشت اما چون قلعه‌داری را سودمند
ندید آن منشور عاطفت و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیه قلعه
کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را با توپخانه و اسرا بگماشتگان
این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانهٔ دیار روم گردید
و حکم والا العز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مأمور
بمحاصرهٔ قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع
آن ایام اینکه جمعی از لکزیهٔ داغستان راهوس فسادانگیزی سر از گریبان
ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق ورزیده قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاص
فولادخان شمخال از آن طرف و حاکم دربند ازین سمت بمدافعهٔ ایشان شتافته
سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده لقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند
و هم دران اوقات که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی وار با فوجی از
لکزیه بر سر قلعهٔ ترخو که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی فرو
با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه به دیار فرار شتافتند و از مؤیدات اقبال
اینکه سلطان مرو که بنا بر مصلحت ملکی در بند و طغیان سیل آشوب تاتار

و شورش مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه بستن آن
بند امر فرمودند آبی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن
آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنه کامان
مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و
و نیز کناس ایلچی روس نیز که بسبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت
اقدس گشته در موکب همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق
ایروان عازم فارس میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلفا را
بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

## در بیان حرکت موکب همایون از فارس بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان پیش نهاد خاطر
اقدس بود در هیجدهم جمادی الاولی از فارس عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر
داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و سید صدر از تا و ادان و
از نادران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک
بنیان شوند و مامورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده
هر چند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و به مملکت داری
الیق اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستسعد و با درشش

محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود و والی گری کارتیل
را بعلاوه کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی
روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب
بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برد و در ورود منزلی تفلیس از
مکان برایتلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت
به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری را با سم خود داشت و در
مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود این معنی از قوه
بفعل نیامده مایوس بود دیار و سای کرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس
شود بخانه خود شتافته و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای
خود را بر گرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که امکنه صعب المسالک است
بدر رفتند خدیو بهمال بعد از ورود بمنزل غانلوق سپاه نصرت پناه را
فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف کرجیه تعیین و
در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس
افگند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان
بمعرض مواخذه در آمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان
ساختند و بیست روز تفلیس مقر موکب نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه
والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین این مدعا آنکه
در حینی که عبد الله پاشا کوپریلی اوغلی از دولت عثمانیه بسر عسکری منصوب و عازم
حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قریم

سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران
شود خدیو بی همال بعد از استماع این خبر علی قلی خان ساریولیلو بیگلربیگی شیروان
را با حاکم و قشون استرآباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور
ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در آن نواحی مشغول خود داری
بوده معارضه و جنگ و برو برا موقوف داشته مترصد طلوع طلیعهٔ نیر اقبال
بی زوال و منطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض سده
والا شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران
و روس است وارد گردیده اما پادشاه سکندرجاه روم بعد از آنکه مطلع
میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت بیرون رفت و این
دفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس
مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه وانه ساخت
که باطلاع سرعسکر حدود و سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی
هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزادهٔ
خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که
چون حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب
ایران موقوف دارد اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات
و سرعسکر نیز معتمدی را رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز بدرگاه معلی
روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب
صلح معروض سدهٔ جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس

شرف

شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال
فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شد
و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس
گشته بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه به آب شمشیر
تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از شکر آبی که در میانه
ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان
قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور
را روانه گنجه و عبد الباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده
علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشد
و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جار و تله
عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانق چون لکزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعت شدند و ایشان
پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت
مشهور عالم است سغناق نموده بودند باشاره والا تفنگچیان خراسان
از اطراف کوه بیورش پرداخته بان کوه فلک شکوه صعود و به آتش افروزی
نایره جزایر و تفنگ قله زمهریری جبل را کره نار نموده یک سمت سغناق
را تصرف کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان
و بر خلاف عادت بالا از زمین صاعد آسمان دیدند بشواهق و زوایای
جبال متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان

قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از انجا عازم اردوی
نصرت شعار و از راه شکی و ارس دو نوبه وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب
همایون بشماخی خبر رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه
موکب جلال را شنیده عنان عزیمت بر تافته و دو منزل را یکی کرده و بجانب قدیم
شتافته لهذا حکم والا نفاذ پیوست که بیگلربگی سلطان که در گنجه توقف داشت از همان راه معاودت
و فرمان قیصری را برده بامنای آن دولت الابد بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند
ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان با لشکرهای
و حکومت دربند را باحمد خان و سمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کمر و طبع مرصع
باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی
از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند
هرچند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته بعضی
از معابر آن بآسانی مفقود و نبود اما حضرت ظل اللهی که بهمت بلند جهان را
مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان می‌شمارند بعزم بلند و همت ارجمند
متقید بصعوبت راه و شدت [illegible] نگشته تنبیه آن طایفه که وجهه همت اقدس نهاد خاطر
اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود [illegible] دروکشدی
فرمان همایون اعلی نفاذ مقرون شد که [illegible] داغستان [illegible] آمده در
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولا دستهٔ افغان فراز کوه را
از دست لکزیه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر
از دامنهٔ کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان
گزین در کمین تعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان جاری ساختند سوز زنده
بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر فیروز در آن زمان
از آن تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را الصبیان تلل جبال مامور و
همان مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند در آن اثنا ایلدار از لکزیهٔ
داغستان و آوازه جمعیت بسیار منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای
می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان سرکوه را لکزیهٔ سرخای
تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده خود را
با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کر و فری راه
یاران خویش پیش گرفته و جمعی که سرشان سربار دوش بود گردن زیر تیغ نهاده
سبکبار به دیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز
نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی همایون
و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را قبل بیشتر از این
بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار
گریخته و ما بندگان خود از سال گذشته آزاد کردهٔ عفو و بندهٔ احسان خدیو جهانیم
چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست اهل قموق را نیز که در سال پیش مورد امان
ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان

بجانب قلعهٔ قریش فرستادند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب
غازی قموق قاضی آق قوشه اهالی آنجا در سر راه از در استیمان درآمده
بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت درآمده جمعی را خفیةً باعانت
سرخای فرستاده بودند این معنی مروحه جنبان نائرهٔ غضب قاآنی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال درآمده شکست فاحش یافته و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت
زده و با سوزش نار روزی دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی شمشیر ندامت را
آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود بآن طایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات
جلال گشته اوسمی حیدر دختر خود را به شبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدرگاه
معلی فرستاده مستدعی عفو و بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا
تقصیر او بعفو مقرون گشته بنا براینکه لگزیهٔ سمت دقوزپاره نیز سران آن
بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر رسم گرو داده و همچنین کدخدایان طبرسران
هم خانوارهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته
بودند و امور داغستان بهرجهت صورت انجام یافته بود خاص فولاد خان
شمخال و باقی سران داغستان را که موکب والا پیوسته بودند بنوازشات
شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف داده و خانوارهای داغستان
و طبرسران را مامور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند

# در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان

در هنگامیکه سر بوستان نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث
رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند شجر سرو افراخته
و بهجوم سبزه بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی گلستان را در میان گرفته باغبان
بی اندیشه و بستان پیرای قضیات بیشه زیب آرایش باغ نوای زغن و زاغ
و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فراز را که سر بنای سلطنت
صوری فریدونی آورده پیشنهاد همت والای آن بود که بعد از استرداد ولایات
مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را با قلاع
مفتوحه در بسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن
مالوف آنجناب است براورنگ انزوا نشسته پادشاهی عالم معنی پردازد ولی
از آن که بقوت سرپنجه تائید الهی و نیروی بازوی تیغ و تیر سنان این خدیو عالم
آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده زمره اقبال
همایون فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ در آورده دست برش
و تیغ اغیار را بشمشیر بران عزم بانب از سر این فرقه ملامت کش کوتاه گردید
برای کنکاش آن امر خطیر چون همه ملاء و معتمدین هر یک از بلدان توقف
موکب گردون بسطت را برمیتافت جولانگاه مغان که عرصه دلپذیریست و در
وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بالقشلاق منتهی

مقرر

مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و رؤسا
و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جمادی در صحرای
مغان در پایه سریر فلک مسیر بقورلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون نفاذ
مقرون شد که نزدیک بجسر جواد در مکانی که رود کر و ارس بهم می‌پیوندد دوازده
هزار رواق و منظر و سرای نزهت‌پرور از چوب و نی برای خاصان و رؤسای
لشکر بانضمام حمامات دلگشا و مساجد روح‌بخشا و رباطات باصفا و
میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرمسرا
و بیوتات که شایسته جنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنجناب
با چوب و ستون باین قسم بی‌ستون برافرازند و درینوقت که از تنبیه سرکشان
و انتظام امور داغستان فراغت روی داده عطف عنان فرمودند بعد از
ورود بحسن قلعه سی با معدودی از خواص اردوی همایون پیش افتاده شش
منزل صعب المسالک را در یک شبانه‌روز طی کرده وارد قلعه آقشو شده
از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهانگشا
ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی
عبدالباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن آن وارد گشته شرف
جبهه‌سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سر سرافرازی از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج
آسمان میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان
بصد هزار رسید در درگاه سپهر اشتباه بنظم انعقاد پذیرفت این طایفه

تماماً بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر
اقدس را با ایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو
پادشاه و پادشاهزاده ایشان در مهد و سریر موجود اند ایشان را یا هر کس را
که برازندهٔ افسر سروری دانند بریاست و سلطنت بردارند اما آنچه سعی و کوشش
بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای ایشان از دست
افغان و اروس و رومی خلاص کردیم که

حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم | که کشیم رخت بمیخانه و خوش بنشینیم

بعد از ابلاغ این پیام همگی آنجماعت
دست بدامن عجز و ابرام زده عرض کردند که

تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود | سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود

امروز پادشاهی حق آنجناب
است که به آب شمشیر آتش بار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته و برق
تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته بهرگاه حضرتش دیده از ما
خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنگیریم که از آستان پیر مغان
سر چرا کشیم که دولت درین سرا و گشایش درین در است آنجناب فرمودند
که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را
موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور اندیشهٔ باطن و ظاهر است تا یکماه
گریبان این مطلب در کشاکش سرپنجهٔ گفتگو می بود چون بمبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان
همگی بخلافت ایشان قایل اند و در ایران هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول

بود

بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنابر صلاح
دولت خود این مذهب اسلاف را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته
بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه
عوام و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بحقاق دو بیه بهمزنی بر انگیخته
و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و ما دام که این فعل مذموم انتشار
داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را
که مخالف مذهب اسلاف کرام و ارفع عظام نواب همایون ماست تارک
و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر
صادق رض ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشنا است او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد
آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم را بسمع اذعان اصغا داشته
کل جعفری این مذهب حنیفت را آرایش دستار روزگار ساختند و تتمه برای
تاکید و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره
سپردند آنجناب نیز مسئول ایشان را بپایه قبول گوشش آرزوی ایشان را
بار و میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین
شریفین است این عهد که از جانب شما بفعل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی
فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع اختلاف
صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت مابین روم

و ایران مسلوک باشد اول چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق
اهل سنت را بتقلید امام جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حق است اختیار و قبول
کرده اید قضات و علما و افندیان روم اذعان صحت آن کرده آنرا خامس
مذاهب شمارند دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
به ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یک رکن با ایشان
شریک بوده بآیین جعفری نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف
ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام
حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز
بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای
دو دولت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده بیع و شری
بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پای تخت
یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز
در ازای این مواهب خاص سر بر زمین عبودیت را نقش جبین گلریزان
ریاحین شکرگزاری ساخته بدعای بقای دولت بی‌زوال میپرداختند

## در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت

مانوس خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن آوان بخور
قلیله عنبر قلم و مجمره گردانی دوات مشکین رقم

| | |
|---|---|
| ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت | کار چراغ خلوتیان باز درگرفت |
| بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود | عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت |

رصدبندان دقیقه‌یاب و اخترشناسان بطلمیوس‌نصاب روز پنجشنبه
بیست و چهارم شوال مطابق توشقان ئیل سنه ۱۱۴۸ که دوازده روز بنوروز
فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان قوای نباتی
در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش
بدوش در بزم گلشن صف آرا گشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار
تاج و طومار بر سر گذاشتند و در لباس مشجر بوته‌دار در حاشیهٔ مجلس گلزار
زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بکمر زده در پیشگاه چمن
مهیای کورنش گشتند و یساولان سرو آزاد کتک بر دست به بندگی بر سر پا
ایستادند همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و
جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر توپوز و شمشیر از بار خویش بر دوش گرفتند
و ریکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله‌دار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو
برآراستند سقایان ابر آذاری بزبردستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و
فراشان باد بهاری ساحت گلزار را بسکروبی از خار و خس دی بپرداختند
پس فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب و آراستن
بزم فلک شکوه خورشید قباب نشست و بازوی کارنمائی از آستین آورده
اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند
سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت‌گذاران جان سپار و حجاب

و خدمت پیشگان دربار رخصت بار یافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند
در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع
به شش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدسا را با فسر گوهرنگار آراسته
با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی
گذاشته زبان حال را باین مقال گویا فرمودند

| | |
|---|---|
| نوبت من افتاد بگوئید که دوران | آرایشی از نو بکند مسند جم را |

غریو تهنیت از نقار خانه و ولوله مبارکباد از گوش و کوس و کرنا و شادیانه بر خواست
و فتنه هائی که در ایران بر خواسته بود فرو نشست بهمدستی تائید الهی
دست و بازوی قدرت گشود و دست آشوب مانند را از پشت بست

| | |
|---|---|
| افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن | مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو و سمن |
| خوش بجائی خویشتن بود این نشست خسروی | تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن |

روس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر
یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره جهان
تافت میرزا قوام الدین محمد قزوینی اَلْخَیْرُ فِیمَا وَقَعَ تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی را سکه دار الضرب
کرده بر روی دیگر آن السلطان نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیگ داد خواه
اند خود من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای حال به ارض
اقدس آمده و از مستظلان لوای جهانگشا گردیده بود و بعلی مردان افشار
حاکم اند خود حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل و دار و انه ارض

اقدس

اقدس ساز د علی مردان خان از قبول این حرکت سر باز زده این معنی بر طبع
همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت در همین وقت که آغاز
بهار سنبلستان دولت بروزمند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا
از شوکت شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان
را بسپهر تخت اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار
بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت
و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیه استعداد و
تدارک احتشاد کرده از راه باد غیس و ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه
اندخود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان بظهیر الدوله
ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و
حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چای و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان به بابا خان چاو
شلو مرحمت گشته و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیگ
خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فائز و بخطاب خانی و امیر الامرائی
سرفرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول
عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبدالباقی خان
زنگنه را که امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی
صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه
دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا باعلیحضرت

پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بانبرام ربط
خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بچاپاری نزد پادشاه
خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و ابراهیم خان امرخص در روانه
مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه
هر که شرف تقبیل سده والا یافته بودند بخلاع و انعامات فائض گشته
رخصت انصراف یافتند

## در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال

دگر باره جهان از بخت فیروز | طراوت یافت چون ایام نوروز
بهار دلکشا از کامرانی | نشاط افزود چون روز جوانی

خسرو گردون سریر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از
انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بشبستانگاه حمل خرامید
بر اورنگ جهان آرائی نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوهٔ نامیه
بشادابی برخواستن گرفتند کوس نوروزی بدبدبهٔ جهان افروزی آوازهٔ
فتح و فیروزی بفلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته
قوایم سریر فلک مسیر بشکوه طاعت خداوندی با منزلت سپهر برین سود
صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق

باشند

مانند گلهای بهاری سر و بر را با ثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته
چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند
و بعد از انقضای مجلس که هنگام شگفتن گلهای اردی‌بهشت دولت
والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود بتمنای
استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه
را که بالبدیهه و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار
و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای لشکر را
بامور تهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی
فراغ روی نمود بارگاه فلک اساس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت
قرین بود و مثل خیمه زرنگار گون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی
زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود ستون آن
خیمه و کهکشان طناب ساختند و رصد بندان اخترشناس را از تعدد
فلک اطلس در شبهه حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرع
اقداح راح ارواح ریحانی پرداختند بیت

| | |
|---|---|
| در سرای مغان رفته است و آب زده | نشسته پیر و صلایی بشیخ و شاب زده |
| سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر | ولی ز ترک کله چتر بر سحاب زده |
| شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده | عذار مغبچگان راه آفتاب زده |

صحرای مغان چون سرای مغان نشاط خیز گشت و طبع جوانان چون
دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آن سال فرخنده فال رایات

نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از چولکاه خان و
اهتزاز آمده از راه کرمرود و هشترود وارد دهیل که بوفور آب و علف
شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله
ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال گرم رود است با سپاه آذربایجان
بموکب فیروزی نشان ملحق شود و لهذا از ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن
ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طائفهٔ فزون از قیاس
بلباس که متعلق بخاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس
شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی نصر الله
میرزا بجناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری بعزم سیاست تاخت
آن جماعت مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسنگ
راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آن طائفه
را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده براحدی ابقا ننمودند و بقیه
ایشان در موضع مشهور بترکش بین اعمال مکری سرکوه را استفناق کرده و دست
بترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف
کوه یورش برده سنقاق ایشانرا که مکان بس صعب بود بتایید یزدانی
در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان با دو نفر
سرکرده عرضهٔ شمشیر گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و
موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان
روانهٔ تبریز و شاهزاده با فنون رکابی در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین

باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که در خلال این احوال بعرض اقدس رسیده
سپهر مثال شد فتح بحرین بود تبیین این مقال آنکه در حینی که محمد تقی خان
بیگلربیگی فارس که در جولانگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف
حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود
که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی
خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکهٔ
نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت بر آمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشارالیه
شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را
تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و درازی آستینی بخلاع خاص عز اختصاص
یافته ولایت بحرین ضمیمهٔ باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب
ولاة تاتیمنی مشعر بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مصیر رسیده
توضیح این مقال آنکه مشارالیه از قدیم الایام با اهل تاتیمنی در محال جاپچراق من اعمال
زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر سیادت سری سر باطاعت ایشان
فرو نیاورده خودداری میکرد تا آنکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحوی که مذکور شد موصی الیه
در منزل نالهان با جمعی بعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه شاقلان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات
گروه سامی اکثر اویماقیه بنابر ضابطهٔ ملکی مأمور بسکنای هرات شدند و برادر او نیز بهمین فرمان
حرمان یافته او بنای استیزه گذاشت لهذا سپاه قلیچیان سردار محمد خان بیگلربیگی بدفع
با او بهادرانه عمل کرده چون دانستند که بنابر کافر نعمتی سر بباد سری خواهند داد استیمان

اقبال پایدار او را گوشمال نهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر از کسان
او گرفته محبوس کردند و ایلات دلاور که در اوبه و قشلاقات می بودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند و حینی که موکب
والا مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی آورده و اکثر
خانوار ایشان در دست بود بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشارالیه موکب
همایون بر ملاحظهٔ حق سبقتی که در آمدن بمقر هرات برکاب مستطاب داشت او را مورد
بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاصه و اسب مکمل با زین و یراق طلا باو
عنایت کرده رخصت مراجعت داد و مشارالیه بعد از آنکه در ازمنهٔ موهبت ابد
اثر وارد بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در
هرات سکنی داد هرچند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم
و خوانا بود لیکن برای اینکه بظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی
بیخبرند حالت آن هرزه درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بنقص مروت ننمایند او را روانهٔ هرات ساخته بسردار و بیگلربیگی مقرر
فرمودند که آنچه از مال او و ایل او بمعرض تلف درآمده باشد رد کرده او را
با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان می باشند مرخص سازند که روانهٔ
غرجستان شده مشارالیها بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه
با ایل و اعوان کوچیده روانهٔ غرجستان شد و در آنجا دست از آستین
جرأت و سر از گریبان خودسری برآورده نخست با قوی همراه
نایب او را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفله بقتل رسا

دران اوان سردار با مور ابخارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان
بتعاقب او پرداخته دلاور از راه غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت
حاکم هرات حاصل ضیاع و عقار آن طائفه را بمعرض تضییع در آورده جمعیت مرا
نمودند دلاور باز عود بمکان خود نموده نقار آن سردار نیز از اتمام امور
فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه
ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند و رحیمداد بر سر
ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بیباکانه
از قلعه بر آمده همین که بدست ایشان از دهن قافله گریخت دلاور اسپ از کمینگاه
بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانید و از آنجا
بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای ثبات بند
نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان می افراختند گوشمالی
بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه و چیچکتوی بلخ رفته آن محال را غارت و هزار
خانوار از سکنه آنجا را کوچانیده روانه هرات ساخت بعد از آن که دلاور
بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را در محل
موسوم بنقرا جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون
با حسین غلجه در موافقت میرحسین تزویج دختر او را بپیشنهاد خود ساخته دلاور
نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد حسین از این جواب بر آشفته جمعی بتاختت
او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد

در آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا از تشفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذار
آمیز بدرگاه معلی فرستاد بنابر آنکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او
حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موافقت اسعاف اصدار نیافت

## در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان بختیاری برهنمائی تائید حضرت باری

سابقاً کیفیت احوال طائفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از
تنبیهات مکرر محال جام ولنگر سکنای آن جماعت مقرر گردید چندی آبی
از چشمه گریختهای آن طائفه که در زوایای جبال بکامن خمول متواری
بودند جمعیتی متعهد ساخته از ما زمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام بایشان
پیوسته علی مرادی نام ممیوند قائد سرادر وسیاهی ورشتی انباب طریق
گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان مامور گشته
در محال زاز آن جماعت مغلوب شدند ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از
خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده
علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر
مطاع مامور بدربار سپهر اقتدار شد علی باز فرصت جسته سلک جمعیتی ترتیب
داده در سمت کوهستان دست بدزدی وافساد برگشاد و بعد از آن سلطان
ولی بیگ ابیوردی و نجفقلی بیگ باشی با شرذمه با فوجی باتفاق حاکم شوشتر

و نایب کوه کیلویه بامر والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور
بسالم النزول و چون بسر حد وضوح میرسد که علی قلیه کوه را که سر بسپهر برین
میبرد سقناق خویش ساخته و در آنجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر و کوه کیلویه
در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفقلی بیک بیاهی بپای آهنگ
فراز کوه کرده بعد از انکه آن سنگلاخ صعب الاقدام بسختی طی کرده بنیمه راه رسیدند
آن طایفه جمعی از جانب قله و فوجی از کمر کوه ایشانرا گرفته بانداختن تفنگ
و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول
ساخته بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعه ایروان بود دفع ایشانرا
بمرفع الوقت انداختند درینوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد
محال چاپلق و بروجرد گردید علی مرادی سراسیمه روی بوادی نامرادی
گذاشته با جمعیت خود که قریب بچهار پنجهزار غول دیو افکن بیابانی میرسید
در محل موسوم بلیروک که صعب الامکنه بختیاریست سقناق کرده تحصن گزید پس
همت والا عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیه ضلالت گشته فوجی از غازیان کابل
را با قشون فیلی و اردلان و همدان از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان
فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان از
از طرف دشت کردکان و بنات تازه و فرقه عظیم از افواج قاهره را از صد
مارون و گروهی انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه
اصفهان بجانب شهر ارحم بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود روانه

جبال و مجهولهای کوه را بپای سعی در نوردند و جسته گریخته اشرار را اگر
شرار آسا در میان سنگ باشند برآرند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا در منزل چرپاس بپرورد و گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم
ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹ از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و همان روز
بحوالی کوهی که جمعی ازان طائفه سنگر ساخته پای قرار استوار کرده بودند
وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساختند آن طائفه
بمتانت مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب
در آن موضع بسنگه لیروک که قلعه و سغناق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا
جمعیت خود را برگرفته از آب لیروک که بزرغول جیدیان دارد
عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند
که از راه هزارچشم ازان طرف رودخانه آمده بضبط پل بپردازند
مامورین اگرچه در وقتیکه خبر آن طائفه از آب گذشته بود
بسر وقت ایشان رسیدند اما بانه مجادله پرداخته شصت
نفر ازان گروه را معرض قتل و اسیر آوردند و روز دیگر کوکبه مسعود وارد سر
پل گشته فرمان پذیران باشاره والا بساختن پل پرداخته عبور و فراز کوه
غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و در آنجا عساکر فیروزی قرین را شعب شعب
ساخته و دسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین
فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار و کریوه و مغاک بخاک
هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقیه را اسیر گرفتار نمودند و ازان مکان بمحل

موسوم بدارور متوجه گشته فوجی را بکوه مالی آنجا گماشته از آنجا بگذرگاه
تلاشکوی توجه آوردند و از آن مکان فوجی را با قشون الوار بجبال
سمت شوشتر و جمعی را بحدود لرستان مامور ساخته باز عطف عنان بجانب کوه
سالم فرموده لب منزل وارد و محل کردبنیه شدند و با انتظام ضابطه مامورین
آن حدود پرداخته نبوار را مطلع ماهچه رایت خورشید انوار ساخته از آنجا
بدو منزل وارد للکه(?) گشتند از موبدات اقبال و حسن اتفاق اینکه علیمرادی در سمت
کورکش که بالکای فیلی پیوسته است در مغوله کوهی پنهان گشته چند تن از رفقای
او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بپای آن کوه گذار
و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته او را با کوچ
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن
چشم او صادر گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پا می زد
تا جان بقابض ارواح سپرد و قبیله از الیشان که در زوایای کوه از بن خطا کار
سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد
قلاده جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف
خرد امور لبکنای(?) جام گشتند و بهمجهت بکیاه(?) کوهستانات آسمان پیوند بختیار
مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون حشر گردید و از آنجا وارد سرچشمه
زنده رود و بلده دوسی(?) مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان
نهضت داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتباشیر مقدم اقدس سرمه
دیده مهر و ماه کردند و چون تنبیه و تدمیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور می بود

پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اصلمس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را
بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در
هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای
گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان
استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال اینکه
در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید
بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان
استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی داشت بنابر سابقهٔ
نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بهانه را دست آویز فساد ساخته
مردم آنولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه درائی و بادیه پیمائی معتاد
بودند در جزو تحریک بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صید و این
از اهالی دربند دامن زن آتش غضب شد بود فیروزمند گشته سردار بیک
قرقلو توپچی باشی جلوی ظفر پیشرو را با یالت شیروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان
بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و
مقرر فرمودند که سردار بیک مرتکبین را بدست آورده تادیبات گوشمال
کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از روسای
دربند و از درگاه معلی و معروض شده والا ساختند که بعد از آنکه بهانهٔ عم
مهدیخان در دست اهالی دربند گشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس

آرای این قصد و عزم بوده از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که
عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب شحنهٔ بازخواست خدیو
جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با محمد خان اوسمی
قیطاق توسل جستند بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل
دربند که درین امر سر از ربقهٔ موافقت ایشان پیچیده بودند ایشانرا از ارک
بنا برین قلعهٔ عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایهٔ فتنه بود گرفته
دربند داشتند فرمان همایون خطاب باوسمی عز نور از موقف اعلی عز صدور
یافت که جمعی را که باو توسل جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیگ روانه نماید
اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده و سردار بیگ ایشانرا با بقیه اشرار که کوچه گرد
شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشانرا
طعمهٔ کلاب ساخت و جمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده
در قلعهٔ جدید شیروان فرستاد و طایفهٔ صورصور را از شیروان بجای آن طایفه
آورده در قلعهٔ دربند سکنا و نجف سلطانرا در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان
را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشارالیه در روز ورود به تیغ تیز سر به
آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم
محترم و بنه و آغروق اردوی همایون با سرکردگی امام وردی بیک
قیرقلو که دران اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از
تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال الفیروز
و اقبال از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلخک

ودلارام روانه و در بیست و سیم ماه مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام
سپهر احتشام ساختند افاغنه آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان
فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای
والا باطراف قلعه کشیده رعدآوا و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار
بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بردامن استیمان آویخته
قلعه را سپردند و از آنجا کلب علیخان افشار ولد بابا علی بیگ را بسرداری
هزارجات و زمین داور سرفراز و با فوجی بتسخیر قلعه زمیداور و با مور جمعی
از لشکریان را بتسخیر قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و
در بیست و یکم ماه مزبور کوکبه منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب
موسم زمستان صحراها خالی از علف و همچنین غلات را حسین پیش از وقت
بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از گرشک عازم شاه
مقصود گشتند که در آب ارغنداب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر
فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین نیز جلوگر میدان جلادت گردد
دوازده روز آنمکان مقر کوکبه عز و شان گشته از آنجا کنار ارغنداب
محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردید در آن شب
حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه
آب تبردستی سیل بهاری برسر اردوی ظفرشعار آمده در حوالی معسکر فیروز
اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجرگذار که مانند مژگان از
عین بیداری در اطراف اردو و نیزه و سنان برکف خود بر صف پیوسته

و لبسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی نظر نه بسته بودند با ایشان
در آویخته جمعی را آنجا که هلاک افگندند و بقیة خایب و خاسر بجانب قندهار
فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی هایهای و هوئی
بلند اما صبحگاهان که شحنهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد
که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت آیات از آن مکان
در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر
بطلب معبر اشهب گردون خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخته براهنمائی حدس
و فراست از برابر قلعهٔ کوکران دو فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر
انجم حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که یک
جانب قلعه برفراز آن واقع ست آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه نهیب
لشکر نصرت اثر میرسید اما غندپوش ثریا جناب رعد و برق توپهارا صدای
ذباب انگاشته بدون آنکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی
در آن بحر جهان آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته
در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عز و شان پایهٔ زمین را بر آسمان سائید

## در بیان وقایع ییلان ئیل مطابق سال ۴۹ سنه الهجری

شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت
دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب یعنی آفتاب عالمتاب بتخت زرنگار

فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ
گلشن پرداخته و از منه و ساعات بهمن و دی را نوبت لبست رسیده افواج
سبکروح نسیم فروردین فاتح قلاع غنچه و قبیتول شگوفه گشته خورشید جهانرا
از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور مجلس جهان آئین
برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال
از لبفهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون با آلهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان
لشکر از جامه خانهٔ همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته هیکل شدند و در روز
دیگر فتحعلیخان افشار را که بچرخچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی دا
با فوجی از چابکسواران جنگجو بتاخت قلات مامور ساخته شب سوم اسیری
از تابه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان
روان کرده خدیو بیهمال فی الفور بپای فلک فرسا الحلقه چشم برکاب آشنا
ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور
و از اتفاقات امور اینکه فتحعلیخان تاخت کابل کرده بی پاسبان و قراول و
نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد
چون غازیان را از اندیشهٔ خصم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده
بود بقصد اینکه علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشانرا از هم اندازد
در کمین کین بنجود سازی پرداخت مقاران آن طلیعهٔ رایت ظفر آیت
آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک

نورد

نوزده آتشین سهم را با رفتار و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته
جمعی از افاغنه بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده
تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار
کرده ایلچی مزبور را که این خبر آورده بود موسوم بمرسول و دامن آمال او را بالنقود
مشمول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور تحریک لوای
منصور کرده در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد و شادروان
عز و شان را باوج آسمان افراختند و دران مکان نزهت نشان بمعماری
رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین قلعهٔ وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و
بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه طرح
افگنده آب تورنوک را که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری ساختند
و بنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده
بودند دست و بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ
مزبور در کمال متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع
دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بغرهٔ بیضای
شهر شوال میزد و بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بنکوئی طاق و انگشت نمای آفاق
گشت و بنادر آباد موسوم گردید و در شب بیست سیم ماه مزبور اشرف سلطان
غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت
از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته مشمول نظر عنایت شد و متمنای
آن معروض سدهٔ والا گشت که فوجی از غلجه بعشیره و منتسبین یکبار رخصت اب

برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری
از ایشان را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی
با ایشان داده شده بود که شاید قدم جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از
وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری متانت
حصار بخودداری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته
در اطراف آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دائرهٔ محیط
آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در سر هر صد قدم
برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد گشت و ثانی
الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها
میگذشتند مابین هر برج دو برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان
مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل علف و دانه مانند دانه سر بر می آوردند
مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا درمی آوردند و
در سیزدهم ماه محرم سنه عریضه از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ
بست بودند رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنهٔ آنجا از در استیمان
درآمده قلعه را سپرده اند از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین و حکم والا بعز
نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنهٔ قلعه را برگرفته وارد دربار سپهر
اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیلاب از جنب شهر سفا عبور کوکب
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی
با توپخانه و استعداد به تسخیر شهر سفا معین گشته در چهارم ماه مذکور بعرض

و افغان

و افغان عتبهٔ علیا شد که مامورین آنجا نیز توپهای کوه توان و خمپاره‌های
آتش افشان را برق خرمن جان قلعه‌گیان ساخته در عرض یک روز
قلعه را مسخر و افاغنهٔ آنجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بضبط
قلعهٔ مذکوره و تنبیه لشکر با انصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم
و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی در
سمنان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا وارد اردوی
معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار برآمده از صدمهٔ دلیران ظفر
شعار فرار و بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از روسای
افغان در قلات می‌بودند فوجی از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام‌وردی
قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعهٔ مزبوره مامور ساخته امام‌وردی بیگ بعد از
چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف و افاغنه
در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی‌آورد از باب استیمان
در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام‌وردی بیگ باشارهٔ اقدس جمعی از
تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و روسای
افغان که در قلعه می‌بودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال تنبیهی که در تالو
صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه بنگاه مطلب
بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را از حدقه برآورده بضبط حال
ولد حسین از روی اعزاز پرداختند

# در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان

سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و الماس خان را بسرداری بلوچستان
تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خان را مامور ساخته بعد
از آنکه ساحت قندهار مستقر اردوی ظفر و آفتاب آثار گردید محمد علی بیگ سارولو
نایب ایشیک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه با جمعی به تنبیه طایفه شیرخان
بلوچ و باج جیب شورابک که در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مامورین
بدو فرسخی شورابک رسیده طایفه بلوچ از ورود لشکر مطلع و جمعیت
کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و بمقتضی تقدیر ایشان عرضه
شمشیر تیز گشته استر و اشتر بسیار بحیطه ضبط و کسب در آمد و بعد از
استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه شیرخان که مابین جاقی و اشکی سکنی
دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان
سرکرده آن جماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را
بمعرض نهب و اسر در آوردند و حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیگ
با مامورین رفته در چابق و خاران بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار
عازم شورابک و به تسخیر قلعجات آن نواحی بپردازند در سیوم ماه محرم سنه [illegible]
امیر محبت خان و امیر الیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص بنیاد
و نسبت با این دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شد وارد دربار سپهر
مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته محبت خان با امیریت خا[ن]

برتبهٔ ایالت بلوچستان سرفرازی یافت و حکومت شورابک بمحراب سلطان یانی که بخدمت و خدمت انصاف داشت عنایت گشته و باجمعی از غازیان مامور کردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلات قوشنج بپردازد و دو و سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی جمعیت کرده آماره قلعهٔ قوشنج را محصور و از یکطرف تیز قوچی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مامور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعهٔ چابق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود و مرد کم عقل زیاده سر و بناسازی و ستیزه رائی مخمر بود بمحض لجاج از اسلمس خان جدا گشته و بسر خاران شرفته غازیان را برداشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقه کی تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتح علیخان جیرچی باشی و محمد علی بیگ قرقلوی ایشیک آقاسی باشی بحکم والا بیجاپاری رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشون ها مزبوره بدربار معلی آوردند

## در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمدهٔ خواهان از غرهٔ بلخ

سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامگار رضا قلی میرزا بموقف اعلی مامور به تنبیه علی مردان حاکم اندخود کرده و ادن کوچ عزیمت قلع بنیاد

داد خواه باقی افتاریه آنجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه
ساخته اقبال مقر الویهٔ نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک
توپخانه و استعداد و سرانجام اقتضا کرده از راه اندخود متوجه اندخود
گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود لبسبانای ایل افشار
اختصاص داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدو شته منزلی افشاریه
آنجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب
شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنهٔ شبرغان نیز چون طایفه
جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیادی بجای
آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آن دو ولایت علیمردان را
با چند نفر از رؤسای آن طایفه روانه دربار فلک مدار ساخته و خود
متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرایط خدمت تقدیم رسانیدند در غره
ربیع الاول سنه و آغروق را با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ
گذاشته و خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که خسرو خاوری
علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه
بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر
در میان باغات ظاهر گشت چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای
عمیق در سر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته
دسته پیاده کرده در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز
و آویز مشغول ساخت مخالفین وهن یافته ببالای برج و حصار

به آماده بکار افعه پرداختند دلیران سپهر جلادت بر روکشیده بتعاقب ایشان
قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افگنی بازیده بسیاری
از اوزبکیه را از شهر بند هستی دور و در دروازه را تصرف کردند ابوالحسن و
روسای بلخیه بارک تحصن جسته بخود داری پرداختند ازین طرف نیز فرمان
پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره ها را بارک بسته سه شبانه روز
رخنه افگن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می بودند
تا اینکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته و باب استیمان گشوده
والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای
دربار شاهزادهٔ والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران سرکردگان
اوزبکیه و طوائف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول
نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی پیچاول و تاخت
سغنافها مامور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسر ساخته حصار شادمان و
قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر در آوردند اهالی قندز نیز که در بیست و پنج
فرسخی بلخ واقع ست تا حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه
ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید
و در روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته فال چاپار از جانب شاهزادهٔ کامگار
وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده
خزانه و خلاع و اسبابی که شایان سرکار عظیم الاقتدار لایق و سزا باشد همراه
داشت لیکن در ازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح

متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت و چند راس
اسب مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند
که فراخور هر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید و در باب
عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده مقرر گردید که اوضاع
بلخ را انتظام و آذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تا ارکانت باشی ایلچی آمده
چگونگی را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب پرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی
داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف
نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد
و چهل و پنجهزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سایهٔ جمعیت انعقاد
داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هر چند که تعداد جمعیت لشکر نصرت
اثر زیاده از دوازده هزار نبود لیکن بفحوای الشبل یغنی عن الاسد
شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در
جنب شهباز تیز چنگال دانسته و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه
بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد و لشکر
خوارزم نیز بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده
بعزم تسخیر شلادک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود
رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه
مستولی شده اهالی آنجا را عرضهٔ شمشیر و آتش ز[illegible] بحیطهٔ ضبط در آوردند
لیکن باباخان چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله

وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت
روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان
دست طمع شسته خود را غفلة بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از
پای درآورده حاضران نیز فی الفور با او درآویخته او را در همانجا پاره پاره
و به تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون اینخبر بعرض مولای
دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه
بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت مشعر براینکه چون آن سلطنت
مآب سلیل سلسلهٔ چنگیز خان و دوحهٔ خاندان ترکمان است مقرر شد که شاهزاده
بکار بخارا نپردازد از آنجا که در عالم ایلی تمکن او برا اورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس می باشد چند نفر از روسای آن دیار را برای بنای کار و
استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون
بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه ارسال داشته
و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد و
هرگاه توران راه فرمان باقدام انقیاد پیمودند فهو المراد والا بتایید الهی از
دست جنود قضا تمثال گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون
را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصرهٔ قرشی کرده از رود
آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال [illegible]
اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبهٔ مسعود سردار
زمین داور و هزارجات بکلب علیخان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه

و استعداد تمام او را روانه ساختند و مشارالیه تا مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه
پرداخت و کاری نساخت و در آخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته بعضی از
افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان
عهد و پیمان نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ برج بودند با خود
همداستان سازند که در حین یورش برج و دروازه را بتصرف دهند آن
جماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و همگی را در وقت موعود
آمادهٔ کار ساختند بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن
جلادت بر میان زده و سپر بپای برج کشیده باقدام تهور بجانب قلعه
دویدند و هر یک خود را هدف چندین گلولهٔ جان سوز دیده تدبیر را بخلاف
تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک الکه به قراه از آن حرکت بهنگام قتل
رسیده لهذا امر دار را در ازای این نقص و قصور معزول و بدرگاه معلی
طلب فرموده چوب تادیبی که در خور آتش حکم چوب چینی داشت بسا و چارسی
ساختند و دیوان قلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق یاربیک سلطان
توپچی باشی بآن خدمت نامزد و با اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش
روانه کرده مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته
در دهم شوال آنسال خجسته الله داد خان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعز
استیمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاده و قلعه را التسلیم سرکردگان نموده بموجب
حکم همایون با افاغنهٔ مستحفظ آن حصار بودند باتفاق یاربیک سلطان بدرگاه

معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنهٔ قندهار چند سال
بود که در جمع ذخیره و تهیهٔ اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و
عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده و در
پناه حصار قلعه داری تحصّن داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم
شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولاً جمعی از سربازان معارک
جلادت شعار به تسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف بود مأمور گشته یکیک را
بحوزهٔ ضبط و تصرف درآوردند و از آنجمله برج عظیمه که در فراز تپهٔ رفیع واقع
و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتأیید الهی
مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از آن به تسخیر برج سنگین
پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت جبل بنیه در قله کوه بسیار
بلندی واقعست که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد و دلیران بحکم همایون دامن
جلادت برمیان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهار برج دیگر که
از برج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود
و سیصد نفر از افاغنهٔ قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشتند یورش
برده تصرف و کمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ برج
تمامی بمعرض قتل و اسر درآمدند و خمپاره‌های ثعبان دهان و توپهای کوه
توان را که گلولهٔ هریک بوزن هفت هشت من بود از چنان راهی صعب
که پیاده را عبور از آن راه بسهولت ممکن نبود بزنجیر ثقیل بالا کشیده بر قلعهٔ کیان
و برج دوده که جانب غربی قلعهٔ قندهار می باشد بستند و الحق عقل محال

اندیشه ازین امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست هر کس آن نزاع
تنگ فضای پرپیچ و خم آن کوه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده
باشد بیقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که
عنقای فلک سیر و هم از تصرف قاف قلهاش پر میریزند منوط بنفاذ امر
پادشاهی و چنین حکمی البته ثانی حکم الٰهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ
و خمپاره را بر حال قلعه کیان بمظهر فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
ساخته پیکر هیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند و بعد ازانکه
بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت سنجناری که باستحفاظ آن
شب اقدام داشتند بکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبوره
و اکراد چمشکزک و افغان ابدالی از سر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست
و دوم ذی القعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب
آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داد طلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات
قصر مقصود میسر نگردید پس دو باره بعزم یورش مصمم گشتند

## ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۵۰

هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعدة الحرام را ماه
طالع از غره بسلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ

ماه مزبور از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر به شبیخون
عزم دار القرار جهان کرده به برج حمل در آمد و افواج سبکروح صبا و شمال به صفای
نوای دلاور جری القلب صنوبر و رایت افرازیها در چیره دستی چنار صهبای
یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و نسیم
قدم بر فراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق منقش
پیچ پیچ برافراشت افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان
شکر خا که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندبار شیرین بیانی شکر
افشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن گرفته بودند بیاد
وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که چتر گیتی ستان آفتاب بند
ظلمت را مسخر و دار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و
کواکب از مدارات بروج راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز
و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده گشت و از دیوان قضا صوبهٔ بهار و
بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ حصار گلشن بجاگیر نفس نباتی مقرر گردید
فراشان بافر و شان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی
پایهٔ زمین را بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب
بتنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند رؤسای لشکر و کبرای عسکر
و امرای نامدار و عظمای کامگار از حباب خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ زرتاری
برود و نقش آراسته در حواشی آن محفل مینو مثال فراخور رتبه و شان نشستند

و ایستادگان طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم
میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی
اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز بتهیه اسباب یورش پرداختند و
چون طایفه بختیاری در اول دهله دا د طلب گشته کاری لنساخته بودند باز
ایشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان
عرصه گیر و دار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف
قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند
و خود نیز آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعگیان
مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز نوروز و رشک شب وصل مهوشان
دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور باشد در اول
ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را وم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت
از ایزد بیهمتا کرده نخست از جانب برج دده سورن انداخته شور و شر
یورش در افکندند چون سپیه آن سمت بطایفه بختیاری تعلق داشت
آن گروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را تصرف
کردند و از انجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آور گشته تا مستحفظان
آنجا بخود می پرداختند برق استیلا را در ان مکان افراختند با فاغنه سه
مرتبه بهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمه غیرگی بتقدیم
رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و
سپهداران خنجر گذار مریخ توام بر سم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه

آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب تیغ یافته رومی تافتند بهادران
نصرت قرین نیز که در کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپای مردی تلاش
از نردبانهای که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و
بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست
تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را
برگرفته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع بود گریخت و لقیهٔ
آن طایفه ذکوراً و اناثاً عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ
والا توپهائی را که در بالای کوه در برج و حصار قلعه بود بقیتول بسته از آن
آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصر شوکت او را باو
اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس
جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب بر آمد زینب نام خواهر
بزرگ خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر سرکردگان خلجیه برسم شفاعت که باصطلاح
افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف
عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع
خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان
و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبائی که در خارج دروازهٔ باباولی مخصوص
نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سر بلند و
دنبوید جان بخش و مرحمت بهره مند گشتند و بمبت بحر خاصیت والا نظر قبول
بمال و غنائم قلعه گیان که از تعداد اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفگنده

همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام
و مالی که مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر
ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا از هرات
فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان
نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت
بیکران خاقانی ایشان را نیز بامور مازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت
بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند و طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند
یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان
بودند چون اشرف بنهجی که سبق ذکر یافت در احراز گوی سعادت سبقت
جسته در بدو ورود موکب الاقبال بهار شرف اندوز خدمت کامکار شده بود
حکومت ایل توخی بعلاوه قلات باو تفویض و قلعه قندهار را که سمت شرقی آن فراز
کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس قر تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار
بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخت و همان نادرآباد را دار الملک
و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام
احدی را گرفتار قید اسار ننمایند امر والا نفاذ یافت که تمامی اسرای قلعه بایصال آنها
بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که
سالک طریق اخلاص و درستی و خدمت سگالی بود مرحمت و بگرشک و بست و
زمینداور نیز از رؤسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان
دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی

که در نیشاپور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته در نیشاپور سکنی نمایند و آن جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از عنداب گذرانیده روانه مکان مقرر ساختند.

## در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلی

سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعهٔ شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر اناطو و خلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادر آباد و بعد از دو روز بار یافته بپیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت مکلل و هدایای نفیسه

که پادشاه والاجاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب پاشا فرستاده بود
از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته با عطای
کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول
سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه
روم درباب مذهب حضرت امام جعفر ع اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص
رکنی از ارکان مسجد الحرام با ائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده
بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمهٔ مذاهب اربعه
مخصوص است تغییر آن مودی بمفاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه
شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو مادهٔ اولی
متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال
حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه
نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج
حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با آفندیان عظام مورد اعزاز
و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه
شرعیه اقامهٔ دلائل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر
انچه در سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون
مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و
معاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای
مذاکرهٔ آنها علیمردان خان بیکلربیکی را بحجابت تعیین و رفیق مصطفی پاشا

و آفندیان

و آفندیان ساخته در غرهٔ ماه رخصت نهضت ارزانی و روانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند

## در ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل

قبل ازین بنهجی که نگارش یافته علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که درین خصوص بصوبه‌داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی و لد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوائل کار قندهار که افاغنه آنربار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای لشکر بدرقه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین نامزد گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان جمعیت را از دست اندازجنبو و فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سر

سرکردگان لشکر منصور منزل بمنزل تا چهار فرسخی قلات را تا منتهای
کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا با ولنگ مراغه چپاول انداخته قریب
هزار نفر از افاغنهٔ غلجه را که دران نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار
می نمایند و در خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیهٔ گورکانیه کسی بسر راه
مامور و مانع عبور و مرور آن فوج مقهور نیست چون غازیان بنابر اینکه ماذون
نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در آنجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان
عتبهٔ والا رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای
استفسار علت خلف وعده و تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه
سند روانهٔ دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی در باب ولایت کابل و غزنین
بکار رفت اما امر موکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آن ولایت
مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رسانند
محمد خان وارد هند و ابلاغ نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب
تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون
یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوائل محرم ۱۱۵۱ بعد از فتح
قندهار فرمان موکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف
مرخص است برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد
بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند
روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر

اقدس تصمیم یافته در غرهٔ ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانهٔ آن مرز و
بوم فرمودند پرچم الویهٔ ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمهٔ
مخمور که حد مملکت ایران و هندوستست عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین
را مستقر موکب منصور ساخته از انجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصر الله میرزا را به
تنبیه افاغنهٔ غوربند و بامیان مامور فرمودند با قرخان نامی که حاکم غزنین
بود از طنطنهٔ آمد آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و
علما و روسای غزنین ببلدی قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق
روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون
فر از شدند موکب والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته
در بیست و دویم ماه مابچه اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد
ضیابخش ساحت ملک غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار
از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره رای کندی و رای زنگی
و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم
ستور و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را اسور ساخته این مژده
را بعرض والا رسانیدند حکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان
ساخته فوجی از ان جماعت ابرای ملازمت برکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراختند
به نیروی بازوی شوکت قاهره از پای در آمده و هر یک که پا بجادهٔ انقیاد

گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز شدند و از آنجا لوای توجه بجانب
دار الملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایه شرف
در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه
و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شیرزه خان و رحیمداد خان کوتوال
قلعه در پناه حصار نادانی در آمده بقلعه داری پرداختند روز سه‌شنبه سیوم ربیع الاول
که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از
قلعگیان از در ستیز پای جسارت بیرون گذاشته آغاز محاربه کردند
حاملان پیشخانه چون مأمور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات
گردون شکوه و وضع احمال ردهٔ انجم گروه را در اولنگ نیم فرسخی سمت
شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز روز چهارشنبه وارد آن مکان گشته روز شنبه
پنجم ماه مذکور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آن طایفه
باز بهوای روز پیش بازدحام تمام از قلعه بر آمده مبادرت بجنگ و شروع
بانداختن توپ و تفنگ کردند اینمعنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را
که در آن وقت در رکاب اقدس حاضر بودند بتنبیه آن جماعت اشاره فرمودند
مأمورین بجانب آن جماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته با ایشان
در آویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز عزم بانی بنیاد تسخیر
قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای
قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و سهم

آشیان

آشیان عقاب رزین چنگ چرخ دائرست هدف توپهای برق آثار نمودند
و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعگیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی
آتش دیده میان شعله شور و شر بخویش پیچیده چون تاب و توان را از خود
مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی
وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی بادای اتهلکنا بما فعل السفهاء
منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از
پیشگاه نظر گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک فلک تمثال
می بود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت پس از چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر
انجم احتشام گشته همت کشورگشائی فاآنی بانتظام و انضباط مهام کابل توجه
برداختند و شاهزاده نصر الله میرزا که سابقاً از منزل قرا باغ بتنبیه سرکشان
ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته بود دشمن زمین را بتنبیه و قلعجات ایشانرا
بتصرف و آن جماعت را بحوزه اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور
اندر راه چهاریکار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامگار گشت مقارن آن
عرایض محمد خان بوساطت قاصد بلحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه
از دولت کورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی از
یساولان دیوان بچاپاری بتعیین و نامه همایون به پادشاه والاجاه نگارش
یافت مشعر بر این مضمون که قبل از این علیمردان خان و بعد از او محمد علیخان به
سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد و خصوص سد راه فرار اشرار آن

شاه والاتبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بود
بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته ابدا از آنکه
خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز
شد که او را نگه داشتند و بجواب نامه نیز نپرداختند اولا در آن باب وعده کردن و ثانیا خلف
وعده بعمل آوردن و بعلاوهٔ آن ایلچی را بر خلاف قانون سلف نگهداشتن و
جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از عدم الفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و ابدا از فتح و تسخیر قندهار چون
دهن و قصوری که از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بممالک
هندوستان واقع شده مظنون آن بود که البته تنبیه آن طائفه مرضی طبع
اقدس شاهی می باشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر می پنداشتیم مشغول تنبیه
آن جماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب در آمده مشمول نوازشات
گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بالبیت ورود رایات نصرت آیات
را مغتنم نشمرده در عالم اتحاد بین الدولتین به لوازم خدمتگذاری را تمامت
پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم
نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب
کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن
طائفه در آمدیم ثانی الحال که بر منهای قابل بنا بر روی امید بنیاد سعادت
طراز آوردند ایشانرا بنا بر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و مشمول احسان
ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و اما از سپاه

از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده و باز جهان وستیها
منظور نظر می باشد و چاپار مزبور را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست
و ششم ماه مزبور روانه شاه جهان آباد ساختند که یساول بوساطت نامه
همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان
خصال سازند بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آن مملکت ایشان را مانع
و به پیشاور راجع ساخته یساول را که بچاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان
در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آن ولایت کفایت
باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت
قلعه وارک مامور ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی
عازم کوهستانات چهاریکار و نجراو و صافی که موضع حاصل خیز و مکان
معمور پرآب و علف و مساکن طایفهٔ افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنهٔ آن سمت بقلل
جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته
سقناق و مساکن ایشان را بپای مردی جلادت لگدکوب و سرکشان را
مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران
صدمات آن فوج و سقناقات خویش را مستغرق لطمات آن دریای
آهنین موج دیدند بجودی خود خدیو بحر و بر که قرارگاه لنگر امان کشتی شکستگان
طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و همگی سرکردگان و روسای آن طایفه با سعد الله و ملا محمد ولد میاجیو افواج و

بدرگاه معلی شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود
ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاه راه آزادی رسانیدند
و بیست و دو روز در آن مکان پایه سریر مینو چهر مهر کوب بزم سپهر بهجت قرین
ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب گندمک
که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر البستان جنت میزد
افراختند افاغنه آن سرزمین نیز جمعیت کرده در قله کوه باستحکام اساس
خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سنقناق ایشان
عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان
یکسان دیدند طالب امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار
ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که بامور تنبیه
هزاره جات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عزوجاه
گشتند و از آن مکان جمعی بضبط غله جلال آباد و تادیب ولد میرعباس افغان
که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن
کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده در روز پنجشنبه
سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را تصرف دادند و خود
ولد میرعباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سنقناقهای محکم کرده و
جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم
اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسنقناقهای

او پیوسته آن بناهای قوی اساس ابد ستیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته تصرف در رجال ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشانرا با همشیره و نسوان و لد میرعباس سیزده ترک ساخته بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سقلی را که پنج فرسخی جلال آباد واقع است بجمیل آرائی قدوم فرور دین اثر رشک بهار و سر گل زمینی از آن وادی را زیب گوشه دستار روزگار ساختند

## در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار سقلی و سرافرازی بافسر نیابت و دارائی ممالک ایران

چون درین اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار به دارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل مرسولی بعز نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر وارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را بعبد خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از غازیان بمحافظت انجا گذاشته و ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که

هنوز موکب همایون از نادرآباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود
که در ایامیکه افواج ظفرشعار از کار رزم و پیکار فارغ باشند متوجه قندهار گشته
امور آن ناحیه را انتظام ساخته مضبوط نماید شاهزاده بر وفق فرمان رایت افراز
متوجه آن ولایت گشته یوسف نام قاناغان که تا آن زمان در مقام مخالفت
اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق
هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد
در حوزهٔ اقتدار عساکر منصور درآورده در اثنای آنحال امر همایون بشاهزاده واصل
گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار نموده حکم مبارک باحضار او عز اصدار
یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را
در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب ادراک خدمت خدیو کامگار گشت روز دیگر حضرت
ظل اللهی ملاحظهٔ عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز
آنجماعت بدستور سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر
بلخ بمعرض اسقاط درآمده بود همگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و
نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان دهان را
بشاهزاده کامگار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک
تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را زیب افسر بلندی داده مقرر فرمودند
که در رسم شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی بهر یک از اولاد
بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و در روز یکشنبه
سیوم ماه رضاقلی میرزا را مخصوص بافر و شوکت شایان روانهٔ ایران ساختند

روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد
گذشته بجانب شرقی و بفاصلهٔ نیم فرسخ قباب بارگاه عز و جاه بر اوج مهر و
ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افگن برسم منقلای
مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز
به پیش خانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند

## در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور

چون از دولت علیه گورگانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصرخان می بود
بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزهٔ تصرف گورگانیه بدر رفته
ناصرخان در حدود پیشاور سلک جمعیت را انسلاک ساخته مشغول خودداری
شد و در حینی که اعیان کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند
منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان باسم ناصرخان عز
صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال
بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بر وجه جنبانی دامن
تحریک بتیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوهٔ این معنی بیست هزار نفر از
افاغنهٔ خیبر و پیشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت در بند خیبر
اشتغال ورزید روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام
سرادقات انجم اوتاد مجره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا
در آن مکان گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور بسته چوبه که کوه بسیار بلند

وراه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار بشتابی
و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز
گذشته سی فرسنگ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند
ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون خبردار گشته تهیهٔ جنگ نموده
و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان ریختند
و در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراگنده ساخته جمع کثیری طعمهٔ
شمشیر و ناصرخان با جمعی از رؤسای همه تیر زده دستگیر شدند و بقیه
راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکر باتش
بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آن مکان مقر کوکبهٔ
فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه لکتشاور شدند و آن
مملکت دلکشا و عرصهٔ نزهت پرور از پرتو ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید
و سانحهٔ ملال افزا در لکتشاور معروض سمع داور دارا فر گردید انکه چون جماعت
لکزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و
مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان
سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته او اشعهٔ سیوف
درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سقناق و مساکن ایشان از
اخگر شعله و شرر دلیران احتراق گشته مغلوب شدند تا این احوال جمعی از ایشان
که فرار کوه را کمین گاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف

آغاز جنگ وستیزه بزم را بدلیران کار آزموده تنگ کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شد پس فتور و قصوری ازین قضیه بر شوکت بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان خان قرقلو را با ایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آن سمت بقدر امکان بتادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بنفوذ مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجره ازان جسر کهکشان شان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر باشد اما کسی را که تایید الهی یار و مددگار باشد بر و بحر یکسان و کام سخت و صعب برو آسان مهیا شد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانها که نمونه بحر زخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده اردو و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش هزار کس از سپاه لاهور در آن طرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعه کاچه میرزا مادمن عافیت ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه والا متعاقب از آب گذشته در آن سمت شد و نصب

سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی
زمیندار آدینه که سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم
صوبهٔ لاهور می آمدند در ملک پورشش کروهی لاهور مشهود دیدهٔ قراولان
گشته فیمابین کارزار ستیز و آویز انجامیده ایشان سپر سپاران گذشته پیوستند
مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقهٔ دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد
از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه
گردید زکریا خان چون معارضهٔ خود را با فوج منصور از قبیل معارضت
ظلمت با نور دیده کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان به دربار
عز و شان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان
فائز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر
برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد
بتقدیم رسانیده خلاع فاخرهٔ خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت
و زین زرین و کمر و خنجر و شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر دربارهٔ
او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو محول و موکول گشته فخرالدوله خان ناظم
صوبهٔ کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بود و بی سر و سامان
در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانه آن ولایت
و ناصر خان صوبه دار که از جملهٔ گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران میبود
مجدداً بصوبه داری کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که
بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته متردّدین را روانه اردو

ظفر قرین نمایند ؟؟

## دربیان وقوع جنگ سلطانی فیما بین اعلی حضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد

بعد از آنکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر درآمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ موکب نصرت پناه است
شرحی نگارش یافته مشتمل براین مضمون که چون نواب همایون ما ترکمانیم و آنحضرت نیز از دوحهٔ ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنابر آنکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه البته بتنبیه آن طایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و درباب سدّ راه فرار آن طایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب را شنیدیم و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم یک سال در آنجا نگهداشته بجواب نپرداختند از قراری که معلوم میشود جمعی در میان آن دولت رشتهٔ تصرف در دبرهٔ پادشاه والاجاه ایران امور تکلف می سازند والا آنحضرت را بمقتضای

بزرگی ازینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آن دولت در اراده خود
راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از خزانه و لشکر
تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی
بعد از آنکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست جنود مسعود را دریابند اگر از
معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی در بارهٔ ایشان لعمل آید بنا بر
خواهش و التماس آنجناب خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب
جهان کشا روز جمعه بیست و هشتم شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای
ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند شده و در آنجا
بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل
جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه
رزم و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال به بیست و پنج فرسخی شاه جهان آباد
گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان آنرا بشاه جهان آباد جاری
ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود
ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه
خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه
دستبردی زده و تحقیق احوال نموده چگونگی را بالعرض رسانند و بعد از
روانه ساختن ایشان موکب ذی شان روز سه شنبه هشتم آن ماه از
سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه

نهم وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت
گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتح علی خان افشار چنچی باشی
و جمعی از سرکردگان در اینجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده
کروه راطی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیان ساختند و
قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق
کیش سپاه گری در گوشهٔ کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانهٔ او
جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی
تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند
نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات زبانی از
ایشان به عمل آید پس معتمدی را روانهٔ سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند
که در همان سرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در آن حوالی از
روی حزم و ثبات عزم بقراولی پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال
شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یک راه باریک
و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شیرباشیران را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که
هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل
و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند و
روز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانهٔ تهانیسر ده
کروهی گشتند و روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مزبور که آسمان سا

نهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصر الله میرزا تفویض گوهی از خوانین را
سایه گزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از
دلاوران یک ساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون
محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم اینالو اهالی آن
مکان باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته اند بحکم والا توپ
بحصن آن جماعت بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپابوس
همایون سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر از شهسواران برطبق فرمان
حاضر گشته مجدداً هریک سر و زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند
بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح
پیوست که محمد شاه از دست پردهٔ دلاوران پا بدامن حصن کرنال کشیده همان
مکان را که جای محکمی است مأمن عافیت ساخته شهر با شهرانها نیز که ملاحظه
سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف شهر
بیشه است و زمین مسطح که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ و قابل میدان
جنگ باشد نیست چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب
می شد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی
او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و شاه جهان آباد واقع است
در میدان وسیع و عرصهٔ هموار دو سه روز نصب کوکبهٔ فیروز و رفع
رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازد و الا از همان
راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افراز د موکب همایون در روز

دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رودخانهٔ
فیض گذشته در دو فرسنگی اردوی محمدشاه مکان هموار مسطحی دیده خیام
فلک احتشام را در آن مکان افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام
تا نزدیکی معسکر محمدشاه جائی که علمها و بیرقها و توپخانهٔ ایشان نمودار بود
بادپیمای جهان نورد را صبا رفتار ساخته و به لشکر و لشکرگاه ایشان
نظر تحقیق انداخته بمقر دولت باز گشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان
الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان
بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمدشاه وارد
پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابلهٔ او مامور شدند اگرچه
همه جا بفاصلهٔ نیم فرسنگ کما بیش اطراف اردوی محمدشاه جولانگاه
سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته می آوردند اما
باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم
از آن منزل حرکت و چون رودخانهٔ فیض که بشاه جهان آباد جاری است
تا دریای جمون یک فرسنگ و نیم فاصله دارد کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت
کرده قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده شاهزادهٔ نصرالله میرزا را
تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت
قرار افراز و شهریار کشورگیر مابین رودخانهٔ فیض و جمون به سیر کران کرده
نظر ساخته با جمعی برای ملاحظهٔ جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی
محمدشاه شدند در عرض راه قراولانی که شب به سر راه برهان الملک

سعادت خان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت خان در
نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان تعقیب او
رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس
آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته سمت شرقی اردوی او را
بفاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر
اقدس نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و در آن موضع نصب لوای قرار
کردند در اثنای آن حال سعادت خان آگاه می شود که پیشتازان خیول منصوره
بنه او را تاراج کرده اند حوصله تحمل این معنی را بر نتافته از راه غرور آماده
جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با دصلی خان برادر
قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا برآمده قشون
خود را سه دسته کرده با توپخانهای سنگین و اخشام رنگین آهنگ میدان
جنگ نمودند این معنی محرک عرق جمعیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک
که صاحب هفت صوبه ممالک دکن و امرای اعظم آن دولت بود و قمر الدین
خان وزیر الممالک و بقیه خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان
مست و بانس و توپخانه و اسباب آتشخانه به نیم فرسخی میدان جنگ بیرون آمده
تا بقور خانه خود پشت به پشت تسویه صفوف و ترتیب ارباب سیوف کردند
ازدحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا عسکر
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آن گروه نیز نیم فرسخ
بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی ا

بصیانت اردوی همایون مقرر و سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر شهب
گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله میرزا و جمعی از خوانین
نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن تغابن برق
آهنگ نمی شد در تحت لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند و رایت آیت
یَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّٰهِ در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با
افواج نصرت قرین و مبارزان عرصه کین جوق توپخانه جلو متوجه میدان نبرد و
عازم معرکه رزم و آوردگشتند

| | |
|---|---|
| زبس تعداد لشکر بیکران بود | سر انگشت کواکب خون چکان بود |
| برون رفت از هجوم صف کشیده | مژه بر هم زدن از جنگ دیده |
| شد از آمد شد مرد سپاهی | غبار خرمن مه کاو ماهی |
| فلک چندانکه دامن بر کشیدی | سر انجم بنوک نیزه دیدی |

غریو تمرّد نین و لوله بر چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون بهند سان
سپهر را شفق گون ساخت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو
بشورانگیزی پرداخته مبارزان جرّار و بهادران خونخوار دست باستعمال
آلات حرب گشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان
غلطان شد و روس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان
هر قبیله که سوار با نفنگ بیشتر چابک سواری را لازم کب هستی پیاده
می ساخت و هر اژدها توپی که دهان آتش فشان می گشاد بزبانه شرر برق هستی
خشک و ترمیگردید القصّه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار پنج ساعت نایره

حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران لهب افشانی و خصم افکنی
اشتغال داشت و از زبانهٔ نار حامیة وصف حال میکرد و زمین
از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اذا زلزلت الارض زلزالها
میگفت صفیر تیر صدای فاتبعه شهاب ثاقب در گوش جان می انداخت
و برق سنان جان ستان صورت یکاد البرق یخطف ابصارهم
هم در دیده و دل جلوه میداد گلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ تفسیر آیت
و جعلناها رجوما للشیاطین بزبان حال ادا می نمود و زبان تیغ
مسحا بالسوق والاعناق برهان قاطع بادا میرسانید نظم

شد افروخته آتش رزم و کین ز خون گشت گلگون سرای زمین
گرفته ز گرد سپه مهر و ماه فضای جهان گشته چون شب سیاه
ز نوک سنانهای خارا گذر شده چشمه چشمه زره سر بسر
ز غلطیدن کشتگان در مصاف شده پشته پشته چون کوه قاف
ز بسیاری کشته و خستها در آن عرصه خالی نبد جای پا

تا اینکه سعادت از لشکر هندیان روی برتافته یکبارگی بجانب انهزام
شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزادهٔ او که در هودج فیل
قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که
سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسرش با
مظفر خان برادرش مقتول و میان عاشور خان و اکثر لشکرش بقید اسار
در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود در گذشت

وصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان
و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد
خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار
تن از لشکریان ایشان عرضهٔ شمشیر سر آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده به سلسلهٔ
گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون
قریب به اردوی خود تسویهٔ صفوف و اعلای اعلام صولت نموده بودند بمعسکر
خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر
و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و
اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمده تا عصر تنگ عرصهٔ
میدان از وجود سپاه هند خالی و باجساد کشتگان مشحون گردید بعد از
وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمورچل
و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه را
اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مأمور ساخته بتسدید راه
فرار سدیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که الاهو
بآن پادشاه ذیجاه نگارش یافته بود که چون فیما بین حضرتین نسبت ترکمانی
اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزمائی هرگاه عفوی
دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را
وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم تاج سلطنت از خود کرده و
افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار مقام و اِدّ درگاه سپهر

اختتام گردید و در حینی که پادشاه ذیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات
نسبت ایلی که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب ظل اللهی شاهزاده نصر الله
میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته
هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه ورسم اعزاز
پیموده ازانجا که دستگیری درچنین مقامی شایسته آئین سروریست دست
آنحضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند
و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادریه
درآمد و محمد شاه چاشت آن روز در خیمه مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی
که از جانب چنان میزبان درخور چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد
از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد اما افواج منصوره همان تیج دست از ضابطه
محاصره باز نداشتند محمد شاه روز ثانی با امرای که وقت از اردوی
خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظه پاسداری حرمت
آنخاندان والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپرده حرم محترم او
در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی خان که از اعاظم امرا بود ذاتجمعی
مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد و
بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و ازانجا روز پنجشنبه
غرهٔ ذی الحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار
دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکب
عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم

مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید بروز جمعه نهم از باغ مزبور سواره و غازیان
از ابتدای باغ تا درب دولتسرا خاص پادشاهی بیان لبستر پا انداز های قیمتی
از زربفتهای گران بها وا قمشه نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند فلذا که از متحدثات

طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین و ادا آیین
هندوستان بود متقرکوکبه دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان جهان
قلعه جای داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفره
افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهان دار بعد از انقضای مجلس
بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته
سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و
رسم وداد است به مقتضای ربط ترکمانی درباره دولت گورگانی
بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم تقدیم رسانیده بشکرانه
این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و
اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود
مفصل بمعرض عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هرچند که همت
کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جیب
مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفگنده
دامان نیازمندی از انها در چیده فاما بر مبالغه پادشاه والاجاه آنگینه
این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان ایشان بضبط
خزاین و بیوتات تعیین نموده

## در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مال سنه ۱۱۵۱ هجری

چون افواج خنک رومی شتا و سپاه سرد مهر زمستان سا که باد پیمایان
عرصهٔ جهانند بهواداری اسفندیار اسفندارمذی قدان ریاحین که در
دار الخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ
و شانهٔ اشجار را بمشاجره در هم شکسته و در نوردوا و باش بهمن از محلات
خیابان چمن دست تطاول فراخته سینهٔ گل را از زخمهای کاری چاک چاک
و گلگون قبایان چمن را از لباس پاره و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه
همیان زر در آورده بودند شب شنبه نهم ذی الحجه که عید نوروز و صحی اضحی مقارن
افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوتسرای حوت
بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی
یغماگران صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دی ماه فرمان داده
تا ثابت قدمان اشجار بهاری را از غنچه دسته برگ عمود برگرفتند و صاحب
کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره بر افروخته از جای جستند و تیغ بندان
درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان بر دست میان ستیز حبست بستند
قوی دستان چنار بگوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش
کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون بر در
عرصهٔ گلشن افراخته بچار سوی بازار فصول روی آوردند و خار و گیاه که
جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش

خشک

خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا باتشی که خود افروخته در گرفت یعنی
گلهای آتشین دود از نهاد سر در و بی زمانه در آورد در روز سه شنبه طرفه عصر
خدیو عصر منزل محمد شاه را القدر و بمیمنت انتساب رشک بیت الشرف
آفتاب ساختند و شام آن روز دهر دو رنگ فتنه عجب بهجت و نقش طرفه
برانگیخت **تفصیل** این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم
بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معارف تحریکی
واقع شود دو لواء فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش
در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده ببعضی از جند منصور که در اصل
شهر نزول نموده بودند در آویخته در هراسم دست درازی کوتاهی نکردند و
چند نفر از لشکر ایرانی را به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحه قربانی ساخته خون
ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نموده سر پنجه دلیری
را بهمان کشتی رنگین کردند و از انجا بپای تهور بر سر فیلخانه شاهی رفته فیلان را
متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر دروب محلات
مانند خیل نجوم که پاسبانان محلات مدارات فلکند تا صبح گاهان دیده از
خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا
از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام
طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام
تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق
آراسته با چهره برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو

بیهال با هیئات خشمگین و صورت سهمگین سواریکان جهان پیما و خنجر گذاران
نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد
میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از
تحقیق اینکه حرکات دو شبینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران
را فوج فوج به تنبیه آن گروه تعیین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور محشر
و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد سقف الفور در و دیوار عمارات
زیبه نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت
خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاءهٔ شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند زره باده زنجیر شیون در گرفتند
سراهائی که طعنه بر قصور جنت میزد دلیصدمه کنج کاوی بیلان قصور یافت حوضهائی
که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار جواهریان
و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت و تمامی اسواق
شهر بحیطهٔ یغما در آمد عاقبت آن گروه باغی چنار آسا با آتش خود سوختند و
از این دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویختهٔ دار سیاست گشتند و شرارهٔ
این شرارت دود از دودمانها بر آمد و سوز و آه دلهای افروخته چون
شعلهٔ وجود خشک و تر سر بفلک کشید الحاصل از دروازهٔ اجمیری الی در
مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر چه صغیر و کبیر اسیر دمهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع
نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پرشور و شر بانام میرسید و در کنده
کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که

نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی
سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان
و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمرالدین خان در صدد شفاعت
برآمده التهاب آتش جهان‌سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو
نشست و فرمان دارای فتوت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست و
اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و با ولیای ایشان
تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آن طایفه
سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمرالدین
خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته مرتکب
قتل فیلبانان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جایی
متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورگانیه
بودند بحکم والا مأمور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با چهارصد و هفتاد
نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرصه تیغ یاسا شدند و از وقایع
بهجت افزا اینکه مخدره سراپرده گورگانیه را بجهة شاهزاده نصرالله میرزا
خطبه کرده بتهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمون
محاذی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان مطلع صد هزار بدر و تا
یک هفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر
ساختند هر روز فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شیران اژدر مهابت
و ارنه‌های صاحب صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم

ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آیین آن سلسلهٔ علیه ختنان مروارید و در مزین بجواهر شاهوار سلو
قامت شاهزادهٔ والاتبار ساخته چند قطعهٔ الماس نیز تکلف و ستر زنجیر
فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو
کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع
شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام
شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب
مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط درآمد که محاسبان اوهام
و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از انجمله تخت طاوسی
بود که کنوز کیکاوسی و خزانه دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن نامی قیاست
و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند
هر کروری صد هزار لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف
ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن
در خزانهٔ هیچ یک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته بخزاین
دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان
خودرای و صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر مرصع
آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد
از فوت سعادت خان محصل صوبهٔ اوده و لکهنو فرستاده یک
کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان

و اسباب بیکران از صوبهٔ مزبوره که متعلق بسعادت خان بود بخزانهٔ عامره
رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه‌داران
دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از جواهر
و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثهٔ سلطنت مقداری خطیر که فزون
از حوصلهٔ تحریر و شایستهٔ سرکار جهان پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد
بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته بآن وسیله ابواب منت بر روی بیوتات
عامرهٔ گورگانیه گشودند و بعظما و رؤسای لشکر که مصدر خدمت شده
بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند و بخدمتکاران اردوی همایون نیز بقرار
نفری شصت روپیه و صد روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص و عوام
اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه
و حال از خزینهٔ جود و گنجینهٔ احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و از ارقام
مرحمت انجام بهمگی ولایات ایران عز صدور یافته بالوجوهات سه ساله
ایران عموماً بتخفیف مقرر گشت و در روز سه شنبه ماه صفر بهمگی امرا و خوانین
دولت گورگانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت
و مجلس خسروانی آراسته محمد شاه را طلبید و بدست مبارک تارک او را بافسر
سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهره‌مند ساخته و شمشیر مرصع زیب
میان او فرموده بر دوش او را بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین

هند بست زینت افزود تاج و نگین پادشاهی هندوستان را کماکان
بحضرتش تشریف کردند محمدشاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراست استدعا
کرد که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و درمیان
سلاطین جهان فیروزبخت شده ام ممالک آنطرف آب اتک از دریای سند
از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب دریای مذکوره بدریای محیط اتصال می یابد
بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط
و بممالک محروسهٔ شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب
اتک از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده می شود
آنحضرت نیز قبول ضمیمه ملک و قدرت فرمودند و در همان مجلس همگی امرا
و اعیان گورگانیه را بخدمتگذاری و رضاجوئی خاطر مقدس و الاجاه ترغیب
و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار مملکت و دولت آید و رسم سلطنت اشاید
آویزه گوش سپه نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند
که در سراوستان هندوستان بتازگی گلهای محمدی فرامین محمدشاه را
گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه که تا آن زمان در ممالک هند بنام نامی
شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمدشاه رایج سازند و احکام مطاعه
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بعمده داران اطراف و راجهای
اکناف از موقف اعلا عز صدور و ارسال یافته محمدشاه را باورنگ آرائی
تمکن داده فوجی از سروران و ارباب صنعت هندوستان را بملازمت رکاب
همایون مقرر ساختند و در روز سه شنبه هفتم ماه صفر از فتح و ظفر از

شاه

شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعلیماره را مقر قوایم سریر
عز و جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهان گشا
در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبهٔ همایون لبسر هند عنان
را منحرف ساخته همه جا رودخانهای پنجاب و اتک را جسر بسته از دامنهٔ
کوهستان که نسبت بسایر امکنه بیلاقیت داشت متوجه مقصد و در
بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه جهناب مشهوره وزیر آباد مضرب خیام
سپهر بنیاد گشته بعد از انکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات
و شدت طغیان آب بود وصله جسر لطمات آن بحر زخار را برنتافته گسیخت
و بحکم و الا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره باکشتی و ئلی بمرور آغاز عبور کرده
چهل روز موکب فیروز در ان طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود
لنگر توقف انداخته و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز
به کشتی نشسته از آب گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه
از دامنهٔ کوه واقع می شد باز گرمی هوا بحدّی اشتداد داشت که از شدت
آن مرغ نفس از طیران باز می ماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفسیده
میشد زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب
فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از انجا رخصت انصراف یافت
و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند
لهذا از شاه جهان آباد بنجار رایهای به کشتی سازان صاحب وقوف

روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه
مرتب و مهیا سازند تا رایت جهان‌گشا وارد آن حدود شود ابو الفیض خان
پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیّر غوطه ور گشته بتقریب استخبار
حالات موکب همایون حاجی بوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ
اخلاص نشان به دربار عزّ و شان روان ساخته فرستادهٔ او در بیستم
جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ
مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور
روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ
دودمان چنگیز خانی است تمکین او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و توجه
جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بتقدیم
فرمان بری پیش آیند فبها و الا آنچه در مشیت الهی گذشته باشد از قوه
بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن آباد من اعمال اتک کنون خاطر
دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب
گیتی ستان ایلچی بجانب ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از
جواهر نفیسه آن ولایت رصد بجهت پادشاهان ذیشان فرستند مقارن
آن چاپار و عریضهٔ اخلاص آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد
مشعر بر وفات علی مردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او در رصد و رحکم محمد د نبظر و اقفان درگاه فلک مماس رسید
لهذا حاجی خان چمشکزک چرچی باشی را بسفارت روم و سردار بیگ قرقلو

توپچی باشی جلو نصرت بپیشرو را بمالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان دو الف و چهل هزار نادری باشد جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهت اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرزن و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و ایلبارس نیز از طرزن به پنج فرسخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان این طرف دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرأت پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومه قاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و بطرح یورش و افگندن شورش اساس آن قلعهٔ محکم بنا را گرفتار لجهٔ شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا در قلعه‌داری میکوشیدند اما بهمان وقت داروغهٔ آن محل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از

اتفاقات در اثنای گیرودار جمعیت داروغه بنظرا یلیارس درآمده تصوّر
اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسرعت او رسیده برق فرق دولتش غبار
ادبار می افشانند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بجوازم
رفت وجمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت
نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه وکنار عرصهٔ شمشیر آبدار گشتند
پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را
بتیر جسر بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند و چون
کوهستانات آن ناحیه بیکنای افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت
وآن طایفه جمعیت موفور وعدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر
انواع فتن وشرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند
رای جهان آرا بتادیب آن جمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزهٔ
ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن
ایشان وجبال آسمان سان تعیین فرموده اکثر آن طایفه پابست سلسلهٔ
پاداش عمل وگردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ ریش سفیدان
وسرخیلان ایشان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت
رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و
جلال آباد در غرّهٔ ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل شد در آنجا
تمامی سرکردگان وسرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی
آستان و مورد عنایات بیکران گشتند و بجهت از ولایات سمت غربی

اتک

آنکه بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت و چهل هزار از طوایف افغان
پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه‌نشین در سلک ملازمت
انتظام داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام
ضروریات و ما یحتاج و استعداد آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات
وارد هرات شود و سکهٔ زر کابل مضروب بسر اوقات خلافت گشته
به انتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهر خانه و خزاین که زاید بر اسباب
سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانهٔ هرات
ساختند صوبه‌داری کابل و پیشاور کماکان در بارهٔ ناصرخان برقرار و
او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفرشعار مامور بانتظام و انتساق
مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند

## در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع آن سمت

خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان
و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی‌ستانی آنحضرت در اطراف
آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی
میزد و درین آوان که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات
باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که سنگ کفران را از دامن باطن

فروریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آوردا ما از غلبهٔ خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات شکست اساس بخاطر راه داد و از جبههای کرباس سپهر مماس سر باز زد چون محال سند از ولایات کرمسیر بتازگی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردرویی نموده فصل اقتضای سفر کرمسیر میکرد و عزیمت آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوه کیلویه و بنادر و حکام مابین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه وزواید قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سنده و تحت فتها ... شود و بس ... ایات جهانکشا در هفتم ماه مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنکش و دیرجات سواد سند و در بنکش و کیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصر خان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون او تعیین و باتفاق ناصرخان جوانه پیشاور فرموده و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول و هلهٔ [illegible] پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معاملهٔ مشت خس با التهاب نار دانسته و اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علف داس تیغ آتشبار یافت با رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد هرچند که

در کنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت
کشتی را بنابر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده
بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان
نزدیک به دریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته
توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیهای از روی دریا روانه وازان
منزل مزبور لوای جهانگشا از جانب بیره غازی خان نهضت داده در پانزدهم
ماه مذکور دیره مزبوره را مرکز دائره دولت ساختند غازیخان و سرکشان
آن جا یکباره روی نیاز بدرگاه فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی و
عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد
بودند مقلد قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان
هر یک بدستور سابق بزمینداری دیرجات خود فایز شده مشمول عاطفت و
احسان شدند از انجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را ره بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت
بتنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب به
خدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بدسودی رعایا را گرفتار ورطهٔ
شور و شر نساخته بحکم مبارک آتعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد در چهاردهم ذی القعده
محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در انجا بالعرض رسید
که آن آیهٔ نجات در گوش خدایارخان از مفاد و انفعکم نصحی خبر داده و باغوای

تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت رو بفرار نهاده بتنبیه او
مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند
و خود با فوجی از غازیان جریده و سبکباری در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور
بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغا مشی پیرا گشتند
با وصف اینکه از طرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه
سبک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد
شهداد پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح
پیوست که رایش در صدد اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب
و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور
اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی
داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهان
پناه روز شنبه هشتم آن ماه سپاه منصوره را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده
هنگام صبح ببلندی لطف الهی از شهداد پور روانه و آن روز و آن شب را بایلغار
و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند و
با وصف اینکه خدایار خان مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده تمامی جواهر
و ذخایر و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل رسیدی
مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه
سرپنجه تایید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی
نخواهی بدست میدهد خدایار خان را قلعه مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته

بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته استنباط ورود رایت
عقاب پیکر نموده مانندهٔ مرغ لکنده و طایر پرکنده از قفس قلعه بر گوشهٔ بام
فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاهبازان اوج دشمن شکار که پیشتازان
لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند و مانند صعوهٔ پرشکسته بال
تدبیر را بسته دیده خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحهٔ بغیر از آنکه از صدمهٔ چنگل
شاهین حوادث آشیان خفض جناح گزیده راه بجائی برای خود گمان نکرده
باسران قلعه و آن طایفه دست بر دامن استیمان زده بپابوس قدس سرافراز
جست و تمام خزاین و سیم و زر و شمامات لآلی و گوهر که در زوایای زمین پنهان
داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهر جهته یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کنوز
عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف
عنان کرده خدایار خان برسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مأمور گشته
در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح و فیروزی
وارد لارکانه شدند

## دربیان وقایع پیچی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۲ هجری نبوی

سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲ مربع نشین
تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از جدائی چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان
کوی حرمان میبود باز بهزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه
ساخت و فاخته زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان می گشت بطوق
بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار با هدیهٔ شمیم مشکبار از

جانب دارای فریدون فر فوردین یار وصول بپایهٔ تخت گلزار گشوده
و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته
طبعی بروی جگر گوشگان گلشن آراست و ملک دهن بنا غنچه قلعهٔ خود را بروی
لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار
از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود
قوای نامیه بتصرف قزلباش گل در آمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن
و الغابیان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین کشیدند و از پیکان تنگ چشم
شکوفه و از بار پیچاکی کوشیدند گاهای نافرمانی فرمانبری اختیار کردند و اتراک
صحرا نشین یاسمین دست بسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز این دولت نادره از پرتو انوار تأیید الهی
روشن و بر ساخت حال جهانیان ضیا افکن گشته طریقهٔ مرضیهٔ مستحبهٔ آنست
که هر یک از گردن فرازان که با این دولت خداداد سر بسرکشی برآورده عاقبت
بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا در آمدند الیشان را باز از عین مروت و دستگیری
کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدا یار خان اگیر را اسیر سلسلهٔ
تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن برابر بهانه است
با او از در اعانت در آمده بحکم فتوحات ولایات سند و تهتها را البته قسم انقسام
داده تهتها را بالبعض از محال سند بخدا یار مرحمت و اولاد شاه قلیخان طهماسب
و سر افراز ساختند و یک سمت سند را که با بلوچستان اتصال داشت بمحبت
خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را بالبعض از مواضع سند که در

جانب

جانب علیا واقع شده بخوانین ادو پوتره تفویض فرمود قامت ایشان را
بخلع نوازش واصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد زکریا خان
ناظم صوبهٔ لاهور وملتان در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس
و به نیابت والد خود بصوبه داری ملتان فائز و روانهٔ ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد و در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمر
کوت نیز طریق ملازمت پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمر کوت
بشد فرمان همایون باحضار زکریا خان اصدار یافته درین اوان که انصراف
موکب والا از عمر کوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف شرف
اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت
خسروی بعز انجاح موصول گشته در باب خدمت و اقبال حضرت محمد شاه
بایشان تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه و حیات الله خان که استدعای
غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردیده رخصت انصراف یافتند
و دران مکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس بپیشگاه آمدن
بسمت سند صورت تقسیم پذیرفته مدار کیج و مکران و در انجا ملک دینار حاکم آن
محل در مقام قلعه گشتی بر آمده مشار الیه فوجی را بر سر قلعه او تعیین نموده بر او مسلط
و او را بحلقهٔ اطاعت در آورده بنابر احتیاط از اقتضای موسم دریا غرابات
را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کیج و مکران توقف دارد حکم والا
نافذ شد که چون کار سند بر وجه اتم و اکمل فیصل یافته فتنون رامرخص باستعجال
وارد رکاب سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور

آن عرصهٔ سپهر تزیین پرداختند هر چند که کامیابان میوهٔ کام رس جهانبانی
که کلید باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است
هیچ گاه از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستان سرای
مشتهیات نفسانی فارغ نیستند امّا چیزی بیشتر از سائر چیزها محظوظ و مرغوب
طبع این خدیو کامگار می‌باشد از جنس فواکه خربوزه است که بآن رغبت تمام
دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کاریز هرات که فالیز آن بر همه
مزیت بفالیز سائر بلاد است خربوزه به بغداد می‌آوردند و در اوانی که رایات
عالیات در ممالک هندوستان می‌بود از بلخ و هرات دمبدم این قافلهٔ حلاوت
در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزه‌های نفیس آن بوم و بر گشته چاشنی‌بخش
ذائقهٔ دور و نزدیک بندگان درگاه می‌گردید و بکلی اسباب خواهش است که پیوسته
مرضی رای بعض ریاضت‌کش طبع همایون می‌باشد و چون این معنی مفهوم آشنا
و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرمانروایان اطراف اسپان تازی نژاد
راه پیش خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضور انورش راه
تقرب می‌پویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسل می‌جویند و در ایام توقف
موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمدشاه با تحف و هدایای
مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در
خلال آن حال اسپان ممتاز و والی بلخ نوبادهٔ خربوزه را از بلخ برسم
پیشکش انفاذ خدمت خدیو کردن فرازنموده بود چند سر اسپ کوه توان با دویست
شتر خربوزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ

آن

آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند

## در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان لتسخیر آن مملکت نزهت بنیان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت به تسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آیین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک
محروسه اسب و استر باب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود جهت غازیان
نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده
رضاقلی میرزا به نیابت سلطنت ایران فائز بود دران اوان بموجب امر
اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را
در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را نیز برای انجام گرداند مقرر شد
که شاهزاده با قشون شاهی خود در هرات بموکب والا بپیوسته و شاهزادگان
کامگار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳
مطابق تنجی ئیل اعلام جهان کشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه
آسمان سا گشته از راه سیسو و دادر روشنال و قوشنج من اعمال بلوچستان
عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در یک فرسخی نادرآباد
واقع است مضرب خیام عزوشان ساختند و ایام سفر هیمنت اثر هندوستان
از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا
دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یک
سال کامل اتفاق افتاد و چون بنحوی که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات

نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله
و سانحهٔ مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام
و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس می بود و بعد از ورود موکب والا بنادر
آباد و غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان معاف و مقرر
فرمودند که در ابتدای میزان با فشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانهٔ
شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن
طایفه مسدود می گردد به تنبیه ایشان بپردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه
احمدلوی افشار جرچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان
باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی
ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد
رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چون الکا
کهدستان بکفرتی شهر مقر الویهٔ گیتی ستان گردید چون بسبب
مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع
پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا و امام قلی
میرزا با علیقلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سر
افرازی داشت مقید بوده و رضاقلی میرزا گشته زود تر وارد هرات
شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد در قرابته باد غیس بموکب همایون
ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علی قلی خان در [illegible] ماه وارد خدمت

خدارپوار جهتمند و بتشرف تقبیل بساط مقدس سرلبند گشتند چون تخت طاوسی
که در ایام سلاطین سالفه هندوستان صورت اتمام واجداز تسخیر شاه جهان
آباد بجواهرخانه همایون انتقال یافته بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ
نه پایه فلاک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند بران تعلق یافت
که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایسته چنان شاهنشاهی
فیروزبخت باشد مکلل بجواهرآبدار ولآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از
حرکت از شاه جهان آباد به حکم همایون استادان صنایع کار و مهارت
پیشگان جواهرنگار هندی و ایرانی بسرانجام آن تخت وخیمه گوهرآگین
پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی ازلآلی غلطان گوهرها
درخشان که هریک باخراج اقلیمی برابر و در بها با گوهرشبچراغ ماه و لعل
درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور
آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر بانجام ساختند و تخت
نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب
کرده چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران
بها و بازوبندهای مرصع بجواهرثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین
بود بشاهزادگان و علی قلیخان عطا و دار السلطنه هرات را چون تختگاه
خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیرتیمور گورکان بوده بسبب همنامی بقرة
العین خلافت وجهانداری شاهرخ میرزا که همین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا
بود عنایت و سکه دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از

طی این مقدمات شاهزاده گرامی را با نصرالله میرزا مرخص و مقرر ساختند
که شش ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال پذیرد وارد
ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور
با صولت بهمنی و سطوت تهمتنی از جولگاه کهدستان حرکت و در
کاریزگاه که از منزلهای مشهور آن ولایت است نزول و در روز یکشنبه غره
ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآیین شایسته از سعادت
تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشتند آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته
و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکایک از نظر
آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و
با قمر و بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار
بآن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید و شش روز برای انجام مهام
سپاه در آن منزل مکث و از راه مارو چاق و پنجدیو و اندخود عازم بلخ
شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب
سرادقات اقبال گشته چون عزیزقلی بیک دادخواه سابق اخلاص خدمت
در این دولت داشته و در شورش دولک باخلاص کیشی نقد جان را باخته
بود لهذا پسرش محمد قوش بیگی برادر او بوالبیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی
بهره مند گشته حکومت اندخود بکلب اسلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام
و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از

مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون سابقاً هزار
وصد فروند کشتی که هر یک و نیم هزار من بار بر میداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را
از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را
با غله و ذخایر بجید و قیاس از روی آب روان ساختند و رایات نصرت
آیات در سه‌شنبه سیم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند
که همه جا از آن سمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد
باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا است
اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق و دوران آوان
عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر روسای آن
طرف آمویه وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فائز و متقبل خدمت
گردیده بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی
میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعیین فرمودند که برسم منقلای
همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود
و علی قلی خان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات
معسکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آن سمت هر کس در مقام ایلی
و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علی قلی خان
از آب جمعی ایلات گردن بقلاده انقیاد ننهاده فوجی که از جاده صواب منحرف

و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب درآمده آن فوج منصور با اسیر و غنایم موفور مراجعت و در دیدگی گشتند و رضا قلی میرزا که بسمت چارجو مأمور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی ازان طائفه در دام آن شیرشکاران نیفتاده در بیست و چهارم [... handwritten; see note]

یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم اتالیق و تمامی خواجه زادگان و
نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام از باب
اطاعت و خدمت پذیری در آمده روی امید بدرگاه سپهر اقتدار آورده
بیک فرسخی اردوی معلی نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن
کورنش یافته بتقبیل عتبهٔ علیه فائز و نگین افسر سلطنت را سپرده
چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در
مجلس مینو مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش
خاطر او گردیدند و بعد از لحظه جمیع رؤسا و نقبا بار یافتگان پیشگاه حضور
اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته رخصت انصراف
یافته بخیمه و منزلی که بجهت خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت
کردند و روز چهارشنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آن منزل
کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم حشم و اردوی محتشم گشته ابوالفیض
خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسپ تازی
نژاد با ساخت و زین طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و
خلعت شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند و در ایام توقف
موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمه خدمت و فرمانبری
بود بتقدیم رسانید و جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سائر
ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور گذرانیده هر طائفه
با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند و امر جهانمطاع

تا قدر شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون بدره
بخراسان رسانند و چند نفر دیگر از بیکلر بیگیان عظام و خوانین را
با فوجی روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت
رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند و احدی
را قدرت نشد که گردن از سلسله انقیاد بیرون کشد و بهمه جهت بیست
هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از
کامیابان خدمت رکاب شرف اندوزان ملازمت اردوی میمنت
انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب
بتازگی بر دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت
امتیاز و اعتبار و فرق دولتش با فسر گوهرنگار زیور افتخار یافته
اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با مرحمت چارجو
و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ
و ولایات تابعه آن بدولت علیه نادره متعلق باشد و چون سلاطین
سابقه توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت
تارک نام ابوالفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساختند و حکام تمامی
ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد
آمده مستوجب خدمات شده بودند باز بار بسپاری مناصب و مکمن حکومت
تمکن دادند چون علی قلی خان را بتشرف برادرزادگی آن حضرت سربلند
می افراشت و در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت و الا بود در خاطر

اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج
او در آید ابوالفیض خان این معنی را مایه مباهات دانسته بقاعده و
قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزه مقصود شبستان حصول
پیوست و دختر دیگرش که در حجله عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت
سراپرده عصمت مقرر گردیده و در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدره خاندان
چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم انتظام داشت و چون معروض سده
خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جاده صواب
بیرون گذاشته اند طهماس قلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمت این
دولت ابد پیوند بود بسرداری لقب و زمام اختیار ممالک سمت شمالی
آب اتک را از حد تتهها و سند و پشاور الی تبت که از هندوستان و فتح و با
دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و
حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را باو مامور ساخته روانه فرمودند
که از راه حصار رفته فتنه ترکمانیه و اوزبکیه حصار و قبادیان را که بهر
از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بود نظام کرده روانه
خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته بتنبیه سرکشان آن نواحی بپردازند
و صوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر
شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند
و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک
و سردار مزبور از این طرف باهم رسم اعانت و طریق همراهی

مسلوک داشته‌اند آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند

## در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنه سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات دستفرسود تطاول
و پایمال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب
کرده آن گروه و قصد قصاص از آن جماعت هنوز ضمیر خدیو دارا شکوه
میبود خصوصاً در این آوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب
همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم
بحدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت به تسخیر و تادیب آن مملکت
کمال تعلق داشت بعد از انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب
فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد
ورود بخواجه قلعه‌سی که تا سرحد چهارجو دوازده فرسخ مسافت داشت باتهای
مستحفظان خبر بمسامع جلیله رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی
محمد علی اوشاغ با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام
وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو پابند اختر بمجرد شنیدن این خبر
بنه و آغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود
با فوجی منصور هنگام شب سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یکساعت
از روز گذشته از سر عبور و آنروز با نتظار گذشتن افواج قاهره در
ناحیه چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم

تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت گرد و سیاهی لشکر و جمعیت خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر شکار که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و بشیر و لشکر فتح و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان از روی صرفه و خرم بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسروقت ایشان رسیده دستبازی آنگروه را بسر بازی انجام دهد پس شدیو بیهال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان ظفرقرین بمقابله تکاور انگیز عرصه تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل از پا در آید بشور صدمه توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی بر تافتند دلیران جرار بتاییدات الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را آفت شمشیر تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران هم آغوشی در بر گرفت و سروزنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست بعد از انکه تیغ تیز دلیران آن طایفه گردن کش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل که تا چارجوی شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سرداخترمه توقف و روز سوم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزای برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علیقلی خان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا با انتظار عبور بقیهٔ

افواج منصوره و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود بجیحون دیگر در امکان
توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل از این بحکم والا برای سفر خوارزم تهیه
یافته بود و توپخانه همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و دوست
بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبه والا روز
پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبه خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد
گردید و در سیزدهم شعبان موضع مشهور بدیوه بوینی که ابتدای معموره خوارزم
است مضرب خیام دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت
تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال را جمع و در قلعه هزار اسب که
تا دیوه بوینی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
در دو روز در دیوه بوینی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصه معرکه گذارد
سری نگرفت دیوه بوینی را اغورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زائده را با اغروق
در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار اسب نهضت و نیم فرسخی
قلعه را مقر اردوی ظفر موکب نمودند معلوم شد که اوزبکیه آخر بوریای جلادت پس کشیده
و سر قلعه کشتی پیش آورده چون قلعه مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار
استوار مستحکم بود و آب آمویه اطراف آن را احاطه داشت و یورش بچنین قلعه
متین از روی حزم دوری نمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته
روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط
معموره ممالکت بود نهضت دادند که شاید این معنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبه مسعود یک منزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار

اسب

اسب آمده از کنار آمویه عازم آن سمت شده هرچند که از استیلای خوف
از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمینمودند اما طائفهٔ یموت و تکه و
باقی ترکمانیهٔ آن ولایت که از کم خردی نشهٔ بادهٔ سرکشی عتاد بودند بعزم و شبتازی
پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بسامان
ترتیب گماشته از رفتار باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران
جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه سر راه بر آنجماعت گرفته سر بسیاری
از اشرار را گرفتند و بقیهٔ آن طائفه از ضرب دست و بازوی دلیران گردن
فرار بسر خود را بر گرفته با ایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ
خود را بقلعهٔ خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزار اسب و خیوه واقعست
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت کرد و موکب
همایون آنروز در همان جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت
کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه‌گاه اشهب ترکتاز دلیران
گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه
که داشت ناچار از در ستیز و آویز درآمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ
اقدس جلوریز بجمعیت آنگروه تکاورانگیز گشته بعنایت باری و اقبال
بیزوال جهانداری آن طائفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
به تندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و بقیهٔ آن جماعت که در اجل ایشان
تأخیری بود داخل قلعه گشته از همان راه فرار و فوج نصرت مقرون
ایشانرا تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ تیغ هلاک و بعضی زنده

بسیار با سرکردهٔ آن جماعت آویز نیزه و لبستهٔ خم فتراک ساختند واسلی
نزبور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چار طرف
بیورش مامور گشته فی الجمله تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه
و جمعی از سپاه و رعیة ایشان را که در شیرحاجی و خارج آن خیمه نشین توقف
بودند بدست آورده شیرحاجی را تصرف کردند پس حوالهای
آسمان رفعت ترتیب یافته توپهای رعدآوای اژدرهان و خمپارهای
ستاره ریز آتش فشان را شبانه روز برق خرمن صبر و توان و
خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا بشگافتن
زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران نقبها
با برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام
کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا
دیدند بالکزهی اوزبکیه از باب استیمان درآمده در بیست و چهارم ماه
وارد درگاه جهان پناه والیبارس با وصف اینکه کشتی بخود را تباه و روز دولت
را سیاه دید باز با اعوان خود در حالت ضلالت باقی و درآمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با روسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند
خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هرچند که
مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر
دشمن زبون روا نمیداشتند اما در حین توقف موکب همایون در بخارا شاه
ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والاچند تن از معتبرین

را نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت
موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای
اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و موصی الیه همگی را طعمهٔ شمشیر بیباکی
ساخته بود و لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی بر آمده او را
با بیست نفر از رؤسای اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند
بیاسا رسانیدند و والی کبری لطاهرخان نوادهٔ ولی محمدخان چنگیزی
که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتگاران این دولت ابد توام بود عنایت
و آتالیقان و ایناقان موافق معمول آن مملکت تعیین فرمودند و از سوانح
اینکه بار حوقه حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و
سائر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج
خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب
کشیکخانهٔ همایون بحکم والا گردن زدند چون سابق بر این ایلبارس
بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیرخان والی قزاق با فوجی
از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعهٔ خیوه که دار الملک ولایت خوارزم می باشد وارد
گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت
و انقیاد مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه
و آدم فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس
رسید رایات جهان کشا بجانب خیوه نهضت یافته چون قلعهٔ مزبور بمتانت
مشهور بود و در آن قلعه اوزبکیه از ذخیره و جمعیت موفور بود و اوزبکیهٔ آنجا بیش از

وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت
پرور که از دریای آتش روان تر و از آب تند تر از سر در میگذشتند مسدود
کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر
احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آبها از
کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این امر دامن همت برزده
در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند
و حوالی گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از
چهار سمت کفبسفو ریختند و دود از نهاد قلعگیان برانگیختند چون آن
طائفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان
و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت
ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه خوارزم
را سان دیده انتخاب و بلازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان با سوار
و محصلان سفت. بعد از تمکین جلال النقبین و تمامی اسرا که در عهد سلف از
ولایت خراسان برده بودند ذکورا و اناثا جمع کرده بهر یک از خویشان و
اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی از طائفه روسیه
گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و با زاد و راحله
مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان به جهت
دوازده هزار نفر متجاوز باشد که از آن جمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه
می بودند بارگیر و دواب بجهت ایشان سرانجام و جیره و ماکول در وجه

ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی
ابیورد در موضع موسوم بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکار
نیت ارجمند آن حضرت احداث شده بود سکنا داده قلعهٔ مزبور بخیوه آباد
موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آنولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی
میشد لهذا ارو سای خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آنولایت و متقبل
ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی
دران مملکت گذاشته در سعد هم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام
نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود
الویهٔ منصوره بچارجو حکیم اتالیق که مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض خان
بود از جانب والا جاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف
اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت
انصراف یافت و ازانجا رایت جهان کشا بجانب مرو نهضت نموده در
مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آنجا و حسب
الاشارهٔ اقدس حسین سلطان سای بنیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی و اوامر
علیه و ارشادات بهیه از موقف والا القا گشته مرخص گردیدند و موکب
فیروز انتساب از راه کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آن حضرت
است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود بکلات هرچند سابقا بحکم همایون
عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه درانجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چار سو

وحمام و مسجد و رباط در آن مکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان
در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بیکلربیگی و عمال خیوه
آباد تعیین و برای هریک از سکنهٔ آنجا که بیشتر اسرای خیوه بودند سر
رشتهٔ معیشت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشق
آباد خبوشان وارد دره گز و چند روزی بسیر نزهت سرای آن مکان
پرداخته در اواخر شهر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف
آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع
مینا که در قبهٔ مینائی سپهر بر قندیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد
از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب
یافته نذر روضهٔ رضیهٔ رضویه گشته بود وضع هریک در مکان موضوع له
فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا فرستادهٔ از
جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند
زنجیر فیل نر آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز بار یافته
پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته و تفویض بعضی پرگنات
و محال متعلقهٔ بصوبهٔ تهتها و معارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و
شرقی دریای اتک واقع و موافق عهدنامهٔ بین الدولتین به پادشاه
والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین این مقال آنکه بعضی از
پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در از منهٔ سالفه جمع مصارف
و اخراجات کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیما بین

دو دولتین محدود و معین می شد پرگنات مزبور چون در سمت شرقی اتک و در
صوبهٔ لاهور واقع بود مدتها سال باین دولت روزافزون حواله شد
که بازید دولت علیه گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف
آب متعلق بصوبهٔ تهته و سند بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف
موکب همایون از هندوستان عرض داشت نمود که پرگنات متعلق به
مصارف کابل بطریق ابواب استمرار بدولت علیهٔ نادریه قرار گیرد مسئول
او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن بانهای معتمدان
بعرض حضرت پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت
نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتی که
از اعلی حضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود
اینمعنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهته
و سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبوره را که صد و بیست هزار
تومان متجاوز مالیات و داخل آنها باشد از ممالک هندوستان وضع و
بعلاوه تهته و سند وغیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ حوزهٔ ممالک
ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان
و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده
فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف
حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مأمور بگرفتن
بقیهٔ قشون توران بود عریضهٔ ملحوظ نظر و افغان عتبهٔ جلال گردید که

اوزبکیه غافاقان سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار بخیالات باطلهٔ ایشان پی برده آن جماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکابی صدر آن طائفه را منظم العقاد داده روانه رکاب و خود از راه ملستان روانهٔ کابل گردید

## دربیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لگزیه چار وتله و داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود بنهجی که سمت نگارش یافت از نادر آباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنه ابدالی مامور به تنبیه لگزیه چار وتله ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سردار و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نائرهٔ گیرودار هنگامهٔ کارزار گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آهنین موج روانهٔ آن سمت شده بودند و دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جنبش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزاده نصر الله میرزا تفویض و در روز چهار شنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب اسبچه رایات جهان کشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت

پناه و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشاپور و سبزوار بمصرف
رسید و از اتفاقات آن سال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غلّه
در ولایت سرراه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان و استرآباد
و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرّم سنه ۱۱۵۲ منزل علیاباد
خبوشان مضرب الویهٔ عزوشان گردید

## دربیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۳

شب سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان
گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر
مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک چیدند
و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان
کشیدند سلطان سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذار
بجوش نشو و نمی اسباب تجمل گل را پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم
بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زمرد فام چمن یعنی لاله را که از بندق
ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان لاله و
شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شگوفه زرین کرده و ریاح ربیعی غبار
اندوده وهمی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی
مرتب گشته نهال سرو سهی که بزرگ داغستان چمن بود بیکرنگی قد برافراشت
و سرخای گل سرخ خار خار را از خاطر برافشاند و اوسمی سیاه اندرون لاله
را عنادی که در دل بود کل کردار دوی ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه

بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود
بسماقات انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه درین
تخم سربسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علیق نیز علاوهٔ علت
باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده
مزارع برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهر کرایلی که
که پنج شش منزل بود بدوازده روز طی و چارپای بسیاری از فرط
گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو در
حین عبور از آبها بباد فنا رفت از انجا که بشریت را رجائی قرین و بهر
خزانی را بهاری در آستین میباشد بعد از ورود بشهر کرایلی که دامن
صحرا چون دامن گلچین پر سبزه و ریاحین بود اردوی همایون
را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زائل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم
بنای حرکت را بیک فرسخ و نیم گذاشته بتانی طی مسافت کرده چند
روزی در جانب شمالی رود گرگان بسمت دشت نصب خیام ظفر
اختتام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و دران مکان عریضهٔ خوانین
و سرکردگان که مامور بچاروتله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر انکه بسرپنجهٔ
اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خدیو بیهمال آن طایفه را
گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده گونیچ
این مقال آنکه کنزیه چاروتله به تقلب شور و شر معروف و بفسادانگیزی موصوف
و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آن کوه از جبال

مشهوره

مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان است و خوانین
و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذیحجه
وارد کنار رودخانه قانبیق شدند و آن طائفه سه موضع را که موسوم بچار
و جاوج و آغزی پر باشد استحکام داده و در هر یک سر راه بر غازیان گرفته
بجنگ پرداختند در سنگر اول که چار بود غازیان زور آور گشتند و جمعی
از آن طائفه ناچار بهوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود و آن
طائفه تاب مقاومت نیاورده چار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش
گذاشتند بعد از چند روز که در جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع
پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بسنگر سیوم که در فراز کوه واقع
و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانی است
بسیار سخت و مشتمل بر بیشه و درخت که در قله کوه اتفاق افتاده و بیک راه
انحصار دارد که مشهور است به آغزی پر اگر پیاده گرم رو خورشید بر فراز آن
آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر ماه بر قله اش
آغاز بالا روی کند خود را از درجه اعتبار انداز دولاوران ابدالی و طلب
گشته استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح
جنگ افگنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند و نیم شب مانند
دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود
کرده هر چند لکزیه بغلطانیدن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند
دلیران روی باز پس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند اگرچه صد تن از

ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتایید الهی سنگر را تصرف و چون
از سمت شمالی کوه راسد و طریق فرار ایشان بسته شده بود جمعی از آن
طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه
ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی از ایشان که از میانه بدر
رفتند و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود جعلنا عالیها
سافلها گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این
فتح نمایان دویست هزار روپیه بصیغه انعام و خلعت بها بسرکردگان و
غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید و عطایای مجدد از
از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصله دو سه
روز عریضه مجدد از سرکردگان عز نزول رسید که با لکزیه چاروتله مجادله
بر آن طایفه مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید
اسار در آورده عرصه چاروتله را که مسکن آن طایفه بود بالکلیه از
وجود آن طایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه
و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر از غازیان در میان برف
تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خارج استرآباد
عبور کرده دارالاشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف
گردیده از آنجا از راه سواد کوه عازم قصبه گشتند و از سوانح حیرت
افزا اینکه چون ولایت مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین

سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان
خیابان است اعلی حضرت شاهنشاهی در اوان کوچ و کار نادر
می بود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه
کشیکان بقورچی گری بپرداختند آنراه را نیز بطریق معهود طی کرده
در محال سوادکوه از پل سفید گذشته مابین زیرآب و بهچال نزدیک
بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکورست روز یکشنبه
بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود درو سیاهی سیه گشته بخت در پشت
درخت در کمین کمین نشسته در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را
هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله داشت
تفنگ را گشاد داده از انجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود
خدیو جهان میباشد گلوله در گذشته زیر بازوی راست را بقدر یک
انگشت خراشیده بر شست دست چپ و از انجا بر گردن اسپ
آمده اسپ بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آنروز در سواری همراه بود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان
سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو
گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن دغا بیشه خود را بمیان
جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آنرا در دامنهٔ کوه و جنگل بسیار انموده بود
اثری بظهور نرسید از انجا که مربی و کارفرمای این کارخانه خدا وند یگانه است

تا حال مکرر از اینگونه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاد یافته بسپرداری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم بلایا با بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نشانده یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم والله متم نوره القصه بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا بعزم ییلاقمشی از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران گشته الیات طهران به اخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از انجا از راه شاه داغی متوجه مقصد شدند در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوائف لگزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک داغستان ماوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت و فرمان بری درآمده هر یک بسرانجام لوازم و یورغه مال رصد خود پرداختند و در غره جمادی الاخری تخاقوی ئیل قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض خدیو والا گهر رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی آنجا بود و کیفیت آن واقعه آنکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طائفه ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان والی قزاق با آن طایفه اتفاق

گرده آمده قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی
از روسا که دم از هواخواهی ایشان میزدند مقتول و متقلد قلادهٔ ایلیگری
گشته بعد از استماع این خبر نصرالله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج
قاهرهٔ خراسان بتنبیه اشرار خوارزم و استرداد تسخیر آن ملک مأمور و محمد علیخان
قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار مهمات
سرکار شاهزاده ساخته دستورالعمل مفصل که قانون کشورگشائی سلاطین آفاق
می توانست بود بایشان داده روانهٔ خراسان فرمودند که تهیهٔ تدارک آن
سفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند جازم سفر
خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان
شمخال و سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی
داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب
عنایات شاهنشاهی و خلاع فاخره و عطایای اسب بازین و اسباب طلا
مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوارکه مساکن
ایشان در منتهای داغستان است و بحدود چرکس اتصال داشت گردیدند
و صعوبت راه و سختی اماکن آن جماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب
قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتها
دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح پیدا نشود و راهی که دو نفر پیاده پهلوی
هم تواند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در
تابستان قلل جبال آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان

آن با داغستان اگرچه دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر دران نواحی
به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان
را به تنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را نابلدی بدرقهٔ
راه بود و در مقام نامناسب مابین کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین
فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ معرض هلاکت درآمدند چون
موسم عقرب و فصل خریف بود و نزول برف و باران و شدت سرما بالغ شد که
تنبیه طائفهٔ اوار بوجه بلیغ بعمل آید لهذا ازان منزل حرکت و عطف عنان فرمودند
سرخای نیز با کوچ و بنهٔ خود از قموق حرکت و در موکب همایون روانهٔ دربند
گردید چون احمدخان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب اوار و قموق
با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه داری و ملازم لکزیه قراقیطاق ساخته
روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده
در دربند بموکب همایون ملحق گردند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال
داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل انبوه
بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان
جنگل و کریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را
جمع نتوانستند کرد بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف
لکزیه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند وصول این خبر موحش جنبان آتش غضب دامن زن
نائرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که در حدود دربند
و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد

نشانزند لوای توجه بسمتی دیگر متغیر از تدبیر احکام همایون عز صدور یافته
محصلان لتعیین شد که از حد تفلیس لب تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات
دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان باعراده و دواب حمل و نقل
اردوی معلی بنموده باشند و رایات نصرت آیات در شنبه پنجم ماه شعبان وارد
دربند و روز چهار دهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال
قراقیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه
فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا لتعیین فرمودند که تمامی آن محال
در تصرف غازیان بوده و در هر جا اثری از لگزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان
کوشند و در دهم رمضان المبارک مراجعت و سمت وشت کافری سه فرسخی دربند
را که جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق
را بالبقیه اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از رؤسا و غازیان
خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده تهیه اسباب زمستان پردازند از موبیات
اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقا نگارش
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون بچند نفر از
جماعت تایمنی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر
ساختن آن جماعت لتعیین و فراریان مزبور را در حدود داوه و شاقلان گرفته
بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور تایمنی باغوای آقا
میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا و دلاور از ازای صدور این خیانت
بمعرض سیاست در آمده چون با نیکقدم اقرار جان بخشی شده بود او را از

هر دو چشم کور کردند و نیز در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه
هندوستان با تحف و هدایا جهت فتح توران و خوارزم وارد و بعنایات
خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی
و منیف نام افندی از دولت علیه عثمانیه بسفارت مامور و باتفاق حاجی
خان ایلچی روم که از دربار شاهانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه
ذی القعده وارد درگاه معلی و نامه پادشاه والاجاه روم را که مشعر از عدم
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت
بپادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل از این که پادشاهی ایران زمین به
سلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان
داخل حوزه ممالک آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسله صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با
توابع متصرف اوزبکیه و کابل و توابع آن متصرفه هند و عراق عرب
دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه در آمد چنانکه بطون
سیر بآن مشحون است و حدود و سنوری هم که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور
و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان نگین قرار یافته معلوم میباشد و در
مغان که بتاییدات الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی
و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف
سلاطین اسلاف ست انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه
روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصالح داده هرگاه صورت

حصول

حصول یابد فهو المطلوب چون غرض اصلی نظم سررشتهٔ الفت است
البته در باقی سواد مضایقه نخواهد بود و ملک مملکت فیما بین جدائی نخواهد داشت
و سرگاه مقرون بقبول نگردد و کنون آن را انگاشته تو جه اعلان سازیم و در
عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال
مسلمین بود و آن حضرت نیز خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل
یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک حرفی گفته ایم
بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدواریم که انشاء الله تعالی بعد
از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن
دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال افومی نیز
پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان
بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود افندیان را مرخص
ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک
الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف
و باران لحظه سررشتهٔ نزول را از دست نداده لاینقطع میبارید فیلهای
سفید و آلی در فضای سواد انساجی میکرد از اطراف ممالک محروسه غلات بمحل
اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان شکوه
در رکاب نصرت بوده می بودند کفایت می نمود هر چند که در صحرای مغان بجو یکمن
سا لقاذ کریافت شناعت سیاه ورقص القیم وحالی اهالی ایران کرده ایشان
نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای گرانبها شده بودند اما درین اوقات

از برای مزید تاکید تیجه بید حکم موکد و فرمان شدید خطاب بهمگی اهل ایران
از حد دربند الی منتهای کابل و پیشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلر
بیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالی مقام و علما و فضلای کروبی
احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان
و رؤسا و سرکردگان و قاطبهٔ قاطنین جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسهٔ
شاهنشاهی و مستظلان قصر قیصور دولت ابدبنیان ظل اللهی بمکارم بیدریغ
خاقانی و عنایات از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه
اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را
با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای نفسانی و ریاست و بنای دنی در میان
اهل اسلام قدح زنا و دوبهمزنی کرده بنای سب و رفض گذاشت و باین
وسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشته
بحدیکه کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین
بمعرض تلف در آمد لهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام
و کافهٔ خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی
میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون به
قبول خواهد شد که ایشان نیز از عقائد فاسده و اقوال کاسده که از بدو
ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و حقیت خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین که مذهب آبای همایون ما و مرغوب میمون بوده
بالجنان و اللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا استبرا و بولای ایشان

تولا

تو لانما بیند و برای تاکید این معنی از علمای اخبار و فضلای دیندار که ملتزم
رکاب ظفر شعار و بپرتو اندوز انوار حضور مهر آثار بودند تحقیق و استفسار
فرموده همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
صلی الله علیه و آله الطیبین هریک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین
ببذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم
لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده بآن جهت بتشرف
صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف
نزول آیه وافی هدایه وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ
وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل
حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدر نشین مسند
خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از آن بنص و نصب اصحاب بر
فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از آن
بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد از آن بحضرت
اسد الله الغالب و مظهر العجائب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه قرار یافت
و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و
معرا از شوایب خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ائتلاف مرعی و ملحوظ و
حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند
و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم بازاهل اسلام در اصول عقاید
متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور در تضاعیف اعوام و شهور باعتبار

اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و
حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص
بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و فتور
راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل همین دستور مستمر بوده ایشان نیز بموجب
حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار مستبدعه و سب و رفض نموده اهل محبت
و ولای آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند. و در ازای این
معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین داده تعهد
فرمودیم که عهود و ذمم معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و
سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه
اسلام برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و آن مطلب را
بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره بتائید الهی قریب
الحصول و در شرف انجاح و وصول است و درین وقت که ساحت دربند
مطلع پرچم رایات فیروزمند و مقر موکب آسمان پیوند بود بتجدید مزید التاکید
از برای استحکام آن کار و توطین خاطر حقانیت مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر
ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر و مقتبس انوار فیض مظاهر
بودند در مجالس و خلوت استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض
داشتند و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ
تشکیک و تردید منقطع گردیده بعین الیقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف
ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بدو ظهور او

همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بنابر علی
هذا المقال بتایید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و
علا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل
همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند بهمان دستور
هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای کرام و نقبای عظام
در روس منابر اسامی سامی و مناقب محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی
خلاصة الفضلاء الکرام میرزا محمد علی نائب الصدارة ممالک محروسه
را با قطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمگی و در
و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از
مدلول آنرا موجب عذاب الهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند

## در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده مآل سنه ۱۱۵۵

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل
واقع گشته او همی بی آسمه دمی که به نیرنگ برخود دریاحین نگارنگ استیلا
یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور
طلیعه سلطان بهار بالکلی برودت از دغستان کوهسار راه فرار پیموده
و قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش
آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود
از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروز

بفتح و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بمقدم رسید چون در
نفس نفیسی سرشت همایون مخمر و معهود بود که بعد از فراغ امور روم و
التیاق اوضاع آمرزد و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه زادگان کرام
تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت ازان است بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان
درست اندیشه و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین
فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش
ایوان سپهر برین و حفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین ست با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا برود و بر که یا
زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نقل لیم
اسباب لطائف اثواب فواخر اقمشه و ذوا خر امتعه و از هر جنس ما یحتاج
و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج باشد بر ودی مهیا و تدارک و
نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال
روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و
هوا از موسم اعتدال بود اولاً بتنبیه اشرار طبرستان او جه همت ساخته از سمت
دشت کافری حرکت و آنچه لازمهٔ بود از تادیب و نهب بی واحراق اماکن و
مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طائفه بعمل آمده و در آن دیار دیار رواز
آبادی آثار باقی نگذاشتند و از انجا عطف عنان بجانب سائر محال افغانستان

کرده دلیران سپاه در دهات وقری و سغناق و قلاع الغالغه کار آتش
در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوان از
ملازمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد و اوسمی
بنا بر صدور خیانت کلی از و در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت
قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته به قلعه قریش که در بالای کوه فلک
شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک
بسیار سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار
کوه نشین داغستان و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امورات متوجه
قلع قلعه اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن و بهادران شیر صولت
صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات
عنیفه بر آن قلعه بلند و قبه سپهرمانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه
و حصار و اهل و دیار کرده فرار اختیار و آواره سمت اوار و قدم فرسای
صحرای ادبار شده و لقبیه قلعگیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه
خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی
گشتند و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را
که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران بل کوهسارا با خاک یکسان کردند
و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و تنبیه ایلبارس
والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالبکری بتغیر گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض اقدس

رسید که اشرار ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق واتفاق از توق ایناق سر بمخالفت برداشته و پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانتهای سابقهٔ ایشان به ظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور به تنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آن همت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و روسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاه بادهٔ سرکشی که در دسر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطراب نادم و پشیمان و خائف و هراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدا یشدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه هجده هزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جان سپاری بودند از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظه پاس نیازمندی شکسته بالی ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والیگری را بر طبق

مسئول آن جماعت بابوالمحمد خان لدالیبارس که از سابق به گزینیان تخت
نوای نصرت مدار موکب عالی مقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و تالیقی
والی مزبور را از نوق ایناق مرحمت و تالیق مزبور برادر خود را با جمعی از
روسا روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی
مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب
همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و بقیه
اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه و یموت آن ولایت را که بدفع الوقت
گذرانیده مانده اند تماماً کوچانیده روانه خراسان نمایند و روسای آن
طائفه بر وفق فرمان همایون تعهد و رخصت انصراف یافته از زم و شاهزاده
بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد ارض فیض‌نشان گردید

## دربیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساداندیش دران مملکت باادعای سلطنت و مآل کار او

از سوانح امور آنکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال
از اویماقات اوبه شاقلان در لباس درویشی وارد اندخود و از انجا عازم بلخ
گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت
و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک با عصمت الله قبچاق
و سعید شبورغانی و اکثری از سرخیلیان اوزبک با او گرویده در اندک وقتی ده
دوازده هزار نفر بر سر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه چینی نیاز خان والی از

عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته و خاک قدمش را بجاروب
مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت والی خائف
شده جمعی را بسر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون اینطرف شکست
یافته وکیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده
در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند
و والی در ارک متحصن شده طلب از سپاهیان این خبر بعرض اقدس جمعی غازیان
سرحدات خراسان بسرداری حسین خان چمشگزک بیگلربیگی خبوشان
و الله وردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این
فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد تام به بلخ و مقارن آن تاریخ
یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله باطنین و لشکر
وارد نه ند و کرده عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان
نامزد او شده بود بگلوله تفنگ خماروار با حظه آهنینی متزلزل در احوال
مریدان شکست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانه شاه
مردان متحصن و عصمت الله بعد از دو روز بار سفر بجانب سقر بسته و خواجه
نعمت متولی آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش را مقید
مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که بانت هوای باطل در سر بودند متفرق و
از اشرار نیز که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست درآمدند
امر همایون صادر که سرداران سابق سررشته کار را از دست نداده بهمان
ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی تنبیه اشرار و جمعی از مفسدین

که در

که در حین امر بپایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را
تادیب نمایند و چون سرخای که سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب آوار آواره
گشته قلعجات و مساکن او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه
و محل بمحل پایمال سم ستور دلیران و دستفرسود تطاول غازیان گردید
شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه
کشان رکاب ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم تویان و
نقاهی و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد
بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمودخان پادشاه والا
جاه روم نامه رسید مشعر برآنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و از
رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز این جماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده
بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آن حضرت خواهش شود و در سال
گذشته در حینی که آفندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده
بودند بتوسط ایشان صریحا بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و
مستعد باشد که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرزوبوم
خواهیم شد در نیوقت نیز در جواب نامه مزبور بهمان مراتب نگاشته قلم تصریح
و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند
پس محمدعلیخان قرخلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت
او مامور ساخته در یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ از سمت
داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از روزی که موکب

همایون بجانب مغان حرکت کرد بر خلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی
میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب
بر سر ساکنان عرصهٔ غبرای نجبت و قطرات سحاب سر رشتهٔ ریزش را چون
دست گریبان از کف نمی گسیخت گویا گردش آسیای سالیانهٔ گردون سپهر حوی
محتاج چنین آبشار بود در رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی
در کار از شدت باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار بهر حبابی از
کواکب سحابی ریزه کهکشان باد میداد و ساحت خاک عالم آب گشت
لطائفش پهلو بچشمهٔ خضر میزد و دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و گل
و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر
که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشت و در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید

## در بیان سوانح تنگوز ئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ الهجریه

شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم ابتدا انقضای یازده ساعت و دو دقیقه
که خلیفهٔ شب لباس مشکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ توبرتوی فلک منزوی بود آفتابی
شده از نهانخانهٔ حوت بسریر حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب
کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحف و هدایای نفحات
عطر بارگشته فرمانبران قوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن
برافراختند و لشکر جان شکر یعنی جان شکن ارزی سی هشت تسخیر ممالک باغ
و راغ از جاده آمده بمحاصرهٔ حصول بساتین و قلاع کهسار پرداختند باشایان

باشان طبایع برای رفع غایله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت شباط
و دارای سکندر حشمت آیار حاصل بود وسائل صبا و شمال برانگیختند و
افندیان اعلام سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره بر خواستند
و سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن سفید شگوفه و نسرین
که صدر نشینان ایوان بستانند در روضهٔ فائض الانوار گلزار سجل نزهت و صفا
بسجامهٔ یکرنگی نوشتند و جوش پرخاش جوی گلهای سوری شوکت و
شان شنشار اکر دشمن خانگی در گلشن بیهود بنوک سنان شوک شکستند جشن
نوروزی آراسته گشته بعد انقضای ایام عید از جسر و فرسخی جواد عبور در
صحرای مغان مقرار گاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن مکان خیام توقف
افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت و دو قراچمن نهضت و از چهار فرسخی
تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان
سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر
کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و تفلیس و ایروان و قراباغ
و افشار هریکیه با قشونهای خود و تکامیم ابین مهیا و مستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقا نصر الله میرزا
که در ارض اقدس توقف داشت مامور شده بود که با دشاهزادگان کرام شاهرخ میرزا
و امام قلی میرزا ملتزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در بیست
و چهارم ربیع الاول در منزل مریوان وارد و مشرف اند و زنادراک خدمت
اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والا جاه هندوستان نیز با تحف و هدایا

گرانمایه که از آن جمله یکباب قزل و طاق چوب صندل بود که باصطلاح
هند بنگله گویند و استادان ماهر در شباک و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت
بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند
گردیده و منزل بمنزل اعلام گیتی گشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی
سنندج شد و چون از مبادی حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در
خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهٔ قلعه کشا از راه همدان روانه
کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نماید احمد پاشا والی بغداد
از ارادهٔ خاطر اقدس واقف و محمد آقاسی کدخدای خود را با اسپان تازی نژاد
و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد
در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار سرعسکری که از جانب پادشاه
والاجاه روم تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را
قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف
اشرف و کربلای معلی و حکه و رماحیه توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع
بغداد تعیین و فوجه خان شیخانلو چمشگزک را بسرداری جانب بصره سرافراز
و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب آن سمت
بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار
شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر بپردازند و از همان منزل در نهم
جمادی الاول نصرالله میرزا را با باقی شاهزادگان و زوار و احمال و اثقال
سرکار روانه همدان ساخته و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول

نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هریکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانهٔ خاص جدا و باصد و یک زنجیر فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی لقانون سازندگی و فنون نوازندگی بطرق هندیه آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که افتتاح مشتی در بعد و بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود و پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعهٔ جولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق روسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آنمرز و بوم که در تصرف ثانی روم بحوزهٔ اطاعت در آمدند و از انجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت بسته و در مخالفت کشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته بود با بیست بار دوی معلی وارد نشود و بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از کیفیت که توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل بمنزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آنروز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افکن تبیاب

و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی ارباب یورش پذیری در آمده
رؤسای ایشان را پیرایه پوش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی را نیز بضبط
قلعهٔ اربیل که از قلعه‌های معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک
روز به ضرب گلوله توپ قلعه کوب آتش انگیز و خمپاره‌های جانستان بحوزهٔ تصرف درآمد

## در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل

چون محمد آقا از کرکوک از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب
مسعوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این
بود که از کرکوک تجاوز نشود در انجا سواد فرمانی از پادشاه والاجاه روم که
بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید
مشعر بر آنکه قتل و اسر طائفه ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است
و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل
فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی
بمعیت حسین پاشای والی موصل مامور ساخته اند لهذا همعنی محرک عزم ثابت
گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک‌سا و روز پنجشنبه
بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر موکب بچهار فرسخی موصل واقع شده
فتح پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب
تهور بمیدان رانده بمقابله شتابازان موکب منصور درآمد جمعی از ایشان
عرضهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمامن عافیت تحصن جستند و روز سه شنبه
بیست و پنجم بنیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جوار قرار تشریف حضرت

یولش

یونس بن متی مضروب سرادقات اقامت گردید اولاً یکدو نفر از علمای
موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار معلّی طلب فرمودند پاشایان
در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه‌داری پرداختند پس حکم همایون
بمحاصرهٔ قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند
بر رودخانهٔ موصل بسته توپهای اژدرها هیبت مریخ لهب جزایرچیان بهرام
کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه‌گیری و
بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه
گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و ستاره
ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ رستخیز و قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و گلولهٔ
توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند و چند روز
بر همین نهج برای حیات قلعگیان بشعلهٔ جوالهٔ خمپاره و گلولهٔ توپ خانه روشن
میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این طلب
بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و روسای
اوجاق را با اسپان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر
رواق فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را
بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از انجا که اطفای
شرر شر و تسکین شعلهٔ حذر مطمح نظر انور میبود قبول این مسئول فرموده ایشانرا
پیرایه‌پوش کسوت امان و شرائط اندوز تشریف عفو و اطمینان ساختند
و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول

نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار
عثمانی رفته بود وارد و خبر آورده که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده
بالمشافهه فرموده‌اند که در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتیم
که جناب نادری از حد و دستور تجاوز نماید هرگاه مدعای ایشان انجام
مدعاست در راس الحد ملاقات گفتگوی مطلب نماید امور معهوده مقرون
بحصول خواهد شد و اما چون تشخیص مذهب سبب حدوث فتنه عام و موجب
اختلال این دو دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و احمد پاشا
را در امر مصالحه مأذون و مختار ساخته بودند اند در دوم رمضان
عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه
مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه و جوالگای خانقین بنه اردو و
غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل
شهروان سلیمان پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب
احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره
و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه دربار
قیصری گردید اعلی حضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره
کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهایی که احمد پاشا در کمال زینت
و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر
الانوار ابوحنیفه نموده بمعسکر منصرف بقباب تشرف و روز دیگر از راه حله عازم

نجف

نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا
و سائر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا مصروف
باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان است حضرت
سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در
آستانهٔ مقدسهٔ علویه و عتبهٔ بهیهٔ غرویه مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد
دادند که طرفین بایکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع و حبل مغایرت
و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در اندر گاه عرش اشتباه
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و
شبهات تصفیه دادند وثیقهٔ مشعر بر کیفیت ماجرا راقم حروف مرقوم و
بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانهٔ مقدسهٔ غرویه
ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت
و شرح وثیقهٔ مزبور آنست که غرض از تحریر این ثبقه و تزبیر این نمیقه آن
آن است که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
اجمعین هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال
اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه پوش تشریف نزول آیه
وافی هدایه وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِیْنَ وَالْاَنْصَارِ
گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابهٔ
کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفهٔ اول ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا
فِی الْغَارِ صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه

و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر والمحراب عمر بن
الخطاب و بعده بشوری و الفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان
و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی بن
ابی طالب رضی الله عنه قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت
خلافت خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و معرا از شوائب اختلاف بوده
بسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین متعدین محفوظ میداشته
اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت بر بنی امیه و بعد از ان بنی عباس
انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه
قائل بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج
سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف لفظ
حقیت خلفای ذیشان کرده ازالهٔ قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان
نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسلنه اللسان از بجنبت ذکر آن
زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال
اعلان انواع فضایح کردند و بعد از شیوع آن یعنی اهل سنت و جماعت نیز از
اطراف آغاز معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح
دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات عرضهٔ بیع
و شری گشته و این حادثهٔ شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین
متداول و معمول بود تا آنکه رفته رفته تمکین بنیه دشمنی و بعد از ان افاغنه
قندهار و همچنین روسیه و رومیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و

اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم
دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری که تعلق گیرد آن از پردهٔ
گمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت
اشتمال اعلی حضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و
مرجع الخواقین قهرمان دوران رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان
جهان بتائید سبحانیه تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله
ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران
گشته ممالکی را که باقتضای انقلابات به تصرف غیر در آمده بود بزور بازو و تائید
الهی و قوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و
نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای صحرای مغان
که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت
هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده بنائی در کار خود بگذارند اهالی ایران دست
در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
بآن حضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و
این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال کرده عرض
و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست
ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلی حضرت شاهنشاهی
نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند

در صورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار رفض و سب عمر را که
مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ما است تارک و بر منهج
خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه صفا نسبت
بدون شائبه متفق الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای
توکید و استقرار این مطلب نوشته بخزانهٔ عامره بسپرند اعلیحضرت شاهنشاهی
نیز در ازای این معنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان
حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یأمر بالعدل
والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی اسکندر ذی
القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم احتشام
پادشاه اسلام پناه روم ابد الله بقائه طالب پنج مطلب شدند اول اینکه
اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه
است قبول نموده اند قضاة و علما و آفندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس
مذاهب شمارند دویم آنکه چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه
مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده
بعد از ایشان علیحده با امام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاجی تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج
ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج
مصر و شام باشد چهارم اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق
العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم اینکه وکیلی

از

از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین بر وفق مصلحت فیصل پذیرد و
باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه
گشته من بعد بمقتضای اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ رسم الفت و برادری
فیمابین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند
مطلب را که عبارتست از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل
در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را بمحاذیر
شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از
طرفین آمد و شد کرده از آن طرف اقامهٔ عذر و از اینجانب براهین ساطعه و
حجج قاطعه القا و افهام میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات
بآمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین سال خجسته فال که تنگوزئیل مطابق
سنه ۱۱۵۶ باشد کوکبهٔ همایون ظل الهی و اردوی ظفر مقرون خاقانی بعزم اینکه
در خاک روم باب گفتگوی جدلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی
و مایهٔ فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی گردانند از تمامی ممالک ایران
و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله
این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند که
مطالب معهوده را با مقدمهٔ موروثی طی نمایند درینوقت که در نجف اشرف
بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علیهٔ علویه فائز و مشرف گردیدند جمعی از علمای
نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را در حوزهٔ گفتگوی حاضر
ساخته مجدداً امر همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه

قصوری و فتوری واقع نیست الا فسادی که از بدو دولت صفویه بمیان
امت نبویه بشیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلام‌اند با یکدیگر مجلس مذاکره و
محاوره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات اهم آمیخته
لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق ارشاد و بمار معین صفوت
وسداد نایره فساد را اطفاد نمایند لهذا مامورین منهج مقرر در درگاه عرش
اشتباه حضرت یعسوب الدین امام المتقین علیه السلام بطی مقالات
و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ما جرا بنهجی است که در مشهد شریف بشهادت
آنحضرت نگارش می یابد عقیدهٔ اسلامیه و اعیان و دوام دولت قاهرهٔ
نادریه و علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلعم
خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و
بنص آنجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب رض و بعده
بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله
عنه و بعد بجناب امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب رض قرار یافته بمودای آیه
وافی هدایه وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ
وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ بفحوای آیه
شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ
مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ حدیث شریف اَصْحَابِيْ كَالنُّجُوْمِ بِاَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ
خلیفه برحق و ربط مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده همه با یکدیگر رسم
موافقت بی شائبه مغایرت و منافرت سلوک مید اشته اند و بجدی که رسم

مواخاة فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از زوار
دنیا از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اِمامانِ
قاسطان عادلان کانا علی الحق وماتا علی الحق و خلیفهٔ اول در شان
خلیفهٔ رابع میفرمود لست بخیرکم وعلیٌّ فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آن
جناب میفرموده که لولا علیٌّ لهلک عمر و نظایر آن که بکمال رضامندی
ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان بوده‌اند تا رسیدن و در
سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و
رفض نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهور فساد و نهب اموال عباد گردیده موجب
مبغضیت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ اللّٰهُمَّ
مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت
و جهانداری فایز گشته بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان این
داعیان استکشاف نموده تا نیز عرض عقاید اسلامیهٔ خود کرده بودیم حالا نیز
که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید
اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم
اجمعین را بترتیب مذکور که خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سید المرسلین میدانیم
و شک و شبهه نداریم و از رفض و سب و تبرا مجتنبیم بنحویکه جناب قدوة العلماء
الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه تصدیق مذهب
جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آن حضرت و براین عقیده راسخ و ثابت میباشیم
و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب است نه از این ادعا

مصفی از شائبهٔ غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور
رسد از دین بیگانه و دور و بغضب خداوند یگانه و بسخط شاهنشاه زمانه باشیم
عقیدهٔ اقل داعیان و سنین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله
و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول کریم و ممدوح امم و نزد اکثر
ملل مقبول و مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد
داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقهٔ مزبوره قائل بحقیت
خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام
میباشند و هرکس که با آن فرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و
اکابر دین از و بری و در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار
شدید البطش و القهر خواهد بود عقیدهٔ اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه
عقاید صحیحهٔ اهالی ایران بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه
داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که با این جماعت
دنیا اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین
بوده و در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربعه
می باشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام
و نسبت اسیر فریقین که مسلمان و امت محمدیه برادر دینی اند بر یکدیگر حرام است

## دربیان تذهیب گنبد عرش فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف

چون قبل ازین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نفاذ گشته بود فرمان
پذیران و مامورین بر وفق مقرر طلاکاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ
مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی مورد عنایت گشتند
و بهمه جهت ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت
گوهرشاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امام قلی میرزا
نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوا
صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف
آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غرهٔ
ماه شوال شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب
مهد علیا و ستر کبری بانوی حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان
شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای مسجد جامع پشت
سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از نجف و زیارات نصرت آیات از
سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق
اماکن ثلثه ائمه علیهم آلاف السلام والتحیة و امام حنیفه یک الف بصیغهٔ
نذر و جوایز از خزانهٔ احسان عطا فرمودند و احمد پاشا کمر اسپان
کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان
او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف
شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ مرحمت و عنایت
گستری بود دربارهٔ او و فرستادگان او بظهور آمد و چون سرداران خبا

عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده
بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره بصره باز
داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه
و باقی ولایات که بتصرف درآمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان
احمد پاشا دهند موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی
نیکچه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عز و شان ساختند

## دربیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان

درحینی که موکب همایون از دربند بجانب وم توجه میکرد محمد علیخان قرقلو را
با یالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و درحین ورود بمغان
حیدربیگ افشار سرکرده جزائرچیان را با یالت شیروان و خطاب
خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت مغان
مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه
بعد از سنوح قضیه ابراهیم خان ظهیرالدوله که محمد علی بیگ ولد وی باسم
او موسوم و بایالت آذربایجان فائز گردید سام نامی مجهول الحال مجهول
النسب بسبب سام بودن بسروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای
شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان
بینی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسیر و پا
درمیان لگزیه بسر میبرد محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور
در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار به بغولها

وکوه و جنگل متواری می‌بود و درین وقت که لوای فلک فرسا متوجه روم دید سام
بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ و دشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه گرده
و جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند در آمد از انجا
که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر نمی‌باشد به
اغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات با اهالی شیروان
از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه این مراتب را محمد علیخان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعه دربند سرحد دشت حیدرخان نیز از موقف
اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار
بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در میان شماخی و شابران حیدرخان را گرفته
محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای با سام
بشیروان آورده قلعه آقسو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت
افراشتند و اهالی شابران هم طبرسران نیز طوعاً و کرهاً متقلد قلادهٔ اطاعت ایشان
شدند تا اینکه بار دیگر زبانه دار گشت آن آتش نفاق اشراری که کینه دیرینه از این
دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دورویی کار را بکلی دیگر کردند از انجمله
جماعت مغانی و غیره که بامور محافظت قلعه قبه من اعمال دربند می‌بودند جمعی از قشون
را که با ایشان مامور بودند کشته قلعه قبه را بتصرف لگزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند
محمد علیخان بعد از این فتنه جمعی از روسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که
مظنهٔ فساد با ایشان میرفت از مرحلهٔ هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت
پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود و خود باستحکام قلعه و برج و دربند پرداخته

و حقیقت حال بعرض عالیکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور خان افشار سردار
آذربایجان که در ایروان بود بشنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین نایرهٔ
شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه در کنار کر توقف
و مشغول بستن جسر شده بود ولیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریم
خان افشار بیگلربیگی اورومی را برای تشدید راه فساد بجانب مغانات مامور
و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله
میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت شاهزاده نیز در بیست و یکم
رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم سمت بغداد بود
بشرف تقبیل بساط اشرف فائز گشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از خوانین و
پانزده هزار نفر از غازیان کابلی را ملازم موکب شاهزاده و روانهٔ شیروان ساختند شاهزاده
بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلیخان بشیروان روانه ساخت
که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید بعد از ورود
فتحعلیخان در بیست و چهارم ذی القعده سام و اشرار شیروان و لکزیه با تیپ نقارخانه
و فوجی عظیم از لکزیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بنشیب آمده
باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای جنگ گشته فتحعلیخان و عاشور خان نیز سر راه
بایشان گرفته جنگ در پیوست و بتائید الهی سرپنجهٔ ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی
زن چهرهٔ شور و عنان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر و
زنده با علم و نقارخانهٔ ایشان بدست آمده و محمد پسر سرخای جهدار و ما بقیة السیف
فرار نموده و سام با معدودی بجانب گرجستان رفت سلاطین ایران بمجاهدهٔ قلعهٔ آقسو

پرداخته در اندک روزی آن قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لکزیه که بمحافظت قلعه اشتغال
داشتند زنده دستگیر گردیدند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد،

## در بیان طغیان و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمه کار او

چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلیخان کوسه احمدلو را
بشیرازی و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی
در آن سمت بسر برده کار را بشیر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو امیر آخور
باشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی بود بشیرازی تعیین و بچاپاری روانه و
کلبعلیخان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود محمد حسینخان
بعمان چون تقی خان قشون بحری و اهل رس را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد
خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا دستید او پسر کلبعلیخان بجهت او را مقتول
ساختند و در صدد گرفتن محمد حسینخان برآمدند محمد حسینخان از همین واقف و خائف
گشته و بکشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با
جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسینخان خود را بکنجی کشیده حقیقت حال را معروض
سده سپهر مثال ساخت از موکب همایون جمعی باعانت محمد حسینخان و تنبیه تقی خان
مامور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت دستگیر شده و
نزهتکده عشرت طراز شیراز از شآمت اعمال او مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را
خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان بودند بقتل
رسانند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید بپیشگاه حضور والا رسانیدند

## در بیان شورش قاجاریه استراباد و تادیب آنطایفه بسیر محمد طالع

## قوی بنیاد و نهضت موکب اقبال بسمت آذربایجان

رایات نصرت آیات در بیست و سیم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت
کرده بعد از ورود بحوالی دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و
اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طائفه یموت متفق و
داخل شهر استرآباد گشته و ولد محمد حسین خان که از جانب پدر نیابت داشت فرار و نزد بهبود خان
چاوشلو سردار اترک رفته حکم معلی بنیابت و سرداری بعهده بهبود خان عز صدور
یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مامور گردید و مامورین با جمعیت و
استعداد بر سر استرآباد رفته و بر اهل آن ولایت مستولی و بنا براینکه فیما بین بعضی از قاجاریه
و محمد حسینخان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین
خان نسبت بگناهکار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پایمال دست انداز او گردید
و بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادر
زادگی بآنحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان و تعیین فوجی از
غازیان با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی
منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قلاعشنی و ییلامشی بوده با پاشای بغداد
مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقا مذکور شد که نصرالله میرزا که
در سال پیشین متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بهرو رؤسا و سرکردگان خوارزم
و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و
کوچانیدن طائفه یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازی خان ولد ایلبارس خان را
بموجب امر اقدس بالبگیری تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را

روانهٔ خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت
متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مراتب بعرض سدهٔ علیه رسید علیقلیخان ابن سپهسالار
مامور و روانهٔ خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه
خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب قلمرو علی شکر افراشتند

## در بیان وقایع ییلان ئیل مطابق سال [illegible] هجری

سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز
جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت نقل و حمل نقل کوکبه جلال کرده عسکر دی
رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیده سپاه شامی شب و انحطاط گذاشته اظهار انحسا
کرد و نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت خاقان جهان آرای ربیع
از رعد ابر آذاری طنطنه و کوس خصم افکنی و کشورگشائی بلندآوازه ساخت افواج قاهرهٔ
چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن خواستند و جنود اشجار از غنچه و از ها
و موج آبشار سر و بر را مغفر و جوشن برآراستند و در منزل انگاور قلمرو مجلس خسروانی باصد
هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی بفیروزی انقضا یافت و چون در آن
اوان احمد پاشای جال اوغلی که از دولت قیصری بسرعسکری منصوب و در قارص بود
از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار یافته اعیان دولت عثمانی
او را شخص اعتبار کرده بسمت سرعسکری روانه کرده بودند نوشتجات متضمن ولایات
آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصلهٔ او بود در آنها درج و لفظ جلالت را
بزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت
موکب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بسامع علیه رسید که سرعسکر مزبور

از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب
گشته و چون محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی
رفته بود در اسلامبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه
مراحل مقصود تبانی طی میشد و حکم همایون خطاب بسرداران ایروان اصدار
یافت که متعرض عابری حدود و ثغور نگشته اسرائی را که از طرف روم بدست
آمده مرخص نماید و بسرعسکر قارص مراسله و با او از در ارتباط درآید سردار مزبور
بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات
صلح و پیش آمد خبری نیست و من از دولت عثمانی ماموریم که صفی میرزا را برده
در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض سده خلافت گشت اعلام
شد که آمدن ایشان موجب تضییع ایشان است مهمان پذیر باشند که عنقریب
رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس
باین عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید
تلبیس انتحال آن نکبتی که در طی حادثات سال قبل مذکور شد سام بعد از وقعه
شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی بجبال
گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره خلکاک سر راه براو گرفته در بیست و
چهارم ذی القعده او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قزاقلغان فرستاده
این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با
چند نفر از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر قارص و آخسقه بفرستند
که چون صفی میرزا نزد او است برادران مجهول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از

ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان بمقدمهٔ شکست و ضمیمهٔ معروض
شده والا شد و حقیقت آن بدین منوال است که بعد از آنکه بهمت اولیای عثمانی
تمکین محمد علی رفسنجانی معروف بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری
که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بصحبت احمد خان اوسمی و محمد ولد
سرخای حکام آوار و جینکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامهٔ متملقانه
بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای
والی آخسقه از دولت عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از
ورود بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق
علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در مسند کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت
بکوه داده میان جنگل استقناق کرده اقامت و هدایا و فرامین را با جمعی از سپاه
روانهٔ داغستان نموده خواین خبر که بلد راه و رسم سپاهگری و خرم بودند پیش از وقت
فوجی را در سر راه مهیا داشته و مأمورین فرصت عبور بآن طایفه نداده جمعی از
ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین
را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت و انیس وحشت گشته
فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت و بعد
از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکوخدمتی بوالیگری
کارتیل و اراکلی میرزای ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شد و چون بعد از انجام
مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصر الله میرزا صادر شده بود شاهزاده
نیز بموکب اقبال پیوست پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از

ییلاق کوکجه و بلکه عبور و در شش فرسخی آرپه چایی در موضع موسوم به خانقی
بنه و آغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری موکب همایون
به جانب قارص نهضت داده و در خارج قلعهٔ قارص کنار چپه رایات نصرت آیات را
باوج سموات برافراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان با ازدحام تمام به پشت
دیوار قلعه به معرکه جنگ آوردند و هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه
فراری مشغول قلعه‌داری شدند و بنه و آغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در
دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس اطراف قارص قلعجات و سنگرهای
محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه به طرف لتین شتافته چون احمدخان لکزی
چلتانی بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر به قارص
آمده بود لکزیه که کار را بدین منوال دیدند شب بیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ
گریز کردند جمعی از طلایه‌داران عساکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و به تعاقب
مأمور گشته جمعی از ایشان را عرضهٔ هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد
و اختلال احوال سرعسکر اشتدادی یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند
سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی کسرلی که در دولت
کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر از سرکردگان
اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان وثاق فرستاده مستدعی شد که مقصود
این طرف را در دربار عثمانی صورت و بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول از
حضرت خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسکر احمد کسرلی را با چند نفر از
رؤسا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک شد و شدت سرمای قارص

معاودت و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک وفور داشت
لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چای نهضت
نموده از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشتند و آن مکان دلپذیر را محل اقامت
ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که
در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور گشتند که در حوالی بردع در مکانی که
از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چندین هزار دست خانه و سرای مرغوب
از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در ابتدا
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند
روزی که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود
با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان
سپاهی بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار
نموده در ششم ذی حجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب
چپاول انداختند تمامی آن طایفه را که با طمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند
و ورود موکب الارا در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز
مشغول کسب تاخت و تاز اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد
درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش خلاع عفو و امان گشتند و روز عید الضحی صرف
زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع
و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آن مکان مضرب سرادقات

عزم وشان گشته چون آب علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست
و پنجم ماه مزبور بنه و آغروق حرکت از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند

## در بیان وقایع اودئیل مطابق سنه ۱۱۵۵

چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپند و جنود شتا عزم ایران زمین چین
کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر روحی نژاد برف اعلان و اثیه روئین تنی
بنمود داور فلک سریعنی مهر منیر بر شهب گردون برآمده بمدافعه عساکر سرما کرم
مرحله پیمائی و در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج و سپاهی در نقطه اعتدال ربیعی
متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر خسته ساز اساس شوکت برد و
سر عساکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف شورش مسلول بود حرارت
غریزی فانی شده بر جای خویش سر کرد دید و روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه
سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران بخلاع زرتاری زینت و زیب
یافت و قریب بسته ماه ییلاق شکلی سقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر جوزا از
حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه
عازم کوکچه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون
گشته چند منزل راه تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفا
عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت بهبودی قرین و در روز دوازدهم جمادی
الاخری چولکامی کوکچه مضرب خیام عز و تمکین گردید

## در بیان محاربه با یکن پاشای عسکر سیوم و بقتل آمدن سر عسکر

چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر

عسکری منصوب با چلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر
و جمعیتی از دحام بیحد و مر از سمت ارزن الروم و قارص و عبدالله پاشای
جبه چی با احمد خان ولد سبحان وردی خان بیگلربیگی اردلان که ازین وقت الا
رو تافته و به رومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه
دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله التعیین شده هر یک از سمتی مامور بجانب ایران می
آیند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند بتنبیه
رومیه که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند التعیین و بمسارعت روانه و افواج
منصوره را که در حدود کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول ییلامیشی بودند
بعسکر شاهزاده مامور ساختند و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده
ارجمند امام قلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش
باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه
اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق
کوکجه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان را با امام قلی میرزا و
انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم
رجب روانه مقصد و بنه و آغروق را مامور توقف در قابیلات حدود نخجوان
و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر
گشتند و مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم سبب بهم زن
هنگامه جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل سر قفای سرعسکر
زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا کوکبه همایون در نهم ماه مذکور

از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله
پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای
سرعسکر نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده ینکچری و استعداد تمام
روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون در دامنه کوه ریا
محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و مطربس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه
صفوف و تسویه الوف گشته نائره بلا بالا و آتش طعن و ضرب تا امن
چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتره بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی
افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیدند و سرعسکر با سنگر خود تحصن جست و
بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش
دریا خروش بمحافظت طرق سمت قارص بمحارست اطراف اردوی سرعسکر
مامور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از
قشون و سپه در حوالی اردوی او عرضه تضییع میگشتند و از هر جهت عرصه بر
سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان و مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سواره و پیاده سنگر و
مطربس ترتیب داده دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون
رسیده رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره والا
برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته و لوله و انقلاب بحال ایشان افکندند
و آن شب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی فرار کردند سرعسکر چون

حال

حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشتند که
همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زنند عصر آن روز که روز
جمعه بیست و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر
بر اینکه سرعسکر جانب یار بکر او لا حاکم بسبب بابان شهرزور فرستاده سلیم خان
حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سورداش متحصن ساخته و
خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آن طرف سرعسکر مزبور با احمد
اردلانی طوائف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل شده از اینطرف
نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین
واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت
قتیل و گرفتار و سرعسکر بالبقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو
بیهمال بشکر ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده
بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده
مقارن آن انقلاب آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همان
روز سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی
را وداع و با دهر دون نزاع نموده عساکر رومیه چون خود را بیسر دیده اند بیدست
و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشونهائی که در اطراف معسکر رومیه
بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب
آنجماعت که بر جا مانده بود بحیطه ضبط در آوردند و فوجی از جنود نصرت نمود

نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آربه
چای همه جا آن جماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته
ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته پنج هزار نفر متجاوز
از پاشایان و رؤسا را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروت
جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس
حسن آقا که از سرکردگان وجاق و عظمای گرفتاران و مبلغی زر داده روانه قارص
و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده و جمعی را هم روانه تبریز ساختند و چون
قبل از این که در باب رکن و مذهب حضرت امام جعفر صادق ع به دولت عالیه
عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت
از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و
انهزام عسکر روم نامهٔ دوستانه باعلی حضرت پادشاه سکندر جاه روم
نوشته مصحوب فتحعلی بیگ نام ترکمان برسم چاپاری از راه بغداد روانهٔ دربار
عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان و طوایف عجم که در ایران سکنی
دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنی و
سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت تا تکالیفی
که از جانب آن جماعت بآن دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان
آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن الفت برچیده اند و اصرار در آن امر
بیشتر موجب خونریزی و منشأ فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن تکالیف نکول
و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه از

اینطرف بعمل آمدن بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار
خواهد بود و پس موکب همایون در پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مراد تپه که
مستقر جلال بود از راه چورس و خموشی نهضت فرمودند نیز در همان آوان شش
نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی
گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند تبیین انتقال آنکه دو نفر از اولاد
چنگیزیه میباشند که یکی بسلطنت ختا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست پادشاه
ختن چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی وران نواحی
اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و مؤانست در آمده شش نفر از معتبرین دولت
خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود و مضمون نامه اینکه از امر سلطنت پادشاهی
ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی
و رابطه یکدلی از ایلاتی که در حوزه اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای
خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض اقدس رسانیدند
که بعضی ممالک ما بین ختن و توران واقع است و ایلاتی که در آن میان هستند
طریقه خدمت بسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد
وضع و متعلقات دولت را باینطرف واگذارند که بعد از این اشتباه حد و سنور
دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس
برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان کسی را بانجام این امر مامور و روانه
کنند پس جواب اشفاق آمیز بشاه والاجاه مزبور بهر قوم و نه توقوز اسب و شمشیر

یراق طلا و باقی نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت
انصراف فرمودند و سابقا نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور
نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی بسوی تنبیه آنجماعت شده بود حقیقت
احوال خان مشارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و عموم
ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده مراسم
خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت
نموده در حوالی اورگنج بمقابله آمده و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان
مقتول و اسیر بسیار از آن جماعت بدست غازیان در آمده چون آن طایفه دیگر
مجال توقف دران مملکت نیافته مساکن خود را عرضه نهب و تاراج دیدند کوچ
خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقع است فرار کردند
علیقلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت
خوارزم تمکین داده بموجب امر همایون عطف عنان و در رکاب نصرت مآب موکب فیروز
نشان در رسانید و خیال مکرری توقف داشت وارد ازین سبب بنیان گردید
پس حکم همایون خطاب بآن طایفه عز صدور یافته محصل التعیین شد که فراریان
یموت که به بلخان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت رکاب
فرستاده خود به سیور سایر ترکمانیه در زمره ایلات باوازم ایلی و انقیاد قیام
نمایند والا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات از سمت جورس
و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا بعد عبور از ...راه
مازندران و استرآباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا متوجه صفاهان

و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطه خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده بحدود استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

## در بیان وقایع بارس ئیل مطابق سنه ۱۱۵۹ هجری

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس پا برهنه با انجمن آرای محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای گلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند و اورنگ جهانمدار خورشید بعد از انقضای نه ساعت و دوازده دقیقه بر سم شبگیری بخرگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در کلات جهان ابواب مخازن گشوده نماکشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سبزه برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاک را بینا و مرصع ساختند غضنفر خاور باظهار دلگرمی رفع برودت از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگاشتند و ایلچیان فلک شاور روان ابر آذاری برای اطفای آتش فتنه کانون رعد و شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون مهر

مشربات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خدا آفرین بالای سنگ معموره رو
زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور بود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض
اقدس خلد نشان عازم آن مکان شده چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و
عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد
با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آن مکان جمع
آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار
مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقا سمت ذکر یافت که در صحرای مغان
بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن مذهب را از اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه
روم خواهشمند شدند و چند سال گریبان این مطلب در دست گفتگو بود چون
از کشاکش آمد و رفت ایلچیان تحصیل مدعی و مطلب خلاف انقطاع نیافت
بعد از فیصله یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول بدولت علیهٔ عثمانی بتوسط چاپار
این مراتب را اعلام نموده پادشاه والا جاه نیز این معنی را مغتنم دانسته لطیف افندی
را که سابقا در داغستان بدربار معلی آمده بود مجددا بچاپارکی برمی بنای تحریر
مصالحه‌نامه و تعیین شروط مصالحه روانه خدمت اقدس نموده موصی الیه در حینی که
ساحت بلاغ رزق مضرب خیام عز و شان بود با نامهٔ قیصری وارد اردوی همایون
و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مشتمل بر امنای دولت باو داده شد پیش
لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار
عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کسریلی که در فارس از جانب سرعسکر بخدمت
اقدس آمده بود بپایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مأمور و با هدایا و نفایس

بسیار روانهٔ ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف
بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حامل همانا در جیب و دامان
داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحائف و غرائب هندوستان بود برای پادشاه
والاجاه با نامهٔ دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامهٔ همایون و صلحنامه را بکاتب
حروف و هدایه را بمصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ که موکب
همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد
و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از این طرف
بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی انام عیون
الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام باطفاء
ائنار المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما
فسد من امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم
مومنین ونزع ما فی صدورهم من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود
کما ورد فی کتابه المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود وصلی الله
علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی آله واصحابه لاسیما
الخلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد در
شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت
شدند بنابر آنکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض را ایران شیوع داده
و سبب ضغینه میانهٔ روم و ایران لهو و وقوع داشت نظر بمذهب حنیفه اهل سنت
و جماعت که مختار آبای کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت تحاشی و بعد از آنکه

الحاح بکمر از انگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک
اقوال لاطائل و بحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسئول
خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلی
حضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم
خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین خاقان البرین و
سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان
داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان
مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان
ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوائل شور و شین از میانه
فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه
سکندر دستگاه مأمول و بعد از تکرار آمد و شد سفرا آن حضرت نیز سه ماده را تلقی
بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موکول ساخته چون بحسب نوامیس نوع
نظام خواهشمند فتح این مرام گردید اگرچه نواب همایون ما که بنای محبت غنچه‌گشای
ازهار امهار این مطالب گشتیم بسوای رفع تباغض و دفع تناقض و اراحه عباد
و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام
و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته
این نوباوه آرامش را بنخل پیوند الفت خویش الحاق نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذر
بایجان و در از سلسله سالفه سلاطین گمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی
شاه اسمعیل [illegible] و ملت علیه عثمانیه اقبال یافته ضمنا اظهار شد که هرگاه به طبع اقدس

پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن و مملکت برسم
عطیه از آنحضرت بتجویزه ممالک محروسه بنطرف انضمام یابد و آن حضرت را از
راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از اندولت
والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه
نظر بمجاهد مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازاله آثار بدع
وظهور پیوسته دولتین علیتین با متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس
متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق منفسخ شده از این مطلب نیز برای مزید
الفت والتیام اغماض و اغضاد و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان
مراد خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی درمیانه دو دولت عظما و اخلاف
کرام و اعقاب عظام نسلا بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند از انجا که
اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود
مواثیق مسدود و مودود فرموده اند و ما نیز مراعات سنن و سنی را بر ذمه خود واجب و قضا
جوئی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا
بعد از وصول نامه مسکیته الختام مامول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا
مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مامور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح
بریک اساس شرط و سه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافت اساس صلحی که در
زمان خاقان خلد مرابع سلطان مرادخان واقع شده فیما بین دولتین مرعی و
حدود و ثغوری که درمیانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در
ارکان آن راه نیابد شرط اینکه چون بعد فتنه نابهم و تیغ در نیام بود و آنچه لایق شان

طرفین مقرون بصلاح دولتین باشد معمول از اموری که مهیج هیچ کدورت و
منافی مصالحه و مسالمه باشد اجتناب شده انشاء الله تعالی ابواب دوستی
و محبت در میانه دو دولت علیا و اخفاد این دو خانواده کبری الی یوم القیام
قایم و دائم و برقرار باشد ماده اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم
بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین به
یکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند ماده
ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبت در هر سه سال شخصی از آن دولت
در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود
ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان ننموده هر یک
که خواهند بوطن خود بروند ممانعت ایشان نکنند بل میل حکام سرحدات از
حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال
ناشایست را که در زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید تابع مذهب
اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و ترضی یاد نمایند و آنچه عجمها
من بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند از طرف
روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دوره و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین عتبات
عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام و مباشرین
ابنیاد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان
اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز تجار و اهالی روم بهمین منوال عمل

و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت نشده به
وکلای دولتین تسلیم شود و آنچه ما بین مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم
که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه فیما بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین
مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف
عهد و میثاق بظهور نرسد ازین طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فَمَنْ
نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰى نَفْسِهٖ وَمَنْ اَوْفٰى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللّٰهَ فَسَيُؤْتِيْهِ
اَجْرًا عَظِيْمًا حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنة الف ومائة من الهجرة
علی هاجرها الف سلام و تحیة

## در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری

شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه
خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال
نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی
برآورد و زمین خط و داغ یافته شبنم از پی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری
بلبل هزار رنگ بیخت هوا پچیان سار و سارنگ ابواب تقریر برای سیم داران گنج فن
ولسترن گشودند سخنوران هزاردستان از زر ابواب لفها باسم غنچه نوشتند و ارباب
قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت ربیع بصد
شاخ و برگ سبز نمودند و کمک ازان اشجار دهان گلها را باشت غنچه و چوب
شاخسار بخون آغشتند فراشان قوای نامیه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و
نسقچیان افزایش غرورهای خوشهٔ تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرالبغرا

بگردن افگندند و فاخته را بجا کستر نشاندند و درخت سیب ستم سنان تیغ را
دوشاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار طرف جویبار را از سلاسل
موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راسته خیابان چمن نصب
دادند پاهای دسته گل را بچوب ریاحین بستند و درختان طوبی ساق کنده بر پا و دوش
بدوش و مجلس گلزار نشستند بیدشان گلهای آتشی را بآتش سوختند ریحان
گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی را شکسته
نوبهار گشت شعله ناله بلبل لال را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول بر افراشت
و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بی کلاه گذاشت گل به زکال خواری برای
خورده نی راز چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در سر گل بین ریخته اند اندام بنفشه
از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید راه خلاف
گزید و گل بعناد و روی و رزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی آوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگر گوشگان گلشن را سبزه و نشتر که
دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و
نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان
با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب الاعاظم مشهد مقدس و چون بخت
را واژون و اوضاع را دگرگون یافت نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی
شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا یمسنا
فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانه کلات ساخت و خود وارد
ارض اقدس گشته و تیغ زهرآگون بر جبین را جلا داده بعاجزکشی و سفک دمار

بسگنابان پیوسته

## در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامی که از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر
سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود و اهالی ایران نیز
از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان در راه او میباختند بعد از آن که
داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنابر استیلای سوداوی و توهمات چند قرة العین
جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد او بود از
نظر انداخته دیدهٔ جهان بین ورا از بینایی عاطل ساخت و از غم این معنی تغییر در احوال
او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آن حال از اهالی ایران که نیز پروردهٔ حقوق
این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته و ف
حسن سلوک را برگردانید از انجمله حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب وگشت
اهالی فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین
پایه بیگلربیگی شیراز برتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلیخان
کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند
و همچنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه
را بشیروان آورده در آنجا بنای فساد گذاشتند و اهالی تبریز سام نام مجهول النسب
را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و
قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر
سبب شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکات از نظم

طبعی افتاد و راه مروت بسته باب الابواب کشاد باین طریق که عمال ممالک را که در
تحکم حساب حاضر میکردند بی اندیشه رد و حساب متقاعد مواخذهٔ ایام اخذ و عمل در آمده
بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آن
جماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید از
پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست و پا گشته هر کدام
ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای
شکسته پای خود بنوشتند این دفعه ضرب تعذیب بر ایشان شدیدتر می
کردند تا دستیاران اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و
بیگانه و هم شهری همخانه و دور و نزدیک ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را
شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار بجائی منجر شد که بجاهائی که چغد در
بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود و الاف
الوف که اگر اوراق درختان زر شید مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
به فقیری که نقیری در بساط نداشت از برای دیناری و درهمی همیشه درهم بود
انفار صدمی رسانیدند و تمکین بهم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج
خیمه میخائید و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم
نویسی مینمودند اگر احیانا احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن گردن می پیچید
فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد باسته عامی وَاسْئَلِ
الْقَرْیَةَ الَّتِی کُنّا فِیها آدم میبردند در دم بشواد گاه عدمش میفرستادند تا بیست
از خوف جان در صدد تسلیم رضا و معترف بگناهان ناکرده باشند ابعاد انکه تقصیرات

ایشان در دار الضرب تعذیب سکه زر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده
و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه
ساخته محصلان نیز ناچار بهر کس و جا میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند
سیمتنان را بعلت لقمه خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید
طلعتان را بهانه زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند هر کس که چون غنچه
مشتی زری بو میبرد برنگ گل جامه جانش را چاک میزدند و جمعی که بستان سرو
سالها یک قبای قدک سبز بدار میکردند کشاکش اره جفا از پایش در ریگی ورزید
و اکثر بیگناهان نقد جان را علاوه مال تسلیم مینمودند باز نجاتی برای ایشان میسر
نگشته این حواله از ورثه ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بمملکت و از مملکت بولایات
دور دست بدست سرایت میکرد الحق گیتی تا این دوره ندیده بود تسلسل را امید است
که چه معنی ست و تا زنجیر خانه احتسابش مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را
نمی فهمید که از چه سلسله است هیهات این وجوه محال از کجا و وصول مطلوب
پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است
بعد از آنکه لا وصول گشتن این وجوه معلوم رای معدلت پیرا گشت بیگناهانی را
که بجای هر دانگی از الف نخورده هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه حواله جات
تحصیل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته با پاهای مجروح و
چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند این دفعه محصلان
بتهمت طمعکاری و اخذ مهلتانه و اغماض بعرض مصادره در آمده نوبت بابواب
در فراز بام بام ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میجویستند و ایشان هم

همین منوال در زیر چوب سخت اقرار از برای خورده و بزرگ بصد گونه شاخ و برگ
می آراستند و سقف از حد ابنجیر رابسته پایهٔ اوجاق کیوان شان حل چار رکن
ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام بیان یا بخاطر دریچی
تیرچه بالش میگذشت فی الفور با بناء تصدیق و تحسین بیج و آفرین آن نادرهٔ
کار سحر آفرین لغمه سرا و نوا پرداز و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی
میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و نقصانی در اوامر علیه اقدس بنیان
بیادی می انداختند خود را اشا بالتعریف نموده و بخط و خال جمال لارای شاهد
اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا ازین تقریبات
بهیچوجه اطفای حرارت نادری نگشته نایرهٔ بیدادی بجدی اشتداد داد که جمعی کثیر
هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند
و در محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت
که وارد میشد کله مناری از رؤس و سا و ضعفای بیگناه ترتیب میبافت و درین
اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که برادرزاده و پروردهٔ
ظل تربیت او بود باتفاق طهماسبخان جلایر سردار کابل مامور بتنبیه آنجماعت
گشته متقارن آن عمال آن سرکار که بباقی حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری در عهدهٔ هم شستند و صد الف باسم علیقلیخان و پنجاه الف
باسم طهماسبخان الوایب نوشتند و محصلان تحصیل آنوجه مامور و بسرعت برق
و باد روانه گشتند علیقلیخان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حریم
خاطر نادری بار نیست و او را شنیدن جواب تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان

متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان جلایر که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبهٔ نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود متوحش گشته اولا در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشته از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت استبداد برافراشت و داعیهٔ خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوات قاآنی سر به بیابان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیسامانی بودند باعلان تمرد پرداخته در مقام طغیان بر آمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرف رادکان بود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت و در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیگ ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیگ گوندوزلوی افشار ارومی باشارهٔ علیقلیخان و بتهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپردهٔ دولت بودند نیم شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری را که از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمی گنجید در میدان اردو کوی لعب غلطان ساختند صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه

نیز جمعیت خود را متفرق ساخته با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش
برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت کرده از آنجا روانه قندهار شدند از شنیدن
حقیقت حال را بعلیقلیخان که در هرات بود عرض نمودند علیقلیخان چون
یکی از برادران و زیر پرده داران بسیار ثقه و زیر پرده دار و مشهد مقدس سهراب
غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بسر کلات فرستاده از اتفاقات عظیم
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می
آورده اند غافل شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب فراز آن
بیخبر بوده اند مأمورین پای بجمعی برده علی الغفله پای مردی معارج همت
بر شرفات کنگره مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و قلعه
خدا آفرین که از غرایب امکنه روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امام
قلی میرزا باتفاق شاهزادگان کامگار و شاهرخ میرزا هر یک باسبی سوار و
بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علیقلیخان که در آن وقت در کلات می بود
تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان نرسید مراجعت
و دوست محمد حبیبه که توشمال نصرالله میرزا بود تعاقب امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا
را از دو فرسخی برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه
و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقربانقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی در
راه بنصرالله میرزا برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با پانزده
نفر از اولاد و احفاد خورد و بزرگ که در کلات بودند بیراه به عدم فرستادند و